

بهار با نجات کشور باشت - وطن دانی چه باشد؟ مادر باست .

دوست با درد و گرمی ام تیکه خلیل آفا! هر دم ازین باغ بری می رسد - تازه تر از تازه تری می رسد .

نامه محمود لطف شا با جمله وزین (آئینه افغانستان) شماره (۴) آن بمن رسید - این بیت را بنام آورد :  
زیکو بوی گل و زیکو طوف پیغام یار آمد - من آن دیوانه ام که هر دو شوی من بهار آمد .

در سر نامه تاریخ نگارشی آن را بحساب عیسوی و شمسی و قمری نوشتم - خواهی گفت همان یک تاریخ کافی بود چرا که تاریخ را بکار بریدی؟ در جواب عرض می کنم - ازین سه تاریخ حساب (عقوب) آشکاری گردد و من عشق سرش را بدین دو وطن عزیزم دارم - ما شاء الله مضامین مجله یکی بعد دیگر رنگین تر شده می رود و بر تعداد علامه مندان مجله روز بروز افزوده می گردد . این موفقیته شماست . واقعاً درین مراحل حساس دم از صلح زدن و در راه آزادی میهن محبوب قلمزنی نمی کردن و صدای خود را بکمال جرأت بگوشی هکلتان رقیب زدن کار شاده و آسانی نمی باشد - هر کس که بگوید عاید می بین و مشتاقم (حضرت خلیل) باشد بیشک خدا تعالی آتش را بروی گلزار می سازد و همه مشکلاتش را مرفع می گرداند . حضرت مولوی جابجا چه خوش فرموده اند :

خلیل آت در ملک یعین زن - نوای لا احب الا فلین زن

پیش نهاد شما در راه صلح و قضیه راه حل سیاسی افغانستان از همان درد وطن سرچشمه می گردد . نظریات همه دانشمندان محترم را خواندم - حرکت در حد خود چیز کم میفند و معقولی نوشته اند - گفته اند که از تمام افکار - برق حقیقت جستن می گردد . بعینه من راه حل سیاسی و روح را آمدن صلح حقیقی در اندیشه که همه هوطنان آواره و مهاجر و مجاهد دست بهم داده از اتحاد قرآنی استفاده نمایند و اتفاقاً و اختلاف و جاه طلبی را که (در حقیقت جاه طلبی) می باشد کنار بگذارند و از سراسر اخلاص و صدق و صدا پیش آیند تا با رقه کامیابی و ظفر جستن گرفته این شام تاریک به صبح روشن آزادی تبدیل گردد - ورنه با این اوضاع فعلی و خودخواهی نمی توان راه به سر منزل مقصود برد . حضرت ابوالمعالی بیل جلیل فرموده اند : (یاران بوفاق قدم می نهکنند - جیش عرب وصف مجسم می نهکنند از قدرت اتفاق غافل شوی - دندان تاسنگ را بهم می نهکنند)

برای اینکه دوستان همه صمیمانه گرد هم جمع آیند لازم است درین کمیسیون صلح و آشتی از قوماندانان محترم جهاد خصوصاً شجاعان احدثه مشغود (پهروان که تار) جناب امیر اسماعیل هروی - جناب عبدالحق کابل - جناب تیکه جگر غزنوی - جناب جلال الدین حقانی - و امثالشان همگذاشته شوند بر نقد و تدبیر بیفزاید دعوت بعمل آید تا این شیردلان افغان درین کمیسیون حضور بهم رسانند از افکار و سنجارب و مقدمات خود را بپور که مفصل تقدیم دارند - هر فرد صادق و وطن (باستثنای خائنین نمی که مراد از حزب پرچم و خلق و مسلم) باشد حق دارد که درین رشتا خیزگی اشتراک و درین راه ناله بر ندارد و بگوشی جهانیان برنهند - و درین ردیف خواهران افغانی مانیز حق تسولیت را دارند - ما بهیچانکه مردان فداکار و با شهامت داریم خوش بختانه زبان دلدار و شیر سبکی هم داشته و از افکار لطیفشان می خواهیم مستفید شویم - (زن افغان طلبیده ارطارد - دماغ تازه و شیرین دارد - زن افغان ملای و در باشد - چو ناهید عاتق بهشت را باشد) -

هوطنان دانشمند ما در نامه بخار خود از بعضی شخصیت های عزیز نام برده اند که آنها در امریکا و یا اروپا بسر می برند - لطفاً از هوطنان آواره خود که در کابل و دهلی و پاکستان و عربستان سعودی بکمی برینند باید فریادش فرمایند . من نام چند تن از وطنم در شان صادق را درین جای نویسم که در کابل

و بر قدرت می ایستد و از آن آلوده دانی دارند . امریکا در ورس هر دو فخر بر در میان مرغ و مرغ می کنند و بر دای ما و شایان دارند - اگر واقعاً امریکا درین شغف و تفریطه مخوف صلح را اعلام می کرد کدام قدرت بود که از آن سر تابی می آورد؟ رویه که در زخمت دشمن صلح و ضم بشر و منافق و کاذب

تشریف دارند و از بیم خاندستان سفار و ناچار درین لغزشهای خود را باجایان می نهند - آنها عاجز است ازین ذرات می باشند : جناب عبد الحمید (فرزند آقا) متخلص به اکبر (شایع اشعار و سخن بسیار) - جناب نورالله کریمی - جناب قاری غلام محمدرضی - جناب عبد الحمید ملک کبیر - جناب محمدرحیم قریب - جناب عبدالباقی صلابی - جناب بیاضات - جناب محمد طاهر - جناب شاه آغا - جناب حاجی - و غیره - بهیچان محترم عبد الغنی قریب که از آن درگازان دهان و کسود لبی ضریب دارند و ازین خلاصه نظریات ایشان در آن شهر که افغانستان بحالت خود وجود دیگر نمی برند و ازین اوضاع فعلی عاجز هستند

می باشد ازین خلاصه سیاسی و اجتماعی به نفع تربیت فاسد خود بهم برداری کند - روئیده شرم و حیا را نمی شناسد - در صورتیکه کتبی که از وجود خالق توانی کائنات و آفریدگار خود را نگار داشته باشدش از چنین کور در تربیت چه جای توقع و انتظار خواهد بود؟ امروز دیدیم که فرموده پروردگار عالم جل جلاله بمرسی نشست

طوری که دیگر آیات بنیاد قرآن امروز برزجیات نورانی خود را در انقراض و آفاق آشکاری سازد - خداوند فرموده (قل جاء الحق و زهق الباطل - ان الباطل کان زهوقا) یعنی ای پیغمبر! بگو که حق آمد (یعنی پیغمبر برحق و دین اسلام و قرآن بماند) و باطل که عبارت از کفر و بت پرستی و فساد بود از میان رفت - پیغمبر با طلوع جمال دلارای حضرت سرور کائنات (ص) (آنگاه از بوی بهارش رنگ امکان ریختند - محمد را هوش زده آثار ایمان ریختند -) کفر و شقاق و ظلمت نفاق و فساد و فحشا از جامه رخت بر بست و بجا آن علم توحید و صدق و صفا و عدل و قضا و وجود و شفا و شجاعت و هر دو فادگی حکمفرما گردید و بعوض بت: (قرآن مجید) قانون اساسی عرب و مجسم شناخته شد.

بقول دکتر اقبال: (پیش قرآن بنده و مولا یکیت - بوربا و دشمن دیبا یکیت) - بورستی که باطل از میان رفتنی است و حق آخر سیمای خود قدری شود - یعنی دیدیم که قریم کونشتی در سراسر جهان ناگام و مضطرب گردید و باب برلین بر سر حاکمان باز شد - مجسمه های پلید یعنی از عهد جافرو رنجت و در خود روئیده کارگران از حقوق خود دفاع کرده و می کنند و خوانان استغفار زمام داران ظالم خود می باشند - اگر چه چپ که خودش نمی تواند گریه ای را بهار کندیش چگونه می تواند جهانی را از انهم

افغانان مرد آزادی و دشمن شکن را دودم خود درآورد - (این خیال است و محال است و جنون) بعد ازین هم کفر و الحاد جانب سقوط و بر خود روان است و اسلام که ناموس الهی است سراسر جهان را فرا می گیرد - باید ما مثلمان برین جریانات حقانی افتنی ار کنیم و ابراهیم بگوئیم (الحمد لله علی دین الاسلام) شکر حق را که پیشوایم - پیشوای قوم مظلومی داریم - حضرت ابوالحسانی خطاب به محمد بن

چرخش صفحون عارفانه دارند: (ای بنی اشاسی دهر بر طاق صواست - میگوئی هر چه هست از کائنات با اینهمه هیبت از خود آگاهی نیست - ای کور هر در چشم! چشم تو کجا است؟) ... افغانان در طول تاریخ از فساد رهبری دو کور شتمنا - شتم که و آزار دید و همه چایان شاهدان می باشند مثلا یقون قبل انگلیس

عجب کارهائی کرد و نوکران خود را در لباس امیر محمد یعقوب خان و شاه شجاع براریکه قدرت زنایند تا اینکه مانند حضرت نبد جمال الدین افغانی و یا وزیر محمد اکبر خان غازی (قاتل مغانق) و جناب سردار محمد ایوب خان غازی و اخیرا علی حضرت امان الله خان مرحوم بشمول بعضی دوزخگان وزن هر فردا کار افغانی امثال اده غازی - ناز و انا - زرغونه - ملای - الائی ننگرهاک - دشمنان کور را تا روار کرده برق استقلال را بر فراز میهن برافراشتند - ولی متاسفانه بسبب استبداد فکری و غرور و یا ناخنکهای بعضی رجال بزرگ - روئیده

در وطن محبوب ما رخنه وارد کرد و بهانه شاختن سرتی شالنگ و تعبیر سبیده در کابل و دل خرمی و روابی نظامی و فرهنگی و اقتصادی یک مشت عناصر وطن فروش را در بدل و بدل هر دو کا و رقص دختران عرب استعمار و تحقیر کرده برهنگائی (تره کیمیت) (حفیظ خاین) که قربان نام در مبارزه حفظ و این گردید

برک احمق و در نجیب کاف و (وطنی را وطن فروش) و (قادر غادر) و کشمنده پلید و امثال شان رژیم سلطنت و با رژیم جمهوریت قلابی شاعلی محمد داود را (که فریب دوستی روس را خورد) از میان برد و عوالتک در خود را از ترکمن بکابل سوق داد - بمحض اشغال کابل - سجادز، سرعت، بی ناموسی قتل و قتال را بر راه

انداخته - سرکایه های معنوی و مادی ما را بخراب برد - شخصیت های بزرگ و صادق را مانند شاعلی میوند وال شهید (که یک دنیا آدم بود) مرحوم موسی شفیق - لایق و اصرار اعتمادی - شاعلی محمد داود و کامیابش، مردان فاضل جلیل مجودی و دیگر دانشوران و علماء و کرام را بر همان دو حیثیه توسط داود ترمون، تره کی

نمود و جوانان ما - زنان جوان و دختران را بید میهن در حال و خون غلبیدند، محیوب نند، جان های سرتا، دشت می - پای می - و کمرهای خود را از دست دادند - کسی بنگرند تا دینی نشد - ولی درین اواخر (از غوغا ناهید) دختران اهنیا محبته کارمل - که در آغوش محو و برای و از لطف و بار

محفظه عاین - ببرک احمق و نجیب و وطنی روکشنده و غیره قبل رشتانید - حالا دم از صلح و آشتی می زنند و به حال کار شیطانی می خواهند رژیم خاین خود را در کابل نگهدارد و هم همان تالان کرد حالا سخن از آزادیات قرانی و توحید میا جد و توحید میا دولتی و صلاحتی میا دولتی میا زنده و پشیمان خود را ضد میا ر وطن مملکت می کنند - این رژیم که لاف حول و مالد و را می زد اکنون بیک آفتاب و استعمار افغانی مبتلا گردیده باین مثال که باشر اراکت و همدان و میهنی که اراکتی هزاران هوشن با صحر

راکت در کابل زخمی شد و شجاع شوکی و معده اش مورد صدمه قرار گرفت - فوراً توسط یک طبیبانه  
مخصوص این زن و شوهر برهلی آمده و زرغونه در شفاخانه عسکر و اخیراً در شفاخانه (پوننه)  
تحت محاکمه و تداوی واقع شد - اینست نمونه عدالت رژیم پرجی و خلقی - آقای محمود برهلی  
که اکنون بجهت معادن لعل صدر اعظم کشور وظیفه دارد به بهانه پرستاری زن زخمی - در تفریحگاه  
(پوننه) اشتهار است دارند - یا لالهجب با؟ بهر حال درد ما از همین دو - ابر قدرت و یا  
رشته ابر قدرت جهانی است - بقول شاعر بادر کور و دل آگاه :-

بناید کشتی ما یکدم از گرد غم بیرون - جو از طوفان خلاصی یافت در کام بهنگ افند  
بلی نگر در غم (بر لایبای کبیر) و طوفان در / ادبیکم و بهنگ همین خرس سرخ یا دیو اشتهاری باشد  
که نام آن را اکنون گریه سرخ بگفت دارد - در اینجا بطور مناجات عرض می کنم :-

خداوند! بر بجان نثار شو که ریزان / بهر آن و چراغ صبح خیزان

بلبل نگر بگر بار محمد / بگدگور به انوار محمد

که رحیمی بر دل بیرون ماکن / و زین غم غم بر د ماکن

به شخصیت ظاهر شاه احترام دارم - کاش فرزندان شاه و دامادان که یکدیگر جنرال است درین مدت با همی  
در تماس می شدند و یا نزد احمد شاه مشغول مراجع کرده از حقوق وطن عزیزشان دفاع می کردند - بی طرف بودن و -  
احساس مسئولیت نکردن درین موقع حساس گناهی است نا بخودنی - دکتور محمد کوسف ، شاعری عبدالرحمن پرواک ،  
شاعری رحمان فرهادی و امثالشان از شخصیت های برجسته وطن اند - شنیده ام که آقای پرواک زمین گیر و مرضی  
شده اند - برای شان شغای عاجل تمنای کنم - خبر دیگر که در (آئینه افغانستان) خواندم شخصیت شاعری عبدالحمید  
طیبی بجهت شاه در مجلیدین حکمت یار بلی تعجب کردم - آیا این خبر مفروض بصحیف خواهد بود؟ بهمنمان سرو صدا  
شاعری محمد عثمان صدیقی بالانگیزت - این شخص از دیپلمات کور و زریعه وطن عزیز ما باشند - من در این حیرت است

رفته اند - ۹ آثار دکتور محمد حامد ، شاعری عبدالنور اباضی (سابق وزیر معادن و صنایع حکومت داودی) شاعری انجنیر  
عبدالله برکشا ، دکتور عبداللہ علی ، شاعری غلام علی آئین ، شاعری دکتور محمد ابراهیم مجید سراج ، دکتور رشید محمد -  
رحیم ، آقای محمد ابراهیم کند هاری ، دکتور عطا محمد نور زئی (برادر محترمه کبر انور زائی مرحوم که از شخصیت های ممتاز  
طبقات کنون کور بودند) دکتور جنرال محمد سراج ، جناب عبدالنور زکریا ، جناب سلطان محمود غازی ، جناب  
عزیز اللہ و اصغری ، شاعری عبدالرحیم جعفر زئی ، شاعری محمد نجیم آریا ، شاعری دکتور رشید احمد زکریا ، دکتور فیض احمد  
زکریا (فرزندان جناب سردار فیض محمد زکریا) شاعری محمد ولی قیومی ملوی ، آقای درشنه ، آقای طوفان ملکیار ، آقا محمد حسن  
کریمی ، آقا محمد کریم شیون را از نزدیک می شناسم - امید است در موقع بازگشت بوطن مصدر خدمات مفید و  
ارزنده به میهن ویران شده خود شوند -

شاعری حلیل! در مورد جواب دندان شکن شما به نجیب مزدور کرمان میگویم (جانا! سخن از زبان مامیکوئی) آفرین  
به احکامات و قلم پر جذبات شما - تنها یک موضوع لای خوام تذکر دهم که از (پنجده) در جواب خود یادای  
کرده اید لیکن از (فاخان) نامی برده شده - میگویند ببرک خاں در وقت زمامت خود قبائله و اخان را به رویه  
تقدیم کرد - بمکافات آن - نامبرده را زنده به گور کرد - دوس که از عهد پیکر این پرور را بدلی می پرورانیدند  
که از طریق اشغال افغانستان و تسلط بر قلب (آنگیا) بآب و آگرمهند و خلیج فارس نیز شنا در کرده و خود را  
به ترکیه و عربستان نزدیک سازد - اکنون در هند و کشمیر هم آب را خفت نموده می خواهد ما هم بگیرد - ولی  
اینقدر این عاصی هر گز نیست نمی داند که عاقبت خاکی را می شکم و گلوش را پاره می سازد -

بهیر اعلی لقب (شکر دار) و بعضی زرات دیگر در نامه های آئینه توضیحاتی عرض خواهم کرد - اکنون می آیم بر سر  
بخش صفحه های اردی شما (همی درم شما به پنهانی از عهد هم کار نامه نمی توانید - ما این هم زحمات و تلاش

شما تا بال فرست - می خواهم از دهلی با شما همکار شده درین راه کمک می به (آئینه افغانستان) که  
آئینه افغانستان و جریانات بین المللی ما را تر کرده بودیم و در روزی با همکار و کمینو ریشا بیاج نوعی  
نور خواهد شد - اختیاری را در دادن ویژه نهایت مشکل تر نشی می کنند و از یک محیط دموکرات این  
جنبه حرکات جرات آوری با اثر

# صندوق حیات

در شماره پنجم مساعدت باقای احمد صدیق حیات را با ساس را پوری که از هموطنان مقیم دہلی راجع به پیریشان حالی شاعر گرفته بودیم تجویز نموده بودیم. ائینه افغانستان مسرت دارد که هموطنان بادر و خیرخواه باین صدای خیر لبیک گفته هر کس برابر با توان خود دست خیر باین صندوق اعانه دراز کرد. ائینه افغانستان مطابق بایلی نشراتی خود و هم با ساس وعده قبلی اسم مساعدت کنندگان را با مبلغ اعانه شان ذیلا نشر میکند. در حالیکه اکثر اعانه دهندگان به تاکید و اصرار سفارش نموده بودند که نام شان نشر نشود اما ما بدو ملحوظ اینکار را میکنیم. یکی آنکه مطمئن شوند که اعانه شان رسیده و بمرجع ان ارسال گردیده - دوم اینکه ازین عمل خیر و مساعدت شان تشکر و امتنان خود را اظهار نمائیم. اعانه دهندگان به ترتیب وصول اعانه قرار ذیل است:

۱ - محترم ۱ نجیر نصرت ملکیار	۲۰۰ دالر	یادداشت: چک حواله بین المللی
۲ - پیغله مرال ملکیار	۵۰ دالر	مبلغ ۴۰۰ دالر قبل از عید توسط
۳ - محترم جنرال محمد زکریا ابوی	۱۵ دالر	پسته راجستری باقای حیات ارسال
۴ - محترم عبدالغفور ظفیری (از ویسکانسن)	۵۰ دالر	شده. خریداری حواله و مصرف
۵ - فامیل هاشمیان	۱۰۰ دالر	راجستری مبلغ ۱۲ دالر شده. اطمینان
جمعاً	۴۱۵ دالر	وصول چک از دہلی رسیده است.
۶ - محترمه میرمن رضیه معتمدی	۵۰ دالر	
۷ - محترم آقای عزیز نوری (مهاجر افغان)	۵۰ دالر	
۸ - محترم آقای گل محمد فقیری از نیویارک	۱۰ دالر	یادداشت: این مبلغ ۳۱۰ دالر
۹ - محترم آقای محمد حسن فیروز	۲۰ دالر	با اعانه های دیگری که تا اخیر
۱۰ - محترم آقای سعید فیضی از المیدا	۱۰ دالر	حوالای برسد بعونه دیم انتقال
۱۱ - محترم حاجی عزیز احمد طهماس از خارجیا	۱۰ دالر	داده خواهد شد.
۱۲ - محترمه میرمن عزیزه انوری از دینور	۲۰ دالر	
۱۳ - محترم آقای سراج وهاج از کانکورد	۵۰ دالر	
۱۴ - محترمه میرمن سلطانہ فاروق عثمان	۹۰ دالر	
مستمندی و محترمه صالحہ دولہ	۹۰ دالر	
جمعاً تا تاریخ ۱۶ جولای	۳۱۰ دالر رسیده	

## اعانه ها

هموطنان ذیل علاوه بر اشتراك مجله یکمقدار پول بمحلہ ائینه افغانستان اعانه داده اند. ناشر ائینه افغانستان از خیرگی فرهنگ پروری این هموطنان کمال امتنان داشته این مساعدت بی قید و شرط را بمشابه سهمگیری در جهاد و مبارزه ملی افغانستان استقبال مینماید:

محترم آقای محمد سرور رشن	۲۰ دالر	محترم استاد امان الله حدرزاد	۲۰ دالر
محترمه داکتر ماری ذوالفقار	۶۰ دالر	محترم جنرال فضل احمد صالحی	۲۰ دالر
محترم ظہیرالدین انصاری	۱۰ دالر	محترم محمد خالد سکندر	۶۰ دالر
محترم محمد یوسف	۱۰ دالر	محترم محمدیونس اسکندر زاده	۵ دالر
محترم محمد کبیر سکندر	۲۰ دالر	محترم سید سرور هاشمی	۱۰ دالر
محترم گل محمد فقیری	۱۰ دالر	محترم آقای عبدالواسع روشنا	۲۰ دالر
محترمه میرمن عزیزه انوری	۱۰ دالر	محترم آقای محمد خالد نوایی	۱۰ دالر

(عزیز بھاری)



برادر محترم آقاى دكتور هاشمیان !

به تعقيب نامه تاريخى ۱۵ فرورى ۱۹۹۰ باز هم مراتب خوشى و سروخود را بشما بحيث ناشر ومسول مجله وزين " آيينه افغانستان " ابراز نموده و از بارگاهى الهى براى شما توفيق مزيد استدعا ميكنم . خوشم از اينكه شما در همچو زمان حساس اين وظيفه خطير و پرمسئوليت را بدوش گرفته و تشنگان و آوارگان هموطن را چه در امريكا و چه در اروپا با مطالب خوانندى ودلچسپ روز ها مصروف ميسازيد .

من نسبت مريضى هاى پيهم و كار چاپ وترتيب چند رساله نتوانستم وعده همكارى قلمى خود را بجا كنم . اميد است معذرت مرا قبول كنيد ، دگر اينكه ماشين تايپ هم نداشتم كه براى تان مضمون را تايپ شده بفرستم ، چه مى ترسيدم كه با خواندن خطم خدا ناخواسته دچار مشكلات نشويد . حالا چند روز تايپى در اختيارم است وقت را مغتتم دانسته و خواستم وظيفه خود را انجام بدهم . اين را بايد تذكر بدهم كه در تايپ كردن مهارت ندارم وبا دو انگشت كار مى كنم اگر سهو و خطاى سرزد مرا معذور داريد .

راستى اول فكر كردم براى شما در رشته اختصاصى تحصيل ( اقتصاد ) مضمونى نوشته و براى نشر بشما ارسال بدارم و باز ساحه اعمار مجدد اقتصاد افغانستان عزير / عنوان قرار بدهم ليكن از دو نگاه خواستم از اين موضوع صرف نظر نمايم : يكبار از اين خاطر با وجود اهميت اين موضوع فعلاً نوشتن بقرار نظر بغضى ها دور از وقت است ( خودم با اين نظر اصلاً هيچ موافق نيستم ) و از طرف دگر چرتى مرا بخود معطوف ساخت و يادم آمد كه هنوز قواى ددمنش روسى در افغانستان بود و اخراج آن هنوز ، آغاز ننيافته بود كه من مضمونى در شروع سال ۱۹۸۸ در اين باره در سيمينار منعقد شمر ايزرلون آلمان غرب قرائت كردم و آنرا بزبان درى با هزار شوق درآوردم و بيك مجله وزين خارج كشور فرستادم و خواهش نمودم آنرا بشكل اقتراح بنشر برسانند تا اهل خبره در آن باره نظرات خود را ارئه نمايند تا براى روز موعود طرح و پلان مناسب در دسترس باشد آن مضمون تا امروز در آن جريده نشر نشده بعداً آنرا در مجله ديگر در شهر بن فرستادم . آنها مضمون را چاپ كردند اما شيرينتر اينكه در آن تايپست بقرار گفته يكي از مسولين تصرفهاى بيجا نموده بود كه به آن اساس معنى بعضى جملات را دگرگون كرده بود . بالاخره ناچار شدم و تصميم گرفتم آن مقاله را راستاً به اهل خبره بفرستم بعضيها بشمول دوست صميمى و محترمم مرحوم مير محمد صديق فرهنگ نظرات خود را ابراز كردند مرحوم فرهنگ صاحب بمن توصيه كرد آنرا بيك مجله به ايالات متحده براى چاپ بفرستم اين كار انجام دادم ليكن از طالع بد ما آن مجله هم سقوط كرده شما و خوانندگان شمارا چه درد سر بدهم روى اين اصل درباره پرابلم هاى اقتصادى افغانستان نوشتن صبر و حوصله زياد ميخواهد و تا راه " اعمار مجدد سياسى افغانستان " روشن نشود خريدار كم دارد . قصه كوتاه كه باز هم طاقتم نيامد و قلم را برداشته خواستم با ترس ولرز موضوع " پرابلم جمع آورى وامحاى مينها در افغانستان " را عنوان قرار بدهم چون دگر چيز در بساط ندارم كه براى خوانندگان آيينه افغانستان عرضه نمايم .

با تقديم احترام

برادر محترم سهراب در هيئت نمايه نشر شده است .

هموطنی از دهلی هندوستان بنام مستعار \*\* ع - فاخته \*\* مضمونی در باره \*\* انتخاب ملکه ز بهائی در کابل \*\* به تشویق رژیم کابل نامه می در دو صفحه ارسال و این کار را درین فرصتیکه مملکت بخون میجوشد در یک مملکت اسلامی یک بدعت خوانده و بر تبصره رادیو بی بی سی که خبر مذکور را نشر و تذکر داده بود که بدوشیزه برنده \* مسابقه \* بهائی مبلغ یک هزار افغانی ( معادل دو دلار امریکائی ) جایزه داده شده شدیدا انتقاد نموده خبر بی بی سی را ناقص و قابل تصحیح خوانده است . ائینه افغانستان بخاطری از نشر نامه مذکور معذرت میخواهد که بنام مستعار نوشته شده اگر نویسنده محترم شهرت کامل خود را مینوشت و دلیل بکاربردن نام مستعار را نیز اقامه مینمود مشکا رفع میگردد. اما در موضوعی که جنبه سیاسی نداشته و نویسنده هم دور از تسلط رژیم کابل در دهلی نشسته بکار بردن نام مستعار ذهنیتی را خلق کرد که شاید درین نوشته مقاصد شخصی نهفته باشد . پالیسی نشراتی ائینه افغانستان نشر نوشته های بدون هویت کامل ( اسم و تخلص و ادرس ) را مجاز نمیشمارد .

## نامه بی امضاء و تاپه غیر دبصیح

بتاریخ اول جون پاکتی در پسته دریافت نمودیم در پنج صفحه از ادرس ذیل که در صفحات آن یک مهر دیده میشد اما امضا نداشت . در مهر \*\* جنبه استقلال ملی افغانستان \*\* خوانده میشود .

13615 Victory Blvd., Suite 237  
Van Nuys, CA 91406

( این ادرس دکان فروش موترهای مستعمل است )

ما کاغذ مذکور را بمرجع صدور آن مسترد و یادداشت ذیل را ضمیمه کردیم :

به آقایانیکه مضمون منضمه را نوشته اند

مرا تبتائی احتراماً خاطر نشان میگردد :

بقرار پالیسی نشراتی مجله ائینه افغانستان که در شماره اول ان نشر شده است تضمینی که برای نشر درین مجله فرستاده میشود باید تاریخ و امضا داشته باشد . متأسفانه مضمون شما فاقد این دو اصل میباشد . بعد از آنکه شخصی با اشخاصی این کاغذ را امضا و تاریخ بزنند قابل نشر شمرده میشود .

تاریخ پسته بروی پاکت ۲۹ می ۱۹۹۰ را نشان میدهد و پاکت شما بتاریخ اول جون مواصلت ورزیده اینک بتاریخ جارم جون بشما مسترد میشود . با احترام هاشمیان .

بتاریخ ۶ جولای پاکت دیگری از یک کادر دیگر دریافت نمودیم . اینبار نامه هفت صفحه ای بقلم یک هموطن دیگر نوشته شده امضاء نداشته فقط در صفحه آخر همان مهر سابق نشانی شده است . جواب ائینه افغانستان همان است که قبلاً بعرض رسیده است . تا زمانیکه یک نامه امضا نداشته باشد و نویسنده آن معلوم نباشد آنرا نشر کرده نمیتوانیم زیرا جواب یک نامه ( در صورتیکه جواب طلب و توضیح طلب باشد ) بیک مهر یا آدرس یک دکان داده شده نمیتواند . نامه را شخص یا اشخاص می نویسند و اینها باید اینقدر شهادت داشته باشند که در مسائل ملی و سیاسی از ذکر نام و امضای خود نترسند . مهر مذکور چنانکه اکثر اعضای موسس میگویند بدون صلاحیت قانونی و اجرایی ساخته شده . و بصورت غیر قانونی مورد استفاده قرار گرفته است زیرا تاکنون تشکیلات اجرایی جنبه استقلال ملی افغانستان رویکار نیامده و مجلس عمومی و فوق العاده افغانها برای تصویب مرامنامه و اساسنامه و انتخاب هیئت اجراییه بتاریخ هفتم جولای ۱۹۹۰ دعوت شده است که نتایج آن بطور مستند در همین شماره نشر خواهد شد . اعلان انتخابات بتاریخ ۳ جولای زرا دیو

علاو تا وقتی ادرس فوق الذکر را چک کردیم دفتر فروش موترهای مستعمل مربوط آقای حیات الله داماد آقای صالح محمد کامرانی میباشد . از جانب دیگر پنج ماه قبل آدرس ذیل در جریده \* محاهد ولس بخت آدرس رسمی جنبه استقلال ملی افغانستان نشر و معرفی شده کلید و سرپرستی این پست بکس بدست آقای تاج محمد وردک یکی از اعضای موسس جنبه استقلال ملی افغانستان در کلفورنیا میباشد . آقای وردک سفارش نمود که آدرس فوق الذکر دکان فروش موترهای مستعمل یک آدرس تجارتی بوده بارتباط جنبه استقلال ملی افغانستان رسمیت و قانونیت ندارد . نمرة تلیفون خود را دادند که هرگز خواسته باشد بارتباط جنبه مذکور مکاتبه نمایند بایشان در تماس شده یا با ادرس ذیل که ادرس رسمی جنبه میباشد مکتوب نفرستند . آقای وردک افزود که مهریکه درین دو مکتوب زده شده مهر ساختگی است زیرا مهر اصلی جنبه نزد وی محفوظ بوده بعد از انتخابات و

Afghanistan National Independence Front

P.O. Box 1014 - Sepulveda, CA 91337 U.S.A. Tel. (818) 895 0399

تا سیس هیئت اجراییه مدار اعتبار قرار خواهد گرفت .

۶ پلای ۱۹۹۰

## قاتل سردار محمد داود و فامیلش

آتش کودتای نا میمون ۷ شور حوالی ۱۲ روز در عقب ارگ شاهی بمشاهده رسید. من شخصا شراره های آتش و آوازه های مهیب فیر توپ را از منزل سوم عمارت وزارت خارجه از دفتر خود که ارسی آن مشرف به باغ وزارت وارگ بود دیدم و شنیدم. نیم ساعت بعد این آوازه های فیر توپ و ماشیندار شدت یافت دوبین دویین و سراسیمگی محافظین ارگ که در باغ دلکشا موضع میگرفتند بخوبی دیده میشد. حوالی ساعت یک بعد از ظهر یک قطار موتر که در راس آن موتر رئیس جمهور داود خان قرار داشت از دروازه شرقی ارگ خارج و جانب قصر دلکشا به حرکت افتاد. بعدا فهمیده شد که داود خان برای آوردن فامیل خود بداخل ارگ از طریق دروازه فسرعی خانه اش که بجانب باغ قصر دلکشا باز شده بود به خانه خود و خانه سردار محمد نعیم خان رفت و بهیست دقیقه بعد تر همان قطار موتر با فامیل و مربوطین داود خان از عقب قصر دلکشا بجانب دروازه شرقی ارگ به حرکت آمد. ما مورین وزارت خارجه الی ساعت چهار و نیم عصر در دفاتر خود بودند. رعب و ترس مرگبار همه جا را فراگرفته بود گرچه از شدت آوازه های فیر توپها کاسته شده بود ولی آواز تک تک تفنگ و ماشیندار گاه گاهی شنیده میشد.

حوالی عصر دو عدد طیاره اکتشافی در فضای کابل بالای ارگ با استقامت بالا حاضر کابل دیده شد این دو طیاره بدون آتش باری فضای کابل را ترك كرد. متعاقبان دو طیاره دیگر از استقامت میدان هوایی کابلها ارتفاع پائین از فراز ارگ بجانب قصر تپه تاج بیگ با حرکت خصمانه گذشت و چند ثانیه بعد آواز انفجار بمبها در فاصله دور بالای قشله ریخور شنیده شد. در عین حال آواز فیر توپهای دافع هوا به سمع رسید. من از برنده منزل خود در شهر نو دیدم که یکی از همان دو طیاره در حالیکه دقیقه به دقیقه ارتفاع خود را از دست میداد بسمت میدان بگرام از فراز شهر نو عبور نمود. غالبا این طیاره صدمه برداشته بود و امکان دارد در حوالی دشت حاجی یا کوه دامن سقوط کرده باشد. هنوز این دو طیاره اولی فضای کابل را ترك نکرده بود که دو طیاره دیگر با همان وضع خصمانه از فراز ارگ بجانب دارالامان عقب کوه شیر دروازه غایب و آواز بمباری مجدد به سمع رسید. این وضع دو سه بار دیگر تکرار شد تا اینکه تاریکی شب بفضای کابل مستولی شد و غرش طیارهات جت خاموش گردید. حوالی ۸ شام غرش هلیکوپترهای سنگین آرامش موقتی فضای کابل را در هم شکست و آواز انفجار مهیب راکت که از هلیکوپتر بالای ارگ تصور شده پرتاب میشد بگوش رسید. صدای انفجار راکتهای این هلیکوپترها از آواز انفجار بمب و صدای فیر توپها همراهی گشت و خراش و مهیب تر بود. این وضع تا حوالی فجر صبح دوام کرد و از ارگ آواز تک و تک تفنگ و ماشیندار گاهگاهی شنیده میشد و معلوم میشد گارد جمهوری هنوز مقاومت میکند. با امن فجر صبح این آوازها هم آهسته آهسته خاموش شد و یک سکوت مرگبار بر فضای کابل مستولی گردید.

مرحوم محمد داود خان با اعضای فامیلش و دونفر از وزیران وفادار او مرحوم سید عبدالاله و مرحوم قدیر نورستانی در سالن بزرگ منزل اول و متباقی وزراء و کارکنان دفتر ریاست جمهوری در اطاق دیگر جمع شده بودند. مرحوم داود خان تا حوالی صبح مقاومت نموده منتظر رسیدن کملنا زکدام طرف بود. تا وقتیکه جگرن شهید صاحب جان خان قوماندان گارد جمهوری حیات داشت و مقاومت گارد را رهبری میکرد کودتاچیان موفق به نفوذ بداخل ارگ نشده بودند ولی با تاحاف باید گفت که کمونست ها حتی در گارد جمهوری بحيث صاحب منصبان قابل اعتماد قبلا جای گرفته بودند و از قرار معلوم صاحب جان خان مرحوم هم توسط همین خائنین غافلگیر و بقتل رسانیده شده. پس از شهادت صاحب جان خان همین خائنین دروازه جنوبی ارگ را بروی زوبش های کودتاچیان باز و آنها را بداخل ارگ راه دادند. حتی یکی از همین خائنین بالای درختی مشرف به ارسی اطاقیکه محمد داود خان و اعضای فامیلش قرار داشتند موضع گرفته بود و قرار مسموم و قتیکه محمد عمر پس ارشد داود خان پرده ارسی مذکور را پس میزد تا بیرون را مشاهده کند همین صاحب منصب خائن با فیر تفنگ او را جا بجا شهید میکند. تا این وقت دونفر از پسران مرحوم داود خان - خالد داود و عمر داود شهید و نعلش دویسر روبروی چشمان پدر قرار داشت.

حوالی فجر صبح که خائنین دروازه ارگ را بروی کودتاچیان باز میکند جگتورن امام الدین مربوط قوای ضربه که از مردم لوگر بود بداخل اطاقیکه داود خان و فامیلش محصور بود داخل میشود و به مرحوم داود خان خطاب میکند که من برای برتن شما آمده ام. مرحوم داود خان میگوید: "بچم ما را کجا میبری؟" درینوقت ویس داود پسر سومی داود خان توسط تفنگچه بشانه راست امام الدین که ماشیندار کلاشینکوف بالای آن آویزان بود فیر میکند. امام الدین ماشیندار را بشانه چپ خود می اندازد و عقب فیلپایه اطاق موضع میگردد و به آتشباری بالای آن جمعیت محصور آغاز میکند که در اثر آن پانزده نفر بشمول محمد داود خان نقش زمین میشود. چون جا غور تفنگ امام الدین خالی میشود و خوش هم شدیداً جراحت دارد معاون خود را مدام میزند که بکملک بیا. سردار محمد نعیم خان هنوز روی دوبا ایستاده که معاون امام الدین بروی باقیمانندگان آتش میکند. این داستان را جناب داکتر محمد موسی مردانزی داکتر معالج امام الدین قاتل که داکتر موظف در شفاخانه چهار صدبستر اردو بود از زبان خود امام الدین

شیده و بمن روایت کرده است .

از همه دلچسب تر اینست که مرحوم محمد داودخان برای دفع این غائله بالای قوای ضربه با کماندو که در پلاحصار مرکز داشت حساب میکرد و در طول روز ۷ شور چندین بار از نوکریوال وزارت دفاع که در آن روز محترم جنرال عبدالکریم علی بود تلففونی پرسیده بود که چرا نمی جان قومندان کوماندو برای نجات کابل راهیو حمله نمیکند در حالیکه نسبی یکی از کمونستهای سر سیرده باند خلقی بود . و جگتورین امام الدین اکنون در جمله تورین جنرالهای رژیم کابل قرار دارد . علاوه بقرار مشاهده و چشمدید چند نفر جسد مرحوم محمد داودخان را از جمله جسد شهید جدا کرده برای سه روز در منزل تحتانی وزارت دفاع مانده بودند و به صاحب منصبان عالی رتبه کمونست و آنهاشیکه رژیم میخواست جذب کند نشان میدادند تا آنکه عفونت پدید آمد و آنرا به جای نا معلومی انتقال دادند .

اداره آئینه افغانستان از محترمه گلالی عمر داود ( خانم مرحوم شهید عمر داود ) که در حادثه المناک همانروز حاضر و جراحاتها برداشته بود و این ماجرا را به چشم خود دیده است احتراماً خواهشمند است مشاهدات خود را برای تکمیل ارشیف ملی مربوط باین بخش برای نشر به آئینه افغانستان بفرستند .

هكذا از جناب جنرال محمد کریم علی خواهشمند است رویداد صحبت تلففونی مرحوم محمد داودخان را بدستخط مقبول خود نوشته برای نشر بهما بفرستند .

ادامه ص ۸۹

در اخیر بهیث يك انسان افغان و مسلمان بهرث میثوان گفت که هیچ نوع اشتلاف با کمونستها طرف قبول افغانان واقعی و ملی نمیشد . از اینجاشیکه تاریخ بعقب بر نمیگردد انشاءالله کامیابی نصیب مسلمانان برحق است نه اسلامیین قدرت طلب و سلفه جو و امثال آنها ... فخریه الفی از کلفورنیا

ادامه ص ۹۰

هیچ تفاوتی میان نجیب گاو و شهنواز تنی و دیگر رفقای جنابتکار و وطنفروش شان نیست . پس چه بهتر که شاغلی حکمتیار مستقیماً با نجیب و دار و دسته اش که ظاهراً قدرت را بدست دارند متحد شود و حکومت اسلامی افغانستان را تحت رهبری مشترک " نجیب - گلبدین " با پشتیبانی علنی ماسکو اعلام دارند . که این یکی از آرزوهای نجیب شهاد بروه و هم شاغلی حکمتیار تشنه " قدرت است . وای به حال ملت مظلوم ما که سرنوشت شان بدست نجیب گلبدین و دار و دسته شان تعیین گردد .

و وطن ویرانه از یاراست با اغیار با هر دو ؟  
مصیبت از مسلمانهاست یا کفار با هر دو ؟  
همه داد وطنخواهی زنند اما نمیدانم  
و وطنخواهی بگفتار است یا کردار با هر دو ؟

حمید انوری از کالورادو مورخه ۲۱ می ۱۹۹۰

ادامه ص ۹۳

حکمت حکمتیار با انجام کودتا با کودتاچیان حرفوی خون اشام خلقی نیت و مرام او را برای کسب قدرت ولو با کمونستها هم بوده باشد بر ملا ساخت و همیشه مقام او را در نزد ملت مسلمان و مظلوم افغانستان و افغانان مهاجر و کشورهای دوست و دشمن کوچک و مفتضح ساخت .

اگرچه کودتای اخیر شهنواز تنی يك مقدار زیاد تلفات جانی و مالی و غیر قابل جبران بريك عده مردم بیگناه و مسلمان کشور عاید آورد که سبب تاشر وانزجار هر انسان با احساس است ولی این کودتا مسلم ساخت که ستون فقرات قوای نظامی حکومت دست نشانده که مشتمل بر نیروهای هواشی و پیاده نظام بود از هم پاشید و بیش از این نه تنها قدرت مقاومت عسکری ان ضعیف گردیده بلکه اکثریت صاحب منصبان نظامی که از روی مجبورت شامل خدمت شده بودند در یافتند که تمام این مصیبت ها و بربادی ها در نتیجه دشمنیها و رقابتها ی خلقیها و پرچمیها با یکدیگر عاید حال کشور گردیده و بیش از این نمیتوانند با سرنوشت افغانان بازی نمایند . با حوادث اخیر انشاءالله کلیم شان برجیده شده و زمینه آزادی کامل افغانستان از هر وقت دیگر مساعد تر گردیده است .

امر مسلم دیگر این است که هر نظامیکه از طرف مردم افغانستان آزاد برای اداره امور سیاسی نظامی و اقتصادی کشور انتخاب و پذیرفته گردد پیروزی ان بدون همکاری قوماندانان قهرمان و حماسه افروز کشور از قبیل عبدالحق و احمد شاه مسعود که افتخار مقاومت در تاریخ مهاصر افغانستان اند و قشر منورو مهاجر در اطراف و اکناف عالم امکان پذیر نخواهد بود .

تذکار باید داد که ارزیابی مطالب فوق بر مبنای افسانه گوئی و شبنامه نویسی که در اثر داشتن حب و بغض شخصی و بدون ارائه ماخذ و اسناد و اسم تهیه کننده بوجود می آید تهیه نشده بلکه همه این معلومات بر واقعیت های عینی استوار است که اکثریت قاطع وطنداران با ایمان و با احساس از ان آگاهی دارند . خاتمه .

## شاه آغای قلعه قاضی

بقلم محمد حسن کریمی - جولای ۱۹۹۰

عنوان فوق مفهومی است که بقلم توانای یکی از مردان تاریخ زنده افغانستان، باشیوه بسیار جذاب یک سلسله حقایق را برشته، تحریر کرده و آنرا به محله آئینه افغانستان منعکس ساخته است. من هم که در مورد این پیر بزرگوار یادداشتی دارم، بخدمت خوانندگان عزیز بعرض میرسانم.

مردم افغانستان در دوره پادشاهی امیر حبیب الله خان، کلمه جنرال را جنرال تلفظ میکردند. من هم بهین مناسبت، این عرف را درین مضمون مراعات میکنم. جنرال عبدالرحیم خان در ۱۹۱۲ بحیث جنرال ولایت هرات مقرر شد. او یکی از مریدان شاه آغای قلعه قاضی بود. جنرال موصوف قبل از عزیمت بطرف هرات به شنبوئی جناب شاه آغا مشرف شد و از مسافرت خود بطرف هرات یاد آور شد. جناب شاه آغا از شنیدن این خبر تفکر رفت و خاموش ماند. جنرال موصوف دوباره عرض کرد و گفت: «آرزو مندم از دعای شما بهره در شوم. جناب پیر باز هم سکوت بود. جنرال درین اثنا با بدیابی از جابر خاست و کشتیای شاه آغا را بار دیگر بوسید و گفت: التماس دعا دارم. اینبار شاه آغا با لجه حزین فرمود: «من این سفر را تا یک می بینم». جنرال عبدالرحیم خان عرض کرد: «باش فرمان امیر صاحب باید بروم. جنرال موصوف عین جمله شاه آغا را به امیر حبیب الله خان گفت. امیر باو اطمینان داد که من نامه خصوصی به بابا محمد سرور خان، نائب الحکومه ولایت هرات نوشته ام که در امور عسکری مداخله نکنند. بابا محمد سرور خان مامای علیا حضرت، شخص سالخورده، بلیکوار، غفناک و مغرور بود. اگر فرامین امیر حبیب الله خان را پاره میکرد و با جنرالها تنگ بولایت هرات مقرر میشدند، بسیار رویه خشن داشت. بابا محمد سرور خان بعضی اوقات فیصله های شرعی قاضی میرعلی مدفان قاضی ولایت هرات را که به مذاقش برابر نبود، اترش میداد. عبدالرحیم خان جنرال از همین رهنه تشویش داشت و فرمایش حضرت پیر شاه آغا او را بیش از پیش پریشان نموده بود. اما حادثه دیگری درین راز نهفته بود، که جنرال و خانواده اش را آلمان دارد. در سفر هرات در حقه داشت بکوار یکی از پسران جنرال موصوف که دوازده سال داشت، ناکهان به حمله دلیفتری خنای معاص شد. خون از دهن و بینی او جاری گشت و درین یکی دو ساعت جان به جان آفرین تسلیم کرد. از وقوع این حادثه جهان در چشمان جنرال موصوف تاریک شد. او با آسمان کرد و پیر بزرگوار را یاد کرد. با مرگ این پسر که نامش محمد مدین بود، شمان تلفات اولاد نایش به (۱۱) رسید. درین وقت تنها یک پسرک بچها به بنام عبدالله داشت و پیش. جنرال موصوف همینکه به هرات واصل شد، مرگ بیکرک خود را تلخه برادر خود بخواه شاه آغای قلعه قاضی رسانید. حضرت شاه آغا امر داد از خریطه های کوچک گندم یک خریطه به برادر جنرال به صند، تا به هرات بفرستد. لهذا هدایت داد. این گندم را نان پختند و آن نان را زن و شوهر بخوردند تا حداد (رج) اولادی بآنها ارزانی فرماید.

مطابق فرمایش شاه آغا، زن و شوهر آن نان را خوردند و بعد از مرور یکسال خداوند دختری به جنس معروف  
 ارزانی فرمود. نام این دختر را بی بی هراتی گذاشتند. از بی بی هراتی (۴) دختر و دو پسر به دنیا آمد که در ۳۰  
 دختر و پسرین الآن به کلیفورنیا امرار حیات دارند، دو پسر و یک دختر او بلابل بارخ و تعب بزرگ میزند. جنس  
 موصوف چند سال بعد بلابل مراجعت کرد و به تنبسی شاه آغا مشرف شد. شاه آغا با و مرداد که تورونده  
 حلال آباد هستی، اما متوجه باشی که حادثه ای بس بزرگی رخ میدهد. جنس عبدالرحیم خان که به عظمت روحانی این  
 پسر بزرگوار عقیده داشت، نهایت اظهار تشویش و نگرانی کرد. شاه آغا در چنین اوضاعی که وضعش  
 میروست تلاشی نکرد. شاه آغا با نرمش کلامی که داشت، آسپه گفت: گرین حادثه ضرری متوجه تو نیست؛  
 عبدالرحیم خان کمال آمد. دست شاه آغا را دوباره بوسید و وداع کرد. سفته نگذشت بود که حبیب الله خان  
 او را بدر بار حضار کرد و فرمان تقرر او را بحیث جنرال ولایت مشرقی (ننگرهار) برایش تسلیم کرد. جنس  
 موصوف وارد حلال آباد شد و روحا در عالم تشویشات بستر میبرد. بعد از سپری شدن (۳) سال امیر حبیب الله خان  
 به کله گوس لغمان به شهادت رسید و بنام امیر شهید شهرت یافت. این جریان تا آنکه بعرض رسانیده شد، نه تنها من  
 بلکه صدای نفر از زبان شخص جنس عبدالرحیم شنیده اند که عظمت واقعی شاه آغای قلعه قاضی در آینه روحانیت  
 آن بزرگوار نهفته بود. معان شهادت امیر حبیب الله خان شهزاده امان الله خان بلابل اعلان پادشاهی کرد.  
 و نامه خصوصی به عبدالرحیم خان جنس فرستاد، تا از اقدامات نصر الله خان نائب السلطنه و حیات الله خان معین السلطنه  
 جلوگیری بعمل آورد. با گرفتن این نامه خصوصی جنس موصوف جلسه صاحب سفبان اردوی مشرقی را تشکیل داد  
 و گفت: امان الله خان بلابل اعلان سلطنت کرد. شهر کابل مرکز مملکت است. هرگاه نائب السلطنه و  
 معین السلطنه در اینجا اعلان سلطنت نمایند، افغانستان دوباره دستخوش هرج و مرج میگردد. وظیفه  
 منی ما است تا از این معیبت جلوگیری کنیم. جنس موصوف به صاحب سفبان هدایت داد که شب شب به لشکر  
 ابلاغ کنند که هرگاه نائب السلطنه و معین السلطنه ادعای پادشاهی کنند، عساکر بیک صدا بگویند:  
 پدر ما را شهید کردند. ما اول میخواستیم قاتل پدر خود را بکشیم. تا زمانی که قاتل را نشناسیم  
 ما به کشتی بیعت نمیکنیم. همان بود که شهزاده نصر الله خان نائب السلطنه کالای امان الله خان و شهزاده  
 حیات الله خان معین السلطنه برادر امان الله خان با انو به از عساکر ولایت ننگرهار رتقاضا کردند، تا با آنها  
 بیعت نمایند. سپاهیان نعره زدند تا زمانی که قاتل پدر ما بیا سیرده نشود، ما به کشتی بیعت نمیکنیم.  
 معان این جریان را در حلال آباد، شهزاده امان الله بعد از اعلان پادشاهی در کابل با دولت لویا  
 عظمی اعلان جنگ داد. این اعلان آبی بود که بر خشار آسمان جنبه داخلی ریخت و جلو آنرا گرفت.  
 خزانده عزیز! اکنون چشمه خود را بعرض میسانم.

اعلم حضرت امان الله خان همیشه قدرتش به نظام یافت بتأسیس مکتب امانیه و امانی اقدام کرد که  
 بعد تربیه بلیک تبدیل گردید. من متعلم منصف (۳) مکتب امانی بودم که اعلم حضرت امان الله خان به منصف ما وارد شد  
 و برادر کوچک خود سردار عبید الله خان که بهش شاه آغا بود به منصف ما مشاغل کرد و بمایان توصیه کرد، تا

درین سند درج است که «عقیده عمومی برین است که تا موقعیکه زمینه انتقال قدرت بدست ملت مجاهد و شهید پرور افغانستان میسر گردد جهاد مسلحانه ادامه یابد... همچنان یک استراتیژی مشترک بمنظور هم اهنک ساختن همه امکانات بمقصد سقوط دائن رژیم کابل و بمیان آوردن دوره انتقالی فراهم شود. «اثینه افغانستان در تأیید این عقیده عمومی متوقع است که همه تنظیمهای مجاهدین در پاکستان و ایران بمنظور طرح و تطبیق چنین یک «ستراتیژی مشترک» دست بهم دهند و همه مهاجرین امریکا - اروپا در هر شرایط و سنی و سالی قرار دارند در خدمت شان قرار گیرند.

پیشنهاد کمیسیون مشورتی میگوید که «ما اصل انتخابات آزاد را برای دائر شلن شوری لویه جرگه و امثال آن بحیث وسیله سهمگیری مردم افغانستان در حیات سیاسی کشور تأیید می نمائیم «و «بمیان آوردن تفاهم همه جانبه و ایجاد فضای مطمئن برای دائر نمودن انتخابات آزاد عمومی و عاری از فشار خارجی تا باین ترتیب با انتقال قدرت بمردم مجاهد افغانستان استقرار و صلح سیاسی کشور میسر گردد. «اثینه افغانستان امیدوار است مجاهدین افغانستان اصل انتخابات آزاد را که رسم قبول شده جهان امروز و ممالک مطمئن و مردم پرور است بپذیرند و بمناقشات پنجساله درین مورد خاتمه بدهند. افغانستان یک مملکت عربی نیست و نخواهد شد.

سند کمیسیون مشورتی پشاور با شناخت واقعیتهای عینی افغانستان مشعر است که :  
«مشکل واقعی حالت موجوده درین نهفته است که سازمان سیاسی موجوده از همان آغاز احتوای مکمل نداشته و تمام عناصر قابل رعایت جامعه افغانی را طوریکه ملت افغانستان توقع داشت تمثیل نمیکرد. «و بمنظور رفع این وضع لزوم «ایجاد یک حالت جدید سیاسی «را در چند جای پیشنهاد بتکرار گوشزد نموده است. بعقیده اثینه افغانستان موفقیت جهاد و سعادت و آرامی و آزادی مردم افغانستان در همین سفارش نهفته است. چوکیها و قدرت طلبیها دیر پا نبوده اما مقوله معروف است که قدرت مردم مثل قدرت خداوند (ج) میباشد.  
«حالت سیاسی جدید» مستلزم اشتراك اقشار مختلف و توده های وسیع مردم در یک حکومت ملی میباشد که مبتنی بر اساسات اسلام و عنعنات افغانی باشد. در چنین یک حکومت برای همه جای وجود داشته و همه را راضی ساخته میتواند بشرطیکه قدرت طلبان از مسابقه انحصار قدرت دست بردارند و بارانده مردم احترام گذارند.

و بالاخره کمیسیون مشورتی پشاور از اولیای امور حکومت موقت پشاور تقاضا میکند که :  
«متوقع هستیم سازمان سیاسی موجود این پیشنهاد را بطور مسئولانه با رعایت کامل واقعیتها و شرایط افغانستان مورد بررسی عمیق قرار داده و نظر خود را در زمینه در مدت کمتر از یکماه ابراز نماید. «شرایط افغانستان بعقیده اثینه افغانستان مستلزم سرعت عمل میباشد و مدت یکماه وقت کافی است که زعمای تنظیمها باندیشند و تصمیم بگیرند تا «یک حالت جدید سیاسی «رویکار بیاید که «توسط اشخاص خبیر و مخلص با اهداف جهاد و غیر وابسته به تنظیمها براه انداخته شود. «

اثینه افغانستان امیدوار است که عقل سلیم بر احساسات غالب شده و زعمای تنظیمهای پاکستان و ایران باین صلاهی اسلامی و ملی لبیک بگویند که در آنصورت بدون توقع چوکی و مقام ما همه در خدمت جهاد میشتابیم و از میرزائی دفتر گرفته تا خدمات داخل جیبه را تحت امر و ارشاد قوماندانان جهاد اجرا خواهیم کرد. در غیر آن چنانچه جناب دکتور محمد یوسف در یک مصاحبه از پاکستان با صدای امریکا گفته است «برای رویکار آوردن یک حالت سیاسی جدید مجبور خواهیم شد نظر به شناختها و تماسهای بین المللی که داریم با بتکارات منفرد متشبه شویم. «و در چنین حالتی که خدا نکند رونما شود جناب دکتور محمد یوسف تنها نمانده بلکه همه ما با تمام امکانات خود برای تأمین عین هدف دست اندر کار خواهیم شد. و من الله التوفیق. ۶ جولای ۱۹۹۰

-----

خوانندگان محترم مجله اثینه افغانستان - هموطنان عزیز

شماره ششم مجله بتاريخ ۲۳ جون آماده چاپ بود که از شروع کار کمیسیون مشورتی در پشاور خبر شدیم و جریان را تعقیب مینمودیم. لذا تصمیم گرفتیم تا ختم کار کمیسیون مشورتی و بدست آوردن اطلاعات در انباره نشر مجله را به تعویق اندازیم و اکنون که این کار انجام یافته یعنی اطلاعات مستند بدسترس شما قرار گرفته فکر میکنیم بدو هفته انتظار ارزش دارد.

معذرت دیگر ما اینست که نظر بتراکم موضوعات یک سلسله مقالات وارده خصوصاً آنهاثیکه دنباله و دوام گذشته بودند درین شماره از نشر بازماند اما در شماره آینده انشاء الله حتماً نشر میشوند. اداره مجله شما.

بدو رس خود ساعی باشیم و گفت آئینه مملکت بدست شما خواهد بود. وقت خود را ضایع نکنید. تنها عبید الله جان برادر  
 کوچک من نیست، شما همه برادران کوچک دادلاد من هستید. من فرق بین برادر شاه آغا و شما نمی بینم. من بمحض  
 از سیکه شاه آغا به صف ما شل شد، نهایت خوشحال شدم. شهزاده شاه آغا پسر باهیا، با تکلین، خلیق و فاموش  
 بود. سرپرست و لاله او شخص نهایت شریف بنام عبد القادر خان هر روز بموثر او را همراهی میکرد. علیا حضرت  
 مادر شاه آغا بهر ۳ ماه یکمرتبه بعضی از مصطفی ای شاه آغا را که من هم در انجمله شامل یورم به قصر عینی دعوت میکرد.  
 و ما این را مورد نوازش قرار میداد. روزی شهزاده شاه آغا یک عت پیشتر مکتب را ترک داد. فردای آنروز  
 علت را جویا شدم. شاه آغا گفت. من وظیفه دارم ماه یکبار به قلعه قاضی بروم و دست شاه آغا ی قلعه قاضی را ببوسم.  
 من به سردار عبید الله جان گفتم. پدر من و کالای من هم از مریدان شاه آغا ی قلعه قاضی هستند. ازرو منم من را هم  
 بزیارت شان ببرید. عبید الله جان گفت. من از مادر خود اجازه میگیرم، هرگاه ۱۵ جازه داد سرا با خود میبرم.  
 علیا حضرت اجازه داده بود که مانعی ندارد. یکمان بعد مرا نیز بموثر خود به قلعه قاضی برد. دیدم تعداد کثیر مردم بغرض دستبوسی  
 و زیارت جمع شده اند و جوق جوق دست میبوسند. شهزاده شاه آغا، عبد القادر خان سرپرست و من هرکس نفر  
 بنوبت دست آن پیر را بوسیدیم. در اینوقت من خود را معرفی کردم و جناب پیر محقق بحق من دعا کرد. سائخانه  
 بار در موفق شدم. بدستبوسی آن بزرگوار برستم. روزی عبد القادر خان بجنود دست شهزاده شاه آغا بجا بمحض ای  
 سردار عبید الله جان گفت: شاه آغا ی قلعه قاضی تسخیر کامل را در دست دارد و علمحضرت امان الله خان از خیرات سر  
 این پیر بزرگوار بیادش میسر شده است. رویداد اخیر امان الله خان در وقت فرار که بمقتضای شاه آغا د قلعه قاضی  
 بوقع یو شسته کاملاً حقیقت دارد. طوایف جناب آقای رشاد، حادثه را مسغلاً به مجله آئینه افغانستان  
 بر نشر کرده اند، عبد القادر خان عین مطلب را از زبان محمد شریف خان موثر و ان علمحضرت امان الله خان  
 بمن قصه کرد. پسر عبد القادر خان بنام عبد الحکم هم مصطفی ما بود. او هم مرید شاه آغا ی قلعه قاضی بود. بعد از نیت  
 ویش در از نش معروف به صوفی حکم شده بود. من در تنای فرار بدیدن او به خیر خانه مینه رفتم. درین روز  
 ترکی ملعون به ادع قدرت بود و صوفی حکم از جویان اوضاع شک میریخت و شاه آغا ی قلعه قاضی را یاد میکرد.  
 شهزاده شاه آغا اکنون به شهر زیبا ی استانبول در شاهل بحره سیاه امرار حیات دارد. این بود  
 شمه از عظمت روحانی پیر بزرگوار قلعه قاضی که روح آن مبارک تا ابد شاد است. جان کن در آنت،  
 تا زمانیکه اینگونه ذوات روحانی، تسخیر افغانستان عزیز را در ید قدرت روحانی و معنوی خود را در دست داشتند،  
 افغانستان عزیز از تهاجم کفار مصنون بود و دستبرد های بیگانهان خنثی میشد. درگذشته شاه و گدا به  
 فقر و اولیاء الله عقیده داشتند. اما امروز که ملت مظلوم و تباہ افغانستان در آستانه مرگ و زندگی  
 قرم دارد، کسانی که خود را پیشوایان مذهبی ترشیده اند، جیب های شان از دالره های عربستان  
 و غیره کثور پر شده و سخن از رهبری میزنند. این اُمرا که خودشان بوسلله بیگانهان خود را  
 امیر ساخته اند، نزد خدا، نزد و عدان، نزد تاریخ و هم در پیگاه ملت در دمنده مسئولیت  
 بزرگ دارند. من از خدای عزوجل ایستادم که بار ثانی آنها را هدایت فرماید. و بسلام و صلوات



دانشمند محترم داکتر صاحب

در شماره چهارم مجله اشپنه افغانستان در صفحه (۱۰۵) بجواب محترم عبدالهی قدوسی پرداخته بودید. توجه دانشمند عزیز را باین جمله معذوف میدارم که نوشته اند «در اوائل سلطنت اعلیحضرت محمد نادرخان که اساس معارف عصری گذاشته شد...»

توضیحا عرض میشود که اساس معارف عصری در افغانستان در عهد اعلیحضرت مرحوم امان الله خان گذاشته شد. قبل از آن در عهد سلطنت امیر حبیب الله خان شهید یگانه مکتب اساسی که تاسیس گردید مکتب حبیبیه بود که به ترتیب پروگرام انگلیسی ده صف داشت: { صف ابتدائیه - { صف رشدیه و دو صف اخیر را تهیه میگفتند. چون نهضت مشروطیت از آن مکتب نشأت کرد از مدیران و استادان نامور آن مکتب حتی بعضی از شاگردان منور آن دبستان مثل شاعر دانشمند محمد انور بعمل گرفتار گردیدند بعضی به توپ پریدند و برخی در محبس مشهور و خوفناک شهر پور زندانی شدند که با اثر آن سویه مکتب مذکور بسیار پائین آمد. چنانچه در وقت مرحوم امان الله خان به شکل عصری تر در قصر شهر ارا عرض اندام نمود. همچنان مکتب عالی جدید با زبانهای زنده جهان که در مکتب امانی و امانیه و غازی درس داده میشد بنیان گذاری گردید. مدیرها و معلمین آن از آلمان و فرانسه استخدام شدند. بکثرت در محصلین با آلمان فرانسه ایتالیه و ماسکو جهت فراگرفتن تعلیم در حقوق مختلفه اعزام گردیدند. خوشبختانه اولین مکتب مستورات در افغانستان در همین وقت تاسیس گردید که پروگرام تعلیمی آن از هر حیث عالی و دلچسپ بود. پلاکاو گادی سر پوشیده خوش ساخت موظف بود تا دخترهایی که منازل شان از مکتب مستورات (در گلستان سرای) فاصله داشت بمکتب و بعد به خانه های شان میرسانید. مکتب ابتدائیه به تعداد زیادی نه تنها در شهر کابل بلکه در همه ولایات افغانستان هم در مرکز ولایت و هم در ولایاتهای آن تاسیس گردید. باین ترتیب در سراسر افغانستان برای اولین بار معارف عصری گسترده شد. مکتب ابتدائیه مذکور پنج صف داشت اما تصاب تعلیمی آن باندازه عالی و کافی بود که فارغان آن در دینیات ریاضی هندسه تاریخ جغرافیه دانش وافی حاصل میکردند و هم بسویه خوب نویسنده میشدند چنانچه محصلین همان مکتب ابتدائیه بود که دفاتر تحریر و امور مالی حسابی افغانستان را که در آنوقت شکل نو بان داده شده و قوانین و تشکیلات جدید رویکار آمد برای مدت سی سال پیش برد.

مکتبی بنام السنه که زبان فرانسه در آن درس داده میشد تاسیس گردید. فارغان آن میر محمد حیدر حسینی سابق وزیر مالیه عبدالحکیم نوری سابق رئیس فابریکه سمیت جبل السراج محمد قسیم نعم مامور وزارت خارجه و یک تعداد دیگر بودند.

مکتب رسامی در کوتی لندنی دایر گردیده بود. کوتی مذکور در زاویه بین ماشین خانه و پل هارتل و جاده لب دریای مقابل شفاخانه ابن سینا بود. از فارغان این مکتب یکی دوست محمد خان معلم تاریخ مکتب نجات از معلمین معروف بود و دیگری معلم رسامی مکتب حبیبیه عبدالغفور خان نام داشت. در آن مکتب هر علاوه رسامی و نقاشی مجسمه سازی نیز آموخته میشد.

مکتب دارالمعلمین که در همین عصر تاسیس گردید انگاه ۹ صف داشت. از تحصیل یافته های آن مها حسین خان مجددی سابق رئیس شرکت برق و برادر بزرگش پوهاند غلام حق مجددی سابق رئیس پوهنهی ادبیات و حبیب الله و میر مسجدی خان بودند. دونفر اخیر الذکر در وقت بهجه سقوط بهمهراه استاد شان قاری دوست محمد که مخبری شاگرد های متذکره خود را کرده بود بهجرم توطئه قتل بهجه سقوط اعدام گردیدند.

تهداب مدارس عالی چون فاکولته طب و تعلیمگاه عربی دارالعلوم عربی و نیز مکتب طبیبی در عصر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید گذاشته شد. قابل توجه است که تاسیس فاکولته طب با وجود احتیاج مبرمی که بان محسوس میشد در آنوقت کار آسانی نبود زیرا جمعیت العلماء که انگاه از نفوذ زیادی برخوردار بودند برای افتتاح فاکولته طب مخالفت میکردند زیرا تسلیم را با استنباط خودشان در مذهب اسلام ناپسند می پنداشتند. چندین مجلس در حضور اعلیحضرت موصوف راجع بتاسیس فاکولته مذکور دایر گردید که از یکطرف علمای جمعیت مزبور و از طرف دیگر هیئت وزارت معارف تحت نظر عالم شهر میر سید قاسم که سمت معینی انوزارت را داشت به جر و بحث های طولانی می پرداختند تا بالاخره باین فیصله رسیدند که چون مضمون تسلیم در پروگرام صف سوم فاکولته طب میباشد صف مذکور در هنگام ریختی زمستانی تحت نظارت یک نفر استاد آن فاکولته به بمبئی رفته به مطالعه و عملیات تسلیم در آنجا بپردازند. چنانچه چندین سال صف سوم فاکولته طب برای آن منظور به بمبئی رفت.

مکتب طبیبی برای ضرورت عاجل مملکت که مدت تعلیمی آن کوتاه بود تاسیس گردید یعنی متعلمین دوره رشدیه (بین صف ۶-۹) سایر لیسه ها را بهمرغی خودشان بمکتب طبیبی شامل میکنند و دوره تحصیلشان مدت سه سال بود. داکتر های مستعمل مذکور اکثرا بولایات موظف شده مصدر خدمات خوبی گردیدند و مردم را از گزند طبیب های بیعواد بومی نجات بخشیدند. با احترام. سید مسعود پوهنیا

دانشمند محترم جناب پوهنیا صاحب - توضیحات شما در باب بنیان گذاری اساس معارف عصری در عهد سلطنت مرحوم امان الله خان با واقعیت های تاریخ تعلیم و تربیه در افغانستان سازگار است. مراد من تحصیلات عالی در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه بود که باید در نوشته قبلی توضیح میشد و شما آنرا نیز بوجه شایسته ای انجام داده اید. از همکاری تان متشکریم.

نامه ای گرفته ایم از پشاور بعنوان فوق مورخ ۷ سرطان ۱۳۶۹ . ۲۸ جون ۹۰ بدستخط هم وطنانی موسوم به دگرمن روف دگروال عبدالله خان انجنیر احمد حدران تورن افغان حاجی صاحب اکاخیل و در ذیل ان نوشته اند :  
 « به نمایندگی سائر محاضدین شا ورا از باب روده » این نامه توسط کدام هموطن بالمان و از انتخاب ارسال شده بتاریخ ۷ جولای رسیده است . در حمله این هموطنان من حاجی صاحب اکاخیل را شخصا میشناسم ولی دیر زمانست که امضای شانرا ندیده ام . بهر حال درین نامه اثبینه افغانستان و ناشران مخاطب قرار گرفته از وی بارتباط دعوت افغانهای امریکا سوالاتی شده است . علاوه در چند جا بریک عده از هموطنان شامل در کمیسون مشورتی پشاور با لهن شدید اعتراضاتی بعمل آمده و کلمات رکیک و اتهامات حواله شده که نه تنها نمیتوانیم آنها نشر کنیم بلکه با نظر امضاء کنندگان محترم همامه مذکور موافق نیز نمیباشیم . ولی منباب مسئولیت روزنامه نگاری قسمتهائی از این نامه را بدست نشر میساریم و در جاهائیکه از ما سوال شده توضیحات عرض مینمائیم . البته حق رد یا توضیح آن عده هموطنان محترمی که مورد اتهام قرار گرفته اند محفوظ بوده عندالوصول نشر خواهد شد .

• مشترك مان سعی وتلاش نمایند  
اکثر اشخاصیکه از اروپا -

امریکا دعوت شده بودند منور  
و دانشمند بوده در بین آنها  
شخصیت ملی مانند دکتور محمد  
یوسف نیز شامل بود و نتیجه  
کار این کمیسیون با وجودیکه  
انتخاب و دعوت شاملین آن توسط  
شخص شاغلی محدودی و مشاورین او  
صورت گرفته بود انقلابی و مفید  
از کوره برآمد که نظر و تطویل  
آئینه افغانستان را در آینهاره  
در صفحات اول این محله میخوانید.

جناب سید شمس الدین محروح نیز دعوت شده بود ولی اشتراک نکرد و در مصاحبه ای با صدای امریکا گفت که زعمای تنظیمهای پشاور مشوره بذیر نمیشدند و ازین مجالس چیزی بیرون نخواهد شد .

سوال مشخص شما اینست که آیا  
سه نفر هموطنی که از امریکا توسط  
شخص شاغلی مجددی انتخاب و دعوت  
شده بودند از مهاجرین مقیم  
امریکا نمایندگی میکنند یا خیر ؟

بحرفی می‌رسد که مهاجران آمریکا  
نه از رفتن آنها خبر داشتند و  
نه بآنها علائق نمایندگی داده  
اند و اینها غیر از شخص خود  
شان از هیچکس دیگر نمایندگی  
نداشتند. دعوای ما به صورت  
خصوصی ارسال شده بود و فقط  
بعد از حرکت آنها مردم خبر شدند  
که چنین حریفانی در سین بونه  
است.

در مورد هموطنان که از اروپا دعوت شده بودند ما بخود ملاحت قضاوت و اظهار نظر را قائل نمیشیم. شما میتوانید از خود آنها یا مهاجران اروپا سوال کنید.

مسئله نداریم ؟ آیا مادر طول دوران کمال جهاد و صرها هزاران جوان دلیر و کار از سرور و شرف  
بگذرانیم ؟ امروز آتای روان فرهادی از کلمه فریاد و محمداً از جبهه های جنگ جهادی  
از ششوی و دیگران بران خوش خدمتی حکومت است نه بایستی ها بدون فهم و دانش جهادگاه  
و بدون محرم و شعور مردم داری بایستی آن را دهنده و انظار است که نسل بایستی و جاسوسان بی در  
بایستی نگرند آیا همین حکومت بی در نبود که غفلت چند ما را به خاک کشید ؟ آیا همین  
حکومت تسامح بایستی ها نبود که نام با غفلت ملت افغان را دفعاً با شکست در جهاد آباد  
نه نابود است ؟ مگر همین آتای فرهادی و حامی و دیگران نبوده که .....

.....  
جهاد درین راه با سه دانای و نفوذ قوی و هزاران جاهد با کفر و صفت پادشاه در آنست و  
یا که از حاکمان گفتند شمس الدین جرج مسعود با جاجا و پادشاه ما در طول سالان جهاد  
هم در پادشاه و مردم صحت بودیم و از نظرات شیخان ایشان در مورد آن زن آزاد و سرغند  
مستغنیان شهر و جنگ حکم دیگر در انچه ایشان توسط عمال پادشاه و خرب گلیان به شهر است رسید  
پادشاه و ملک بعضی از خدایان <sup>شیر</sup> که ~~کشته~~ و جاهدین را بر آه آزادی خانگی کشیدند  
و شمع را در آن و گفتند درین راه قربانیهای دیگر در پیش رود داریم ! اما جاهدین و خلعهای  
مردود به چنین سختی حاضر نیست به مسوره دارد و با به آمان .....  
نفت هزاران  
الان نشین ۱

بالدر محرم حایجان ! شما میدانید که هزاران مجاهده داشتند ، و سوار بر بعد از آن روزی  
زیاد با کت ز ها حضوراً بعد از آنکه حرکت موت با کت فی روز با کت برون سوار ، ام و علیهم و احوال  
شور و یراء - امری تریا و با کت ز ها و سکود انفات کتس ما ب هیدن در با کت ز نیز علیهم این  
اقدامات خاکسار کت که علیها سوره و می ز سنج لعل کتس ما ب ان نهی که آنها سوره کتس و ما ب کت  
و دقت خود را بران اسد و خود را که مار کتس که با در جین مواقع خوش و هر ... بحیث نمایان  
سفرین از اسر کت در اینجا نماند و کتس سفرین و ان نهی با کت زیاد را خدای ناظر کت  
عز نام بکنند زیرا نزد ما همیشه خاکسار کتس کتس با کتس ، هر چه در توان بکنند و یا شمع مارا  
در جبهه که آیا این ها نمایان کتس کتس کتس ؟

هموطنان محترم

ما باین عقیده هستیم که هرچه شد گذشت، ولی نتیجه کار کمیسیون مشورتی بسیار مفید بوده ضرب الاجل آنها یکماه است. بتاريخ هشتم اسد خاتمه مییابد. باید این ملا را انتظار بکشیم و ببینیم که زهبران تحمیلی پشاور بچه فیصله میرسند - آیا زمام حکومت مردم را بدست مردم میسپارند یا بهمین شکل امارت ملوک الطوائفی دوام میدهند؟ اگر اینها با اساس مشوره کمیسیون عمل نکنند آنوقت طوریکه جناب دکتور محمد یوسف اخطار داده است باید تمام افغانهای وطنپرست دست بهم داده برای اجتناف حکومت پشاور با اقدامات انفرادی و دسته جمعی قیام کنند. بنا بران وظیفه شما برادران مهاجر و مجاهد مقیم پاکستان مهتر و سنگینتر است باید بسج شویید و جبهه بگیرید و قیام کنید - یک زعم ملی و محبوب را رویکار بیاورید که حکومت مزدور کامل بدون جنگ و برادر کشی مجبور به تسلیم شود. و من الله التوفیق.

# همه در خواب از آنند که بیدار کم است

\*\*\*\*\*

همه مستند و درین می‌کده هشیار کم است  
آن بیمار ز یاد است و پرستار کم است  
کیست بیدار که بیدار کند مردم را ؟  
همه در خواب از آنند که بیدار کم است  
دزد هشیار از آنر و ست که در بان مست است  
خانه ویران از آنست که مدمار کم است  
غیر از آنر و ست به ما چیره که یار از ما نیست  
- غم از آنر و زیبا است، که غم خوار کم است  
به که ویرانه کند با د خزان با غی را  
که دران خار زیاده گل بیخا رکب است  
قدر د یروز چو دیر وز نمی دا نعتی  
هر چه امروز کشتی محنت و آزار کم است !

( غیر بیکار )

شاه شجاع  
در دو قرن اخیر  
ارسانی حقیر العباد



حضرت شاه شجاع پاکستانی

اولین ملا در تاریخ افغانستان که با  
استفاده از مذهب در تلاش قدرت سیاسی  
افتاده است .



ملعون شاه شجاع روسی

که باید ناصفت‌های بیشتر  
بعنوان او اضافه شود .



مرحوم شاه شجاع انگلیسی

که بمقایسه اعمال شاه شجاع های  
سلف خود صفت مرحوم را کمائی کرده .

# بخش زبان و ادبیات

صفحه

نویسنده

عنوان

۱۱۶	دانشمندی از اروپا	نقد ادبی
۱۱۶	اداره	بیلوی ادبیات - توضیح اداره
۱۱۸	داود موسی	شاعران غیر مملکی
۱۱۹	محمد عزیز قرار	شعریك الهام است
۱۲۰	احمد صدیق حیا	تبصره آقای حیا
۱۲۱	استاد رشید بینش	سراینده مکن همشیره گریان
۱۲۱	استاد محمد حیدر نیسان	لوگاتو
۱۲۳	مهاجر افغان	عید مهاجر
۱۲۴	مرحوم جهانگیر	د همبر گرو قهرمان
۱۲۴	همایون رهیار	قربانی
۱۲۴	نسیم اسیر	من از افغانستان می آیم
۱۲۵	ن انگارگر	بهار وطن
۱۲۴	مصدق	فرشته مراد
۱۲۶	د کتور شمع ریز	وطن
۱۲۷	وی - مخلوق	له وران افغانستان خُخه بیروت مه جوړ
۱۲۸	سیداکل غریبار	د پښتو متلون نه
۱۲۸	رر	تپوگه
۱۲۸	محمد نعیم عثمانی	ضرب المثل های دری
۱۲۹	احمد صدیق حیا	پیام شاعرانه
۱۳۰	سیدخلیل الله هاشمیان	بزرگداشت خلیل الله خلیلی
۱۳۸	محمد طاهر هاتف	بمناسبت سالگرد وفات خلیلی
۱۳۹	شمس الدین متین سلجوقی	نیکی و بدی (نثر دری)
۱۴۱	محمد طاهر هاتف	تصحیح ضروری

## بخش پزشکی

۱۴۲	مشعل داران هنر - استادامان الله حیدرزاد	مباحثه عظیم عظیمی
۱۴۷	گزارش کوتاه از کنسرت اخیر لاس انجلس	رر رر رر

## بخش نقد و معرفی آثار

۱۴۸	محمد یونس فرید	افغانستان آزاد در پرتو اسلام
۱۵۰	سید قاسم رشتیا	بهای آزادی - تراژدی افغانستان
۱۵۱	دکتر عبدالحکیم طبیبی	تاریخ هرات در عهد تیموریان
۱۵۲	اداره	آگهی و مشوره

# بیلوی ادبیات

دانشمندی از اروپا با ارتباط بخش زبان و ادبیات این نامه را فرستاده است :

« متأسفانه متوجه هستم که نظر شما را در مورد تشویق متغایران نمیتوانم تأیید کنم زیرا بنظر من شما حق دارید برای تشویق آنان کورسی دایر کنید و برای شان درس بدهید و آنان را با رموز این کار آشنا بسازید ولی همینکه چیزی را نشر نمودید مال جامعه و فرهنگ جامعه میشود و مورد دآوری قرار میگیرد و بنابراین اگر ارزش هنری این آثار با بیان بود بدست رقبای ما در کشورهای همسایه سند میدهد که این نمونه های انحطاط هنری را بعنوان اینکه يك استاد با اسم و رسم پوهنتون در مجله نسبتاً وزین به چاپ سپرده است به حق انحطاط هنری و ادبی معرفی نمایند چنانکه .... من هرگز به شعرهای اشاره نمیکند که شما از باب تشویق به چاپ میسپارید بلکه در شعرهاییکه بعنوان نمونه های خوب در پستی چاپ میکنند نیز اشتباهات لفظی عجیب دیده میشود که استادی مانند شما را کنار بگذاریم آدم های عادی نیز بدان ملتفت میشوند اما شما که با اصطلاح مفتی زده اید و به لگدی گیر آمده اید از آن اشتباهات قسماً اغماض میکنند و قسماً فراموش شان میکنند . بگذار مثالی برای تان بدهم . در پستی شماره چارم یعنی مارچ اپریل شعری ... چاپ کرده اید . من آن شاعر را نمیشناسم .... ( قبولیت عام او را بروی من نگفید که عامه مردم سیف الدین و بیلتون را بر سراهنگ و خان جان مقبل کمری را بر بیدل ترجیح میدهند ) او در مصراع آخر شعر خود میگوید : « کزین جور و نظلم باز بیکاشانه خواهم شد ) آیا شما هاشمیان صاحب نمیدانید که نظلم مصدر باب تفعیل است بمعنای ( دادخواهی ) بکار میبرد و هرگز مترادف جور نبوده است ؟ خلاصه اگر من همانند این اشتباهات اشاره کنم میترسم ملاحظه نویس شوم . من نمیخواهم تاریخ این مثال های روشن انحطاط ادبی را از مجله شما بردارد . آخر نشر شدن اثر باید يك ایدال باشد که مردم تلاش کنند و بعد از نوشتن و پاره کردن صدها شعر آن را تا سطح نشر برسانند . اینگونه تشویق های شما بوده است که بطور مثال متشاعری را گل سر سبد شعر و ادبیات معاصر ساخته است ولی او خودش هنوز ( نظلم ) را مترادف جور بکار میبرد .... »

هموطن دانشمند

ما انتقاد پذیر هستیم و اگر انتخاب و روش خود شامل که موضوع را در يك نامه خصوصی برای هوشداری این دوستدارمقوم نموده بودید نمیتواند آنرا کلاً نشر میکردم . در شماره گذشته اعتراض قانونی استاد نگارگر نشر شد و اینکه چند نقد و نظر درین شماره مربوط با این بخش انتشار مییابد . با خضوع طالب علمی بعرض میرسانم که با قسمتی از نظریات شما هممنوا نیستم و آنها را پساشتر مطرح میسازم . اولتر میخواهم شما ای از صحبت سه هموطن پیرامون « اعتراض قانونی » استادنگارگر گر را گزارش بدهم که توسط تلفون از ایالات مختلف صورت گرفته است . آنها میخواهند استادنگارگر را خوبتر بشناسند ( ومن آنرا بموافقت شخص استاد موکول نموده ام ) ولی هر سه شان با نظریات وی موافق نبودند . یکی نگارگر صاحب را « بیلوی ادبیات » خواند و از بابت نشر نامه او بر من خورده گرفت و اظهار اندیشه کرد که بخش زبان و ادبیات مجله بعد ازین از ناحیه گریز شاعران نوکار متأثر خواهد شد . دومی که دوستم میباشد بطایفه رواداری گفت که نامه مذکور بمقصد تخریب نوشته شده ( این نظر او را رد و از صمیمیت استاد نگارگر اطمینان دادم ) . سومی معتقد بود که درقید معیارهای عروزی قرار گرفتن از مقتضیات قرون گذشته بوده امروزه شعر در جستجوی قالب های نو است و اینقدر خورده گیری مورد ندارد . البته نظری هم از محترم داود موسی داریم که معکوس آن میباشد .

برای رفع این تشویشها خاطر نشان میسازیم که در حالیکه بالابینی دو استاد همکار خود را قبل تقاضا نموده بودیم از یکطرف قبولی آنها تا کنون نرسیده و از جانب دیگر تا حال آثاری برای ارزیابی آنها ارائه نگردیده و اگر هم چنین شود همکاری آنها جنبه رهنمائی و تشویق خواهد داشت .

و اما پیرامون نکات این هموطن دانشمند بعرض میرسانیم که همین شیوه ای که در پیش گرفته ایم کمتر از « دایر کردن کورسی » نیست - شعرای نوکار ازین نقد ها چیزهای مفیدی می آموزند . هموطن محترم آقای حیا نیز همین شیوه را با روش آموزنده ای به پیش گرفته است که در همین شماره نشر شده و امید است در اصلاح و رفع اشتباهات مفید واقع شود . آنچه را نویسنده محترم خود « اشتباهات » خوانده است نمیتوان نمونه های « انحطاط هنری و ادبی » قلمداد نمود و انگهی در نشرات ایرانی اینجا از قبیل « صبح ایران » و چند تای دیگر حتی کیهان لندن اگر بهمین دقت نظر اندازیم اشتباهاتی می یابیم که با اصطلاح از انسان شاخ در می آید .

در خصوص « قبولیت عام » در قلمرو خاص دیگری وارد میشود که مجال بحث آن در اینجا میسر نباشد . اما ادب و هنر مجبور با رضای ذهنیت عامه میباشد . بنابراین ذوق های خریدار سیف الدین ها و بیلتون ها و مقبل ها را که تصادفاً در کثرت قرار دارند نمیتوان نادیده گرفت . تا صاف کافی نیست که بگوئیم « ارزشهای کلاسیک » هنوز در هیچ مملکت « قبولیت عام » نیافته است .

در باب کلمه «تظلم» دو نکته قابل تامل است. اولی از نظر زبانشناسی که بحثی دارد به عنوان «وام گیری» (Borrowing) و بقرار آن این کلمه در جمله غلط های معروف است (وقتی غلط میگوئیم معنی کلمه در زبان بومی آن که عربی میباشد معیار قرار دارد). زبانتها در برخورد با یکدیگر وام میگیرند و در مرور ایام بکلمات وامی اجنبی تابعیت میدهند و آنها را بمشابه اجزای زبان خود و تابع دستور خود قرار میدهند و این بچند قسم است: (الف) کلماتیکه با عین تلفظ و معنی تابعیت یافته اند مانند معلم، مکتب، حج، ذکوه، کمونزم، گول کبهر، شک و غیره (ب) کلماتی که با تفاوت تلفظ و عین معنی (در زبان بومی) تابعیت یافته اند مانند دلیور (Driver)، اشتوپ (stove)، مابون (savon)، تمباکو (tobac)، فرصت (بمعنی فرصت) کسوات (بمعنی کسوات)، فکرة (بمعنی فکرة) و امثالهم (ج) کلماتیکه با (تقریبا) عین تلفظ اما تفاوت معنی تابعیت یافته اند از قبیل تمکین (بمعنی عامیانه اعتنا و التفات)، تعدیل (بمعنی عامیانه تغیر) و «تظلم» از باب تفعیل بمعنی «داد خواهی» (در زبان بومی) که در زبان عامیانه دری بمعنی جور و ظلم استعمال میشود. (د) تغیر معنی کلمات بک زبان در مرور ایام مانند شوخ (بمعنی چرك) و افسوس (بمعنی تبسم) و صد ها کلمه قرن چارم هجری و دوره غزنوی.

باصاس جزء (ج) تعامل زبانشناسی این احتمال موجود است که شاعر مورد بحث کلمه «تظلم» را بمعنی ظلم و بهداد مترادف کلمه جور استعمال کرده باشد. و اما احتمال دیگر اینست که شاعر مذکور کلمه «تظلم» از باب تفعیل را بمعنی «داد خواهی» نه بقسم مترادف کلمه «جور بلکه مکمل آن (دادخواهی در اثر جور) استعمال نموده باشد که اگرچه غریب باشد اما ارتباط معانی از هم نگسسته است.

هموطن دانشمند درست تشخیص فرموده اند که نوشتن شعر باید برای هدفی و ایدئالی باشد و ما باین عقیده هستیم که شعر نشر شده در پستی شماره چارم هدف و ایدئال عالی دارد و بهمین ملحوظ بهمان ترتیب نشر شده است. ما باین عقیده هستیم که شکلیات و چوکا تهای لفظی و عروضی را باید بخاطر ایدئالهای عالی ملی، بشری و اخلاقی تا حدودیکه قباحات بار نیاورد سهل بگیریم. شاعر مورد بحث دارای قریحه مرغوب استعداد مرشار و اشعاربست که بصحه «قبولیت عامه» رسیده و در اکثر جایها جا گرفته است. بنا بران دور از انصاف خواهد بود اگر او را در جمله «متشاعران» بشماریم، آنها بخاطر ادعای يك اشتباه لفظی که بمسند ثبوت قرارنگرفته است.

اجازه میخواهم بعرض برحمانم که علم زبانشناسی مجاز نمیشمارد تا معیارها و دستوریک زبان را بالای زبان دیگر تطبیق نمائیم. متأسفانه این روش تا چهل سال قبل در افغانستان (که زبانشناسی معاصر هنوز بطور علمی در آن راه نیافته است) رایج بود که دستور زبان دری را باصاس معیارهای زبان عربی مینوشتند (نگاه کنید به تالیفات مرحوم ملک الشعراء استاد عبدالحق بیتاب در باره «دستور زبان فارسی و همچنین «عروض و قافیه» او). شعر عربی مادر شعر فارسی نیست. دوخواهر زبان دری و پشتو خاله زاده زبانهای رومی همبازوی انگلیسی یونانی سانگرت فرانسوی المانی و دیگر زبانهای فامیل «اندو اروپائی» میباشد و کلمات مشترک و وجوه دستوری مشابه دارند اما با زبان عربی که از مادر زبان سامی (SEMETIC) است هیچنوع قرابت ندارن. زبانی عربی اگرچه درقران مسلمین توصیف شده و از لحاظ مذهبی قدسیت دارد اما از نظر علم زبانشناسی هیچنوع بهتری و برتری بر يك زبان دیگر ندارد بلکه تصور عامیانه «زبان برتر» را علم زبانشناسی رد کرده ولی تشخیص بین زبانهای «منکشف» و «غیرمنکشف» را که وجوه فرهنگی دارد می پذیرد. وام گیری زبانهای دری و پشتو از زبان عربی به غنای زبانهای ملی ما افزوده اما تطبیق دستورعربی برزبان دری روش غیر علمی بوده و تطبیق شدید اصول عروض و تقطیع زبان عربی برنظم فارسی دهریا بوده نمیتواند.

پروفیسر چا مکی خدای زبانشناسی معاصر که يك محترم استاد ما بود میگفت «زبانشناسی انسانرا بهبودا میآزده» و این بخاطرست که علم زبانشناسی مبتنی بر ارزشهای زبان ملفوظ (گفتار) بوده زبان مکتوب (نوشته) را تمهیر نادرست گفتار میدانند و از جانب دیگر وجوه جهانی و مشترک زبانها را باصاس خلعت مشترک بشری آنها و وجوه خاص هرزبان را باصاسی ساختمان هر يك مطالعه میکنند. بنا بران هموطنان حق دارند مرا بهبودا بخوانند در حالیکه من آرزو میکنم آنها مبادی زبانشناسی را مرور نمایند.

با دداشتی هم مبتنی بر تجربه و مشاهده درین خصوص بخاطر دارم که اینجا فرصت بازگویی آن میباشد. در سنه ۱۹۷۰ استاد قیام الدین را می برای تحصیلات عالی رونده خارج گردید و مضمون زبان دری صنف چارم ژورنالزم که وی دو ماه تدریس کرده بود بمن سپرده شد. در نصاب درسی آن صنف بمنظور آشنا ساختن ژورنالستان جوان با کلمات عربی شامل (تابعیت یافته) زبان دری فهرست حدود پنجم کلمه شامل بود که یکی ان همین کلمه «تظلم» بود. خوب بیاد دارم که در پارچه امتحان سالانه دو سه نفر از شاگردان خشره صنف که همانا حزبیها بودند و با دداشتها و مواد درسی را نمخواندند معنی این کلمه را «ظلم» و «بهداد» نوشته بودند. یکی از ان خشره ها در کابینه فعلی رژیم کابل اکنون وزیر است.

# شعران غیر مسلکی

در نشریه ماه ثور این مجله نوشته ای زیر عنوان (اعتراض قانونی) بقلم محترم آقای نگارگر بنظر میخورد که حقیقتاً «سخن را از دهنم گرفت». از مدتی دلم جوغو می زد تا همچو اعتراض بنمایم لیکن خودم اینقدر عرصه نداشتم که نام اعتراض قانونی را بر آن بگذارم. بحمدلله که نویسنده محترم در سخن را تا این اندازه باز کردند تا ما هم به اغتنام موقع پارا میان در گذشته و بنام همدردی با این بیت شاعر اردو زبان آغاز کنیم:

تنها تیری ماتم می نهی شام سیه پوش      رها هی مدا چاک گریبان سحر بهی

یعنی تنها از ماتم تو شام سیه پوش نیست بلکه چاک گریبان سحر نیز از غم توسته ما هم این ادب موزون کهنه و نور را هر چه در ذهن خود تا و بالا میکنیم نه از قافیه و بدیع و بیان اثری می یابیم و نه ابصار آن پیمانۀ مفاعیلن فاعلات را پرمیکنند. جهاد دوازده سالۀ افغانستان همانطوریکه ملیونها مجاهد و مرد کارزار بوجود آورد یک مدۀ زیاد سیاستمدار، شاعر و نویسنده غیر مسلکی (از جمله خودم) را هم اجازه عرض وجود داد. چون سخن از شاعر غیر مسلکی بوده صحبت را از همین موضوع دنبال میکنیم.

شعر در زمرۀ دیگر صنایع مستظرفه بکنوع هنر بشمار میرود و تمام کوشش و تقلای شاعر برای آنستکه هنرش موجب قبول همگانی واقع گردد. برای نیل باین منظور شاعران اکثراً به نیرنگ های مختلفی دست میزنند که چند نمونه آنرا در آتی ذکر میکنیم.

وقتی راجع به یک پارچۀ هنری چه شعر باشد چه نقاشی! محسمه سازی یا موسیقی قضاوت می کنیم در حقیقت قضاوت ما از دو نگاه نظر می باشد. یکی از نگاه محتوی و دیگرش نگاه موضوع. از نگاه محتوی بر مهارت و استادی هنر مند قضاوت میکنیم لیکن از نگاه موضوع بصورت ناخودآگاه تحت تأثیر واقعات و حقائق میاییم که هیبت آنها از دهرزما نی در ذهن ما تلقین شده و دیدن آن هنر ما را بیاد واقعات و حقایق مذکور می اندازد پس هنر مند خوب باید یا هنر خوب تحویل بدهد که کار آسانی نیست و یا موضوع هنر خود را طوری انتخاب کند که بیننده و یا شنونده از پذیرفتن آن چاره نداشته باشد.

اگر به تاریخ هنری اروپا نظری باندازیم میبینیم که هنر مندان قرن شانزدهم و عصر رنسانس از «خدعات» نوع اخیرالذکر برای جلب توجه بیننده و شنونده به هنر شان بسیار بکار برده اند. مثلاً اکثر موضوع آرت و نوشته آن برهه را واقعات دینی تشکیل میداد. پدیده ایست که صرف ذکر واقعه مطلوب شدن عیسی مسیح (ع) هر عیسوی ایمان دار را برقت می آورد و یا اگر هنرمند صورت حلول روح را در جسم آدم توسط خداوند (از نظر خود شان) ترسیم نماید هیچکس را جرأت عدم تقدیس آن نخواهد بود چنانچه شنیدن نام واقعه کریلا قلب هر شیعی متدین را به درد میآورد. طرز انتخاب موضوع بهمین منوال بموسیقی و نظم و نشر آن زمان نیز سرایت نموده و موضوعات و عناوین این نوع هنر نمایی هارا نیز واقعات و نامهای مشهور تاریخی تشکیل میداد. در طی یکی دو قرن اخیر هنر مندان و نویسندگان غربی از موضوع به فن هنر و نوشته توجه بیشتر مبدول داشته و پدیده های بسیار پیش پا افتاده از قبیل زندگی روزمره اشخاص عادی، گلدان شکسته و یا چند عدد میوه موضوع آرت را تشکیل میدهد. مثالهای این شیوه کسار آشکار کافکا، وان گو- رمبرانت و غیره میباشد و خریداران امروزی هم مبالغ ۵۰ ملیون و ۷۰ ملیون دالر را فدای همین آثار میکنند.

در شعر (نظم) فارسی و مادر آن که شعر عربی میباشد هم بصورت منمنوی همین دو اصل مهارت شاعر و موضوع شعر وجود داشته و موضوع را اکثراً اصول مثبت و تلقین شده درجا- معه از قبیل مناصبات زن و مرد (عشق وصال فراق)، زیبایی طبیعت (بهار، جوانی، بلبل گل)، امثال دینی (حمدها، نعوت مناقب)، اخلاقیات (تواضع، حلم، کبر و غیره) و قصص اساطیر (جام جم، آب حیات، سیمرغ و غیره) تشکیل میدهد.

طوریکه در بالا گفته شد نمبالعین شاعر استقبال خوب همگانی از شعرش میباشد و برای دسترسی به آن چه بهتر از آنکه موضوع شعر خود را از میان همین واقعات قبول شده که هیبت آن عادتاً بر جامعه مستولیت انتخاب نماید زیرا در حقیقت با انتخاب همچو موضوعات شاعر نصف جنگ را فتح کرده میباشد. ذکر نام ایام جوانی هر پیر گهنگال را بی مطایب بگریه می اندازد چه رسد به آنکه شاعر بنویسد که جوانی کجایی که بیادت بخیر.

با تجاوز قوای شوروی بر افغانستان درین ۱۲ سال اخیر جای موضوعات مدۀ شعرها که در بالا ذکر یافت همین تجاوز و واقعات ناشی از ان اشغال نموده و توقع از ما اینست که هر اثری را که حاوی این مطالب باشد کورکورانه بپسندیم و واه واه بگوییم.



بر گردیم به شاعر یورپی ( اگرچه فارسی زبانان به این نظر هستند که هنر شعر و ادب در زبان ما ختم شده و در تمامی دنیا هیچ زبانی نزاکت شعر فارسی را ندارد ) دلیل آن واضحت - ما زبان دیگران را بدان خوبیکه زبان خود را میدانیم نمی فهمیم و از انبیهات دیگران هم همان حظ را برده نمیتوانیم پس بجای اینکه انگشت ملامت را مشار بر جمل خود سازیم بر ادب دیگران حواله میکنیم . القمه شاعر غربی بعضاً برای ابراز چیرگی خود در فن شاعری بر يك موضوع بسیار مادی مثلاً يك لنگ بوت كهنه شعر میگوید و الحق كه پیروزمندان از سده بدر میاید .

میخواهم كه اگر ممكن باشد حربه ملايت موضوع را برای يكبار از دست شاعر وطنی بگیرم و برای شان چنج بدهم كه با دست خالی در میدان سخن چكار میکنند . آیا برای يك لنگ بوت كهنه شعر سروه میتوانند ؟ این گز و اینهم میدان . قدر مسلم همینست كه دیگر حوصله آن نمائند كه هر كه قلم بردارد و بنویسد كه ( وطن ارغوانت به نیل توتیا ماند ) ما هم سر را بر سنگ بكوبیم و های های گریه كنیم .

و افروز

## شعریک الهام است

محترم محمد عزیز قرار

صوفی نشود صافی تا سرنكشد جامی

صد سال سفر باید تا پخته شود خامی

بنام خداوند

استاد گرامی محترم هاشمیان صاحب

شماره پنجم مجله وزین ائینه افغانستان را بدقت تمام مطالعه نمودم كه واقعا دلچسپ بوده و روزهای متواتر به مصروفیت ما افزود و در این ایام مهاجرت اخبار وطن را بگوشمان زمزمه كرد .

استاد محترم در لابلای مضامین دلچسپ و پر محتوای ان چشم بمضمون عنوانی " اعتراض قانونی " افتاد كه نوشته محترم نگارگر صاحب است هم خوانا و هم پر مفهوم بود .

مطلبی را كه نگارگر صاحب مورد بحث قرار داده واقعا قابل دقت است . زیرا نگارگر صاحب بالای مضامین الهی و یا واضعتر بگویم بالای اشعار بكتعداد خواهران و برادران مان انتقاد نموده اند و آنها را پشك گریا توهین نموده اند كه خارج از حوبه استادی است . در صورتیکه خود شان شاعر هستند و اینرا میدانند كه شعر يك الهام است و پختگی ان وقت و زمان كار دارد و در این دیار مهاجرت كه نه كدام مكتب وجود دارد و نه كدام منبع دیگر . باز نگارگر صاحب فراموش نموده اند اولین باریكه مضمون نوشته و یا اولین شعر را كه سروده است بچه حوبه است و آیا تحت همجو انتقاد قرار گرفته بود یا خیر ؟ و این بسیار از نادرات است كه اولین مضمون و یا نبشته هر انسان مورد تائید همه قرار گیرد و خالی از اشتباه باشد . و باز هم همین حالا يك كتاب كه نویسنده " ان محترم " حبیب الله رفیع " است نگارگر صاحب انرا از پشتو با انگلیسی ترجمه نموده كه اگر شما انرا مطالعه کرده باشید معلوم میشود كه بچه اندازه ابتدائی با غلطی های گرامریك ترجمه شده اما كسی زبان با انتقاد نكشود زیرا شرایط مهاجرت است و انسان خالی از اشتباه نیست . و این ترجمه را با لقب استادی محترم نگارگر مقایسه كنید با ورتان نمی آید كه يك استاد مترجم ان باشد .

بهر صورت خواهش از نگارگر صاحب اینست كه اگر امكان داشته باشد اولین مضمون را كه نوشته و یا شعری را كه سروده برای شما بفرستد تا شما انرا بچاپ برسانید و بعدا مضامین و اشعار امروزی وی را با آنزمان مقایسه كنید تا فرق آن معلوم شود .

بهر صورت اگر در الفاظ گستاخی صورت گرفته باشد معذرت میخواهم و خدا كند كه نگارگر صاحب از این واقعیت ها متالم نگردند و از شما مدیر صاحب مجله خواهشمندم كه نظر بهالیهی تان نام را بهمین شكل بچاپ برسانید كه البته بعید از لطف تان نخواهد بود . در اخیر ان خداوند ( ح ) موفقیت بیشتر برایتان استدعا مینمایم . با احترام محمد عزیز قرار از نیویارك

نوت - خودم نه نویسنده هستم و نه شاعر مگر تا اندازه " حروف را خوانده میتوانم . این بیت بیدل صاحب است كه اگر به پشتی مجله تان چاپ كنید زیبایی ان خواهد افزود : صورت نبیست در دل ما كینه كسی آئینه هرچه دید فراموش میکند .

# پیرامون علامیه پادشاه سابق

محترمه فخریه الفی  
از آرنج کونتی



از اعلامیه پادشاه چنین بر می آید که از ابتدای رویکار آمدن حکومت کمونستی در کابل و اشغال قشون سرخ شوروی تا پخش این اعلامیه لحظه از فکر وطن و وطنداران خود دور نبود و همیشه بحیث یکفرد افغان و مسلمان در راه حل قضیه سیاسی افغانستان در تلاش بوده و میباشد. چنانچه ایشان فرموده اند:

«جریانات ناشی از بُعد منطوقی و بین المللی قضیه کشور ما نمایانگر چنان خطری است که اگر ابتکاری از طرف خود افغانها گرفته نشود ممکن است مصالح ملی حتی بقای افغانستان تابع منافع بین المللی گردد.»

پادشاه بصراحت اظهار فرموده اند که هر افغان ملی و وطنخواه نقشی را برای رفع این بحرانات ایفا نماید و برای تامین استقلال کامل افغانستان و تمامیت ارضی ایجاد نظام سیاسی بر مبنای اسلام و تحریک مساعی کافه مردم افغانستان در امور سیاسی و اجتماعی کشور بمنظور تامین صلح و ثبات در افغانستان از طریق ایجاد تفاهم و همبستگی میان مراجع تنظیم شده مربوط بهجهد و میان عناصر موثر جامعه افغانی خواهان همکاری همه جانبه هموطنان شده و از همه جوانب ذیعلاقه توقع دارد تا مصالح ملی افغانستان و ثبات و استقرار منطقه را مقدم تر دانند که اینهمه خود نمایندگی از علائق بی شائبه جناب پادشاه برای نجات افغانستان در منطقه و جهان میباشد.

پادشاه بحیث یک بمبول وحدت ملی در تشکیل سازماندهی یک دولت انتقالی یا عبوری که آرزو و تمنیات ملی و واقعی اکثریت مردم افغانستان است سهم بارز دارد. او یگانه شخصیتی خواهد بود که با استفاده از تجارب چهل سال و تلخیهای ۱۷ سال دوری از وطن صلح و امنیت را در افغانستان تامین و از پشتیبانی قاطبه مردم افغانستان برخوردار خواهد بود. زیرا منجم ساختن افغانها تحت لیدرشپ جناب شان وهم با داشتن روابط نیک و حسنه با همسایگان و ممالک دوست به بحرانهای مرگبار و رقت بار ۱۲ ساله افغانستان خاتمه خواهد داد.

با امید صلح و آرامش هرچه زودتر در افغانستان.

محترم هاشمیان صاحب:

بدست آوردن نظریات زنان افغان در مورد اعلامیه اخیر پادشاه سابق افغانستان در یک مملکت وسیعی مانند امریکا کار اسان نیست خصوصاً گرفتن امضاها در یک قطعه نامه نسبت به بعد مسافه ایالات مختلف و پراگندگی افغانها در یک فرصت کم ناممکن میباشد. ولی من بحیث یک زن تصمیم گرفتم این کار را اگر مکتوبی میسر نباشد عجلتاً توسط تلفون انجام دهم. بنابراین با یکعده خانمهای افغان تماس تلفونی صورت گرفت و همه شان با کمال خشنودی پشتیبانی کامل خود را بطرف داری جناب اعلحضرت پادشاه سابق برای نجات افغانستان عزیز با ذکر نام و نام فامیل شان ابراز کردند و قطعه نامه فوق را به نمایندگی زنان مسلمان و مبارز افغان در امریکا که از روی مجبورت با فامیلهای خود باین کشور مهاجرت کرده اند تا شید نمودند. اسم آنها قرار ذیل بوده نمره تلفون شان نیز تقدیم است که در صورت لزوم مستقیم تماس بگیرید:

- |                       |                     |                     |                  |
|-----------------------|---------------------|---------------------|------------------|
| ۱ - پروین معصوم افشار | ۱۱ - فرزانه فرهنگ   | ۲۱ - صفورا معصوم    | ۳۱ - سهیلا معصوم |
| ۲ - شیمه معصوم پاینده | ۱۲ - شهناز صدیق     | ۲۲ - ذکیه بصیر کبیر | نورستانی         |
| ۳ - قمر حامد فرهاد    | ۱۳ - راحله نصیری    | ۲۳ - لیلا بصیر کبیر | ۳۲ - زریانه الفی |
| ۴ - آصفه فرهاد        | ۱۴ - ماریا نصیری    | ۲۴ - خدیجه نورستانی | ۳۳ - زرنان       |
| ۵ - برشکی وهاب سا     | ۱۵ - حلیمه غفوری    | ۲۵ - نعرین نورستانی | الفی             |
| ۶ - زهره لطیفی        | ۱۶ - فریده غفوری    | ۲۶ - صمیم نورستانی  | ۳۴ - رحیمه       |
| ۷ - مریم لطیفی        | ۱۷ - وجیهه غفوری    | ۲۷ - مریم نورستانی  | الفی             |
| ۸ - حمیرا لطیفی       | ۱۸ - حمیده حسینی    | ۲۸ - لیلا نورستانی  | ۳۵ - فخریه       |
| ۹ - نسرین مسعود       | ۱۹ - عاقله نورستانی | ۲۹ - خیریه معصوم    | معصوم الفی       |
| ۱۰ - پلوشه فرهنگ      | ۲۰ - حمیرا نورستانی | ۳۰ - نوریه معصوم    | و غیره و غیره    |

# تبعه آقای حمید

۱۲۰

در پارچه شعر (بهار بخون خفتگان) اگر مصرع ششم آن چنین خوانده شود موزون تر می آید: (ز دست چرخ  
شغله بش زبون است) زیرا کلمه (شغله) شکستگی باری آورد و شکست عیب داشت. همچنین مصرع هفتم:  
(چراغ لاله در شاه مردان) شکسته می باشد بجای آن باید گفت (چراغ لاله در شاه مردان) ...  
در شعر (استرداد پنجه) مصرع ششم: (شال و درگوش من نغمه الفت بخواند) شکستگی دارد. باید چنین  
تعدیل گردد (شال و درگوش بنده نغمه الفت بخواند) همچنین مصرع پنجم (روز شرق و غرب کشور دشته  
مزدور گشت) این از بحر طویل است - تقطیع آن چنین می شود: (فاعلاتن - فاعلاتن - فاعلاتن - فاعلاتن)  
بنا بر آن در تقطیع (مشت) زاید می ماند و شعر را شکسته می سازد و علمای بدیع و بیان اینگونه اشعار  
را ناقص می شمارند بنا بر این مصرع بجایش گرفته شود: (بهرامزد در صندل در وطن آماده شد)  
در مصرع هشتم گفته شد: (آتش افروز خانه هر ببرک و اختر گیم) اگر را شناختیم - اگر (اکبر) یا (خبیب)  
گفته شود بهتر خواهد بود. یعنی (آتش افروز خانه هر ببرک و اکبر گیم) - اکنون در مورد بیت پنجم اظهار نظر  
می کنم: (آینه چنگیز کرد بر مای خدایان بیشتر - مگر فلک یاری کند کی از او کمتر کنم) اول شاعر خود را  
در قطار (بی خدایان) معرفی کرده - خداوند کند که آقای شیون بی خدا باشد. دوم اینکه (مصرع دوم) شکستگی دارد.  
باید چنین اصلاح گردد (مگر فلک یاری نماید کی از او کمتر کنم) گرچه با چنگیز و هلاکو متابعت کردن کار خوبی  
نیست همچنان آقای شیون را موفقی خواهد بود - در باب مصرع یازدهم (گر خدا خواهد بگیرم انتقام از  
آن دیار) این مصرع را بهتر می دانم: (گر خدا خواهد بگیرم انتقام از رومشیم) زیرا (آن دیار) شعر را  
شکسته می خشد و شاعر می که شکستگی شعر را احساس می کند می ترسم روزی خودش این شکستگی را جبران نشود.  
و بیت هفتم که گفته شد: (پنجه را باز گیرم باکم و بیش اگر عهد و بیان را ز آمو از شور گیم) -  
شکست موفقی شاعر را در استرداد پنجه و و اخان و کنگش از رویه تمنا کرده مصرع چهاردهم را چنین بهر موزون تر  
می دانم: (همد و بیان را نه آمو قدری آشوبتر کنم) اکنون شکستگی شعر اصلاح گردید.  
پارچه شعر (گرد غریب) اثر فاضل محتم ۱۰۲. نگارگر جالب و موزون است. خود به ششم آقای نگارگر  
سراز پیده (م. ۱۰۲) گنبد خود را با معرف سازند تا این نگار شهنورد خود را بشناسیم.  
در مورد شعر آقای دکتر داور تحت عنوان (آن نیست کجا هست؟) می خواهم لطفاً این بیت خود را تحلیل فرمایند:-  
(آ خدا ای گشتی دست را سرزدند - پس بگو آخر خدیانت کجا هست؟) چون مخاطب (وطن) می باشد آیا وطن ما  
دلری چند خدای باشد که خدایان خود را به شاعر محترم معرفی نماید. زیرا وطن مسلمان فقط یک خدا را  
می شناسد نه خدایان را.  
در قسمه نظریات آقای شاه ولی (ولی) که در صفحه (۱۰۷) آئینه افغانستان منعکس شده و خوانان  
لش و دینت را بآمار دانسته اند و سخنوران گرامی، لطیفه و حدیثان و حقایق تاریخی شده  
اند امید دارم به توفیق الهی در آئینه درین راه همکاری خود را دوام بدهم. (گر قبول افند زهی عز و شرف)  
خلیل گویی! اگر نامه ام شکل کتاب را بخود گرفته عفو کنید. با احترام - دوست آواره شما.  
گر با نیم زنده - بر دوزخ / دامن کز فراق چاک زده  
و بر دوزخ عذرا بپذیر / ای با آرزو که خاک شده.

اداره آئینه این تبصره را به بحث یک نمونه انتقاد طبع و مزاج و شوخی  
همین شعرا که معمول بوده است نشر مینماید. ولی در مواردیکه آقای حمید  
از نظر معانی تعبداتی پیشنهاد کرده باید بعرض برسد که طرز افاده از  
یک شخص تا شخص دیگر فرق میکند و شعرا در انتخاب کلمات و ترکیبات و

استعارات برای افاده معانی و مقایسه مختلف دست آزاد دارند. بنا بر این تعلیمات مجوز آقای حمید نمودار فوق  
شخصی تلقی شده میتوان تا تقی و قسح ایسی. اما کمربستهای سر و قیاس در مصراع سوم و پنجم شعر  
به بهار بخون خفتگان و وارد است. در مورد ترکیب ده بی خدایان و میاید خاطر نشان گردد که در زبان عربی  
کلمه خدا بمعنی (صاحب) (مالک) (موجود) و (سرپرست) نیز استعمال و قبول شده است. بنا بر این انتقاد  
متنکره بنظر این اداره چندان وارد بنظر نمیخورد. بشود که آقای حمید را بهر حال خود توداد این  
خواسته و سرانجام به شعور نرسیده با حق جواب شاعر محترم شعر مذکور کاملاً محفوظ است و همینطور از آقای دکتر داور.



الهی بکنده صدمه و سبها  
فکندن خلق را از دنیا

بلی محرم از آزادی ننودن  
ز مردم سلب ریش روی نمودن

تجاوز با خاک غیر بس  
بستن راجع و غیر بس

الهی بار استعمار - نابود  
کریم فیت، بر زمین برآورد

آرنگ شب سحر یک جلالت  
بمه از شب - این (دوم نداریت)

چون خجنگ می شد در صلح  
نمی شد کسی - بلی به صلح

توت با یک بکنند بایل  
سلاح جنگ می از بد حاصل

نجابت از جنگ است امروز  
ولو در بی فتنه است امروز  
بلی پیوسته کمال خیانت - نی  
آزادی رسد - دست توان - نی

جهان اول آری - آنگاه  
خوشا یکین نازد هیچ پروا

بلی خجنگ جهان بوی باد است  
مناوی با - برای قضای است

جهان اول دوم ندارد  
در مردم سرکش و دم ندارد

جهان سوم - اول بود در  
ز علم خود مجتنب بود - روزی

ز «لوزان» کل زلوکانو در کل  
الهی بشکند کهای کابل

زیوغ غیر آزادی مطلق  
بدست خلق آبادی مطلق

بینیم صلوات آب کنون گرفته موجّه اسلح منیس،  
و هم چشم و دلم را آب کنون زجر من هم زروما و زپاریس

خامه ای خوشا هر جنس است زجر جادسته بر بسته دارد  
ولی کلدسته دیو پ سوکت به تنهایی خودش کلدسته دارد

زمین دجندی چون شمشیر است  
جهان (اولین) با بربری است

بهر حال - فکر من پرواز با کرد  
زلوکانو - بروز راز با کرد

از کرمض با گمار در میان  
آن دانی نرود ساز  
و آواز  
عبدالله

(مهاجر افغان)

از عزیز احمد نوری



## عید مهاجر

به تجلیل حلول عید قربان — بیارم يك سخن از قول نیکان  
دُری ناسفته چون لعل بدخشان — "گه" احرام، روز عید قربان  
سخن میگفت با خود، کعبه، زینسان

مطاف حاجیان با کمالم — چو خرشیدم ولیکن بی زوالم  
مقام قدس ذات لا یزالم — "که من مراآت نور ذوالجلال  
عروس پرده، بزم و صالم"

با و پاسخ بگفتا، بین چه نیکوست — چه حرف نغز همچون مغز بی پوست  
بسان مشک، عطر آگین و خوشبو — "بد و خندید دل آهسته کای دوست  
ز نیکان خود پسندیدن نه نیکوست"

چرا فارغ شدی از رقبه، دل — نشیند معتكف عاشق در آن چیل  
که از شور محبت گشته بیدل — "چنان رانی سخن زین توده، گل  
که گویی فارغی از کعبه، دل"

وز، انقلاب، طوفانهاست مارا — خدنگ و تیر و میدانهاست مارا  
بقربانگاه او، جانهاست مارا — "درین گرداب قربانهاست مارا  
بخون آلوده، پیکانهاست مارا"

هدی و ناقه و محمل ندیدی — جنون عشق در منزل ندیدی  
فغان و ناله، بیدل ندیدی — "تو خون کشتگان دل ندیدی  
ازین دریا، بجز ساحل ندیدی"

جهاد برحق ما، است از دل — مجاهد را مقام عشق منزل  
که از نیروی ایمان هست پُر دل — زیارت کن، خدا را، کعبه، دل  
که این خانه، خدا را، هست منزل

## د همبرگرو قهرمان

پخپله هېڅ يم د غازيانو شنا خوان بڼه زه  
ستر قهرمان بڼه زه - د همبرگرو  
د توري شرنګ د توبک ډز نه گريزان بڼه زه  
ستر قهرمان بڼه زه - د همبرگرو  
که ملک اسير دی څه پروا ده خپل واک لرمه  
لا س کی هات داګه لـــــــرمه  
غیرت می نشته خو په زبه پهلوان بڼه زه  
ستر قهرمان بڼه زه - د همبرگرو  
چيڅی و همه چه خدمت زه دخپل اولس کومه  
لیکن بیزنس کـــو مـــه  
پیمی می ډیری دی راوړی خو پریشان بڼه زه  
ستر قهرمان بڼه زه - د همبرگرو  
حقگو افغان او پوه افغان د ځان د پښ بولمه  
خروار پی می بولـــمه  
خپل مشقال پوهی ته خوشال مین په ځان بڼه زه  
لوی قهرمان بڼه زه - د همبرگرو  
وطنوالان می ایر ویلی ته پتونه کوم  
را ز را ز چـــمـــو نـــه کـــوم  
خوی د افغان تلرم تش په نوم افغان بڼه زه  
لوی قهرمان بڼه زه - د همبرگرو  
« جهانگیری » پوه کړم عالمه نور د سره تهریم  
د همبرگرو تـــیر مـــم  
ملا می تیر لی ځم جهاد ته مطمئان بڼه زه  
لوی قهرمان بڼه زه - د دودنگرو

۲

همه جا فتنه و جاسوسی و بیداد گری  
نیست آسوده زن و پیر و جوان میآیم  
ریخته بال و پر بلبل آزادی را  
شده خاموش زبان ها بدهان میآیم  
از دیاری که شد آبیخته با قتل و قتال  
بی خبر از اثرش گوش جهان میآیم  
دیگر از نام و نشان من آواره میرس  
بیوطن گشتم و بی نام و نشان میآیم

محترم همایون رهبار

## قربانی

روز عیدم کرد پریشنا زین فرزند من  
شجر اغ پیریم آن نوگل دلبد من  
تحفه می خواهم به حق روزگاران کهن  
گل کند از آرزویش غنچه لبخند من  
گفتمش چشمی است پر خون و کف دستی تهی  
آن یستم بیکی رزمنده میوند من  
د یله برهم زد به آهنگی که رخ سیراب شد  
بخت برهم ابروانش تلخ شد از بند من  
گفت از رزم وطن ما را تو آوردی کنار  
با ادای کان سخن شد آتش اسبند من  
شمع سان بر آتش و آیم زد از شرمندگی  
گفتم ای خاک سر راحت هزاران چند من  
گشته ام قربانی تیغ درین روز سعید  
پا رب از فیض رهاند مین در بند من  
انتخاب و ارمالی محترم دکتور سید عبدالعزیز  
نجیبی از عمان

### من از افغانستان می آیم

من از آماجگه قهر زمان می آیم  
از بهاری که شده زرد و خزان میآیم  
از بهشتی که به از خلدیرین است و کنون  
جا گرفته است درو اهریمنان میآیم  
سرزمینی که زیاران حوادث آنجا  
سیل خون گشته بهر گوشه روان میآیم  
گلستانیکه بر ازنده گل رنگینش  
شده پا مال جفا های خسان میآیم  
از محیطی که دگر هیچکسی راحت نیست  
رخت بر بسته از و امن و امان میآیم  
همه جا آتش و خونریزی و نا مطمئنی  
گرگ را ساخته در رمه شبان میآیم  
مادران در غم فرزند می پوشیده  
بدران کشته داغ پیران میآیم  
از نظامیکه همه صلح و وفا میگوید  
مگر از این دودرو نیست نشان میآیم  
دست ها بسته به زنجیر اسارت آنجا  
پایها بند بقید دگران میآیم

اثر محترم محمد نسیم اسیر که در محفل افتتاح « رادیو صدای افغانستان آزاد » بتاريخ  
۲۷ اپریل ۱۹۸۵ قراشت شده است .

# بهار وطن

- حدیث واجب و منکر کهن شد و اینک  
حرام جامه به تن کرده است ز استحلال (۱۰)
- نمانده است کمالی بجز زر اندوزی  
ز بسکه مضحکه گردید سعی استکمال (۱۱)
- چه ذوق میزنند از فکر رهبری واعظ  
به سود اندک خود مست میشود بقال (۱۲)
- کنون که از همه جا رشته امید گست  
کنون که عارف و عامی کنند استجبال (۱۲)
- کنون که زاهد هشار فارغ از عقبات  
مرا تو مست کن و بیغم ازغم اعمال
- درین بهار ز آب زلال مستم کن  
و تا به حشر نگهدار بر همان منوال
- رسان به مدعی از قول من بلام و بگو  
که آسپای جهان گر بسایم فعال
- جبین به درگهی ناکس نسایم و هرگز  
فریب من ندهد شوق شوکت واجلال
- غرور خویش بهای فلک نپندازم  
که در جهان نبود غیر نقش اضمحلال (۱۳)
- کجاست آن که سرش را نکوفت سنگ جفا  
کجاست آن که ورا منقلب نشد اقبال
- زند درون دلم آرزوی شیرینی نیش  
که کرد پای حوادث مرا اگر پامال
- بهار میرسد و کاروان شوق رَوَد  
بسوی کشور خود شاد و مست و فارغبال

شب ۱۵ می ۱۹۹۰ مطابق ۲۱ ثور ۱۳۶۹

- (۱) قتال (به فتح قاف) = بسیار کشنده  
(۲) شتا = زمستان  
(۳) محال (به ضم میم) = ناممکن  
(۴) عنا = سختی و رنج  
(۵) دوال = گیرنده - تحمیل شده  
(۶) کال = میوه نارسیده و خام  
(۷) لال = گنگه - خاموش  
(۸) استعجال = شتاب کردن از عجله کارگرفتو  
(۹) اشکال = ترسیدن یا روگشتاندن از دشمن  
(۱۰) استحلال = حلال ساختن یا شمرن  
(۱۱) استکمال = هرچیز و همه چیز را طلب کردن  
(۱۲) استجبال = نادان شمرن - خود را بنادانی  
زن  
(۱۳) اضمحلال = نیست شدن نابودی .
- معنی کلمات (۱) تا (۱۳) توسط اداره فراهم شده است

- بهار آمد و چنگی به دل نزد امسال  
که دست لطف بهاران پرستوی خوشحال
- بهار آمد و در شفق کلبه ام افسوس  
دوتا پرستوی عاشق نزد دمی پروبال
- کجاست آن که بهار آمدی و ما را بود  
ز لطف ماقی تر دست جام ما لا مال
- دلم ز غصه پر و جامم از شراب تهی  
حدیث خالی و پر منقلب نمود احوال
- ره بود کلبه نو روزی ام جفای سپهر  
که سوخت بام و درم را ز آتش قتال (۱)
- مرا که بود دیاری چو در بهار چمن  
مرا که بود دلی چون شگوفه دارنبال
- کنون چو برگ خزان دیده می رخسار خویش  
که خوانده است به تقدیر من غمی و مال
- سر سپید بگو شم همیشه گوید، نیست  
دگر شتای ترا نو بهار در د نبال (۲)
- مباد مرگ فراز آید و غریب روم  
هوای تربت مادر شود خیال محال (۳)
- بهار بود و زیبک لحظه غفلتم بر دوش  
فتاد رنج و عنا همچو آفتاد و ال (۴-۵)
- بخویش مزده گنگی همی دهم همیها  
که مردم به خود آید ز فتنه دجال
- نفاق و سنگدلی جلوه ایست از خامی  
که سخت و سفت بود میوه تا که باشد کال (۶)
- مصیبت است که سرکردگان قوم همه  
چو کور جانب چه میروند و مرگم لال (۷)
- رهت دراز و تو در خواب و دزد فرمت جو  
زمانه بر تو زند می نهیب استعجال (۸)
- وطن جهنم سوزان شد و تو در غریبت  
تنهیدی از هوس هرزه رشته آمال
- بدیهی است بقای وطن و ملی اکسون  
ز بخت بد توکنی بر بدیهی استدلال
- گرفتم از تو شود هرچه در جهان مطلوب  
چه میکنی اگر از دست رفت استعجال
- اراده است نشانی ز زندگی آری  
اسیر را نبود هیچ غیر استنکال (۹)
- چه حيله میزنی ای تاجر تفنگ فروش  
که میکنی تو ز آهن همه زر استحصال
- گدا شدند امیران و چنانکه پنداری  
همه مصادر شان گشت باب استفعال (۱۰)



ترسم ز آسمان  
که این تیره ابر را  
عمری نگهدارد و دارد روا مسم  
بر ما و ماء منم  
مانند مال پار  
مانند مالهای دگر کاین حجاب سیه  
چندان تیره ساخت  
آن مهد بیکران  
تا هرچه بود بهتر و کبتر گریست خون.  
.....

ای آسمان بدان  
دیریت که مردم  
دیریت که میهن  
نه نور آفتاب  
نه اشعه ز ماه  
نه رنگ نیلگون ترا دیده اند بچشم .  
.....

ای آسمان بدان  
ز رین عقابها  
کز قله های شامخ پامیر خاسته اند  
بی ترس و بی امان  
چون بادهای تند  
با تیره ابرها  
با هرچه هست سیاه  
با هرچه هست ظلمت شبهای تارتو  
اندر ستیز اند.  
.....

دانی ای آسمان ؟  
فرشته مراد ،  
ز رین عقابها ،  
با باد بی امان ،  
که این تیره ابر را  
از تو زدايد و بدمد اشعه امید ،  
کران تا کران .  
از مصدق .

وطن خاکت دگر پیر خون مبادا  
ترا خونین ، چنین هامون مبادا  
نه سال سرکش آزاد دی تو  
به گلزار جهان و ازون مبادا  
مبادا خصم ، جا گیرت در آغوش  
زیر فرفر زند تو بیرون مبادا  
عنان دانش فرفر زانگانت  
به کف ، بازیچه مجنون مبادا  
دگر نوروز هایت باد پروجد  
دگر عید تونا میمون مبادا  
مبادا خیبر تر تو پیر شراره  
چنین پیر خون ، ترا " جیحون " مبادا  
خیال مردم آزاده ، تو  
اسیر فتنه ، افسون مبادا  
دگر شبهای تو از شعله چون ریز  
دگر روزت ز غم شبگون مبادا  
کسی کسو برد ، امن تر ا به تاراج  
ز آشوب جهان ماء مون مبادا  
عقاب سرکش آزاد کوهست  
به جنگ دا مه های دون مبادا  
مبادا ناتوان محکوم بیداد  
ستم گر برتر از قنان مون مبادا  
دگر محکوم غیر ، آزادی تو  
زلطف ای زرد بیچون مبادا

کله چه شاعر د رالېکالوڅخه اورېدلی دی، چه په افغانستان درې جنگونه حتی دی، یو دمهادینو دروسانو سره جنگ، بل دمهادینو دکابل داسی کمونسټی حکومت جنگ، اودریم دمهادینو په خپلو منځوکی جنگ، نو شاعر ددغه جنگ په باب خپل احساسات داسی بیاتوی:

مهنټانو ایماندارو تنګیا لومسلمانانو! دسره اور په جنگ کی بریالو قصرمانانو!  
بوری مومبارک سه، غیرتمنوا افغانانو! دسر بلا مو واخلیم دجصاد علم دارانو!  
احتیاط کوئ له ملکه تش کالبوت مه جوړوئ  
له وران افغانستانه څه بیروت مه جوړوئ

په دغه اصغر جهاد کی ستاسی برخه لوی پوځی د لوی الله په فضل ددینمن نصیب کړی سو  
دخدای شکر لازم دی چه نملود زورته شیو ملت دابراهیم یاست په رشتیا بیت شکنانو  
خوپام کوئ له خپله نفسه بوت مه جوړوئ  
له وران افغانستانه څه بیروت مه جوړوئ

پیرغ دآزادی په لاس، په ویاړورځی مله په وینو دجهاد دشهیدانوسره گلشن ته  
په اوسنکو د مظلومواوبه سوسی تارچمن ته دینمن دملک بناد پوځی په نفاق ستاسی غازیانو  
میل داهرم اود طاغوت مه جوړوئ  
له وران افغانستانه څه بیروت مه جوړوئ

دسترگو به فرشونه هواریزی، ستاسی لپښه دپښو به موگرزونه وی توتیا خوړولېمونه  
ویاړونه به سجد په کوی داستاسی وشمولو له څاه د خود بیښی څخه ځان ژغوری پرخدای گرانو  
قصه په دېه بابل کی دهاروت مه جوړوئ  
له وران افغانستانه څه بیروت مه جوړوئ

پند که سی و زخمونه دخپل ملک دغم خپلو درمل سئ و زخمونه د وطن د زخېدلو  
اوبه سئ وخلقونه، دملت دجمل وقلو گتای میدالونه پام، چه بای نه کی خوانانو  
په خپل لاس وقوت ځان ته تابوت مه جوړوئ  
له وران افغانستانه څه بیروت مه جوړوئ

په سره لور وچکوبی دی دبنادئ مینی میلا سېږې د حوصله دی دچنگیز پهناتار ماتی  
دزړه وینی رادروی ترلېمو په ننو اتی دخدای روڼو نه نیسی والی اېه دملک خوانانو  
داوسنکوله دانوڅخه یا قوت مه جوړوئ  
له وران افغانستانه څه بیروت مه جوړوئ

جارې پوځی یو تریل، زهرونه له خپروڅخه پاک کړی نزدې سئ یو وبل ته، یوموزیار یوموتپاک کړی  
په زور دالتاق به ژر تر لاسه دملک واک کړی لاس واخلي له دېه خپلو ځان ځانیو مخ کښانو  
له پاره دنفاق د اور، باروت مه جوړوئ  
له وران افغانستانه څه بیروت مه جوړوئ

مخلوق - دخلکو په نمایندگی .

له حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم لکوی غواځی: دمدینه شریفی ولورته راستون شو، ول فرمایل (رَجَعْنَا مِنْ جِهَادٍ الْأَعْزَى) جیاد کړی  
(دنی الله عنهم یومئذین جینی وکړد (لوی جها دکوم دی) حضرت فرمایل (الفسه سره جهاد)  
له توتیا د سترگو د علاج یوه موثره دوا ده -  
له سېږې: صرف

د پښتو متلونهضرب المثلې د رې

آزموده را می ازمائیم .  
 آب از روی کاسه خورده میشود .  
 آفتاب بدو انگشت پنهان نمیشود .  
 آب رفته بجوی باز نمیکردد .  
 آب را نادیده موزه را از پای مکش .  
 آب را خت و ماهی میگیرد .  
 آب تا گلو بچه زیر پای .  
 آدم بد زخ بلوط است .  
 آب که از سر برید چه یک نیزه چه صد نیزه .  
 آدم بیکار یا غر شود یا بیمار .  
 آغاجی خود را نگهدار .  
 از یکدمت صدا نمی براید .  
 آئینه ات را گم کرده ای .  
 از زیر چک بر خاست بزیر ناوه نشست .  
 آب رفته بجوی باز آید .  
 از دل غریب نمی آید .  
 از هستی میشه مستی .  
 از خوردها لغزیدن از کلانها بخشیدن .  
 از ریزه لا خیزه .  
 از دیوار شکسته و از زن شلیته بترس .  
 از کاسه شکسته هیچوقت مدانمی براید .  
 از سنگ صدا برآمد و از او نه .  
 امانت را خاک خیانت نمیکند .  
 انتظار صید دیگران را مکش .  
 بهشت زیر پای مادران است .  
 بامانیشنی ما شوی یادگ نشینی ساه شوی .  
 بیک سلی هزار روی افکار میشود .  
 برگ سبز و تحفه درویش .  
 بیادرش را ببینی خواهرش را بگی .  
 به جویی که آب رفته بود باز آید .  
 بیکاری مایه فساد است .  
 آش تا بام کاجی تا کام .  
 این خیال است و محال است و جنون .  
 این گز و این میدان .  
 گرد آورنده : محمد نعیم عثمانی .

(بایقیدار)

کوز بار تر منزله نه رسیزی .  
 وړی چی به تېزی ځملاست د دواړو ساه وخته .  
 موړ د اوړی د حاله څه خبر دی .  
 د تش تویک نه دوه تنه ویریزی .  
 که غر لوی دی په مړی لار ده .  
 د پردی زوی نه خپله لور ښه ده .  
 غواښی چی دی په اخور لوی شو غاښونه شی مه گوره .  
 خپله لاسه - گل لاسه .  
 د پیلانو جنگ وو بیخ په کی د تېهانتهو وخت .  
 سپور د پیاده د حاله څه خبر دی .  
 چی ځی ځی ، ادیزو ته به راځی .  
 هرچاته خپل مزی مرغلیښ دی .  
 د بیروت ځمري نه گرزنده گېډر ښه دی .  
 موجی ته هغه ځی چی پښی موزی .  
 چی موزه شی د موجی غلابه نه کښی دکوچی .  
 شی خو شی خو ارمان چه ښځه رویی نشته .  
 زما نه منی او دخره منی .  
 ته شی د خاوند نه هم هوښیار شی .  
 څنگه شی چه غره هغسی ځناور .  
 خانه که سخته در باندی راغله خوړه به نه بم .  
 چه اوږه وی تیمم ته حاجت نشته .  
 به یو گل نه بمرلی کپزی .  
 وسله هغه چی په لاس درغله .  
 به جنگ کی آ سونه نه زین کپزی .

## هق گه

یو مړی د گیدر پوستکی چه اغومتی وو  
 حا ورته ویلی وو چه کاکا دا پوستین دی په  
 چه اغومتی دی . دا پوستین خلک په راسته  
 اغوندی . هغه ورته ویلی چی ته خو شی  
 د خاونده ډیر هوښیار نه شی .  
تولونکی : سیدا گل غریبیار .

(نور بیا)

نیش خنجر ادا اگر جوی شیر  
کرده روان از سر حسن ضمیر  
جوی خون از نیش تو شیر روان  
شربت شیرین بخور نوش جان  
این وطن دیر شیرین تست  
محرم تو همدم دیرین تست  
جوی خون اکنون تو روان می کنی  
قلع و قمع یقین مان می کنی  
نیش تو این حکم دلپذیر  
می چکد از خانه تو جوی شیر  
بت شکن عصر تمدن ندر  
خادم قرآن و تدین ندها  
هر که شود خادم قرآن پاک  
نیش او زود شود تابناک  
خانه تو خنجر اعدا شده  
از تو (نجیب) ابرو و رگوانده

بوده جدابت همه دندان شکن - فرقی همه دشمن ایمان شکن  
هیچ خلا نیست بکمتوب تو - خوش شدم از نامه مرغوب تو

آفرین ای همدم دیرین من

شد فکرت باعث تکبیر من

آتش طبع من همه گلزار باد - روح (خلیل) یاد و غمخور باد

ببین که منافق چه کند این زبان

خاک بفرق همگی دشمنان .....

دهلی جدید - ۱۱ نور ۱۳۲۹ ش مطابق (اولی ۱۹۱۰ و ۹۰) -

(عید مبارک)

تمديد اشتراك

با تقدیم شماره ششم از عمر

اثنیه افغانستان اینک شش

ماه صبری شده است .

برای هموطنانیکه سه ماه یا

ششماه اشتراك نموده بودند

فرصت تمديد اشتراك رسیده است .

اثنیه افغانستان برای دوام خود

بمساعدت شما هموطنان نیاز دارد

اگر اشتراك تان ششماه باشد

مشكلات دفتر داری کمتر خواهد بود .

(الله اکبر) پیام سنا عسرا نه از (حیا)

با دصبا تا از اینجا سفر  
شوی (خلیل) عرض سلام رسان  
آنکه رخم کرده عجب نامه  
یعنی شرری چکد از خانه اش  
شور و شری کرده کنون آشکار  
در وطن از قلمش می چکد  
آئینه اش ما را بجزرت نمود  
هر که وطن دوست بنامد خراست  
ای خوت آنکس که وطن با راست  
عشق وطن عشق خدا می بود  
بیت وطن مادر محبوب ما  
کشور ما کشور آزادگان  
آنکه زوی شور و شکر و شیشه  
از ره بیداد خیانت نمود  
قتل نمود مردم آزاد ما  
چور و چپاول وطن کرد و رفت  
برده همه مال و شند و ساما  
باغ و زمین طعمه هاوان نده  
پیر و جوان در بر و زار نده

داغ بدل از شمشیر (حیا)  
شده زن و جوان بی ندیم  
ملت ما یکسره آواره شد  
آنکه بعشق وطن است مبتلا  
گرم و سردی نبود ما نعش  
نی بغم مشک و قیاق و شیر  
نزد خدا احمد و محمود باد  
(آئینه) عشق وطن را نگر  
هر که به بیند رخ آئینه را  
برتر از آن کند و دارا شود

جان من - آقامی خلیل! شاد باش

نیش بکف گیر و چو فرهاد باش

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده ام فالی و فریاد رسی می آید

ما یکتعداد مهاجرین افغان مقیم ویرجینیا با ارتباط اعلامیه شاه سابق افغانستان نظر خود را چنین ابراز میداریم :

رئوس تطیل اوضاع وطن درین اعلامیه که ما با ان همناوئیم :

- ۱ - فداکاری و جانبازی ملت افغانستان در پیکار شجاعانه با یک ابر قدرت عظیم شیطانی عصر موجب نهوض و آزادی بسا کشور های تحت یوغ کمونزم منجمله اروپای شرقی گردید. اما افسوس که در اثر تفرقه اندازی مغرضین و جاه طلبی یکعده نا عاقبت اندیش و مداخلات خارجی در امور کشور ما خود ملت مجاهد افغان از شمار آن برخوردار نشد و هنوز در تحت چکمه ظلم و ستم غیر مستقیم این نمرودان عصر بسر میبرد و رنج و ستم میکشد و قربانی میدهد .
  - ۲ - برآستی حکمت منافی وحدت ملی یکعده اشخاص جاه طلب و تحریکات شان دایر بر تعرفه خواهی مذهب زبان قوم و عشیره خدا نا خواسته موء جد تجزیه کشور خواهد گردید.
  - ۳ - واقعا ملت افغان مع الاسف در مقابل پرتگاهی قرار گرفته که اگر خود مردم ابتکاری به خرج ندهند خطر کلی متصور میباشد .
  - ۴ - متاسفانه همین دعوی زعامت سیاسی رهبران تنظیمهاست که موجب تفرقه و نفاق و بدبختی و مانع رسیدن مردم به ثمره جهاد ایشان گردیده است . لذا در شرایط کنونی یگانه راه حل اینست که این حضرات از دعوی خود کامگی و قدرت طلبی بگذرند و بخواست اکثریت مردم خود تن در داده و موقع دهند که ملت به پای خود و رای خود بایستد و از منافع ملی و تمامیت ارضی خود دفاع کند .
  - ۵ - برآستی امروز باردگر در مقابل ازمون تاریخ قرار داریم . لذا وظیفه هرفرد ماست که نقش اساسی را در رفع این بحران نگت زاء بازی کنیم و این نقش نخست با ایجاد تفاهم و اتحاد باهمی و رفع خود کامگی و جاه طلبی میسر بوده که هر یک از راه قدم قلم و هرگونه امکانات خود در آن سهم گردند و در قدم دوم باید با ایجاد یک مرکزیت واحد سیاسی که طرف پذیرش و احترام همه اقشار ملت باشد همت گمارند.
- با ذکر رئوس مطالب ما مردم از اینکه در و رای اعلامیه اخیری شاه سابق یک تحرك عملی را احساس میکنیم که در عین حال ضروری و مهم است چنانچه هرگاه منجر با ایجاد همان مرکزیت و هسته مطلوب گردد در روشنی ان راه نجاتی سراغ خواهد گشت خشنود و موافقیم برینکه هرچه زودتر این طرح و پروگرام نجات بخش ملی روی صحنه آید تا در سایه ان استقلال کامل و تمامیت ارضی کشور تامین و زمینه ایجاد نظام سیاسی قائم بر مبادی واقعی اسلام مساعد و اشتراك آزادانه و بدون تبعیض کافه ملت افغان در تعیین سرنوشت خود میسر گردد .  
و من الله التوفیق .

ظلم بیدادگران گر به نهایت برسد دست قدرت ز پی داد رسی می آید .

Handwritten signatures and stamps, including names like "Wardah", "Hassan", and "S. A. B.", along with dates and other markings.

# بزرگداشت خلیلی

سه سال قبل استاد خلیلی در پاکستان برصحت حق پیوست. سال پارس چند تن از شاگردان و ارادتمندان او بهجهدت آقای طه کوشان محلی به تقریب دومین سالگرد وفات استاد در لاس آنجلس منعقد ساختند که آقای صفی الله شبات یکی از برگزارکنندگان آن بود. این مقاله هم مرثیه منظوم آقای محمداطرها تف در آن محل قرائت شده بود واینک به تقریب سومین سالگرد وفات استاد خلیلی در مجله آئینه افغانستان نشر میشوند.

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتور سیدخلیل الله هاشمیان

خلیلی نمونه، اعلیٰ پاتریا تزم افغانی

وقتی از خلیلی حرف بزنیم گویا عشق سرشار او را بیوطنش بازگو مینمائیم و در حالیکه نورایمان و احساس وطندوستی هردو در تمام اشعار و آثار خلیلی همانند پُندکهای درغنچه گلاب بهم آمیخته اند، معهذا برگهای وطندوستی در محیط این غنچه بکثرت شکوفا تر بوده و رایحه آن مشام هر وطندوست مؤمن را معطر میسازد.

افتخار دارم درین محل، وطندوستی خلیلی را، که نمونه اعلیٰ پاتریا تزم افغانی میباشد، بتوجه هموطنان میرسانم. ولی لازم می افتد اولتر درباره پاتریا تزم و پاتریا بی که ازین احساس کاملاً بشری در بعضی طبقه ها بارتباط دین مبین اسلام صورت گرفته مختصر صحبت نمایم.

پاتریا تزم ( Patriotism ) ماخوذ از کلمه لاتین patr، patri و patro است بمعنی پدر که در فرهنگ اقوام آریائی منشاء پیدایش پنداشته میشود. عین کلمه در خواهر زبانهای دیگر آریایی با اندک تغیر تلفظ بقسم padre (همپانوی) - père (فرانسوی) - father (انگلیسی) - پدر (فارسی) و پلار (پشتو) محفوظ است. کلمه پاتریات ( patriot ) از همان ریشه در زبانهای لاتین بمعنی پدردوست و وطندوست، و پاتریا تزم ( patriotism ) بمعنی وطندوستی مستعمل است، چنانکه در السنه آریایی بطور عموم وطن را پدر میخوانند و اصطلاحات پدروطن و مادر وطن رانیز بکار میبرند. در ادبیات فرانسوی هنوز هم کسانی که با سلوب باستان مینویسند وطن را ( patri ) میخوانند. در زبان عربی نیز وطن را مادر میخوانند که بهترین ثبوت آن حدیث حضرت سرور کاینات (ص) میباشد که فرموده: «الْوَطَنُ أُمُّ الْإِنْسَانِ». خلیلی نیز در منظومه های مختلف این اصطلاح را بکار برده است:

گفتم ای دل که بود موطن من مادر من      هم فدایش تن من باد هم اُمی و اُمی  
وطن ای مادر ما ما من ما آشیان ما      تو ای پشت و پناه ما زمین و آسمان ما

پاتریا تزم و اسلام :

پاتریا تزم جزء ساختمان فطری انسان بوده و دین مقدس اسلام که بهترین و مکملترین دینها و عطیه خداوندی است برای مسلمین (۱) در خصوص فطرت در رابطه انسان با خدا از طریق دین ارشاداتی دارد (۲). و همچنین الله تعالی (ج) در بساموارد انسان را نواخته او را اشرف مخلوقات و خلیفه زمین خوانده اما البته حساب و عدالت با بندگان خود را با اساس تقوی و اعمال شان مبتنی ساخته است. خلیلی در منظومه راز آفرینش گوید:

گر شدیم پیدا که نزد این و آن      سر نهم بهر ادای امتنان  
پس ز فرم تاج کرمنه چه شد؟      آن همایون مسند اعلیٰ چه شد؟

(۱) «رُحِيتَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳) - و پسند کردیم برای شما اسلام را بحیث دین.  
(۲) «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (الخ)» (الروم/۳۰) - پس مستقیم رو بجانب آئین خدا آور که پروردگار فطرت مردم را بر دین خدا میداند.

بنابران هر نوع احساسی که با فطرت انسان سازگار باشد در صورتیکه قرآن آنرا مذموم نکرده باشد روا و مشروع دانسته می‌شود. و تندوستی یکجنین احساس فطری است که در مردم مومن افغانستان با قنمای محیط زیست و فرهنگ آنها بیشتر تبارز کرده است. خلیلی که عاشق وطن است در سه دیوان خود تخم و تندوستی را چنان بذر کرده که هیچ غزل و مثنوی و قصیده<sup>۱</sup> او عاری ازین احساس نمی‌باشد:

آستان تو بوسه گاه من است      در و دیوار تو گواه من است  
معبد عشق جز حریم تو نیست      خاک پای تو سجده گاه من است  
خلیلی نام هستی خود را بی نام وطن محو و زندگی را بی عشق وطن حرام می‌خواند:  
جز کوی تو سرپناه من کسو؟      جز پای تو تکیه گاه من کسو؟  
بی نام تو محو باد نامم      بی عشق تو زندگی حرامم

و چنانکه رودکی در فراق وطن بیادجوی مولیان افتاده بود خلیلی در کنار رود همدن (نیوجرسی- امریکا) بیاد نیلاب کوهستان افتاده ازین فراق خاک بسر میریزد:

خاکی که پرورده مرا دوستان کجاست؟      من خاک دیگران چکنم خاک بر سرم  
امواج (همدسن) نبرد دل ز کف که من      دیوانه<sup>۲</sup> نوازش دریای دی-گرم  
نیلاب من کجاست که هر روز می گذشت      غوغا کنان چو سیمینه اثر درم

بعضی حلقه ها با تریا تزم را مترادف ناسیونالیزم و اخبارالذکر را واجد مفکوره برتری قوم و ملتی بر دیگران تعبیر کرده و گویا بدون تا فعل آنرا معادل نازیزم و فاشیزم خوانده اند. در بعضی نوشته ها به آیه مبارک: «<sup>۱</sup> يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (الحج) ۱۳۰» (الحجرات/۱۳) - ما آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و گردانیدیم شما را ملت ها و قبیله ها تا همدیگر را بشناسید. همانا گرامی ترین شما نزد خداوند شما پرهیزگارترین شما است... (۱)

استناد شده و چنانکه می بینیم درین آیه مبارک اشاره ای در رد یا تأیید و تندوستی وجود ندارد؛ بلکه خالق کاینات (ج) درین آیه علم قدیم خود را در باره جنبه های مهم زندگی انسان بیان میدارد: (یک) جنبه بیولوژیکی خلقت انسان در اثر مزاجت مرد و زن که هدف آن تولید نسل است (دو) جنبه زندگی اجتماعی انسان که با تشکیل ملت و قبیله میسر میشود (سه) شناخت باهمی و تعاون و تسامد اجتماعی انسانها که از زندگی اجتماعی پدید می آید (چهار) اخلاق نیک و کردار نیک در زندگی اجتماعی که با اثر تقوی تبارز میکند و پاداشی که برای آن مقرر است و (پنج) رابط انسان با خدا و شناخت الله تعالی از طریق دین و تطبیق او با مروت و نواهی دین بحیث یک ضرورت اجتماعی.

مسلمانان واقف از تاریخ اسلام میدانند که بعد از دو قرن مناقشات طویل در اوائل اسلام بین فرق مختلف مسلمین فیصله شد که قرآن و آیات آنرا قدیم و ازلی بپذیرند. بنابران کلمات قرآن همه ناشی از علم قدیم و بیکران اوتعالی (ج) میباشد که هر آئینه خالق زبان و کلمات نیز هست. در آیه فوق الذکر نزول کلمات «شعوب» و «قبائل» با فعل ساختن یا گرداندن بصیغه فاعلی «گرداندیم» نمودار اراده اوتعالی است در تشکیل نظام اجتماعی بشر در چو کات ملت و قبیله و اشاره است به انتشار بشر به سر زمینها و وطنهای مختلف در روی زمین<sup>(۲)</sup> با داشتن السنه مختلف که دلالت میکند به تشکیل وطن مستقل دارای زبان و فرهنگ مشخص. و اگر چنین نمی بود در علم قدیم

(۱) طهارش در تقوی تنها درین آیت نی بلکه در آیات دیگر نیز تبارز شده: البقره ۱۸۹/۲۰۳ - عمران ۱۵/۷۶/۱۷۲/۱۹۸

(۲) و من آیته أن خلقکم من تراب ثم اذنا أنتم بَشَرٌ مِّثْلُ شَرِّهِ (الروم/۲۰) «و یکی از قدرتهای خداوند اینست که بشر را از خاک خلق کرد تا در روی زمین منتشر شوید.

(۳) «و من آیتهم خلق السموات والأرض واختلاف اللسانکم واللوانکم إن فی ذلک لآیات لِّلْعَالَمِینَ» و از آیتهای پروردگار آفرینش آسمانها و زمین و گونه گون بودن زبانهای شما و رنگهای شماست همانا درینست آیتها بی برای دانشمندان. الروم/۲۲.

و بیکران او تعالی هر آئینه کلمات و ترکیبات «ملت واحد اسلامی» و «ایالات متحده اسلامی» وجود داشت و عوض «تعارفو» میتوانست اراده فرماید که مثلاً «... گردانیدیم شما را ملتها و قبیله ها تا (ایالات متحده اسلامی را تشکیل دهید)» ولی پروردگار عز و جل با شناخت قدیم از فطرت و خصلت بشر همانا ملتهای جداگانه را برای اینا بشر اراده فرموده که اساس ملیت را بوجود آورده و پیروی از آن ملیت ها و مملکت ها را تشکیل داده است. متأسفانه تاکنون در تاریخ اسلام «ایالات متحده اسلامی» چندان دیرپا نبوده است چنانچه بشهادت تاریخ کدر اسباب زوال خلافت عثمانی که آخرین خلافت عجمی اسلامی بود، ملیتهای عربی نیز سهم گرفتند آنهم بنحویکه بهمدستی دشمنان اسلام بمقابل خلافت اسلامی قد علم نمودند و بعد از قبول دو قرن استعمار جهان مسیحیت باز هم هفت مملکت عربی عرض اندام نمود و مساعی بعضی از زعمای عربی برای رویکار آوردن «ایالات متحده عربی» نقش بر آب گردیده است.

بنا بر آنچه گفته شد تعلق داشتن بیک وطن مشخص برای اینا بشر از مشیتهای خداوندی بوده و وطن دوستی که ناشی ازین تعلق است با اساسات اسلام تضاد و مبادینت ندارد. از همینجاست که شعرای افغانی از رحمن بابا و خوشحال خټک گرفته تا سنایی و عنصری و انوری و جامی و مسغنی و قاری و بیتاب و خلیلی و پژواک و مجروح و غمخور که همه مسلمانان راستین بوده و هستند و هندوستان نامی میباشند. خلیلی به بوی خاک وطن از لحد میخیزد:

رقص رقاصان از لحد خیزم اگر آرد کسی      مشت خاکی از دیار من برسم ارمغان  
ای وطندار مبارک پی، اگر اینجا رسی      جز خدا و جز وطن حرفی میاورم بر زبان

و مجروح بیاد آغوش وطن نوحه میراید:

مرا بسان همان طفلک قضا زده شی      جدا نمود حوادث ز دامن ماء من  
مرا ربود ز آغوش مادر وطنم      نمود دامن او را رها زینچه من

و پژواک در ورای عشق خدا و وطن از فرزانی فاصله میگیرد:

دیوانگیست عشق خدا و وطن اگـــــر      یا رب مکن حساب ز فرزا ننگان مرا  
«با شیر اندرون شد و با جان بدرشود»      عشقی که سرمد است به افغان ستان مرا

وطن دوستی معیار ثابت و همه قبول ندارد و مفهوم آن در چو کات هر فرهنگ قالب میگیرد. مرحوم علامه سلجوقی در تقریظی که بالای دیوان اول خلیلی (باهتمام محمد هاشم امبدوار هراتی طبع ایران ۱۳۴۱) نوشته «حسیات عمیق وطن دوستی» او را ستوده و این احساس را در چند بخش تشخیص نموده است:

«دوستی محیط طبیعی وطن: از کوهها و نهرها و باغها و راغها. و دوستی محیط اجتماعی آن: از بزرگان گذشته و معاصروطن. و هم پشتیبانی نمودن از سیاستهای ملی وطن: از قبیل بیطرفی و غیر جانبداری مثبت و حمایت از نهضتهای استقلال طلبانه اقوام آزادی طلب...» اینک این جنبه ها را در آثار خلیلی باختصار بررسی میکنیم تا چهره درخشان وطن دوستی شاعر، منبجث مثالی از پاتریا تزم افغانی بطور همه جانبه ترسیم شده باشد.

دوستی محیط طبیعی وطن: عشق بوطن و محیط آن و طبیعت و کوه و دریا و باغ و میوه ها و خوراکه های آن را آنچنانکه خلیلی عاشقانه و واقع بینانه پرورده در آثار شاعران دیگر کمتر باین شور و صمیمیت دیده میشود.



خلیلی بیاد جلال آباد گوید:

بوی یار آورد با خود از جلال آباد باد چشم نرگس باد روشن خاطر شمشاد شاد

و در وصف نورستان گوید:

روزی بدست عشق سِرِّ عقل را عسنان وز کامدیش کام دل خویش را ستان

گاهی به «نورگل» شو و گاهی به «وای گل» هرجا که گل نگارند آنرا تو گل بخوان

و بیاد هیرمند و هندوکش گوید:

نغزجان را بگذاختم در آتش عشق وطن تا هزاران شمع بهر شیخ و شاب آورده ام

موجهای هیرمند از من نوا آموختند من چنان آنرا بشور و پیچ و تاب آورده ام

تا گذارم تاج کیهانی بفرق کیقباد از فراز کوه هندوکش عقاب آورده ام

و در عظمت و جلال باستان غزنه گوید:

خوشا غزنه کزان اقلیم دانش سالها تابید گهی مهرجهانتایی گهی نجم دل افزایی

کنون بنگر کزان حشمت نبینی در حریم وی نه تخت عرش تمثالی نه کاخ آسمان سایی

خلیلی که با دختر رز معاشر بوده است باید انگور شناس باشد:

«دل مرغ» و «حسینی» و «منقح» فروزان گشته چون شاخ مرصع

«خلیلی» و «کوزه‌ای از شهد ناب است» خدا داند ملایمتر ز آب است

شنیدم آبجوش آبستنی و ار ورم آورده و زرد است و بیمار

بهم آمیخته الوان انگور سپید و زرد و سرخ و ابلق و بور

و در وصف خربوزه های وطن گوید:

خوشا خربوزه های سُرد و شیرین که از وضعش قلم شد شکر آگین

«طلاقا بیل» امیری، اسقلانی حساب گرمه و سرده تو دانی

و زمستان و برگ ریزان کابل عزیز را چنین بیاد آورد:

بکابل موسم کجری قنوت است بساط پسته و بادام و توت است

بگوش آید صداها از سر چوک که اینک! در سید توت پرکوک (توت خشک)

میان مندوی شور و جدال است جدل ها بر سر چوب و ذغال است

به پغمان لشکر سرما رسیده خروشان آبهایش آرمیده

و در وصف مرغان وطن و موسم شکار گفته:

شده شادان که مرغان خزانی فرود آیند ز آنجا نا گهانی

اقرار و لگ و لگ و چیلان بیاید کلنگ مست جان افشان بیاید

کران سونه، قو و قاز و قشقل قتان و چوچلی و قرچه وجل

جوانان روزها را شام سازند که بهر صید کردن دام سازند

خلیلی حتی گلدان وطن را که تمثال خاک آن میباشد بجان خود برابر میخواند:

از کجا خاک ترا پیخته اند که چو سُرْمه به نظر جا کردی

نه تو گلدان که تو چون جان منی تخمه کشور ویران منی

دوستی محیط اجتماعی وطن: در اشعار خلیلی عشق و علاقه عمیق بمردم افغانستان / به نظام اجتماعی وطنش، بتاریخ و افتخارات گذشته افغانستان / به آزادی و استقلال مملکت / به دانشمندان و معارف و شاگردان و معلمان وطن / و به آزادی و کرامت انسانی و اصلاحات اجتماعی در وطن / بچنان پیمانه ای تبارز یافته که اگر خاطرات شخصی و مناسبات بین المللی را از آن مجزا کنیم / دیگر همه اش وطن است و وطن دوستی . و این در مورد اکتاد عجیب نیست . شاعر ما در بهار هفتم مادرش و بسال یازدهم والدش را از دست داده و بعد از آن در دامن وطن افتیده است :

مادر چو زجان بُرید پیوند بر دامن تو مرا بیفکند

خلیلی تبعید ها و توقیف ها را گذشتانده / اشکها ریخته / رنجا برده / و نحوه ها سردانه / و در کوچه ها و شهر های وطن در بدر گشته تا افتخار مقام بزرگ <sup>۶۶</sup> فرزند افغانستان <sup>۶۷</sup> را حاصل کرده است :

یاد ایام گذشته یک یک آرد باز رنجا های زندگی را پیش چشم پرده وار  
پرده یی کز اشک و خون و داغ بودش نقشها پرده یی کز درد ورنج و یاس بودش بود و تار

این فرزند فرزانه افغانستان در مخاطبه هندو کش با هیر مند میگوید :

از گرامی خاک من برخاست شاهنشاه شرق میرا بوالقاسم یمین الدوله فخر روزگار  
از دری تا در چین شهرها در شهرها خسروانش پای بوس و خواجگانش بنده و ار  
کشور یعقوبیانم خانه ابدالیان شیر گیران جهان باشند از من یادگار  
بُست ویران شد / ز رنگ از پافتاد و طاق ریخت / تختگاه خسروان شد خوابگاه مور و مار

خلیلی که بهمت خود از کوچه گردی مجبوری بمقام استادی دانشگاه رسید / قدر علم و تعلیم و معلم را در وطن فقیر خود خوبتر درک نموده و در تجلیل مقام معلم گفته است :

سرزمین ما مقام اوستادان بوده است	بازبین از بلخ بامی تا باقصای هری
بر سنایی بین که برتر رفته در سیر معاد	با عروج معنوی از پایگاه مشتری
بلخ بامی بوعلی دارد که (قانونش) هنوز	با (اشارات) شفا بخشا کند جان پروری
مولوی در خانقاه عشق شمع بر فروخت	کز فروغش مفتبس گردید (شمس) خاوری
موجها دارد چو دریا طبع خوشحال ختک	مینماید پیش طبع وی (اباسین) فرغری
نغمه رحمن سرود ذوق مینخواند بگوش	میکند همچون پدر ما را به عرفان رهبری
هست تعظیم معلم آیت عیز و شرف	زانکه باشد پایه وی از پی پیغمبری

و در اهمیت علم و هنر و دانش به موطنان خود گوشزد مینماید :

چه خوش گفت آن ارسطوی زمانه	حکیم وقت و استاد یگانسه
که نبود عظمت قوم از تجارت	نه از خاک وسیع و نی زراعت
نباشد مملکت را افتخاری	اگر دارد نفوس بیشمار
ولی آن قوم باشد آبرو مند	که دارد مرد کاری و هنرمند

در نوشته ای خواندم که هموطنی ستایش افتخارات گذشته را بیاد انتقاد داده و آنانی را که <sup>۶۸</sup> بتاریخ پنجهزار ساله افغانستان می نازند <sup>۶۹</sup> بجرم وطن دوستی نا مسلمان خوانده است . ولی هموطن دانشمند ما / استاد خلیلی / ستاره درخشان ادب دری و مورخ معروف مملکت / باستان کشور خود را باین نظر می بیند :

خاصه این کشور که مهد دین و کانون وفاست  
 خاصه این کشور که مردان بزرگش در جهان  
 از جلال الدین بلخی روم می بالید بخود  
 خاصه این کشور که تاریخش بخون گردید سرخ

وانگهی استاد ما در مقام حکیم و متفکر سیرتاریخ وطن و ارتباط امروز و دیروز آنرا چنین می بیند:

قدرت فردای ما بر همت امروز ماست  
 ماضی ما مظهر صدپرده ساز و سوز ماست

زین کهن استاد باید داستان آموختن  
 زین دبستان عبرت سود و زیان آموختن

خلیلی با اهمیت زن در جامعه خود و بحرمت ناموس زن سخت معتقد است:

جامعه باشد زن دو تنی سر بلند  
 مرد نظامی بگشاید تیغ تیز  
 لیک زن نان خدمت فردا کنند  
 مرد نظامی و زن هو شمند  
 بر رخ اعدای وطن در ستیز  
 آتیه جامعه زن بساکنند

.....

آنچه را مردان شرف کردند نام  
 این شرف تعظیم ناموس زن است  
 جوهر شمشیر مرد است این شرف  
 معنیش يك حرف باشد والسلام  
 آنکه دل را جان و جان را ما امن است  
 آزمون صد نبرد است این شرف

حکیم خلیلی دردهای اجتماعی وطن خود را درست تشخیص و تشریح کرده است:

وای از ملتی که دست قرون  
 شود آن از يك ایندگر تاجیک  
 این دو سه خط باطل و موهوم  
 ما که تاریخ مشترک داریم  
 آن هزاره که میرد يك بار  
 کرده اجزای شان بهم مقرون  
 این یکی دور و آن دگر نزدیک  
 چند باشد به مغز ما مزقوم  
 از چه در اصل و فرع شك داریم  
 بهتر از صد وزیر رشو و تخوار

بعضی حلقه ها خلیلی را ملامت میکنند که در مورد پادشاه وقت زیاده از حد وصف و مدح گفته است. اگر واقعینانه قضاوت شود پادشاه سابق جنبه های قابل وصف داشت. وانگهی همان پادشاه بود که در حق خلیلی لطفها و رواداریها کرد و او را شاعر درباری ساخت و باین ترتیب استعداد سرشار و ادب و حکمت شاعر افغان از چو کات سرحدات ملی بممالک منطقه و سپس بملای ابحار پراکنده شد. معینا خلیلی در هر مدحیه خود پادشاه را بطرف عدالت مردم داری معارف پروری و آبادانی کشور دعوت کرده است:

از لب سند شود تا لب جیخون سرسبز  
 شود از تربیت شاه بکشور هر روز  
 از در مرو شود تا خط خیبر آباد  
 دستگاه دگر از علم و صنایع ایجاد

.....

شهان دادگر در کشور خویش  
 شهبانی سایه پسر وردگارند  
 خدا بیزار میا شد از آن شاه  
 بنای عدل را مضعمار باشند  
 که نیکو خوی و نیکو کار باشند  
 که خلق از دیدنش بیزار باشند

و اینهم منظومه ایست که استاد خلیلی در عهد سلطنت همین پادشاه بوزیر مطبوعات وقت نوشته است :

مضرات است آنجا یا فواید ؟	بگو جانم چه داری در جراید ؟
که يك دختر خدیجه یا فریده	صباحی خوانده ام در يك جریده
که شام آرد فراهم نیم نانی	بریده کیسه یی بازارگانی
اصولا تنی به زندانش سپردند	گرفتند و به دیوانش سپردند
نخواندم ماجرای اهل ثروت	ولی يك روز در اخبار دولت
چه سان چاییده از خلق اینهمه مال !	که این آقای افخم این اولسوال
نشد در يك جریده راز شان فاش ؟	چرا این جمع رشوتخوار قلاش
که شد قصاب بد بختی گرفتار	یکی روز دگر خواندم در اخبار
مگس را دور از دُکان نکرده	گناهش اینکه نرخ ارزان نکرده
به این تقصیر می بینند آزار	درست است اینکه قصابان بازار
ز جلادان این ملت چه گویی ؟	ز قصابان با قدرت چه گویی ؟

خلیلی زاده کوهستان نیلاب و پرورش یافته دامان آزاد هندوکش و سفید کوه بوده دیوانهای او آراسته به قطعات منظومه ها و پارچه های نهایت عالی و ظریف است در وصف و حمایت از آزادی و آزادی مردم و استقلال و وطنش . این دو بیت از اوست :

طبیعت هرچه باشد نغز و زیبا	چو آزادی نباشد سخت زشت است
جهان در پرتو آزادی و مهر	اگر زشت است و گر زیبا بهشت است .

شاعر حریت پسند در حمایت از سیاست وقت و در مورد غصب حقوق ملیتهای محروم از آزادی قلماید و قطعات نغز و عالی دارد که درینجا بذکر يك بند از يك مخمس معروف بسنده میشود :

خواهند که حق تو به نیرنگ ستانند      شمشیر جهانسوز تو از چنگ ستانند  
وان عنعنه و عظمت و فرهنگ ستانند      هر چیز تو این قوم کج آهنگ ستانند

دینی تو به دینار و کلاه تو به کلدار

#### جهان بینی و جهان خدایی و جهان وطنی

دین بر حق اسلام جهان بینی و جهان خدایی دارد یعنی خدا را در هر جا میبیند و هر سرزمین را ملک خدا میداند . و هجرت جزء این جهان بینی است . این فلسفه را اقبال لاهوری از زبان سپه سالار عرب بهنگام فتح اندلس (هسپانیه امروز) به بهترین نهج افاده کرده است :

طارق چو برکناره اندلس سفینه سوخت      گفتند : کار تو بنگاه خرد خطاست  
دوریم از سواد وطن باز چون رسیم ؟      ترك سبب ز روی شریعت کجا رواست !  
خندید و دست خویش به شمشیر برد و گفت :      هر مُلك مَلِك ماست که مُلك خدا ماست .

نکته باریک این افاده درینست که از زبان سپه سالار فاتح عرب بهنگام پخش دین در مرز بیگانه روایت شده است . باین حساب جسد ده ها هزار راد مرد سر سپرده و شهید افغان برای پخش و نشر دین مبین اسلام از لاهور گرفته تا دهلی بزیر خاکهای نیمقاره هند مدفون است . ملت افغان بحیث پیروان راستین اسلام در حالیکه پیرو جهان بینی جهان خدایی بوده و هستند معهذا بحیث يك ملت دارای فرهنگ مشخص متمایل به جهان بینی و جهان وطنی و نیز میباشند : افغان بهر جا باشد آرزو دارد جسد خود را بخاک خود بسپارد . و اگر بخاک بیگانه دفن شود وصیت و امانت بودن و با آن توام است

تا در صورت امکان بوطنش ببرند. خلیلی مرحوم سی سال قبل قصیده ای بعنوان «وصیت سردار محمد ایوبخان غازی فاتح میوند» حدود ۵۰ سال بعد از وفات سردار از زبان او سروده و خوف سردار را از دفن شدن در پونه بیان داشته که این چند بیت نمودار جهان بینی «جهان وطنی» است:

ولی ترسم از آن مرگی که بسیارند جسم را      در اقلیمی که باشد دشمن من کشور آرایش  
مرا باید پشاور برد کاجا نور آزادی      فروزانست در برق نگاه پیر و برنایش  
بود آنجا که رنگ و بوی گلزار وطن دارد      بخاکم گر بیفشاند صبا گلهای بویانش  
گویا مرحوم خلیلی در تحت الشعور خود برای فاتح میوند چیزی میخواست که سی سال بعد سرانجام  
بخودش رسیده است. آری، آرامگاه خلیلی نیز پشاور قرار گرفت. استاد میفرماید:

دین و آزادیت در ثرات خون ما نهان      ما و این پیمان ما تا جان شود از تن برون  
مرگ خاموش نسازد در لحد دور از وطن      باشد از هر ذره خاکم تا ابد شین برون

ملت خداپرست افغان در ورای عشق بوطن/خدا و همه زیباییهای جهان را در وطن خود می  
بیند و این جهان بینی با شریعت اسلام در تضاد نیست بشرطیکه متن قران مجید مدار اعتبار  
قرار داده شود نه تفاسیر مختلف. خلیلی عشق وطن را بجایی میرساند که ثرات هستی خود را مولود  
آن دانسته و در مقام تقدس بعد از خدا برای وطن پرستش قایل میشود.

داند خدا که بعد خدا میپرستمت      هان ای وطن میرس چرا میپرستمت  
ثرات هستیم ز تو بگرفته است جان      چون بر تری زحان همه جا میپرستمت

پس جا دارد در مورد ملت مسلمان و وطنفدای افغان اصطلاحات وطن دوست و وطن دوستی به  
وطنفدا و وطنفدایی تعویض شوند. همین وطنفدایی و ایمان استوار اسلامی ملت افغان بود که  
ایرخرس روسی را بزانو درآورد.

درختم مقال باید بعرض برسانم که این مثالها را از دودیهوان استاد خلیلی که قبل از تهاجم وحشیان  
روسی طبع شده بود برچیده ام. استفاده از دیوان سوم استاد و بسا اشعار دیگرش که در دهه جهاد  
طبع و نشر شده و از غنائم ادب دری شمرده میشود بلکه صفحه جدیدی در وطنفدایی استاد گشوده است  
بمنظور جلوگیری از طول مقال صرف نظر شد. از آقای صفی الله ثبات پکتی از شاگردان استاد که این  
دواوین را بدسترس من گذاشتند تشکر مینمایم.

شاد باد ارواح خلیل الله خلیلی. و رحمت الله علیه. و انا لله وانا الیه راجعون.

دکتور سید خلیل الله هاشمیان

استاد پوهنتون کابل در مهاجرت

مانکلیر - کلفورنیا - ۲۱ می ۱۹۸۹

این مقاله بمناسبت دومین سالگرد وفات استاد  
خلیل الله خلیلی در تالار پوهنتون کلفورنیا در  
لاس آنجلس قرائت شده است. مورخ ۲۱ می ۱۹۸۹

# بمناسبت دوین سالگرد وفات استاد سخن خلیل الله خلیلی

نقش این معنی بهرش ولوح و کرمی خوشتر است  
وین جهان گر وی نباشد مہملمت و ابتراست  
هادی راه نجات و ماحی فسق و شر است  
آنکه در طغیان فرعونان عماشا از در است  
ان سلیمان جن وانمش تابع انگشتر است  
پیرو دین خدا منقاد شرع انور است  
سر بکف در آتش و خون چون سهند و مجمر است  
غالب و مغلوب را فرمانده و فرمانبر است  
خلق عالم نسته دسته پیروان رهبر است  
حاشا الله در صفوف رزم جویان خنجر است  
و ر برسم یادگاری شبت با آب ز ر است  
در هیولای سخن شکل خموشی مضمر است  
اصانرا استواری بی سخن نا باور است  
رتبت مرد سخن پرور از آن بالا تر است  
در دبیرستان فضل و معرفت سر دفتر است  
ملك معنی را برفعت اصمان دیگر است  
نظم های آبدارش آبروی کسور است  
دانه های در منشورش مر اورا لشکر است  
کاین صفها را بدل از نظم خویش گوهر است  
گاه از پرما یگی مصحوب شاه و قیصر است  
هم صدای بزمیش در پرده رامشگر است  
غازیان را کی کجا پیروی صدو سگراست  
کاروان اشک او در سایه های خیمه است  
طوطیان الحق ز کلکش ریزه خوار شکر است  
ا فتاب علم و عرفان را بلاشک معور است  
او همین بر کشتی بحر حوادث لنگر است  
در سریرش لا و نجوا و تولا بی مراست  
نغمه پرداز سنائی مرد صاحب محضر است  
زانکه اورا دیده خون بالا و دل خون پرور است  
دوستان هند و پاکستان و ایران غمخور است  
در غمش دامن شان از لعل رمانی تر است  
بیگمان در نزد ارباب فضیلت کمتر است  
تا ورا برجا گذارد آنچه شامش در خور است  
زانکه استدعای غفران سنت پیغمبر است  
مرقدش جنب شهیدان جهاد اکبر است  
(مر زمین آریا بی او همای بی فراست)  
۱۴۰۷ هـ ق  
(بیاد بود او بود برپای تامله و خور است)  
۱۹۸۹ عیسوی

جز سخن نبود بگیتی آنچه قدرش بر تر است  
رونق هستی همین حرف و سخن باشد تمام  
گفته های ایزدی اندر صحیفات و کتیب  
حضرت موسی کلیم الله گردید از سخن  
یک سخن اندر نگینش پیش نتوان بیافتن  
از کلامت اینکه بهر رستگاری مومنان  
مومن افغان بحکم (جا هدوا) باروشها  
این سخن اندر سیاست عامل طلعت و جنگ  
از سخن بالا است هر جا نام حزب و پارتی  
بارک الله وی بهرزم مهرورزان صاغر است  
در طلسمش گر نویسنندی بمشک عنبر است  
گرچه نبیدی هم خموشی را صفت گفتند لیک  
چون زمین را برقراری از سخن باشد یقین  
الفرض هر که سخن را منزلت باشد بلند  
شاعر افغان خلیل الله خلیلی از سخن  
من چه گویم از بلندیهای نظم و نشر وی  
گرچه خود خفته است آن گنج معانی زیر خاک  
ملك دلها داشت در تحفیر با تیغ قلم  
ابر نیسان گوشها از طبع وی برداشت فیض  
از مناعت گاه در زندان و در تبعید بود  
هم نوای رزمیش اندر وای "اشک و خون" (۱)  
آنچه از راز شهادت شرح کردی در جهاد  
قوت قلب مجاهد بی شکست دیو سرخ  
زان حلاوتها که در آثار و در اشعار اوست  
که مفسر که مورخ گاه صوفی که دبیر  
از کمال علم و حزم و همت و صبر و شکیب  
شاعر روشن ضمیر با خدا و با نیاز  
عارف عرفان بیدل نینوار مولوی  
در فراقش جای اشک از خون دل ریزم رواست  
منشش برجا که باما در رشای آن فقید  
زانکه مهرش با سخندانان ایران بیش بود (۲)  
هر چه در فضل و کمال و دانش گویم بیش  
ای درخشا آن شهنشاه سخن قاری کجاست (۳)  
از من و اصحاب مظل بر روان او در و د  
در پشاور آن مجاهد مرد شد تطیم خاک  
رحلتش در خمس ماه صوم و تاریخ وفات  
خواند در لاس انجلس هاتف بروز سالگرد

(۱) "اشک و خون" اثر استاد خلیلی

(۲) "کاروان اشک" در در

(۳) "سایه های خیمه" در در

(۴) "اشک رمانی" اشاره به شعر عباس خوش عمل شاعر ایرانی است که در رشای استاد خلیلی نوشته بود.

(۵) "قاری" شاعر شهیر افغان مرحوم قاری عبدالله ملك الشعرا.



[illegible]





## ادامه صفحه (۱۱۹)

اقای عزیز نوری ( مهاجر افغان ) در نامه مورخ ۲۰ جون خود نوشته است :

«... و دربارهٔ وین اشعار شاید انتقادات در مورد برخی صدق کند. اما بعقده من که نمیتوان حافظ و بیدل و .... را زنده کرد یا مانند آنان پیدا کرد. در شرایط فعلی اشعار رزمی و انتقادی در باره بحران وطن بهر سویه ای که باشد يك غنیمت است و کماتیکه بسیار سخت میگیرند و همیشه در غندی خیر نشده جز خرده گیری و تماشاچی گری کاری ندارند این عمل شان درین شرایط و احوال نه تنها ظالمانه است بلکه به نفع وطن نمیشد و در حقیقت باین دسته مردم باید بنظر شك نگریست و خود آنان و عمل شانرا مورد انتقاد قرار داد. خداوند همه را هدایت کند. »

تصحیح ضروری

در شماره پنجم صفحه ۱۰۰ «مخلص ها تف بهر غزل واقف» در بند سوم سطر ۸ کلمه «خندیدم» به «میخندم» (تصحیح شود).

اظہار تشکر

دوستان زیادی تلفونی و مکتوبی نسبت وفات مرحوم دکتور سیدعبدالله روغ ( پسر عم وشوهر همشیره ) اینجانب) تلطیت رسانیده اند. از غمشریکی دوستان محترم کمال امتنان را داشته شکرات خود را تقدیم مینمائیم .  
سید خلیل الله هاشمیان

تا زنده ایم ما می توانیم احتیاج نموده کار خوب انجام دهیم.

تا زنده ای تو لطف خود را مانکن در پنج بعد از دهان کشتی کشتن حقایق نمی گذارم حال بهاجت از هر طریقی که باشد جزو حقایق بول می توانیم بگیریم و به راه می رانیم  
پول نمیشه ؟ طرح غایب چه میشود که در راه احتیاج غنچه رنگ ببنویسند این کار یک شتمین جز  
در آغوشهای اترامی بنمایم تا آنی که از برایشانی بجا نیاید این کار را کرده ایم  
بشرط آن که در هر کسی از غنچه اینها منطبق حقایق ادراک بشود و در آن بخش نترسد و بگوید  
فردا ندانم اینها را در هر کس از غنچه میگیرم

چو سعدی خاک شد تو دی نزاره اگر خاک دی اندر دیدم مالی

در صورت باید وستی به اسلام عزیز می توان به برادران منهای خود و رستنیهای  
دیوه زمانه آه دایره که ده سال متواتر بارش به جنگیده اند بول می رانیم تا آنی که  
خیرات خود را به غنچه میگیرم و در هر کس از غنچه میگیرم و در هر کس از غنچه میگیرم  
میتوان من هر کس از غنچه میگیرم

شکل این ماست که ما در زندان ما در محیط بگوان زنده زنده نموده و در  
درمانده اسلامی را فراموش نکنیم امیدوارانه اظهار می نمائیم باین مورد که در هر کس از غنچه میگیرم

انصار عزیز را بختی و بختی و در هر کس از غنچه میگیرم و در هر کس از غنچه میگیرم

به سلام عزیز و کشور مرد زای ما از او شکر نگار و شکر نگار و شکر نگار و شکر نگار

توبه میبیم که خبر از این همه ملل جهان است و استات اسلامی متوجه شدن و اینها

از کتب قرآن آتین هر کس از غنچه میگیرم و در هر کس از غنچه میگیرم و در هر کس از غنچه میگیرم

میتوان تا به اندر آن صورت بهیچ در جهان کم و خونی که ما را آه و خراب شد

به امید توفیق است سیکو که در هر کس از غنچه میگیرم و در هر کس از غنچه میگیرم

الحقیر شمس الدین تنیجی  
در یک

( عید مبارک )

# بخش هنری

## مشعل داران هنر

### استاد امان اله حیدرزاد

مصاحبه از :  
محترم عظیم عظیمی

مردی از تبار احساس، صورتگر و بت شکن، خوش برخورد و با حوصله، چابک و پرکار با عرض تشکر از استاد امان اله حیدرزاد با احساس همکاری که با همه دارد، با حانی توانستم وقتی برای مصاحبه بگیرم وساعت پنج عصر در آپارتمانش در نیویارک ملاقات کردم.

حیدر زاد مرد بسیار با احساس و خوش برخورد است. مهمان نوازی پرسم افغانی را خیلی دوست دارد. موهایش نقره مانند است و قد متوسط دارد و چست و چابک است. حالون آپارتمانش را با ذوق هنری خود قشنگ آراسته و از دستگاه پخش موزیک ترنم یک سمفونی موزارت گوش را نوازش میدهد.

استاد حیدرزاد وطن و مردمش را دیوانه وار دوست دارد و به ملیت خود سخت افتخار میکند و منتظر روز آزادی وطنش است تا بحرزمین اجدادی اش بر گردد و به خدمت ادامه دهد و آرزو دارد مناره یاد بود شهدای راه آزادی وطن عزیز را اعمار نماید. او فرد تحصیل کرده است و سالهای عمر خود را در رشته هنر تا درجه استادی از ایتالیه صرف کرده. بهینیم استاد حیدر زاد برای خوانندگان مجله آئینه افغانستان چه گفتنی دارد و چه درد دل میکند؟

س- استاد حیدرزاد شما چند سال دارید بکجا متولد شده اید و چند فرزند دارید؟

ج- من پنجاه و یکساله هستم و در کابل متولد شده ام و صاحب چهار فرزند هستم.

س- شما در افغانستان چه شغل داشتید؟

ج- زمانی که من از تحصیلات در ایتالیا ب وطن عودت کردم علاقه زیاد داشتم تا دیپارتمنت هنرهای زیبا را در پوهنتون کابل به بحث یک مرکز علمی در قسمت آرت و هنر افتتاح کنم و از آنجا که مشکلات زیاد در حصه آرت و هنر وجود داشت و دارد باز هم با سعی زیاد توانستم دیپارتمنت هنرهای زیبا را در پوهنتون کابل روی کار بیاورم و بعد از رویکار آمدن اولین جمهوری افغانستان بهین پست ریاست موسسه سکوک و ضرابخانه محول شد تا اینکه کمونستهای عنان گسیخته ب وطن ما آمده و همه چیز را در هم کوبیدند.

س- فعلا شما برای پیشبرد زندگی تان در امریکا چه مصروفیتی دارید؟

ج- زمانیکه هموطنان ما از خاک عزیز خود دور شدند در یک مرحله قرار گرفتند که در قدم اول مشکلات اقتصادی بود. من خودم از آرت و هنر خود استفاده کردم و در سال سه تا چهار نمایش دایر میکنم البته گروپی - وهم فرمایشاتی میگیرم و از راه هنر خود زندگی میکنم با وجودیکه یک هنر مند به مشکل میتواند از راه هنر زندگی کند چون در رشته هنر درین مملکت سابقه عجیبی جریان دارد.

س- شما چه مدتی است که بکار های هنری اشتغال دارید؟

ج- من از من پنج سالگی به هنر علاقمند بودم و در مصابقات خزانیه اشتراک میکردم تا اینکه مقامات دولتی مرا برای تحصیل هنر با ایتالیا فرستادند. البته در آنوقت مجسمه سازی در افغان ستان نبود و جالب است که یک اخبار ایتالوی از من سوال کرد که چطور شد در مملکتی که همه بت شکن است تو بت تراشیدی؟

س- اجازه میخواهم بهرسم این هنر قشنگ را نزد کی و در کجا آموخته اید؟

ج- باید بگویم در افغانستان مجسمه ساز نبود و کسی هم نمیدانست که چطور از گچ قالب گرفته میشود. من برای یکمال در پیروجیا ایتالیا زبان را فراگرفتم بعدا بشهر روم به اکادمی (دبلا ریتروما) شامل شدم. در ایتالیا معمول است که اول باید از مکتب آرت و هنر فارغ التحصیل شد و بعدا شامل اکادمی میشوند. چون من مکتب آرت و هنر ندیده بودم باید یک امتحان را می گذراندم. بمن از مجسمه (ژولیس سزار) قسمت کله آنرا دادند که باید بسازم و بعد از امتحان مستحق صنف دوم شدم ولی به سبب اصرار خود خواستم از صنف اول شروع کنم. یکی از مشهورترین مجسمه سازان ایدالست بنام پروفیسور (میکل گرویزی) که در آنوقت ۷۸ سال داشت و از پیکاسو و آرت مودرن فوق العاده بد میبرد مدت سه سال استاد من بود و سال آخر را با پروفیسور

( کروچیتی ) و پروفیسور (فتیسنی ) کار کردم چون بورس من تمام شده بود از دولت وقت برای يك حال بورس مجدد تقاضا کردم كه ميخواستم روی تراش من مر و تخنيك آن مطالعه كنم وبعد از بدست آوردن بورس مذکور مدت يكسال در مشهورترین مركز من در دنيا ( كرازا ) آنجائی كه ( ميكائیل انجلو ) درین شهر سنگهای خود را انتخاب میکرد رفتم بعد از بازگشت بیون در سال ۱۹۷۰ اكالر شپ (جان راكفلر) را دریافت كردم و بنا بدعوت ( جان راكفلر فونديشن ) من با همسر من برای تحقیقات و مطالعات آرت جدید با مریكا آمدم . چون من وظیفه معلمی داشتم تقاضا کردم كه ماستری خود را در قسمت تعلیم و تربیه آرت بگیرم وبعد از يكسال تحصیل درین رشته بیون باز گشتم .

س - میتوانید توضیح بدهید آیا سبك بخصوصی دارید این سبك چه نام دارد ؟

ج - من هم ریالستیك كار میکنم و هم آرت مدرن ولی میتوانم بگویم كه زیادتش (فیگوراتیف ) كار میکنم و آنچه كار میکنم از فكر و احساس خودم است .

س - آیا در افغانستان كسان دیگری هم پیرو سبك شما هستند ؟

ج - بلی در قسمت مجسمه سازی شاگردان من هستند ولی ایدریخ اولین دوره فارغ التحصیلان درین رشته را من ندیدم چون رژیم غیر مردمی و كمونیست سبب شد كه ترك وطن كنم چون نمیخواستم هنرم در خدمت سیاست پوچ آنها قرار گیرد .

س - اولین اثر شما چه بود ؟

ج - اولین اثرم را بیاد ندارم ولی اثر هنری زیاد دارم كه در سفارتخانه ها ارگ شاهی نغلوو هتل انتركانتینانتل موجود است .

س - آنچه روی دیوار های هتل انتركانتینانتل ساخته شده شما فقط دیزاین کرده اید یا در ساختمان آن حاضر بودید ؟

ج - در همه موارد آن خودم حاضر بودم و ساخته ام . من باستالف رفتم و با كلاله صحبت كردم و گیل تهیه کرده كابل آوردم و با تكنيك موزائيك بشكل چهار كنح ساختم وبعد تمام مجسمه بودا و مغاره ها و غیره را دوباره باستالف برده پخته كردم و در يك قسمت هم از سنگ هایی كه در افغانستان یافت میشد از قبیل مرمر لاجورد و غیره استفاده كردم .

س - شما در كارهای هنری تان در افغانستان چه محدودیت هایی داشتید ؟

ج - محدودیتها بسیار زیاد بود . اولاً من استیدیو نداشتم و زمانیکه صاحب استیدیو شدم مجبور بترك وطن شدم . من هنر خود را در خدمت شاگردان خود گذاشته بودم چون معتقدم يك استاد باید تمام قوه خلاقه خود را بشاگردان بدهد و باین سبب برای استاد وقت زیاد نمی ماند و ازطرفی كارهای دولتی هم وقت فارغ برایم نمیگذاشت .

س - شما در كارهای هنری تان از هنر باستان هم الهام میگیرید ؟

ج - البته كارهای زیاد دارم كه از گذشته الهام میگیرم و كارهای نو كه سبك بسیار مدرن دارد بیش میبرم بنام (كلیگرافی) یا مشاقي قدیمی است كه از كتب قدیمی بصورت مجسمه آورده ام كه این خود الهام از گذشته است - از مشاقي كه در هرات و بلخ بروی كاشیها نقش بسته الهام می گیرم و خطوط را بصورت زنده در میآورم .

س - بنظر شما بهترین آثار كلاسیك در جهان در كجا وجود دارد ؟

ج - آثار كلاسیك در هر مملكت از خود خصوصیات دارد. در قسمت مجسمه سازی ( ميكلائو ) نوبوتروشی و برنینی در دوره بروك بهترین آثار بوجود آوردند و بصورت ریالستیك ( رودن ) و در قسمت آرت مدرن ( هنری مور ) و ( زكیم ) كسانی هستند كه آثار جاودان بوجود آوردند و بناها زیاد علاقمندم .

س - مدتی را كه در خارج افغانستان بسر بردید چه آثاری بوجود آوردید و چه نمایشگاه هایی داشته اید ؟

ج - وقتی وطن عزیز را اجباراً ترك كردم بپاكستان آمدم و در اولین كشور اروپائی كه اقامت كردم جرمنی بود و در هوتلی كه اقامت داشتم مجسمه میساختم و يك نمایشگاه در شهر فرانكفورت دایر كردم كه خود شما آنرا دیدید و عكاسی كویید . در نیویارك در سال دو سه مرتبه در نمایشات شامل مشوم . در سال ۱۹۸۹ يك مجسمه بیرونز من از اول را نصب شد. در اوائل مشكلات زیاد داشتم و زیاد نقاشی میکردم و از نقاشها مجسمه میساختم و هنوز هم میسازم و هم برای ساختن مجسمه ها اول بشكل كوچك از موم كار میکنم و بعد آنرا بریخته گری میفرستم و آنها برایم آنرا از بیرونز میسازند و صاف كاری آنرا خودم میکنم .

س - آیا عضو كدام كمیته هنری هستید و میخواهید بكار تان ادامه دهید ؟

ج - بلی تا آنجائیكه برایم مقدور است و توان و انرژی دارم بكارم ادامه میدهم . من عضو ( انجمن ملی هنرمندان امریكا ) پذیرفته شده ام و این انجمن تشكيل مهمی است و برای من جای خوشی است كه درین جمع قبول شده ام . چون عضویت باین انجمن با سانی میسر نیست . و در چهارم اپریل در يك نمایشگاه بزرگ در نیویارك شركت كردم و سه اثر من در آنجا گذاشته شده بود .

س - آیا شما آثاری دارید که ممثل جهاد و پندبختیهای مردم افغانستان باشد ؟

ج - بلی . من لحظه ای نیست که از یاد مردم و وطنم غافل باشم . من در سال ۱۹۸۲ مدالیون را طرح کردم که ممثل زخمیهای جهاد و پیروزی افغانان بر انگلیس و پیروزی يك مجاهد که علامه داس و چکش زیر پايش قرار دارد و طبیعت افغانستان و پیروزی جهاد را که با سیرق مزین بنوشته الله اکبر بود . این مدالیون را در سال ۱۹۸۲ خواستم بصورت کوچک تهیه و به هموطنانم تقدیم کنم ولی از ترس اینکه مبادا محکوم شوم که از این وسیله استفاده مادی کرده ام که برای افغانستان کمک مالی فرستادم و بصورت تبلیغات جهاد افغانستان بعضی برای کسان تحفه هم داده ام . در سال ۱۹۸۹ در هوتل پلازا که هوتل بزرگی در نیویارک است روی مسائل افغانستان مجلسی بزرگی ترتیب شده بود و یکی از مجسمه هایم را بانها تحفه دادم چون انها به هزاران دالر ادویه بمجا هدیه کمک کرده بودند که اسناد آن را با خود دارم .

س - میتوانید بگوئید خانمها در افغانستان بهتر مجسمه سازی اشتغال داشتند ؟

ج - بلی در افغانستان خانمها از جمله شاگردان من بودند و خیلی هم با استعداد بودند اینکه در شرایط فعلی بکجا رسیده اند اطلاعی ندارم .

س - بنظر شما درین ده سال ویرانگری و غارتگری در افغانستان کار هنر مجسمه سازی بکجا کشیده باشد ؟

ج - آنزمان که من بکابل بودم دولت دست نشانده میخواست هنر را در خدمت سیاست نابکار خود بگمارد مثلا صحنه هائی از اصطلاح پیکار لینن مارکس و استالین و غیره که دیدنش برای من غم انگیز بود میخواستند محل میتنگ و سخنرانی تره کی را با تمثیل مجسمه ها بجا زنند حتی گهواره ساختگی برایش پیدا کرده بودند . چون از افغانستان خارج شدم اطلاعی ندارم فکر میکنم شاگردانم را وادار باین کار کرده باشند .

س - شما از اثر و سبك کدام یکی از نقاشان کشور خوشتان می آید ؟

ج - باید بگویم که هنر نقاشی بخود سبك بخصوص دارد و هر سبك کیفیت خاص خود را دارد . هنر میناتور قرن ۱۲ و ۱۴ افغانستان از کارهای استاد کمال الدین بهزاد که هنر مندمکتب هرات است خیلی مورد علاقه منست و هم از آثار استاد برشنا که تابلوهای با رنگ آبی یعنی غیر روغنی است مورد علاقه منست و هم آثار رنگ روغنی استاد غوث الدین خان - بعضی آثار پروفیسور غلام محمد خان که شکل رنسانس یورپ را تعقیب میکرد اگرچه زیاد زندگی داخل افغانستان را تمثیل نمیکند ولی از نگاه تکنیک عالی بود و هم کارهای مرحوم خیر محمد خان قابل یادآوری است .

س - میتوانید بگوئید از آثار کدام مجسمه سازان خوشتان می آید ؟

ج - از ( مایکل انجلو ) ( برنینی ) و ( رودن ) .

س - منبع الهام شما در بوجود آوردن آثارتان چیست ؟

ج - آنچه را در اطراف خود می بینم آنچه در باره افغانستان از تلویزیون پخش میشود کسبیکه از جهاد برایم قصه بگوید . خاطرات گذشته همه منبع الهام منست . من آنها را با پنسل ترسیم کرده بعد با احساس خود پیوند میدهم و بالاخره بشکل مجسمه در می آورم .

س - آیا شما بهنر موسیقی هم علاقه دارید و کی را زیاد می شنوید ؟

ج - بلی بموسیقی خیلی علاقمندم و هنگام کار هنری آثار کلاسیک غرب زیادتر میوزارت را میشنوم و از هنرمندان افغانستان استاد سراهنگ بهترین شخصیت هنری افغانستان است و هم استاد خیال شخصیت عالی در رشته موسیقی و معلم خوب و آهنگساز خوب است و بموسیقی افغانستان خیلی خدمت کرده اند و بایشان خیلی علاقمندم .

س - شما سیاست علاقمند هستید و هم منحصی یک فرد افغان حق مسلم تان است که باستناد حق آزادی بیان بگوئید در آینده برای افغانستان چه رژیمی مفید و مطلوب است ؟

ج - بنظر من هیچ هنرمند از سیاست دور مانده نمیتواند . شما آثار مرا می بینید متوجه میشوید که حتما همه سیاسی در آن است شما خود میدانید هنرمندان احساساتی تر و دل نازک ترند تا خرابی يك گوشه وطن را می شنوم بیتابی بمن دست میدهد و من احساس را که از سیاست بدور نیست خلق میکنم . در مورد رژیم آینده افغانستان برایم مشکل است نظر بدهم و پیش از وقت است اما باید بگویم مردم مجاهد افغانستان و سران مجاهدین درین ده سال جنگیدند سیاست کردند خسته شدند حالا موقع آنست که بیک نتیجه مطلوب برسند . دنیا منتظر پیروزی نهائی مردم مجاهد افغانستان هستند بخصوص بعد از اخراج قوای خون اشام روس توسط قوای مجاهدین و حالا مربوط ملت افغانستان است که کی را میخواهد . رای ملت نباید نادیده گرفته شود . من شخصا آکمن محمد ظاهر خان را بحيث يك ریش سفید و کلان قوم که اعتبار بین المللی هم دارد ضروری میدانم گرچه بعضی احزاب و اشخاص و گروه ها برای بهره برداری سیاسی پروپاگندها میکنند اما ملت افغانستان واقعیت را دیدند . امروز راه حل اتحاد است و باید بوجود بیاید . افغانستان در يك مرحله بسیار

حساس تاریخی قرار دارد و زعمی ضروری است که قدرت پیوند اقوام را داشته باشد و در ضمن اگر افغانستان بیطرفی خود را حفظ کند بکمک شرق و غرب نیازمند است. پس شعار خشک مرگ بر شرق و غرب هم اضافی بنظر میرسد. پس دول غربی و شرقی و هم پاکستان و ایران و اعراب بگذارند که ملت افغانستان خود تعیین سرنوشت کند. من فعلا راه حل عاجل را قبول زعامت از طرف محمداثر خان میدانم و تدوین یک قانون اساسی و انتخابات آزاد. و آنگاه مردم افغانستان هرکس را خواهند داد. دول خارجی و اشخاص نباید که برای کشور ما یک زعم یا سیستم سیاسی انتخاب کنند یا اشخاص خود را بزور بر مردم بحیث یک زعمی تحمیل کنند.

س- شما برای دوستداران هنر خود و خوانندگان مجله ائینه افغانستان چه پیامی دارید ؟

ج- ما در هر جایی که هستیم وظیفه ایمانی و جهانی داریم که بیندیشیم در آینده برای افغان ستان چه کرده میتوانیم بخصوص در قسمت تعلیم و تربیه لازم است همه بخصوص استادان پوهنتون باید همیشه با هم به تماس باشند و با اندیشه برای آینده افغانستان تفاهات برقرار گردد. در آخر با تمجید از خدمات داکتر هاشمیان و مجله پر محتوی ائینه افغانستان عرض سلام و محبت خود را بمرم کشورم و همه هموطنانم ابراز کرده از بارگاه حق تعالی برایشان آرزوی سرفرازی میکنم. ختم معاصه.

نامه "انجمن ملی مجسمه سازی امریکا"

در باب اعطای عضویت با ستاد حیدرزاد که

برای هنرمندان خارجی بهسولت میسر نمیشود.



## NATIONAL SCULPTURE SOCIETY

15 EAST 26th STREET • NEW YORK, N. Y. 10010 • (212) 889-6960

May 12, 1989

Mr. Amanullah Haiderzad  
38-25 Parsons Boulevard, Apt. 5-C  
Flushing, NY 11354

Dear Mr. Haiderzad;

It gives me great pleasure to inform you that at the General Meeting of May 9, you were elected a Member of National Sculpture Society.

We look forward to meeting you at your first attendance at a meeting. You will be sent notices regularly. You will also receive a Membership certificate and under separate cover, the By-Laws, a Membership book, and a silver membership pin.

It is customary to ask new members if we may keep the photographs submitted so that they can be added to the Society's files. We also keep slide files and ask that you send them as soon as they are available. Slides in horizontal format are especially desired as they can be used in the Society's videotapes. All photos and slides should be marked with your name, title of work, material and size. Each member has a separate file in which is kept photos, news notices, and biographies. Please send new work as it becomes available.

Your photos are used for the Sculpture Review magazine and other news media, as well as for selection for commissions. Art historians and other researchers use the Society for reference material, so it is important to keep your biographical and photographic file up to date.

Congratulations on your election to Membership.

Sincerely,

Zenos Frudakis, Chairman  
Membership Committee.



تصویر بالا: نمونه های کارهای هنری استاد حیدرزاد.

تصویر پایین - استاد حیدرزاد و آقای عظیمی



MARCEL JOYNE  
PRESIDENT  
EDWARD FENNO HOFFMAN II  
1ST VICE PRESIDENT  
PETER PAUL MULLER  
2ND VICE PRESIDENT  
CHARLOTTE DUNWODIE  
TREASURER  
MARION ROLLER  
SECRETARY  
LEONDA FINKE  
RECORDING SECRETARY  
COUNCIL  
GIANCARLO BAGI  
STANLEY BLIFELD  
JOSEPH BRESMAN  
FRITZ CLEARY  
NANCY DRYFOOS  
NEIL ESTERN  
DOMENICO FADDI  
ZENOS FRUDAKIS  
CLEO HARTWIG  
NATHANIEL KAZ  
BARBARA LEUBERT  
SCOTT MARQUIES  
MARYMONNE HOESE  
MICHAEL STELZER  
EDWIN THACHER  
BARRY WEINER  
ROBERT WEINMAN  
JUDITH WELLS  
LEGAL ADVISER  
ERIC WALSH  
ADVISORS TO THE COUNCIL  
DAVID FINN  
JOSEPH YEACH NOBLE  
EXECUTIVE DIRECTOR  
GIVEN PUTZIG  
ADVISORY BOARD  
OF PAST PRESIDENTS  
DONALD DE LEE  
HONORARY PRESIDENT  
ADAM S. HAYDON  
FRANK ELISCU  
MICHAEL LANTZ  
ROBERT A. WEINMAN  
CHARLES FRANKS  
GRANVILLE CAPTER  
CHARLOTTE DUNWODIE  
FRITZ CLEARY

# تمثال مردمجاهد افغان

استاد حیدرزاد این تمثال را به بلندی ۲۱ انچ ازبرونز ساخته است .

از نقطه نظر سمبولیزم: بیرق ممثل حریت و آزادی است .

طفل ممثل نسل های نوو آینده کشور است .

تفنگه ممثل قیام و اراده ملی است برای حفظ

دین و نوامیس ملی .

مرد مجاهد افغان که دشمن ابر قدرت روسیه را مغلوب ساخته

و استقلال کشور را بدست آورده مانند عقابی بر صخره ها ایستاده

متفکر و اندیشمند در ساره آینده افغانستان عزیز و

مشکلات آن اندیشه ها دارد .

استاد حیدرزاد این یادگار را بمنظور قدردانی از

ایشان و جانبازی مردم مجاهد افغانستان ساخته و آرزو

دارد روزی برسد که آنها بارتفاع شش متر از برونز

ساخته بجای تانک منحوس روسی که کمونستها بمقابل

ارگ گذاشته و بحیث علامه تجاوز و تسلط روسها به آن

افتخار میکنند، بمقابل دروازه ارگ یا بکدام موضع دیگر

نصب گردد .



# گزارش کوتاه از کنسرت حمید

بتاریخ ۲۳ جون ۱۹۹۰ کنسرتی توسط هنرمندان چیره دست و معروف رادیو تلویزیون افغان ستان - سلما رحیم جهانی و حیدر سلیم - در تالار بزرگ (لیسه هالیوود) واقع شهر لاس انجلس اجرا شد که حمید هنرمند جوان در نواختن طبله همراهی میکرد.

کنسرت که قرار بود از ساعت ۸ شب تا ۱۲ شب ادامه یابد بعثت ترافیک سر عام اور بخاطر فستیوال بزرگی در نزدیکی محل کنسرت یکساعت پتاخیر افتاد تا هموطنان عزیز بتوانند بکنسرت برسند ولی در پایان کنسرت یکساعت جبران نگردید که تعدادی از مدعوین در مورد شاکی بودند.

در ختم کنسرت با چند تن هموطنان در باره کنسرت طالب نظریات شان گردیدم تا اگر کمبودی هائی در کنسرت محسوس شده باشد یادداشت و در آینده مرفوع گردد و باعث خشنودی هنرمند و شنونده شود.

سوالهای من از هموطنان گرامی که در کنسرت تشریف آورده بودند شکل متحدالجمال داشت مثلاً از کنسرت امشب راضی هستید؟ در کنسرت امشب چه کمبود های هنری و تخنیکی وجود داشت؟ نظر تان در باره بهتر شدن کنسرت ها در آینده چیست؟ و از هر کدام خواهش شد نام یا تخلص خود را معرفی بدارد.

دوشیزه مومند - کنسرت خوبی بود ولی برای سلما کمتر موقع میسر میشد آواز بخواند و در بین رحیم جهانی و حیدر سلیم تقریباً مسابقه خواندن بود.

اقای عمر - کنسرتی بود دلچسپ ولی در مورد آلات موسیقی افغانی کمتر اتفاق میافتد تحولی بوجود بیاید و همان ارمونیه و طبله قرار دادی است.

یک خانم من - کنسرت خوب بود و توانستیم بک تعداد دوستان خود را دیر بعد درین جا ببینیم ولی سلما کم آواز خواند.

اقای سمعی - از کنسرت راضی هستیم ولی ما از راه دور امیدیم برای آمدن و برگشت باید سه ساعت وقت داشته باشیم ولی وقت کنسرت کم بود.

خانم ایوبی - کنسرت خوبی بود ولی وسائل و آلات موسیقی کم بود اگر چند آله موسیقی زیاد تر میبود خیلی بهتر بود ولی آهنگهایی که بطور کورس و دسته جمعی خوانده شد خیلی دلچسپ و ابتکاری بود.

خانم نعیمی - برای سلما موقع خواندن داده نمیشد و وقت کنسرت هم کم بود.

اقای کردیزی - اگر بالاتر موسیقی افزوده شود هم برای نوازندگان زمینه تشویق بوجود میاد و هم برایشان کمک اقتصادی میشود و از طرفی کنسرت شکل بهتر و دلچسپ تر بخود میگیرد.

دوشیزه اکبر - بخاطر رقابت خواندن بین رحیم جهانی و حیدر سلیم برای سلما موقع خواندن داده نمیشد و سلما را کم شنیدیم و اگر امکان داشته باشد سلما یک کاست با آواز خود برای دوستداران خود ثبت کند خیلی خوب میشود.

دوشیزه توفیق - وقت کنسرت کم بود ولی رویهمرفته کنسرت خوبی بود.

از ترینا طفلك خورد سال پرسیدم از کنسرت خوشتر آمد؟ گفت بلی. پرسیدم چه زیاد خوشتر آمد؟ گفت از بین ۶۶ رنگ زده بیا ۶۶.



PRINCE, INC.

18981 Ventura Blvd.

Suite 100

TARZANA, CA 91356

برای اطلاع در مورد هر گونه وام ملکی با ما تماس بگیرید (818) 708-1064

خدمات مالی پرنس از بهترین وام ملکی را در کوتاهترین مدت در اختیار شما قرار میدهد.

خدمات مالی

پرنس

• وام مسکن

• وام آبارتمان پلندینگ

• وام پروژه های ساختمانی

• وام شاپینگ ستر

• وام آلبس پلندینگ

• وام تعمیرات ساختمانی

برای اطلاع بیشتر با ما تماس بگیرید

معدی فدائی و همکاران



# تحقیق نقد و معرفی آثار

افغانستان آزاد و پر تو اسلام بازده فعل - ۱۱۴ صفحه

محمد فرید یونس ۱۳۶۸

آدرس مولف جهت دستاوی اثر :

M. Farid Yonus

1060 Oak Grove #78, Concord CA 94518

هموطن محترم آقای محمد فرید یونس با قبول زحمات و تشنه فراوان اثر مغتنمی تحت عنوان فوق فراهم آورده یک نسخه آنرا برای نقد به آئینه افغانستان ارسال داشته است که از حسن نظر و اعتماد شان سپاسگزاریم . مولف محترم در بند اخیر مقدمه اثر خود مینویسد : « بنده در طول زندگی از انتقاد آموخته ام و انتقاد سالم یک رکن اسلام است... ما این اخلاق اسلامی آقای یونس را تقدیر نموده بمنظور همکاری در تصحیح و تکمیل نسخه های بعدی این رساله مغتنم نظریات خویش را ذیلا بعرض میرسانیم »

در پیشگفتار (صفحه اول) خواننده میشود که «...» و یگانه راه رستگاری برای افغانستان همانا اسلام است . روش زندگی که ۹۹ درصد مردم از دل و جان به آن ایمان دارند اما هیچ وقت در طول تاریخ دسترسی واقعی به آن نداشته اند...»

بنظر ما مردم افغانستان از آن زمان که دین مبین اسلام باین سرزمین قدم گذاشته همیشه با اسلام دسترس واقعی داشته و دارند و همیشه مسلمانان خوب بوده اند . همین افغانان مسلمان بودند که اسلام را به نیم قاره هند بت پرست معرفی و مستقر ساختند - چنگیزیان را با اسلام آشنا نمودند - در پناه اسلام و بقوت ملیت افغانی با ابر قدرت انگلیس جنگیدند و فاتح شدند و با همان ایمان محکم اسلامی و وطن دوستی افغانی ابر خرس روس را مغلوب ساختند . باستانی دوره « کمونستی (۱۹۷۸ تا امروز) هیچ حکومتی در افغانستان مانع دسترسی یافتن مردم افغانستان با اسلام و منابع اسلامی نگردیده است . حتی در دوره « منحوس کمونستی که بکنیم ملیون مسلمان خون پاک خود را بنثار راه اسلام و آزادی وطن نمودند این ابشار موجبات تقویت مبانی اسلام را فراهم آورد به نحوی که شیرازه کمونیزم (الحاد) بین المللی بریخت و کمونستان افغان نام و پشیمان شده اکنون دوباره با اسلام رو آورده اند . بنابر آن این ادعا که مردم افغانستان « هیچ وقت در طول تاریخ دسترسی واقعی به آن (اسلام) نداشته اند...» با واقعیت های تاریخ دوره اسلامی افغانستان سازگار نیست مگر آنکه مثالهایی در زمینه ارائه شود .

ما با این نظر مولف محترم موافقیم که «...» تدریس مذهب در کشور ما بطور بسیار ابتدائی و گاهی ضعیف و غیر علمی در مکاتب جریان داشته «...» و طرفدار اصلاح این نقیصه مهم تربیتی در سیستم نوین تعلیم و تربیه افغانستان میباشد بلکه پیشنهاداتی نیز در زمینه قبلا ارائه کرده ایم (نگاه کنید مجله خراسان شماره ...). ولی باید خاطر نشان ساخت که در افغانستان «...» مکاتب «...» یگانه مرجع آموزش مبانی مذهب نبوده بلکه با در نظر داشتن این واقعیت که حدود ۹۵ فیصد مردم افغانستان بیواد بوده و دسترسی به «...» مکاتب «...» نداشته اند باید باین نتیجه برسیم که مساجد و محیط فامیل در حفظ و بقای مذهب رول مهم بازی کرده اند - وانگهی در بعضی مکاتب (مثلا مدارس دینی در پایتخت و ولایات مملکت و پوهنهی شرعیات) مذهب بطور علمی و اختصاصی نیز تدریس میشده اگرچه از نظر کمیت تعداد این نوع موسسات با ضروریات مملکت قابل مقایسه نبوده است .

در زیر عنوان «...» اساس کار «...» (ص ۳) میخوانیم که «...» این رساله بزبان بسیار عام فهم نوشته شده است و از استفاده لغات علمی و یا تیوری ها و غیره علوم اجتماعی حتی دینی که برای خواننده مانوس نیست جلوگیری بعمل آمده است...» ولی در صفحه اول رساله زیر عنوان «...» جامعه شناسی اسلامی «...» خواننده میشود که «...» بسیار ضرورت است تا در اول این رساله در قسمت جامعه اسلامی بطور عمومی صحبت مختصری صورت گیرد...» آنچه بوضاحت فهمیده نمیشود اینست که آیا بمنظور «...» جامعه شناسی اسلامی «...» استفاده کردن از «...» تیوری های علوم اجتماعی حتی دینی «...» غیر مفید و بیلزوم است یا خیر ؟ وانگهی بازده صفحه ایکه زیر همان عنوان در باره اسامات جامعه اسلامی و «...» جامعه شناسی اسلامی «...» نگاشته شده حتی از «...» دستور جامعه شناسی اسلامی «...» (ص ۲) صحبت بمیان آمده در واقعیت بعضی است از طرف مولف محترم در تفسیر آیات قران و فلسفه اسلام از زاویه دید خودشان . بطور مثال بنظر مولف کتاب «...» در اسلام از نگاه اجتماعی سه قشر طبقاتی وجود دارد . اول مومنین دوم منافقین سوم کافرین و مشرکین «...» در حالیکه با س آیه مبارک «...» انما المومنون اخوة «...» اسلام نظام طبقاتی را مردود شمرده ولی در بین مسلم و مشرک تشخیص نموده است .

مولف محترم در تعریف منافقین چنین آورده است: «منافقین انواع مختلف دارند و در هر قسمت جامعه پیدا میشوند و میباشند. منافقین دل‌های ناپاک دارند و در دل به صلاح اسلام قطعاً نمی‌اندیشند و همیشه کوشش میکنند که آب را تیره کنند و از آن ماهی بگیرند.» (ص ۵) فهم عامه اسلام چنین است که وقتی سخن از «دل» در میان می‌آید فهم راز درون دل در اختیار بندگان اوست و نی‌بلکه تنها در پند قدرت اوست «الغیب عندالله» از انجاشیکه تعریف مذکور مبنای عندی دارد آنهاشیکه «منافقین» خوانده شده اند میتوانند عین همان تعریف را در مورد آنهاشیکه «مومنین» خوانده شده اند بکار ببرند. اسلام سلوک قابل مشاهده (زبان و عمل) را معیار قضاوت قرار میدهد و با ساس همین معیار است که میتوان مدعیات اسلام گراشی کمونستهای کابل را تکذیب نمود - آنهاشیکه در منزل تیره‌کی ملعون قران مطمئن - این کتاب آسمانی و مقدس برای مردم افغانستان - راپاره و زیرپا کرده و لیکن ملعون را ناجی بشر قبول کرده بودند و در بیست سال گذشته این سلوک در زبان و عمل شان دیده شده اگر اکنون تحت فشار جبر سیاست آیات قران را حفظ و تفسیر کنند هراشیکه منافق پنداشته میشوند. کتاب بیشتر شکل يك موعظه و توصیه را داشته به منیفستویا اما سنا مه يك عصب و یا جمعیت بیشتر شبا هت دارد.

در صفحه نهم میخوانیم که «گرچه الحمدالله مردم شریف افغانستان همه مسلمانند اما اسلامی که بتوفیق خداوند فردا وارد جامعه افغانستان خواهد شد از اسلامی که در سابق بود فرق خواهد داشت... ما باین عقیده هستیم که اسلام کهنه و نو و قدیم و جدید ندارد. اسلام همان است که توسط پیغمبر آخرین و برگزیده ترین محمد مصطفی (صلی الله وسلم) در قران آمده است و اسلام افغانستان همیشه اسلام اصلی یعنی مبتنی بر تعلیمات قران مجید بوده و خواهد بود. اسلام جدید ساخته کمپهای پشاور و دیگر دیار در افغانستان رونق نخواهد گرفت و اگر اسلام نو وارد که بقرار نوشته مولف محترم با اسلام سابق «فرق خواهد داشت» در افغانستان راه داده شود در آنصورت راه ورود مذاهب جدید حتی ایدئالوجی های غیر اسلامی در افغانستان باز خواهد شد که قانون اساسی و اسلام گراشی مردم مسلمان افغانستان هرگز باین بدعت در کشور اسلامی افغانستان اجازه نخواهند داد.

در بخش حکومت اسلامی (صفحات ۱۲-۲۹) مولف محترم طرفدار «مهر قرار شدن دولت اسلامی است» که البته غیر آن در افغانستان بوده نمیتواند. اما مولف نظام پادشاهی را «زاده معتقدات اسلامی» نمیداند حتی مدعی است که «در زمان معاصر جمهوری تقلید از غرب... اساساً به نفع اسلام و اسلامیت نبوده است... انتخابات و کاندید کردن را يك عمل غیر اسلامی بلکه «جاه طلبی و قدرت خواهی» خوانده و احزاب سیاسی را مضر جامعه افغانی می‌پندارد. ولی شوری را يك امر اسلامی و لازمی می‌شمارد و بالای تاحیس «شوری اسلامی و لایستی» سفارش و تاکید مینماید. رویبهرفته از صفحه ۱۲ تا ۲۶ اصول دولت داری در افغانستان طوری بر رسی شده که تطبیق اصول اسلامی بالای افغانستان بشکل عنعنی آن مثلثیکه افغانستان يك مملکت عربی باشد تجویز گردیده است در حالیکه بعد از خلفای راشدین در ممالك عربی نیز چنین مثالی سراغ نداریم. ولی خوشبختانه در صفحه ۲۶ بواقعیت های زندگی اجتماعی افغانستان عطف توجه شده و بطور ذیل باین اثر وزن واقعبینی می‌بخشد:

«ما مردم افغانستان مسلمان هستیم و هم باید فراموش نکنیم که مشخصات فکری و رسم و رواج و طرزفکری خود را داریم. قبول داریم که اسلامیت اول است و ایگارش اینطور میباشد. در افغانستان یکی عرف و رواج است و یکی دین. بعضی از رواج های ما مردم با دین سازش ندارند و آنرا نمی‌توانیم محو کنیم. درین وقت است که مقابل ناگهانی با رسم و رواج ها کاری است تا درست جا ره جوشی باید به تدریج صورت گیرد و اعمال را حکومت تشویق و ترغیب نکند که در عرف ما نیست و نکردن آن کدام گناه هم نیست درین مورد يك مثال خدمت شما تقدیم میدارم. یکی از مردان جهاد با ایالات متحده امریکا آمده بود و در يك مسجد افغانان خطابه ایراد میکرد. همه مردم با سکوت تام به سخنان آن مهمان گوش فرا داده بودند که یکبار از کنج مسجد صدا برآمد نعره تکبیر تکبیر. شما باور کنید که حتی ده نفر هم تکبیر نگفت برای اینکه این عرف و حرکات اسلامی امروزی در عرف ما نیست. در همان مسجد بیاد آمد که در کابل حکومت کمونستی به زور سر مردم هورا میگفت. ما مردم تکبیر را قبل از نماز عید و یا بعد از نماز در اوقات نماز می‌گوشیم. من ادعا نمیکنم که کاران جوانان تا درست است اما هنوز در عرف ما نیست.»

بخش «ازادی بیان و مطبوعات» (صفحات ۳۰-۳۲) از ازادیهای اساسی در جامعه اسلامی افغان ستان حمایت نموده در زمینه نظریات و سفارشات معقول و مفید دارد. بخشهای دیگر این اثر عبارتند از «افغانستان اسلامی در روابط بین المللی» - «افغانستان و جهان اسلام» - «حقوق زنان» - «روش اقتصادی» - «جامعه مسلمان در رابطه با گروه های مختلف نژادی و مذهبی» - «ازادی حرکت و مسافرت (از نگاه اسلام)» - «حقوق بشر» - «تعلیم و تربیت» و «تکنالوژی و فرهنگ» که در هر بخش آیاتی از قران مجید با ترجمه و تفسیر آن بارتباط همان بخش ارائه گردیده است.

چنین بنظر میرسد که مولف محترم در تهیه این اثر تتبع فراوان کرده باشد اما در هیچ بخش این اثر (و نه در ختم آن که معمول است) ماخذ اسلامی و غیر اسلامی فهرست نشده و احتیاج ها بارتباط اصول و اساسات اسلامی از طرز دید مولف صورت گرفته است. قیمت و مرجع فروش اثر یادداشت نشده - آدرس آقای یونس قرار نونی است شاید مجانی دستیاب شده بتواند زیرا در صفحه اول خواننده می‌شود «هدیه به برادران و خواهران که زنده مانده اند تا به توفیق خداوند و وطن اسلامی را آباد کنند» زحمات برادر محمد یونس در تهیه این اثر قابل تقدیر بوده خواندن آن برای هر افغان مفید است. درین کتاب نهایی و توصیه های مودمندی وجود دارد که اگر علما و مفسرین و دبیران بان توجه کنند و احترام بگذارند بوسعت نظر آنها کمک خواهد کرد.

اعلامیه تاریخی ۱۲ می ۱۹۹۵ یادمان سابقان افغان

اعلامیه فوق که قبلاً در دارلوحی صدای امریکا پخش و در شماره پنجم مجله آینه افغانستان منطقه امریکا مطالعه شده، از اینکه یادمان سابقان افغانستان باز اهل به قهر و باج پس عطفیت ایمانی و ملی (جراح و تطبیق پرور گرامی) را به همکاری همه طبقات مردم افغانستان بدون تبعیض به منظور حکم و حرمت ملی و استوار صلح بدون هیچ نوع ملاحظه شخصی و اعتبار خاصی خدمت همه افغانان پیشین و همواره است تا کافه افراد ملت افغانستان به اراده خود زندگانی آسوده کشور را تنظیم و زعامت ملی خویش را انتخاب و جامعه نوین اسلامی افغانستان را پایه گذاری کنند.

با توجه و دقت به نقاط فوق اینجانب و رفقا و دوستان مهاجر افغانی در دبی جدید اعلامیه فوق را در تطبیق پرور گرامی ملاحظه که خاصی جنبه ملی داشته باشد تا به ریشیانی می نمائیم و من الله التوفیق

ممتاز محمود (مفسر)

عالمی خود

شیر محمد امیر

محمد صبیح آرمینی

علیه دینی

مختار دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

انسته

Amend

ناحیه

علیا بیگم

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

مستاق دینی

# The price of liberty

## The tragedy of Afghanistan

Sayed Qassem

Reshtia

بہای آزادی، تراژیدی افغانستان

این اثر در ۱۴۱ صفحه با انگلیسی روان نوشته شده سه فصل و ده بخش دارد. فصل اول آن تاریخ بهایستان و معاصر افغانستان را با اختصار معرفی و پیرامون موقعیت جغرافیائی و اهمیت سوق الجیشی افغانستان معلومات مفید ارائه مینماید. مولف محترم در همین فصل پیرامون حکومت سالهای اخیر دوره سلطنت محمد ظاهرشاه کودتای محمد داودخان و کودتای کمونستی ۱۹۷۸ و واقعات دوره تحمیلی تره کی و مناقشات بین تره کی و حفیظ الله امین روشنی انداخته قتل تره کی را بدست امین یک شب قبل از اعلام ریاست جمهوری امین گزارش میدهد (ص ۴۸) در حالیکه عامه مردم از مرگ تره کی حدود دوهفته بعد از اعلام ریاست جمهوری امین خون آشام اطلاع حاصل نمودند. در قسمت اخیر این فصل (بخش چارم و پنجم) واقعات مربوط به تهاجم نظامی شوروی بالای افغانستان و رویکار آمدن رژیم دست نشانده بهرک کارمل اطلاعات جالب با تطبیل ژورنالیستی درج شده است.

فصل دوم کتاب در باب «مقاومت ملی افغانستان» با یک جمله لارد لارنس وایسرای سابق انگلیس در هندوستان شروع میشود که در آغاز دومین جنگ انگلیس-افغان (۱۸۸۰-۱۸۷۸) نوشته بود «افغان با فقر حتی خطر زندگی میسازد اما تسلط و حکمرانی بیگانه را هرگز نمی پذیرد». آقای رشتیا سپس چگونگی تهاجم عساکر شوروی با افغانستان و قیام و دفاع ملت افغانستان را به پیروی از عنعنات اسلامی و افغانی تشریح و اطلاعات دست اول و احصائیه های جالب از واقعات پنجمال اول تهاجم نظامی شوروی بالای افغانستان ارائه مینماید. مولف محترم مدعی است که قوای مهاجم شوروی مشتمل برزایدان یکمصدوسی هزارعسکر هشت هزار تانک و عراده جات زره دار و یک هزار طیاره مختلف النوع نظامی بوده است (ص ۶۲). سپس مولف رویداد های مقاومت ملی بمقابل قوای شوروی و حکومت دست نشانده را از تشکیل جرگه ها و لشکرهای ملی گرفته تا تاسیس مقاومت منظم توسط تنظیمهای خارج مملکت (پاکستان و ایران) تشریح مینماید.

در بخش هفتم کتاب آقای رشتیا مساعی بین المللی برای نجات افغانستان را از اولین قطعنامه شورای امنیت ملل متحد در ماه جنوری ۱۹۸۰ تا موافقات ۱۹۸۸ ژنیو بررسی نموده موجبات زوال سیاست خارجی روسیه شوروی و بی حیثیت شدن آنرا در نظر ملل جهان سوم و جهان غرب گزارش میدهد و در بخش هشتم تخلیفات حقوق بشر توسط قوای شوروی در افغانستان را از بمباردمان قریه جات بی دفاع گرفته تا سلب آزادیهای قانونی و عنعنای مردم شکنجه ها اعدام ها استعمال گازهای زهر دار و بمبهای ناپالم و اسلحه کیمیاوی یادداشت نموده است. بخش نهم و دهم اهداف سیاسی و نظامی اتحاد شوروی را در منطقه افغانستان بررسی و اطلاعات جالب گزارش میدهد.

فصل سوم کتاب مقاولات و اسناد مهم بین المللی از قبیل معاهده تحمیلی مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۸ تره کی سبرژنف و قطعنامه های ملل متحد بالای افغانستان را در بر دارد که برای ریسرچ و تتبع رویدادهای بعدی کار آمد و مفید میباشد.

«بهای آزادی - تراژیدی افغانستان» با مهارت ژورنالیستی و وقوف از ذهنیت خواننده غربی با طوبی نوشته شده که واقعات اسف انگیز تهاجم شوروی در افغانستان را در مخیله خواننده کم آگاه انگلیسی زبان ذهن نشین میسازد. برای افغانستانیکه در امریکا برای امریکائیان پیرامون تهاجم نظامی شوروی و رویدادهای مربوط بان وقتا فوقتا معلومات میدهند این کتاب بسیار مفید و کارآمد تمام میشود زیرا توسط یک افغان خبرر نوشته شده و از طرز دید افغانها نمایندگی میکند. آئینه افغانستان مطالعه این کتاب دارای قطع و صحافت زیبا را با طرز تطبیل آقای دکتور سید قاسم رشتیا که (از World University Roundtable امریکا در ۱۹۸۶) دپلوم دکتورای فرهنگی در رشته دپلوماسی بین المللی را حاصل نموده) و از نخبه نویسندگان و مورخین افغانستان میباشد سفارش مینماید.

مرجع دستیابی :  
اداره آئینه افغانستان  
چک شخصی پذیرفته میشود.

قیمت کتاب بشمول مصارف پستی  
در امریکاه (۱۰) دالر.

# تاریخ هرات در عهد تیموریان

## تألیف دکتر عبدالحکیم طبیبی

در چهار فصل و تعلیقات  
صفحه ۱۵۳

دوره ۱۲۰۶ سال سلطنت گورگانی اهل تیمور در تاریخ افغانستان بعنوان دوره تیموریان هرات و عصر احیای ادب و هنر شناخته شده، بقول مورخ شهر مرحوم غبار، مردم افغانستان درین دوره ۶۶ زندگی جدیدی آغاز کردند و بسرعت هرات مروارید شهرهای آسیای وسطی و مرجع علما و هنرمندان گردید (ص ۲۶۷) ... حتی بقول یکی از دانشمندان فرانسه ریشه فرهنگ ترکیه عثمانی را بایستی در مدنیت تیموریه یافت (ص ۲۷۶) ... فرهنگ افغانستان درین دوره گره از نظر فلسفی جامد بود و بپایه دوره قبل از هجوم مغل نمیرسید مع هذا بعد از تخریبات مغل بحائی رسید که مرکز فرهنگی آسیای وسطی شمرده میشد و استادان، علما، شعرا و هنروران از ماورالنهر، ایران و هندوستان در شهر هرات جمع میشدند و مکتب هرات نمونه مثال فرهنگی این کشورها محسوب بود، مدارس عالییه پایتخت با استادان، دانشمند و موقوفات گراف، یازده هزار نفر شاگرد را از هر دستی تدریس مینمود ... (ص ۲۷۷) ۶۶

یادداشت نکات بالا از تاریخ غبار با ارتباط اثر نفیس جناب داکتر طبیبی (در چهار فصل ۱۰۲ صفحه متن و ۵۱ صفحه مآخذ، تعلیقات و تماویر) بخاطر گزارش یافت که گزارش ۶۶ تاریخ هرات ۶۶ درین دوره ۶ غنا و اعتلاء فرهنگ خراسان ولو تنها منحصر به هنر باشد به ده ها کتاب قطور خواهد انجامید. مع هذا سعی دانشمند دکتور طبیبی قابل تمجید است که درین دهه ۶ فرهنگ زدائی ناشی از استیلای کمونزم باین فکر بکر و عمل نیک پرداخته، چنانچه مینویسد: ۶۶ هدف اصلی از نوشتن این کتاب آنست که بصورتی جامع و مختصر خصوصیات و شگوفانی این دوره ۶ رنسانس و ترقی آسیا معرفی شود ... خصوصاً دوره ۶ عروج تیموریان در زمانی بود که اولاد تیمور همه خراسانی، افغانی، هراتی و کابلی شده بودند و با فرهنگ و تمدن ما آمیخته بودند. مانند شاهرخ، بایسنقر، ابوالقاسم بابر، سلطان ابوسعید، سلطان مرزا و ظهیرالدین محمد بابر و اولاد او در هند که همه آنها دوره ۶ عصر طلایی هنر، ادب، شعر، تصوف و دانش را ایجاد کردند و مشوق آن شدند. ۶۶ (ص ۴)

این اثر چهار فصل دارد و فصل اول آن مروریست بر گلستان ادب و دبستان فضل و دانش را این دوره به نحوی که مولف دانشمند از هر چمن گلی چیده و در اوراق اثر ریخته است. بطور مثال در ذکر روابط سیاسی و تبادلات فرهنگی هرات با خان بالغ زما مدار جین آورده است که:

۶۶ شنیدیم که مانی به صورتگری زری سوی جین شد به یغمبری  
ز بس جادوئیهای فرهنگ او بدو بگرویدند و ارژنگ او

از سفر مانی به جین و مغولستان اخیراً از صحرای گوبی و ترکستان خطا اوراقی که نمونه ۶ کار مانی و شاگردان او، مجالس تدریس موسیقی است، پارچه هائی بدست آمده است. ۶۶ (ص ۹)

و در بون بیتی در قندهار در سالهای قبل بسیار از سنائی و فردوسی چنین نقل قول شده است:

صانعی باید حکیم و قادر و قایم بذات تا پدید آید ز صنع وی بتان قندهار  
(سنائی)

نباشد چون آن بت بکابل ننگار نه در جین ستان و نه در قندهار  
(فردوسی) (ص ۹)

در وصف هنر میناتور و نقاشی دوره غزنوی بحیث پیش آهنگ هنر دوره تیموریان خشتخانه ۶ هرات را مثال آورده است که سلطان مسعود ۶۶ در زمان حکمرانی بر هرات در خفا و پنهان از پدر خود سلطان محمود خشتخانه را بنا کرده بود ۶۶ و خصوصیات آنرا ابوالفضل بیهقی چنین ثبت کرده است:

۶۶ این خانه را از سقف تا بپای زمین صورت کردند، صورتهای الفیه از انواع گردآمن مردان با زنان، همه برهنه، چنانچه جمله آن کتاب را صورت و حکایت و سخن نقش کردند و بیرون این صورتهای نگاشتند فراخور این صورتها، امیر بوقت قیلوله آنجا رفتی و خواب آنجا کردی و جوانان را شرط است که چنین و مانند این بکنند. ۶۶ (ص ۱۰)

دانشمند طبیعی را جع بسک نقاشی و استادان ماهر دوره تیموری از میرک نقاش و شاگرد او کمال الدین بهزاد یاد آور شده اینها را صانع ۶۶ تابلوهای زنده انسانی و طبیعی ۶۶ میداند که ۶۶ برای مجسم ساختن اشعار و داستانها به تشویق امیر علی شیر وزیر هنرمند سلطان حسین و مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر و عارف آن زمان صورت میگرفت. ۶۶ (ص ۱۰)

مؤلف محترم از توجه سلطان حسین به مسورت و موسیقی تذکار داده میگوید ۶۶ ... و مقام پهلوان محمد و پهلوان ابو سعید در مقام ورزشکاران حرفه ای به نزد سلطان حسین گرامی و فرخنده بود. همچنین موسیقی دانان چون خواجه رضوان شاه و حسین غوری خواجه قل محمد و شیخ نایی مقامی والا داشتند. ۶۶ حتی از شعرجنگی پهلوان محمد با سلطان حسین و بخشهای او مثالهایی فراهم نموده که نمودار تشویق سلطان در انکشاف ادب است. (ص ۱۶)

فصل دوم اثر بعنوان ۶۶ تیموریان که بودند ۶۶ (ص ۱۹ - ۴۱) وقف سجره خانه جنگیها، جنگها و فتوحات تیمور و اولاده او شده جابجا از هنرمندان کتاب نویسان و نقاشان و هنر و فرهنگ این دوره بطور ضمنی اشاره شده است.

فصل سوم ۶۶ شکوه و عظمت هرات در عصر تیموریان ۶۶ (ص ۴۲ - ۵۳) با این دو بیت زیر آغاز میشود:

گر کسی برسد ز تو کز شهرها خوشتر کدام؟ گرجواب راست خواهی داد او را گو: هری  
این جهان چون بگردان در وی خراسان چون صدف در میان آن صدف شهر هری چون گوهری

که نمودار آبادانی هرات در عهد تیموری میباشد و مؤلف مثالهایی از مدنیت و بناهای این دوره بشمول دکانها، سرای ها، مدارس، باغها، قبور و مساجد بزرگ فراهم آورده، بیت ذیل در وصف چارسوی هرات در حاشیه صفحه ۴۸ درج است:

مانند چار سویس در چارسوی عالم نه دیده دیده هرگز نه گوش کس شنیده.

فصل چهارم ۶۶ سه ستاره درخشان عصر تیموری ۶۶ (ص ۵۴ - ۱۰۲) یعنی امیر علی شیر نوایی، مولانا عبدالرحمن جامی و استاد کمال الدین بهزاد، وقف بر رسی احوال و آثار و فضل و تصوف و هنر اینها و اثرات آن بر این دوره و دوره های مابعد گردیده، درین فصل و هم در فصل سوم ده ها فاضل، شاعر، صوفی و نقاش این دوره با آثار و اندیشه های شان معرفی شده است.

مؤلف خوش ذوق در اخیر کتاب ۱۵ تابلوی نفیس نقاشان معروف هرات را از موزه های معروف جهان بحیث نمونه های هنر نقاشی این دوره فراهم آورده که بر زیبایی اثر افزوده است.

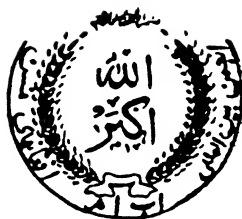
آئینه افغانستان مطالعه این اثر نفیس و مفید را خصوصاً برای مهاجرین اروپا - آمریکا که از وطن و فرهنگ دور مانده اند سفارش مینماید. این کتاب باید در طاق خانه هر افغان باشد. قیمت کتاب در آمریکا تعیین نشده - ما از جناب دکتر طیبی تقاضا میکنیم در صورت امکان قیمت جلد آنرا با قیمت مناسب توسط آئینه افغانستان بدسترس هموطنان آمریکا بگذارند. البته وجوه حاصله بعد وضع مصارف بایشان مسترد خواهد شد.

## آئینه و مشوره

چهار هموطن خواستار کتاب ۶۶ افغانستان در مسیر تاریخ ۶۶ اثر مرحوم میر غلام محمد غبار مورخ شهیر کشور و بهترین تاریخ مستند افغانستان بوده از دفتر آئینه افغانستان در تهیه و تدارک آن استعانت جسته اند.

احتراماً با اطلاع آنها و سائر علاقمندان تاریخ غبار میرسانیم که بعد از مذاکره مقدماتی با مطبعه مربوطه باین نتیجه رسیدیم که تاریخ مرحوم غبار (۸۵۰ صفحه) بقیمت ۴۵ دالر بشمول مصارف پستی بداخل آمریکا تهیه و ارسال شده میتواند. اما شرط مطبعه اینست که حد اقل ۵۰ جلد فرمایش داده شود زیرا طبع کمتر از آن برای مطبعه اقتصادی تمام نمیشود. بنا بران اگر مجموع فرمایشات هموطنان علاقمند به ۵۰ جلد برسد تاریخ مذکور را برایتان تجدید چاپ و ارسال خواهیم کرد. چک شما بابت ۴۵ دالر باید بنام داکتر هاشمیان باشد. برای معلومات مزید به تلفون ۸۳۱۴ ۶۶۶ (۷۱۴) تماس بگیرید.

(عزیمتاری)



The International Afghan Elder's Association  
(IAEA)

نامه انجمن افغانهای مسن مقیم هند

جناب محترم فخر ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان!

اکثریت قاطبه ملت مجاهد افغانستان چه در داخل و چه در خارج کشور به این نتیجه رسیده اند که هم رژیم دست نشانده روسیه و هم حکومت موقت شران تنظیم با درپشاور بنا بر حفظ اختصار قدرت و نگه داری منافع سرشار در ادراک خون ریزی و ویرانی وطن نمی خواهند با طریقی موقت نمایند تا باعث خاتمه جنگ و گشتار در مملکت گردد، از طرف دیگر قدرتهای نظامی بعضی ملل خواهبهای استثمارگری بکرمی بدور اند تا از پشت پرده امور افغانستان را توسط عمال دست پرورده به نفع ممالک خود اداره و کنترل نمایند. فلهمذا نمی گذارند، افغانها برای تأمین وحدت ملی و به منظور ایجاد یک حکومت اسلامی و افغانی مجبوری دست بکار شوند. این مداخلات اجنبی قدرت طلبی و تسلط بر جوی برخی از رهبران جهاد مقیم پاکستان و ایران را تشویق نموده و مانع تحقق یک مرکز واحد جهاد در تحت رهبری یک زعامت ملی و جد گردیده است.

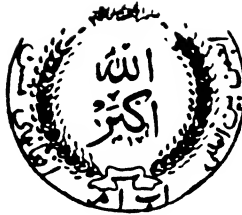
به جناب شما کاملاً متبرهن است که:

با توجه به رویدادهای ناخوار فوق مصالح ملی و منافع ملی افغانستان سخت به خطر مواجه گردیده و جنگ و دیرانگری در وطن عزیز ما شعله در پی باشد.

انجمن افغانهای مسن مقیم هند با احساس مسئولیت و طمأنینه ابراز میدارد که موضوع زعامت آینده افغانستان بحیث یک عنصر بسیار عمده و تعیین کننده در حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان اهمیت سازنده دارد و هم در صحنه سیاست بین المللی حایز اعتبار حیاتی است.

در حال حاضر روی کار آمدن یک زعامت ملی واحد که از قوای مقاومت ملی و منافع ملت افغانستان نمایندگی بتواند بحیث یک ضرورت حیاتی تبارز نموده است تا از رقابت های ذات البینی تنظیم های جهادی و مبارزه قهر آلود آنها برای احراز قدرت جلوگیری شده بتواند، دموکراسی جهان آزاد به شمول دوستان افغانستان، روی کار آمدن این چنین زعامت را انتظار دارند تا مقاومت ملی را بر کیمیت شناخته و برای فاتح شدن در میدان مبارزه سیاست بین المللی به کمک آن بشتابند.

انجمن به این باور است که جناب شما میتواند، رول مثبت و عمده و مسئولیت بزرگ را درین مرحله



The International Afghan Elder's Association  
(IAEA)

به خاطر صلح و ثبات افغانستان عزیز بر عهده بگیرد، زیرا در استحقاق و تعادل نیروهای سیاسی و ملی در داخل و نگهداری توازن ثبات بین اصلی کشور را، ملت مجاهد از شما توقع دارند. خواہش و تقاضای ما این است که شما به پیش زعمی ملی گامی به پیش نهد و در جریان مسائل و رویدادهای کنونی، نقش دلسوزانه و سازنده تا آنرا در تدویر لویه جرگه مثل برای ملت خویش تحقق بخشید.

جلال محمد زار ملول  
جلال محمد زار ملول

ومن الله التوفيق

۳- غلام جبار جمدی

۱- سید محمد موند  
علوی

۵- غایت الله جویشیر ۴- دکتر علی محمد ج ۱۵- کریم خان پیکار ۶- عبداللطیف پانگدن

دکتر محمد جبار

دکتر محمد جبار

دکتر محمد جبار

۷- محمد اکبر زین

۱۲- احمد جواد گانم

۱۱- صالحه اکا خیل

دکتر محمد جبار

۸- پوهاند درکتر شادلی اراکوزی

دکتر محمد جبار

۱۰- دکتر محمد جبار

۱۳- حمید موند علوی

دکتر محمد جبار

۹- دکتر دوس

دکتر محمد جبار

دکتر محمد جبار

دکتر محمد جبار

۱- میر عبد به

دکتر محمد جبار

۲۳- کد

۲۱- انیس علوی

۱۶- عبدالهادی

دکتر محمد جبار

۲۲- محمد امین امام

دکتر محمد جبار

۱۷- سید ضیاء الله

دکتر محمد جبار

۲۷- سید ضیاء الله

۲۴- سید ضیاء الله

۱۸- محمد لغز

دکتر محمد جبار

۲۵- سید ضیاء الله

۱۹- زبیدہ یار کزای

۲۶- سید ضیاء الله

۲۰- دکتر سید احمد احمدی

دکتر محمد جبار

۲۱- سید ضیاء الله

۲۶- سید ضیاء الله

Sayed Ahmad Ahmady

۲۹- سید ضیاء الله

دکتر محمد جبار

۳۰- سید ضیاء الله



## نامید اعلامیہ اخیر اعلیٰ حضرت محمد ظاہر شاہ

اعلامیہ اعلیٰ حضرت پادشاہ سابق افغانستان وقتی با طلاع هموطنان میرسد کہ ملت افغانستان اعم از مجاہدین و مہاجرین با تحول سریع واقعات سیاسی جهان انتظار شنیدن ہمجو یک مژدہ نیک و امیدوار کنندہ را داشتند . در این اعلامیہ وزین کہ واقعا شایستگی ستایش را دارد پادشاہ سابق افغانستان با احساس عالی روی در دہا و جراحات ملت مجاہد افغانستان با مراحم و ہمدردی مرعم گذاشتہ بادرک سالم و دانشمندی تدابیر واقع بینانہ برای رفع مشکلات مردم ما ہدایت فرمودہ اند . وضع افغانستان در طول دوازده سال طی تجاوزات ویرانگریہا ، خونریزیہا ، مخالفتہا بی اتفاقیہا ، سرقتہا ، ترورہا ، خود سریہا و خودخواہیہا بحدی رسیدہ است کہ اصلا فرصت و محال تبصرہ برای افغانہا باقی نماندہ است .

از کجا آغاز شود و یکجا خاتمہ بیابد ؟ رژیم کمونیزم در افغانستان چہ کرد ؟ تنظیمہای پشاور در پاکستان چہ کردند ؟ ہمسایگان ما با مداخلات صریح و بد بینانہ با استفادہ های سوء چہ ہا نبود کہ نکردند ؟ روسہای روسیہ ملک ما را ویران و بخت و خون کشیدند - دستگاہ آی اس آی پاکستان با گودی های کوکی خود نیروہای مجاہدین را بباد تمسخر و استہزا گرفتند . در حالیکہ ملت مجاہد افغانستان فاتحانہ قوای متجاوز شوروی / از کشور با افتخار بیرون رانند دستگاہ پاکستان با کمال بیرحمی بوسیلہ امیران فروختہ شدہ کوشید تا حیثیت و وقار مجاہدین افغان را پائین آورد کہ موفق ہم شدند و افتخارات مجاہدین سر سپردہ ما را قسما با مال نمودند . مجاہدین شریف کہ محض لیلہ بخاطر ناموس دین و وطن جہاد کردہ و قربانیہا دادہ اند با جثمان مایوس اینہمہ افتخارات ملی را مینگریستند کہ زیر پا میشد و حیران بودند و سوال میکردند کہ فردا چطور خواہد شد و دشمنان چہ نیرنگہای دیگری خواہد ریخت . زیرا رژیم نجیب در اثر مداخلہ آی. اس. آی. و بی تصمیمی و بی ہدفی تنظیمہا روز بروز تقویہ میگردد و قوماندانان شریف و سر سپردہ ما جبراً با تعہدات تحمیلی با حفظ آزادی مطی اما موقت از جہاد دست میکشیدند زیرا برای اعاشہ و اباطلہ مجاہدین و عایلہ شان باید از طرفی کمک دریافت مینمودند و تنظیمہای پشاور در حالیکہ سالہا بنام مجاہدین صدها ملیون دالر دریافت کردہ ولی حقوقی مجاہدین را فروختہ و بہ جیب های خود انداختہ بودند مجاہدین را نا امید ساختہ برای دریافت کمک قیود سیاسی و شخصی گذاشتند لہذا مجاہدین از داخل افغانستان وسیلہ ای پیدا کردہ بعد از نا امیدی از تنظیمہا روز بروز بطرف کمکہای داخل افغانستان میلان پیدا کردند . اعلیٰ حضرت محمد ظاہر شاہ کہ از آغاز جہاد از نیروہای مقاومت افغان علیہ تجاوزگران حمایت داشتہ و در زمینہ سہم فعال بازی میکردند بالاخرہ برای جلوگیری از تباہی افغانستان و خونریزی ملیونہا مردم بیگناہ ما و ہمچنان بمنظور جلوگیری از خطر تجزیہ کشور عزیز ما اعلام داشتند کہ مانند سابق مضمم اند تا با ہمکاری ملت غور افغانستان ہر چہ زودتر برای استقرار صلح و امنیت آزادی و حفظ تمامیت ارضی اقدام نمایند . پادشاہ سابق افغانستان علی الرغم مخالفتہای کشور ہمسایہ و ابرقدرتہا در گذشتہ نیز چنین اقدامات نمودہ اند اما در اثر عدم امکانات پیوندہای ملی نمیتوانست بہ نتیجہ مثبت برسد . اینک با اعلامیہ نوین امید های استقلال و آزادی و استقرار صلح ، صفا بوضاحت ہمشاہدہ میرسد .

جهان و کشورہای منطقہ و بالاخرہ ملت مجاہد افغانستان میدانستند و میدانند کہ بدین شخصیت ملی و شناختہ شدہای مانند اعلیٰ حضرت پادشاہ سابق افغانستان رسیدن باین ہدف ملی و نہائی غیر ممکن میباشد . زیرا عدم کفایت زعامت مخصوصا در گذار دوازده سال مبارزات ملی بہمہ نشان داد کہ نہ تنها اہلیت زعامت و رہبری در امیر ما حبان پشاور سراغ نمیشود بلکہ مدعیات احساس وطن دوستی و عشق بہم میہنان در انہا بقدرت طلبی و چوکی خواہی مبدل گردیدہ است خاستا کہ انہا در گرو نفوذ طبقہ های خارجی در آمدہ و پول و ثروت را بر حق ملت ترجیح دادہ اند و فکر می کنند کہ ملت افغانستان این واقعیت را نمیدانند ( بنا براین در حالیکہ این اعلامیہ ، امیدوار کنندہ را فرخندہ میدانم تمنا می نمایم کہ ملت غیور و مسلمان افغانستان در ہر کجا کہ ہستند با ایمان و وجدان سلیم با اتحاد و ہم نظری با شجاعت و دلآوری با تائیدات خداوندی (ج) مطابق بدساتیر دین مبین اسلام اعلامیہ اعلیٰ حضرت را با یک حرکت واحد و آواز واحد بمنظور نجات کشور تائید نمودہ و از گردہم آئی لویہ جرگہ بزرگ ملی بشمول پادشاہ سابق افغانستان حمایت نمایند . ....

یقین دارم آنچه آرزومندی مردم ما میباشد با تحقق اهداف اعلامیہ فوق برآورده میشود و ملت افغانستان در پرتو حق عدالت ، اتحاد و ہماہنگی گذشتہ پر افتخار خود را تصاحب مینماید و خود صاحب سرنوشت خود میگردد . با تقدیم احترام . ع حمید صدیق .

# آنجی شنیده ام

## و چسزیکه ادراک کرده ام...

این جور که در آن روزها بسیار ناگوار یافتیم و چهره از شغبت لطیفی بود. واقف بودم، گفتیم: «ترجیح میدهم از بیکاری بمرم تا آنکه شما برای بقای من رسیدن کنید...» صوابی فاش خود را به شدت روی بشقاب پرتاب کرد. چوکی را عقب کشیده برخواست و با ناله های سنگین به رسم اعتراض از آن زن را ترک گفت: «چند نفر از ما همین رادوبو را بدیده اند و بدیده کرده و من به تنهایی غذا را مصرف کردم. فردای آنروز من در دلباش از وزیر اطلاعات و کشور (دکتر حبیبی) اخراج کردم که در رادوبو بنده ام که - زیرا عاقبت کار را میدانستم و حبیبی هم چنین بخواست.

یک مامور مطبوعات سرکاری چه در کرسی پایین نشسته بود و چه در پیشکسوتان اطفا عقیده کند. عقیده: در اغلب کارها تحصیل و دیکته میشد و نویسنده هم به اینها آم بود. اخبار و محلات از چندین مرد و مامور میگذشت. در مسئول خود شوهر فروش بود. بعد مامورانش با دیکته نوشتن با داشت و دیکته میخواند. سکندر تا بجز از حرفهای زده شده و مصححی، چیز اضافی در آن نباشد. در آخر هم در مسئول مطبوعات هم اهل دفترش از آنجا داشت و حتی رسالت غیر موقوف را با سر میگرداند.

به ارتباط مرفوع بادم آمد. متوجه بودم چرا که آزاد سراسر صدای زیادی تولید کرده بود. و میدانم مرحوم دکتر نوین چرا تقسیم گرفت بند را که از آن روز به دست محبت تازه به در دست نشاندت موقوف کرده بودم. بحیث در مسئول مطبوعات میگردید. از مرفوع فیه طبع یافتیم و به دکتر طاهر مدین در مرفوع موقوفی تقسیم لطف از دکتر نوین خویش کند که مرا - این دلفیه بگمارد. گفت: چه دلیل بگویم؟ گفتیم: از زبان بنده بگو که به وظیفه اخلاقی من هم کدام استیاری ندارد. ولی درین مرحله نوین که جواب آزاد تقسیم تازه میکند. در دست مسئول مطبوعات که در واقع یک اداره سراسر است. یک دلفیه به پایست. و وضوح عقیده آزادی بیان شمرده میشود. اگر من تغییر نام بحیث مامور دولت حرفهای آزادی بزنم، لااقل باید حرفهای دیگران را با سر میگردانم...

چند لحظه بعد، محمد بشیر رفیق صادق بابت نشرات فونی با بنده در تماس شد و گفت: «دربار من بسیار ناخوشه. بگویم: دلفیه که امر و اجابت فدرالت قبول غلطی. نمی برای چه نشسته ای؟» در نهایت گفتیم: هنوز امر و اجابت تمام وزارت بمن نرسیده. و در نهایت بگویم: من تو که شخصی شایسته که با یک شماره بگفت مرا بخانه ام نفرستید. من به پست یک نفران اینجا نشسته ام و باید به پاس یک

حکومت بودند. یعنی در کمالی دستگاه حساس که بیست فراد و دیگر با را بخیر نشر کند. وزیر بگفتان حکومت قرار داشت و آنکه خود کوزه و خود کوزه گر و خود کوزه گر بودند. خوب میدانستند که کدام در که در چه فرصتی باید نشر داد...

به جای آنکه بنده وارد وقت در ساماندهی معذرت کافی ندارم. نمی توانم ابراز نظر کرده، تفرشت و منعی نگذارم. ولی در دست مطبوعات که حدود ۲۵ سال شصت و نه و ناظر آن در هیچ دستگاه مطبوعاتی بودم. حرفهای هست که نظرها قابل اهمیت بطریق آید. ولی تفرشت نشسته نموده هر روز. میزاد بخش از چهار مطبوعات سرکاری را آنجا میازاد. در طول دوره که به وظیفه مختلف نشراتی اشتغال داشتم، نشر را در داخل آن دستگاه بخوبی جاسس میکردم. وقتی در اینها دیدم رادوبو بودم، فرصت بیشتر مرا کنترل بخاری میکرد که در اینها هم روزی از آن استفاده میکردم. مبادا در هر دو کلام (منا صدی و فقا و واقف و دیدل دانشگاه) که می باشد که حتی در تعلیل سوم و چهارم پیش با تمام حکومتی بر میخورد.

اگر مفعول از شنیده آید اینها افغانست. حوصله نشر گزارشهای کوچک و بزرگ داشته باشد. برخی از عادات را از با شایع میدهم (ولی اگر محترم با شما هم نشر آید از با شایع میدهم. میخواند همه آنرا حذف کنند) باید دارم که دیکتی از گزارشهای هنری رادوبو. داستان تخیلی نشر شد که سوزنا را با یک داشت. شب جمعه وقتی داستان از منزل شنیدم متوجه شدم که بخش اعظم آن قطع شده. بطوریکه منم و نتیجه از میان رفته است. از شنیده فقی رادوبو بوقت تغییر یافته بود. وقتی - رئیس رادوبو (لطیف صلی) چاشت آنروز در صدر میزبان مجلس کرد. بنده را مخاطب ساخته گفت: «آقای دواج، آیا در افغانست کسی از کشکی مرده؟» بخش پرید بود و صدایش خنوت داشت. سواش با سوال پاسخ دارم. «لطیف از این سوال چیست؟» به این سخن حمت به گفت: «من و دکتر حبیب نشرات تمام از تعلیل سحرین قطع دفع فیه داستان تا بودم. گفتیم: «شما به بنده بگویم زحمت دارید و داستانها را بکنند. ما تقید. مرفوع حرکت را که کشکی در آن داستان با این وضعی که بگویم، نبود...»

بادم نیست چه حرفهای ناخوشانده در دلباش که صوابی گفت. من تا بجا چندین بار در داخل فیه از آنکه دیگر تحمل نداشتید و می توان داشت و بخواست کس دیگری را بجای تو مقرر کند. از تو دفاع کرده ام

بصراحت با گفت که اکثریت قاطع مردم کشور با پادشاه سابق را (صیحت رهبر) بر یکس دیگر ترجیح میدهند و این ترا نمیکنند. تقصیر من نیست و چیده فقهی کشور میداند. خاصه بعد از بخش اعلامیه بسیار صریح و واقعیتها خبرشان که منضمات کات جالب و عالمانه طبع و فیه یک پروگرام جامع را برای تأمین صلح و ثبات و تکمیل وحدت ملی در کشور لازمی دانسته اند. اکثریتی که خوانان افغانان آزاد، مترقی و ملی طرف هستند، بیشتر جذب کرده است.

البته که بیستم وجود دارند که نظرها و حواشی مختلف فقهی و انطوائی که از گذشته دارند، خود را در جمع این اکثریت وارد نمیکند. مسلم است که اینها (به گونه که جناب دکتر با شما هم بحث کرده است) در مرفوع با از و بیات عالی پادشاه سابق حرفی ندارند. ولی بیشتر از آن هم دارند که مبادا قیام پارتی بگمارد. خوان نامطمینان گذشته های ما دوباره بگمارد. وضوحات تا یک دیکتر دیگر برضول زبانت چها می، آشکار گردید! دلیل اینرا که مردم چرا را در که به شاه سابق پناه ببرند. بعد از مرد خود هم کرد. ولی دلایل که بنده نمی توانم وجود شاه سابق را بعد از بحیث رهبر بخیل کنند، تقریباً واضح و روشن است. میگویند:

- در چند دهه که به طبع ظهیرت برسد فدرالت بود که بزرگی. چه تعدادی در فرنگی و چها می صورت نگرفت و افغانست جز حق در بین کشورهای که کشکی است به نیز در در لطف خبر قرار داشت. میگویند: «ما هر که از شایع حکومت بزرگ میگویند و کشکی به تبلیغ انتساب خویش به یک کشور مردم غصب داشت. این صحبت و کرده با نوزد میگردند. مگر آنکه مانند جوک خون مردم معلوم را بکشد. یعنی در حالیکه این نالوهای نظرها نرم و دایم دلی آید. بخش فقهی این خود بر سندی چها می بود که نزد مردم معمول و وحدت و قایل نگرم بود. با کلهای زده مانند قسمت ملوی بیکر مفرغ خویش پوست بپازانید. میگویند: «سیستم تدبیر در طول ده سال تقسیم نکرد گذشته اند آنکه سید علی جولان در روز روز گراف نزدی خود را میگوید. در کشکی فقهی مصدین از طریق سیستم های معمول و مرفوع چها مترقی، گاهی برده نشد. میگویند: «فردا در ده روز به تنهایی وطن کشکی بگویند و در ده روز به تنهایی میرسد. زیرا هر که از ترس می و دلباش در مرفوع با خفته شد.

میگویند: «مطبوعات و نشرات که از نظر اهمیت، چاهین نوزد است لقب گرفته است. در طول ده سال مال حکومت و مراکز تبلیغات فزی بود و نظرها حکومتی هم سالهای طولانی جبهه خوراند و به یکس گویان.

فرمان بطرف نمود ... کوی لشیر رفیق حرفی مرا (شاید کمی تندتر)  
- وزیر رشت نند و از دیگر بافرمان صدارت بموقوف - شده بودم -  
دکتر تونین در مقام اول فرمان طرد عازمت مرا ترتیب داده بود، ولی  
صدارت همانرا آنگاه تعویب نموجب آلود را بنیز پشت و فرمان موقوفی  
سمن را بنیز بلایب جریا (بحیث مامور مظهر با همیش) - امضاء رسیده -  
بعد از یکماه - خدایتشینی - در وزارت چهارم - در کار تونین در  
حاکم خود را با کمالی روی بزرگ موقوف خت بود - گفت - فیصلا درام  
ش را طوری جریا موقوف - بحیث در مظهر خت غایب بفرستم - و با همی  
افزود - و تا برای دیگر مامورین جرت بکبر باشد - گفت - یعنی تا برای  
مظهر خت با آگاه باشند که اگر نظر به دلیلی موقوفی در انعام کدام وظیفه  
تخصیصی سبب از نه - اینطور - فرار کما - می شود - گفت - بل  
از با بر خاسته گفت - قبول دارم - لافال در آگاه خت سمنور را  
- این سپید - وسیع بخورم داشت ...

\*\*\*

۲۷ - سال قبل بر میگردد - آنگاه که در محله پستون رخ بودم  
و با تجربه محمود و دیگر دشمن - تصور میکردم تقریر محرم دکتر جویرف بحیث  
صدور مظم - در داغ سنی بمقال قدرت به مردم را دارد و این تصور که  
مرا بپایانی منته بود سبب گردید که سر مقام محمول را بیک مضمون  
پژده بدو بفرستادم تحت عنوان - در آگاهی - روشنی - خفاص بدم -  
بعد از توزیع محمول - محرم بدانان - سمن وزارت طوطا و کنگور داشت  
مقام صدارت را سمن رسیده که بیست طوطا در دهان رخت به صدارت  
مرا بشم -

در شخصیت برادر از محرم دکتر جویرف خوب دقت بودم - در ساهان  
استاد فزیکس بود - بنا بر آن ترس نمی لرزیدم - ولی حضور بنده بآرام  
و طبع کویک دلی در آن مقام شام که حق سستوها و نظریات آگاهی داشت  
برای خود جرت بکبر بود -

وقتی در آن مقام صدر مظم شدم - با یک تنگی - به چهره منقسم دقت  
مضمون و در دهان او - بر مظهر از میان رفت - بنده حرفی برای گفتن  
نداشتم - و آنجا که دکتر با همی بهمانند گفت - من خوب به همی  
چه فکر میکنی در چرا (شماره جدید محمول پستون رخ - باز روی بزرگ کرد)  
این مقال را نوشته ای ...

جوان صدر مظم دقیقا بیادم نیست - ولی از مجموع حرفها و  
نصیحت شان - این نتیجه رسیدم که جناب شام هنوز تحت تاثیر مملکت  
فعلی هستند و هنوز در سمدار داد و ستد و داریت اندکیست - بنابراین  
انتشار چنان مضمون در چنین شرایط - فتنه انگیز و مطلوب بود -  
تصور میکردم حرف بهین جا خنده فتنه است - ولی دوم کس  
بحیث مامور مظهر سکراری - برای نشر آرزو و عقاید و افکارم تا همیشه  
آزاد بستم و انتقال قدرت از محله دوا گویان - مردم - هنوز مفهوم ندارد  
دکتر حبیبی (نیش را روی دقت) موقوف خت شده تا مظهر بهر مضمون  
را که (مدار که در شماره دیگر) در محمول پستون رخ انتشار می باید - در نظر  
گرفته اند و در هر دو نقلی امضاء کنند - زیرا وحید عدلا و دیگر بکسان  
والا حضرت سردار داد و چنین میخواستند - و مضمون شماره سمن نموده  
مطلب بود که سمن - موقوف - شدم -

ابانه و بهید عقب تر بردم - زیرا که تازه در جهان مطهرات  
شده بودم و هنوز ناگزیده نبودم که حق زده رستم - برستم - ناشرم جواد  
تا حدودی شیوه نگارش مرا می پسندیدند و غالبا وظیفه میدادند تا در خفا بحیث  
شرکات مختلف گزارش و را بر او تهیه کنم -  
نخستین راپور من در جریان کار غیرات کانه - مامورین بود - این  
راپور تا زمانه فاطمه مزایای گزارشهای معمول و دارم و ندارم - و در هر دو  
یعنی نه تنها ماری در ترفیع و توفیقهای بیجا و مبالغه آمیز بود - (برای یک  
هنوز در کنگور کویک گرگ - بنده گرفتار بودم) - که واقعا - به چهره - که د -  
تا مصلحت آن - در مامورین - آشکار شده بود -

محرم رئیس بانک غیراتی با آنکه شخص دانا و دلتخسکوره های امریکایی  
در مملکت را با راپور بقدری عصبانی شد که گویا کلمات بهم خورده است - چنان  
غالب بحیثیت کشنده مطلق است - به کسان شان در صدد فساد  
تا (بکای ترید معمول و کذب دلال) نویسنده را سمن - ثروت ستانی  
فایده و مزایای را می برای تیرید خویش نیافتند - چنانکه از اقوام  
بانک در دهستان صدر مظم دقت بود - با استفاده از آن قدرت - رایت  
مستقل مطهرات با بانک مضمون مادی دارا شد تا جهت فروش ختم  
آتش حبیبی راپور را بدون تحقیق (حق بدین تحقیق) در چرا بهیث  
رشت گرد - با یک دستفراجه سر منی و شمشیر کند - روز دیگر رایت مستقل  
مطهرات مد اکثر نشر - تا که لامل چشم صدر مظم بخورد - حق در دیگر  
روز بعد راجع به مضمون و خیانت و رشوت خوری راپور مظهری نوشت راد  
که بذات خود کشنده است تا یک راپور را بخورد - و فرجام بود ...  
رفا بگفتند - اول باید درود !!

بنده طی و بعضی بی تمام رایت مستقل - نوشتم - لافا بیات -  
با صحتی را تعین فرمایند تا برای تحقیق کند - اگر در ده بی از حقیقت  
درین انعام موجود باشد - جدا آرزو میکنم بنده را در حوالی رایت مطهرات  
اعلام کنند تا چند بزرگی باشد - دیگران ... (محم با شیمان - خداوند شام  
است که مین حقیقت را می نویسم) -  
چون منسوب شد که سمن (راپور تر خن گرم) خیلی مدی بستم - بعد از  
دقت دیدی که در مملکت - با اقوام بیانی را تحت رایت مملکت  
تعین کردند تا موضوع را (البته بعد از شمشیر بنده بحیث یک گزارشگر -  
رشت قرار) تحقیق کند - و بعد از شش - پس از مملکتی و در خفا  
نیجه تحقیق بیات در دهان نام رئیس نشر شد - بهر مضمون که انعام  
رایت با یک غیراتی حقیقت داشته است !! - و اما -  
- نیجه تحقیقات بیات - بعد از شش نشر شد - آنجا که موضوع در  
حافظه میروم شده بود -

۲ - به بانک غیراتی (از سبب انعام بحیث حقیقت داشت) کوکیزین  
اختیار به هم داده شد -

۳ - دیدی که در دوا کوی روز بعد (چند قاتی تیرید گذاشت) حوالی دین  
مور گرفته شد - و در یک چهارم برفت تیرید که بر می از سرست بالای راپور  
تهبت میبندند -

۴ - در آخرین مظهر نیجه تحقیقات - خفا - راپور تر توضیح بود که  
(شما) بعد از دین دشمن تیرید راپور را یک به چهره - باشد - یعنی منسوب به  
گرفته در راس مملکت چکائی هستند و پایداری شام چندر نیست ا

بارها بخود میگفتم که اگر دین دستم - وسیع - آزادی (نسب) بیان  
مطلوب نیست - پس این تشکیلات بر عرض طول وزارت طوطا  
و کنگور - چه درده بخورد - آنگاه برای تبلیغات خود اجراء و شرح غایب  
وزارتخانه - در سمن بهایا و دایه آگاهی حکومت بردم - تنها یک -  
دفتر کوکیز - داشت چند رساله با نشریه موقوف کافی نیست - آیا  
این بود بزرگ برای دلام کار مظهر که حق مامور کوکیز مداه مخیر  
صحیح و دلی مردم (حق به سیکار شود) جهت تیرید داشته است - محض  
به نظر خرب و افعال کشوری رقیب - هر سال به صورت برسد -  
چاپ بر می از نوشته - و در هر دو ای رنگ دلی برای دلی فایست  
(چند بار در چندین شماره) و در هر مضمون بی با دوا کوی از روی پشتو مظهر  
و گرفتن حق از مامور دلی (و تیرید) کسان بدگاه دلی دارد که در دست  
سعد مظهر خواهد رسید -

\*\*\*

با یک نوم چندان محض هم در کانه درک با اعمال پنهانی -  
خبر بهر - با بهایا در ده های کوکیز - آسخت کردند و دلی گرفتن -  
حادثهای ناچار در ده و کانه بهایا - بسبب سمن سمن - در برخی موارد  
سیار دانش اشخاصیک برای دلی طایف سنگین و در نظر گرفت میشد - در  
دلی در ده فز کیرا و یک بهایا - و بسبب بیات - بهضات قابل تکریم  
تا به حد رسیده است - بنجده میشد -

سمن در وزارتخانه - بطریقین اجراء با چشم بخورد و طبع طوطا  
دستگاه - با یک تاس سمنی با مردم داشت - به کانه - با سمنه آرد بود -  
درین یکی نیست که شخصیتی فاضل در آنشده در هر کس فراد  
داشتیم که تر کار شام تا حدودی هم آشنا بود - ولی بحث با سمن  
خفا بهایا و در خور کدهای آفنده از آن نام یک اندیش و مامورین خوروا  
با دجلان - و طوطا پرت که در آن که وجودشان با بهایا بود - نیست  
زیرا بنده در ده حرف بیانی اشاره میکنم که برخی در مظهران گرامی  
چند سخنرانی و افتاد در دوره های گذشته - آنگاه - یکینه - بنده بزر  
تا حدودی با این عود جمهوری دارم - ولی در خفا شام شرک بستم  
زیرا در ده باید - با سمن سوال پاسخ داد که کنگیز کبیت - در نظر بنده -  
چون بهایا منجبت برده های این جرح بزرگ اجتماعی - و سرعت با  
گندی و باطلات آن نقش باز و دسولیت شرک داشتیم - بنابراین  
در ده اول خود مظهر سمن - گمان راضی ناب - نام غیر قون اثر کنگور  
را بدو کس یکی دو نفر آنگذند - نزد راب سمنی بی لافائی مظهر مظهر  
این ناب بهایا را با بهیث حاصل مملکت سیاسی و اقتصادی نیست  
که دست بهم داده - و در کار ما را بسیار کرده بود -

بیاد دارم که در سهای اخیر سلطنت بهیث طوطا - با سهای  
یک دوا کوی دافعی به تخی ترین شد و آزادی با بهایا رسید  
که شاید نظیر آن حق در جهان ترقی مامور کرده میشد - ولی چنین  
عبود - و ادوات مداکر با خاص و عادات اجتماعی نا طابق داشت اکثر  
انکارات نقش بر آب میگردد و مامورین از در مجرب نمیکردند - و  
کاروان - با بی اثر بماند و با مضا فنانج سکوکس میداد -



## آیینہ افغانستان

# مختصات و آزادی افغانستان

مفحه	نویسنده	عنوان
۲	اداره	تا کی چشم ما نگران فیصله دیگران باشد ؟
۵	اداره	تلاشهای پشاور برای مشروعیت دادن حکومت غیرقانونی اداره
۹	اداره	انکشاف بزرگ - روزنه امید
۱۱	فخریه الفی	پیرامون اعلامیه پادشاه سابق افغانستان
۱۲	افغانهای ویرجینیا	بنام خداوند داد گر ( بارتباط اعلامیه شاه سابق )
۱۳	امضاء کنندگان	نظر افغانهای ساندیاگو
۱۴	امضاء کنندگان	قطعه نامه یکده افغانهای مقیم دهلی
۱۵	امضاء کنندگان	قطعه نامه انجمن افغانهای مسن مقیم دهلی
۱۷	انجنیر حمید صدیق	تائید اعلامیه اخیر اعلحضرت محمد ظاهر شاه
۱۸	سراج وهاج	آنچه شنیده ام و چیزیکه اداره کرده ام
۲۱	عبدالرحیم جنزائی	مکتوب سرکشاده ( بارتباط اعلامیه پادشاه سابق )
۲۳	نیک محمد امیری	پیرامون اعلامیه پادشاه سابق
۲۳	استاد سمندر غوریانی	رد
۲۴	محمد سعید فیضی	رد
۲۵	احمد فواد ارغلا	رد
۲۶	حاجی عزیز احمد طهماس	رد
۲۷	دکتورشاهی بای مستندی و	رد
۲۷	دارانشای جبهه	قطعه نامه اعضای موسس جبهه استقلال ملی افغانستان
۲۸	محمد عالم حلیمی	پیرامون اعلامیه پادشاه سابق
۲۹	احمدشاه کریم علومی	بابای ملت
۳۱	استاد عبدالرحمن پژواک	انتخابات آزاد
۳۲	دکتور عبدالولی ذکی	طرح لیگ جهانی
۳۵	استاد محمد عثمان صدقی	درفکر آینده
۳۷	پوهاند دکتور محمد حسن کاکر	نامه جوابیه ( نجیب الله )
۴۴	اداره	توضیح کارتون ۴۴ دول چی میگوید ۴۴۰۰۰
۴۵	دکتور امان الله رسول	نویسندگان و احساس مسئولیت
۴۸	اداره	عید مبارک
۴۹	دکتور رحمت ظفر	مشکلات دوره انتقال
۵۲	دکتور سید عبد الغفریز بکیمی	پروپلم جمع آوری دامهای مین ؟ در افغانستان
۵۴	اداره	کشف یک سند

نور با کرد که سر زمین خشک و خالی افغانستان بهمان بهت کرد،  
ولی مردم افغانستان دیگر همانجا که بودند، نماندند. و سال جنگ  
خوئیزی، ده سال دربرای مصیبت های قهقاری، ده سال دقت و دلاوری  
و شکر و جان بینی، بر درایت مردم و چهارم، فرزود بهت. انان دیگر  
بهرمیرانده خوب و به خود شخص کشد و دوست دشمن را از هم تمکک کنند  
مردم خردیاد کنند، اما دیگر دیگارتوی را بهر شکلی نیاز کنند، نمی پذیریم  
میگویند، اما نفوذ و اراده، هیچ کشوری در امور مملکت خویش قبول خدام  
میگویند، درین دیگه کشور، قدرت و جانیازی مبارزین و دلاکارها  
مهادین در شرف آزادی شدن است، بیاید یک لحظه مشاهده و دقیق  
نظارت: لاف و دجوال خاص جنوخی و درجه بسی می، - انوم همین: -  
سن و عادات مردم، - اما نه بی برزی شود و برای تطبیق آن در  
شرایط فعلی، بجز شاه سابق شخص دیگری بطرفی رسد. البته بهر آن  
محترم تطبیق می کنند، اما که در اثر عدم اتحاد و توافق و جریان است  
دیگر، نتوانسته اند اتحاد کامل نفوس افغانستان را جلب کنند، و نه  
همیشه قابل تکریم هستند، آنان مهادین عقب بنگر را در طول ده سال  
پیری و جهالت به صوف جنگ بسیج کردند، شکست فزونی قسیم سکون را  
در طول دهه گذشته بدوش داشتند و گاهی هم شعله دینکها سپهر شوند  
و بالینیه بین از زمینه شوند، قشوه محروم سرج، کشور را با ترک و دمنه ...  
و جود شاه غیبت و باز از سر بهت و البته در ساز می کشور (با تجربه) ده سال  
که در ده (سپهر خال خوانده گرفت ... بگذارید سواران تطبیق با دشمن بدهند  
بخطر مقاومت و پشت کاشان، - البته حرم میگذاریم و بخطر اراده  
نقل پذیر شانه برای آزادی کشور، برایش سلام میفرستیم.  
با عرض حرم و سلام

در بین عالیه کجاست در آرزوی یک تحول مثبت بودند . چرم سرخ  
گرم بود ، یکدست ، امیدار ، بنشینم نخواهیکو در راه آرزوست . چگونه باید  
صورت گیرد و از چه کسی باید کمک داشت تغییر در جمع جات جمعی ،  
دارد سازد . آه در واقع این خود بنشینم که باعث مولد یک تحول  
بناشیر میدهد ، و بی هیچ کسرتنه بنشینهای فرسوده و مطلوب پانده باشیم ؟  
استیفاء ( با عادت نارض ) ، مردم بیشتر در همین نکته بنشینم است که ،  
( برضوت دبای مرتضی ) در شخص اهل مملکت و با مدارک از زهد در اهل رضای کات  
انتظار در قضا دارم ، در مایه خود باید قوانین ، احترام و تلقین کنیم ، خود را ،  
در راه و در مقام و در هر نقطه ای که بنشینم ، بشکند و مولد و بی هیچ باقیم  
معتز انهم می خورم هرگز ، صد و دوازده و شوق هم باشیم .

دیدی، هنگامیکه مرحوم سردار دادگوزن کرد، سبب برچیزه را  
پدید آمد و تقریباً اکثریت این نتیجه رسید، بود که تغییر نام، شاهی، به  
جمهوری، حاصل بر مشکلات خواهد بود، و شخص اول نظام جمهوری، سعادت  
را ایجاب خواهد کرد. اما طریقه میدانیم این نظام نیز، تنها خود را را حل  
نخواهد، بلکه خدا را، بر مشکلات گذشته افزود، به گونه ای که از یک  
مرکز کم سوار، (ولی باجس) شنیدم که میگفت، بخدا، امروز بعد از نماز  
صبح چند سجده، (خانی کرد)، التماس نمودم که: خدا، چه کمینش دگر...  
لذات، تحول، کرده بود، و گویا، به ستاره ز آسمان تحول مستی،  
تجدیدی در دستگاه های دولتی رخ کرده که، کاغذ، و قلم، یا شمع پیشین نهاد  
تا با دگر، بدیش طواف کند. در اکثر نغمه سیکردن، با جمهوری آمد، بهر گشت  
برزار بر سر بود،

ما قبل صدای توپ و فریاد طایات در فضای کامل ، سراسر مدینه زبیدی  
از مردم را فراگرفت که در کمال هیبت آن روز زمین ساهیا برای برپایی  
وطن و مردم آماده بودند و حرف و تحول میخواستند ، روز پنج آن که  
باشد ، و دلجو که بعداً شاهد بودیم ، پروردگارمان و امام جمهوری سرافراز  
آن روز و ملتخواه مشهور را با نمایش بطرف ضعیف نابود کردند و خود بر کرسی قدرت  
استبدادی و دیکتاتوریک ، یعنی ، ابدایی را رسید ، کینه زدند ، مردم بیچاره را که  
در آرزوی تحول بزرگ ، بودند ، تعجبید ، با تعجبید ، روی جاده -  
ریختند و دلام جدید را استقبال کردند - این مردم محکوم قضا و دیکتاتی  
میخواستند که ای سوسی نوع و رفاه بحث بد ، و دلهای جرب و گرم  
و شیرین ، نان ، خانه ، لباس ، و انقلاب بگشت اندیز و جنگل  
طبیعی را باغیان تحول را که پیروان کمونیسم و لایوئیس نان ، نام کنند و یکو تحت  
تسلط این دلام رفتن بودند ، سلطنت محدودی داشتند ، فریضه تحت  
بلاخره همه دیدند که آن دیکتاتور سباه ، و سخنرانیهاش با شرفیاب  
و وطن ، فرزندش و دای سوسی یعنی رستا روزی شود !

( عَزْرِبَارِک )



میگردانند بجای شده اند و دیگر کشت و ات شلخ قدرت اند و در ربون گوی قدرت از مقلدان و مجتبی بیشتر  
حاصل میکنند برگرد توزیع پول و مع جاد چون مارکچو زده اند (شماره دیگر خون کوم و تجزیه فغانستان اند و نه بفرم ربح بدینی  
مردم با آنها درپ حمل مرابهای خود خیره سرانند معروف اند .

۳- اخبار جدید بمجاهد جمعیت ساهی : سر قاده آریخی ۵ خرداد ۹۹ تحت عنوان صفایان و حکومت آیند بر پایه المومل  
علی بن محمد لاهور شایق فغانستان به شکل یک اصفان از تاخت و تاز صورت گرفته و بیجا مانه باجگیر خود و جانشان جفا  
کودک اند چون صفون ! صفای شمر کننده ی نوشته شده بود یکراجه دیگر بمیانیه کود شده پادشاهان که تاریخ ۱۲ لی  
از صدای امریکا به نشر رسیده بود مردم و خاندان و جند براتر خاندان . به نظم دین لوطه حاس و خطر ناک تاریخ ملت فغان  
المومل علی بن محمد لاهور پادشاهان سابق در قضا فغانستان از نظر وضع ماری ، تکرانی مجاهدین و خون شهدا ، نقش و مت  
افغان دهره برداری با نفاط و مالک جهان ازین جانبی فغان مرزرت تقاض و اتحاد و مرزرت قدام مدی باقی بقوت  
آرمانهای ملی و ملی فغانستان ( استقلال ، مالکیت ملی ، حمایت از حق ، خود ارادیت ، مطلع با فاع و دیگران ، حق تعیین  
سرنوشت فغانها توسط خودشان ) در احکام به اراده اکثریت فغان طرح می پیش نهاد کرده اند که نه تنها استقلال بی نظیر ثروت  
مجاهدین در پاکستان و سایر نفاط و نیات قابل شد ، بلکه اثر این بانیه نزد اکثریت تا اندازه ای گریزی نه پذیرفته شد چنانکه  
نرخ گدار را از ۸۰ فغانی فی کدار به ۱۸ فغانی فی کدار پکن آورد .

اگر می فرماید و بدون است سوزده قدرت ملی طرح چند فقره ی المومل علی بن محمد که نهایت علمی ، منطق ، درستی و  
مروری است عینا مطالعه شود دلیل میشود که مومن رعایت اینده امدی از فغانان دارد نموده اند و خطرات فغانستان  
را تهدید میکند به نوشت لیست ویکو بازگو فرموده اند .

۴- در مورد طرح جمعیت : رهبری جمعیت مرزرت از حق مجاهدین و معرفت بسیار سخن زده اند اما در عمل رهبری  
جمعیت غیاز نیک برای مجاهدین و توانمندان غیر مستعد عازا ، بکوه و دشت و محله بدینی را دوا داری کرده اند ، ناز و نفوذ  
در سوت ، خانه ، دفتر ، ایرکند و غیره را با تفرای خارج و دالردار برای خود و مرزولین ، دوستان و رفقای در ریز  
خوشی اختصاص داده اند چیردگری به مجاهدین عمل نموده اند ، لازم است که چند نمونه از عدالت و حق رهبری جمعیت  
را تذکر بدهیم .

در حکومت ساخت مامی کمپ را بدینی جمعیت رسید و فوری تعاض شد . سه وزارت خانه  
یکی وزارت جنگ آنا پرورده و عواید حمایتی آنی در دست بنام عمار محمد . وزارت دوم اعانات و تبلیغات یعنی وزارت پر  
از مسئولیت و بدون معاد و سخن کوتاه هیچ . وزارت سوم معادن و صنایع که به مطلع شایع است .  
چنانکه گفته اند گاوکان حق سلطان شد ، استاد بر وزارت عمار محمد بایه ننگن شدند و فرموده بایه  
دوده غریب . اعمار محمد از استاد کاد آنا ( تا جاگو از مقلد وزارت عمار محمد بر باز نهند ) . وزارت  
تبلیغات را برئیس سیاسی خود که از ساکنین پادشاه بودند و از رفقای استاد ، ارداتی فرمودند . وزارت دیگر را به  
نقی دیگر شل که در امر کاتریت در شتند و با حیات پر از مسکت مهاجرت در لوکچا معروف بودند ، ادا داری فرمودند .  
و منت یک نمونه از مجاهد خدای ، یعنی حق به مجاهدین سنگر استاد کرای رانی حاب داده اند و توان گوت  
که استاد با مجاهدین سنگر مرزرت رو فغانه و مهربانانه برخورد کرده اند و حق مجاهدین سنگر را کامر حق پر خور  
اند چنانچه از جمله دولت یکم هر دش رسیده بود به مجاهدین سر دیکت ستودای جاد و در دقل افغانستان تقسیم عادت  
فرموده اند ؟؟؟ آیا چنین نیست ؟ باینه عطا کوم یا شاید برعکس استاد در تالی سنگر و شقی چکی وزارت  
را بکند نموده !!!

( با قیاد رو )

## پيرامون اعلاميه پادشاه سابق

بيانیه اعلحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان را که بدون تاریخ در صفحه ۸ شماره پنجم مجله وزین ائینه افغانستان نشر شده مطالعه و از متن آن چنین اشتباه شده که اعلحضرت موصوف با در نظر داشت اعلامیه های قبلی اش ادعای مقامی نداشته ارزومند خدمت برطن از طریق طبقه اتعال بین تنظیمهای جهادی و سایر نیروهای موثر و شناخته شده در ایجاد تفاهم و همبستگی آنهاست تا زمینه های مساعدی فراهم گردد که در وراى آن ملت مبارز و قهرمان افغان ستان که در جنگ با ابر قدرت روس بزرگترین صدمه دیده خود سرنوشت خویشرا در فضای برادری و برابری بدون هرگونه تبعیض زورگوئی جنگ و برادرگشی ها تعیین نماید .

اراده نيك موصوف در خور تقدیر و حمایت است اما برای تحقق این حرکت خیر اندیشانه محض صدور اعلامیه ها کافی نیست . بلکه ایجاب ارائه طرز العملی را مینماید تا مردم ستمدیده مابتوانند باطمینان خاطر در باره پالیسی های معین ابراز نظر و رای گیری روی سیستم معین پیشنهاد شده شان صورت گیرد .

غرض برآورده شدن این خواسته بایست عملاً دست بکار شد . هرگاه ما افغانها خود دورهم جمع نشویم و برابریهای ملی خود را خود با صفای نیت حل نکنیم مشکل است که کشور های غیر بمفاد وطن و وطنداران ما کار کنند . چنانچه بوضاحت مشاهده میکنیم همان ملحوظات سیاسی ابر قدرت ها و کشورهای مجاور است که افغان را در پی کشتن و بستان افغان دیگر میکشاند ورنه موضوع تکیه زدن بر اریکه قدرت بحيث زمامدار سیاسی انقدر اهمیت ندارد که پا زهم افغانستان وطن همه ما و شما چندین سال دیگر در پی آتش خانه نمودن روسها باز هم در جنگ های داخلی دیگری کشانیده شود و بنا حق خون فرزندان در جدل مسلحانه بمنظور کسب قدرت ویا تحمیل آن ریختانده شود . هرگاه مشکل و مانعی در راه اقدام عملی اعلحضرت موصوف موجود باشد لازم است تا از طریق نشرات با هموطنان ما در میان گذاشته شود . با احترام . نيك محمد اميرى . الميدا کلفورنيا - ۱۲ جون

### محترم استاد سمندر غوریانی

برادر فاضل و دانشمند آقای داکتر سید خلیل هاشمیان

بنابر تقاضای که شما در شماره پنجم ۶۶ ائینه افغانستان ۶۶ از کافه هموطنان خود پیرامون نظر خواهی راجع با اعلامیه پادشاه سابق افغانستان کرده اید باختصار مینگارم که :

در اعلامیه میخوانیم که ۶۶ ... مجال مراجعه به ارای مردم افغانستان که شرط اساسی کسب زعامت سیاسی است تا هنوز مساعد نگردیده است ۶۶ و باز میخوانیم که :

۶۶ درین مرحله حساس تاریخی ... زندگانی سیاسی آینده کشور شانرا براراده خود تنظیم کنند و زعامت ملی شانرا خود انتخاب نمایند ۶۶ ...

تسویید گران محترم این اعلامیه پاک از یاد برده اند که زعامت ملی مانند زعامت سیاسی از طریق مراجعه به ارای مردم بدست می آید و باز اگر مراجعه به ارای مردم که شرط اساسی کسب زعامت سیاسی است تا هنوز مساعد نگردیده است چگونه واز کجا برای کسب زعامت ملی آماده ساخته شده است ؟ و در اخیر این نوع تفکیک میان زعامت سیاسی و زعامت ملی مصلحت اندیشانه است و انگیزه سیاسی دارد چونکه در اعلامیه بزعامت سیاسی که مردم دلخوشی از آن ندارند کم بها داده شده که گفته آمده :

۶۶ ... و خود خواهان زعامت سیاسی نبوده اند وظیفه دارند ۶۶ ...

حالانکه میتوانیم در مقایسه با زعیم ملی و زعیم سیاسی از تسوییدگران محترم بپرسیم که آیا امام خمینی دارای قدرت بیشتر بود ویا ابوالحسن بنی صدر ویا که گاندهی قدرت بیشتر داشت و یا اندیرا گاندهی ؟ و در حقیقت واقع قدرت سیاسی جزئی از قدرت ملی ۶۶ تولوواک ۶۶ است و عاقلان دانند که کل به جزء فزونی دارد . بامید پایان یافتن بحران افغانستان . برادر شما . سمندر غوریانی .

( عزیز بزرگوار )



دانشمند گرامی دکتورها شیمان !

قبل از وصول مجله وزین آئینه افغانستان، تحلیل مفصلی بر موضوع نگاشته و به نشریه دیگری فرستاده بودم و چون شما نیز طالب اظهار نظر شده اید برای اینکه سوء تفاهمی ایجاد نشود قسمت هایی از آنرا بصورت فشرده بشما نیز تقدیم میکنم و چون این تحلیل فاقد هرگونه عده و اغراض شخصی بوده و با حفظ کامل احترام شخصیت پادشاه سابق نگارش یافته و انعکاس فکرواندیشه شخصی نگارنده است لهذا امضای اشخاص در آن گرفته نشده و نشریاد هم آن شما مختارید.

در این اعلامیه ابتکار تازه و سازنده بچشم نمیخورد و بایک ابلاغیه دولتی بیشتر شباهت دارد که با اعلامیه های قبلی مغایرت داشته و چرخشی در موقف فعلی را نشان میدهد. مطلب اصلی این اعلامیه را که رفع بحران و خروج ازین بست موجود و جلوگیری از خطرات ناشی از آنرا احتوا میکند خواهان گرفتن ابتکاری توسط خود افغانهاست و عده ترین قسمت این ابتکار هم چنین ارائه شده است "عاصر تنظیم شده در جهاد" که مفهوم آن بسیار واضح است نباید ادعای زعامت سیاسی نمایند. چرا؟ جواب این چرا را اعلامیه چنین ارائه شده است "چه مجال مراجعه به آرای کافه مردم افغانستان که شرط اساسی کسب زعامت سیاسی است تا هنوز مساعد نگردیده است." اما با وجودیکه این استدلال به هیچ یک از مبادی حقوقی استوار نیست بسیار یک جانبه است زیرا اگر این استدلال را کلی تعبیر نماییم پس هیچ شخص و گروه دیگری نمیتواند بموجب آن ادعای زعامت سیاسی نماید و اگر منظور از آن صرف (عاصر تنظیم شده در جهاد) است بنا بر آن سعی در جهت تجرید آنهاست بدون آنکه حقوق مردم و آزادیهای فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده باشد زیرا ادعای زعامت سیاسی و یا اقدام به هرگونه فعالیت سیاسی از اراده شخصی افراد ناشی گردیده و حق مسلم و انکارناپذیر آنست ولی کسب زعامت یا رسیدن به زعامت از اراده ملت نشأت میکند که بعد از مراجعه به آرای عامه نتایج آن به ظهور میرسد. پس هیچ مرجع و شخصی نمیتواند بدون مجوز شرعی و قانونی افراد را از داشتن چنین حقی محروم سازد کما اینکه جناب پادشاه سابق در حال حاضر در موقعیتی قرار دارند که صدور چنین اعلامیه برایشان قبل از وقت است. از سوی دیگر شاید سالیهای دیگر چنین مجالی میسر نشود ولی نباید جامعه به انجماد مواجه گردد و باید به حیات و مبارزات خود برای رهایی از اسارت فکری و اندیشه ادامه داده و زمینه مراجعه به آرای عامه را مساعد گردانند نه اینکه مستبدان خود آنرا مساعد گردانند. به ادامه اخذ ابتکار از افغانهای وطنخواه مخصوصاً (آنها یک به اراده مردم احترام دارند ولی خود خواهان زعامت سیاسی نیستند) وظیفه داده میشود تا در مساعد نمودن زمینه های تفاهم اقدام مقتضی نمایند یعنی آن افغانهای یکم وطنخواهی خود را در عدم ادعای زعامت سیاسی به ثبوت برسانند وظیفه دارند بحیث میانجی زمینه های بقدرت رساندن آنها پیرا که ادعای زعامت سیاسی را دارند مهیا سازند و این داستان نیست بسر مفصل که درین مختصر نمیگنجد.

در پیرا گراف بعدی جناب ایشان از سهمگیری خود در جهاد یادآوری نموده میفرمایند (در گذشته ها نیز احترام اراده ملت افغانستان را اساس زندگانی آن ملت دانسته ام) با عرض پوزش درین مورد باید نگاشت که نظریه استدلال این اعلامیه در صورتیکه عاصر تنظیم شده در جهاد نباید ادعای زعامت سیاسی نمایند آیا آنها یک به صرف قرار داشته و همکار جهاد بودند میتوانند چنین ادعایی داشته باشند تا به جواب آن باشد که ایشان به صراحت و همیشه اظهار داشته اند که مدعی هیچ امتیازی نیستند و این خود موجد مشکلات دیگر است زیرا در حالیکه آن عاصر نباید ادعای زعامت سیاسی نمایند و خودشان هم چنین ادعایی ندارند پس مقدرات کشور چه میشود و شخص یا گروه سوم کی و در کجا هستند تا ملت دست بدامن آنها شود. مورد دوم اینکه تا چه اندازه به اراده ملت در گذشته ها احترام بعمل آمده است آیندگان و تاریخ قضاوت خواهد کرد ولی در این دوران یاد دهنی این موضوع غیر قابل اغماض است که عدم توشیح قوانین مخصوصاً قانون احزاب مصوبه شورایی که مظهر اراده ملت بود چه توجیه میتواند داشته باشد.

اهداف جهاد در سه مورد درین اعلامیه تثبیت گردیده است که نه تنها تا زگی ندارد بلکه انعکاس اهداف اصلی که جهاد بخاطر آن آغاز یافت نیست زیرا طوریکه معلوم است جهاد برای انقراض و اضمحلال رژیم کمونسیت در افغانستان آغاز یافت و با وجود اخراج قوای متجاوز شوروی از افغانستان هنوز هم آنها قدرت سیاسی را بدست دارند و لهذا ادامه جهاد و مبارزه با وجود افزایش آلام و مصائب مردم کشور ناگزیر ساخته است و چون این حقیقت انکارناپذیر اوضاع

کشورماست، طفره رفتن از آن به منزله نادیده گرفتن همه واقعیات است بنابراین بایست درین اعلامیه بصورت مشخص از این اصل مهم که مهره اصلی منازعات است بحث بعمل می آمد.

همچنان در اعلامیه جملات ذیل قابل غور است (به منظور تأمین صلح و ثبات در افغانستان به همکاری هموطنانم به طرح و تطبیق پروگرامی اقدام نمایم ۰۰۰) یعنی، تا حال چنین طرحی وجود ندارد و باید نظر داشت تحولات سریع مسایل جهانی تا اقدام به آن طرح دیوار این میخانه خواهد ریخت. ختم (محمد سعید رفیعی ز کنگورینا)

((بسم الله الرحمن الرحیم - بخوان و بفهم))

جناب محمد ظاهر

سیاس از اعلام دوباره ای آمادگی تان در راه خدمت به وطن و نقشه ای علی که اخیراً بخش کرده اید. اینک بر اساس مواد آن اعلامیه که شما حقوق و خواسته های هموطنان تان را احترام کرده اید - یک هموطن با استفاده از حق - آزادی بیان نکاتی چند در مورد اعلامیه اخیرتان تذکر میگرد:

شما در اعلامیه تان از برین رفتن قوای شوروی تذکر داده اید - در حالیکه ملت سلمان افغانستان و مجاهدین راه خدا و استقلال افغانستان عقیده دارند که در نتیجه از جان گذشته شهادت و قربانی مجاهدین و مقاومت بی مثال ملت قوای تجاوز شوروی تلفات سنگین جانی و مالی را نصیب گردید شکست خورده و از افغانستان بیرین رانده شد. و در این طرز فکر حقانیت جهاد و مقاومت ما نهفته است که شما روز را شکست دادیم و بیرین راندم در حالیکه در مقابل دولت تجاوزگر شوروی و نوکران کمونیست و وطن فروش پریم خلق و هم معامله گران سازشکاری در این روزها علاقه دارند اصطلاح بیرین رفتن قوای شوروی را استفاده نمایند. که برای شوروی و نوکرانش همان دلیل غیرقانونی و مبتذل گفته ای تان را توجیه میکند که ((قوای کشور دوست شوروی به خواست ملت؟ دولت افغانستان برای کمک آمده بودند و زمانی که وظایف خود را اجرا کردند دوباره بیرین رفتند)) و البته معامله گران غریب هم از این اصطلاح بیرین رفتن صحبت میکنند که اعمال خودشان در سطح جهانی در طول تاریخ قانونی جلوه داده شود و هم معامله های خود را با دولت شوروی در مورد افغانستان پوشیده نگذارند.

از جانب دیگر شما در اعلامیه تان به شکلی مسئله را مطرح میکنید که جریان دفاع از عقیده و کرامت و حقوق بشری در جهاد به پایان رسیده است و یگانه چیزی که فعلایاتی است تعمیم وحدت ملی و بدست آوردن استقلال کامل و ایجاد نظم سیاسی نو. معلوم نیست چگونه شما به این عقیده رسیده اید که در شرایط کنونی در حالیکه هنوز حکومت دست نشانده کمونیست بر سر قدرت است و شوروی بیش از هر وقت دیگر تمام امور را رهبری و مدخله میکند عقیده و کرامت و حقوق بشری ملت سلمان افغانستان تأمین گشته است؟؟ ملت سلمان با غیرت و وطن دوست افغانستان و مجاهدین تهرمان آن از همان آغاز به این عقیده بوده اند که در جریان این یازده سال جهاد برای دفاع از عقیده و رایان و برای بدست آوردن استقلال وطن و برای بوجود آوردن حکومت اسلامی جهاد کرده اند و میکنند و زمانی این اهداف برآورده خواهد گردید که استقلال کامل بدست بیاید و حکومت اسلامی بوجود بیاید. آنگاه است که عقیده اسلامی ما کاملاً از خطر شوروی و کمونیست ها محفوظ و کرامت و حقوق بشری ما تأمین خواهد گردید. بنابراین دفاع از عقیده و کرامت و حقوق بشری با بدست آوردن استقلال کامل و ایجاد حکومت اسلامی اجزای تفکیک ناپذیر اند و اگر بر مبنی همین طرز فکر ملت سلمان و مجاهدین راه خدا و استقلال افغانستان مسائل را ببینیم مسئله "بست و بقای رژیم کمونیست کابل هم واضح و معلوم است. چونکه این دولت هنوز هم تحمیلی است و هزار نرید - وابسته به شوروی و تحت هدایت مستقیم شوروی و هنوز هم همان عقیده درست عدلیت میکند که اگر این دولت یک روز هم به وسیله شوروی هدایت و حمایت نگردد قبل از همه به وسیله همان شهریان رنج کشیده و متفرق کابل از بین خواهد رفت چه رسد به مجاهدین تهرمانی که حماسه های شجاعت شان ثبت تاریخ دنیا گشته است. که البته در مقابل دولت شوروی و کمونیست های کابلی و معامله گران غریب در این روزها سعی دارند از "استحکام" رژیم کابل سخن بزنند و بدین وسیله دوام آنها را تضمین کنند و یا جایی برای آن وطن فروشان جنایتکار در آورند افغانستان پیدا کنند. و همین دشمنان ملت هستند که سعی در تفرقه افکنی نموده و مسایل قومی و مذهبی و لسان و نژاد را براه میاندازند. که ما خوب میدانیم این توطئه ها و امروز تهدید های تجزیه بندی افغانستان سلاح گفته استعمارگران و دولت های مستبد بوده است و ملت سلمان افغانستان از هر گونه و کار چه تاجک چه ازبک چه ترکمن چه پشتون چه نورستانی چه هزاره همه با هم در راه دین و استقلال وطن برادر وار جهاد کرده اند و هیچ مثالی از برخورد قومی و مذهبی به گوش نمی رسیده است. و البته امروز هم این وظیفه تمام مسلمانان و وطن دوست است که این توطئه ها را انشا و بر خیزد آن موضع گیری نمایند. و اما در مورد مسئله اتحاد و زعامت سیاسی این واضح است که هیچ حرکتی مفید واقع نمیشود مگر اینکه نمایندگی از تمام مناطق افغانستان نماید و پشتیبانی مجاهدین را که نمود قیامد افغانستان را اداره میکنند بدست نیارد. اینکه شما در پهلوی مجاهدین از ((عناصر موثر)) جامع افغانی صحبت کرده اید مسئله را بنگر میبازد. چونکه تمام ملت در جهاد شریک هستند دیگر معلوم نیست غیر از حلقه های جهادی کدام عناصر موثر در افغانستان موجود هستند؟ اگر خیال طرف قرار دادن نجیب و - کمونیست های کابلی را در این جریان دارید که ملت سلمان افغانستان هیچگاه این قاتلین یک ملین انسان و تاراجگران افغانستان را که امروز هم از کرده بشپان نیستند طرف معامله قبول ندارند. تنها حرکتی که مورد قبول مسلمانان افغانستان است مبارز شدن بی قید و شرط آنها و شامل بودن سرداران غازی جهاد مثل احمد شاه مسعود و اسماعیل خان و سید جگن و توشندان عبدالحق و مولوی جلال الدین حقانی و دیگر تهرمانان در آن است. البته اگر تعامیم ((مراجع بین المللی)) در بین است میشود که از نجیب و حسن شرف در یک جهت و واضی و زبلی در جهت دیگر عناصر موثری ساخت که در آن صورت شما را راهنما و ما را راه ما.

احمد نواد ارسلان مسئول نشریه فریاد هبستگی جاپ ویرجینیا  
۲۴ ماه می سال ۱۹۹۰ مطابق به ۲۴ جزوای سال ۱۳۶۹ هجری شمسی

عزیزالقدر محترم دکتور هاشمیان

بعد از تقدیم سلام از خداوند پاک (ج) صحت با عافیت برای شما و همکاران تان و تمامایرادان افغان در هر نقطه جهان باشند تمنا میکنم .

در قدم اول باید عرض شود که اسلام از بهترین ادیان و خداوند (ج) برای ما مسلمانان چنین مژده داده است " کنتم خیر امتی اخرجت لناس تا مرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و نومنون بالله " ( هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان میفرمائید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده و باور میدارید خدا را ) . بنابراین مبرهن است وقتی شناخته شده میتوانیم که پیرو احکام قران عظیم الشان بوده و به هدایاتش خود را مقید ساخته هر لحظه از اندک و بسیارش الهام و پند بگیریم . ورنه موفقیت دارین را از دست خواهیم داد .

معجزه همان به که به ثبوت رسید . مجاهدین افغانستان مانند صدر اسلام اندک ولی در نظر منکرین دین لله الحمد بسیار معلوم شده و به عزم راسخ دینداران اسلام پی برده و خجالت زده شرمندگی سرافکنده اقرار به سهویت خود نموده خاک افغانستان را ترك گفتند . حالا ما مسلمانان بهینیم که .... اشارتا کنایتا و عملا چه نیکی و خیر به هم نوع و برادران اسلامی خود نموده ایم . فکر میکنم هیچ کسی بی وجدان نیست قضاوت کرده میتواند . چون موظف با امر معروف و نهی از منکریم بنا علیه بنده عرض میدارم که اکثرا دیده شده بقلم و زبان طرف مقابل را توهین و رنجانیده اند که حکایه از زبان نیز دارد . شاعری میگوید :

جراحات تیغ از بدن دور شد بدل زخم زبان ناصور شد .

امید وارم من بعد بکلمات زشت بقلم و زبان طرف مقابل را رنجانیده آنچه میخواهند به طم بپهمانند تا جانبین بمنارعه برنخواستار رضای خداوند (ج) و رسولش (صلعم) و مومنین حاصل و مرام اصلی به دست بیايد .

اینک به طالع نظریه گذشته در جستجوی شخصیت مناسب میروم که از عهده عزامت ملت رنجیده افغانستان بدرآمده بتواند . البته بخاطر باید داشت که رای دهی هم حق فرد است ولی جنبه های مثبت و منفی منتخب در اول وهله بحدتوان دقت و سنجش بکار دارد زیرا اگر بیک رای بیشتر شخصی کامیاب شود عمل خوب و خراب او را در اجتماع هر فرد متقبل خواهد شد .

#### در مورد شخصیت ها :

(۱) قرار بیکه بملاحظه میرسد گفتگو راجع بمحمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان بسیار است . بنا میرده ۳۰ سال را بنا بر محبوسیت سکوت ولی به عیش و ده سال را بحال دیموکراسی شاهی مشروطه بمفکوره آزادی ملت گذشتانده است . خوبست چندی با ستراحت و سکوت مجدد سپری وبلاخره بخود آمده ملتفت جبران دوره تلف شده ماضیه شده حاضر خدمت بدون دار و دسته اقامت بیکه بالاخره بالای جانفش شدند گردیده . از ابلاغیه منتشره فعلی اثر استنباط میشود که شخصا میخواهد التیام زخمهای مردم ستمدیده وطن شود . الله (ج) میفرماید " وکل علی الله وکفی بالله وکیلا " یعنی کسیکه توکل بخدا میکند پس است او را خداوند سازگار . نجات دوره ماضیه را از فیض کلمه " المتوکل علی الله " بداند که بنده خدا را هم در اخیر آن زیاد نموده بود . اگر از حیث تجربه و شخصیت شناخته شده باری در جمله کاندیدان سهم و اکثریت آرا مردم را بدست بیاورد موقع خدمت را پیدا و در این مراتبه زندگی را وقف راه حق کرده اجر عقبی نصیبش خواهد شد .

(۲) شخصیت های دیگری اگر خودشان بخواهند در جمله کاندیدان شامل و در خدمت خلق قرار گیرند اقایون داکتر محمد یوسف خان داکتر عبدالحکیم طبیبی آقای روان فرهادی و دکتور عبدالصمد حامد و امثالهم خواهد بود . انهم در صورتیکه سوانح عمری خود را بغرض اطلاع عامه بنویسند و بقناعت مردم بپردازند . اگر اکثریت آرا غورای فعلی مجاهدین را حاصل کنند اشخاص معروفند ممکن شایسته اینکار و از عهده اثر برآمده بتوانند دفعتا رفع مشکلات موجود شده استحکام دولت موقت و وحدت ملی و امن عامه بمیان بیايد . البته در آنصورت زمینه برای ساختن قوانین فروعی بوجود خواهد آمده .

هدف اصلی پروپلم حل بحران افغانستان و آتش بی دوطرف متخاصم و وحدت مسلمین است تا در بین یکدیگر کشت و خون نکنند . نمیخواهم بیشتر درد سر را خلق کنم همه دردها از بی اتفاقی وعدم تعمق در ماهیت موضوع است ( آزادی افغانستان عزیز و رفع خونریزی بیشتر ) . امید وارم خداوند (ج) اتفاق و اتحاد و افغانستان مستقل نصیب مان گردانیده اولاد وطن را سرفراز دوجهان در پرتو دین مبین اسلام گرداند به حرمت شهری راه حق . آمین یا رب العالمین . با احترام حاجی عزیز احمد طهماسی . مکررا اینکه بی مناسبت نخواهد بود این شعر سعدی (ع) را نیز بخاطر بسیاریم .  
مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب  
یکی آنکه در نفس خود بین مباش دیگر آنکه در جمع بدبین مباش .

هموطن محترم جناب حاجی صاحب طهماسی - از شما دوخواهی داریم (۱) هرگاه آیات قران مجید را مینویسید شماره آیه و سوره را بنگارید تا معنی و ترجمه مقابل شود و (۲) لطفا کلمات و سطرها را کلاستر بنویسید تا مشکلات خواندن مروج و بدون غلطی تایپ شود . چنانچه چند کلمه را خوانده نتوانستیم .

## برادر محترم داکتر هاشمیان

اعلامیه پادشاه سابق افغانستان را که در شماره پنجم مجله ائینه افغانستان نشر کرده بودید با علاقه و دلچسپی زیاد خواندم و نیات نیک پادشاه سابق در خور ستایش است.


بعنوان یکفرد افغان فکر میکنم که پروگرام احیای مجدد افغانستان تنها و تنها تحت سرپرستی شخص پادشاه امکان پذیر است زیرا اکثریت ملت مجاهد و قهرمان ما بجزیه پادشاه بفرد دیگر اعتماد ندارند . برای عملی شدن این پروگرام باید حکومت مزدور کابل و هم امیران پشاور شاه را که سمبول وحدت افغانستان میباشد موقع بدهند تا با همکاری ملت قانون اساسی را تصویب و انتخابات افراد و دموکراتیک را دائر سازند. در خاتمه از بارگاه خالق بی نیاز التجاه میکنم که این پروگرام عملی شود و افغانستان پارچه پارچه نجات پیدا کند.

سانته مونیکا - کلفورنیا سوم جون ۱۹۹۰ . داکتر شاهی بای مستمندی و فامیل .

-----

اعضای موسس جبهه استقلال ملی انسان در کلمبریا، رجب ماهی ۱۰ جون ۱۹۹۰ خود

۱۹۹۰ء میں خلیہ ۱۲ کی خراب فحش طرہ پر پادشہ سہیلی انسانوں کو ہرگز  
فرار دارہ میں محض جیل پادشہ سہیلی راہ بخیر جتھی راہ طرہ انسانوں کو قلع خلیہ

فرار داده است بخندید یادش باشد  
 بار جبهه مرا مناسبت این جبهه موقوف یافته آنرا تائید حضرتما حمایت خود را از طایفه  
 و بلیق سردارم مجزوه شان عهدن می نماید.  محمد حسن کریم

وہ جس نے



Handwritten signatures and stamps are present at the bottom of the page, including a large signature and a circular stamp.

مسعود ۱۲/۱

سہمی ندری

محمد صالح قزوينی

29/11/23

*[Handwritten signature]*

۹۶ عبدالحق کی تصدیق  
 فاضل سوزی

۹۹ عبدی کی تصویر

662

*[Handwritten signature]*



1975

دوست گرامی آقای کشمیر -

«آزموده را آزمودن خطاست»

اولاً از مبارکات این روزگال در نشر روانه آینه افغانستان شو فقیقت و کامیابی تا برا خدا عالم  
نابنا امید دارم که مثبت گذشته و نوشته ام را راجح به نام آمدن شما سابق به نشر بسیارید  
در باره دوباره آمدن شما سابق بهتر نیست که - حزب الهی جامع عایانه اکتفا کنیم که می گویند -  
آزموده را آزمودن خطاست  
سریع خدمت - هیچ یک از تنظیم های فعال در جبهه افغانستان چه در پاکستان ، و ایران و جبهه در دیگر حالت  
عضویت ندارم . اما شکی نیست که برادر منان و هموطن همیشه به دعای موفقیت و کامیابی شان بود و قسم  
در هیچ وقت از خدمات شان که قابل قدر بوده دارند کار می شان در تاهین جواد و معین علی کز و الحاد و حسن  
خو خدا را منکر شده نمی توانم . از ایند با بر آمدن قشون شرح ستودنی اتحاد می دارند . رو عا بدریم که خداوند  
اتحاد را نصیب شان کرده اند . از برای که در تشدید نمودن این جی انسانی دعای سخی و تلاش می در برنده جبرای اعمال  
نقوم شان برسانند . و ایند بعضی دعا می گویند ذخیره با علی نمود اند . اگر این ذخیره شان جهت منافع مردم بیچاره و غیور  
و محامد حکومت باشد مطمئن هستم خداوند (۲۰) جبرای اعمال شان را میسر می کند . اما جبرای اعمال شان به مرآت کثر در عدالت  
خداوند می از شما سابق خواهد بود  
آیا بعضی شما سابق درست نشاندند دعا های او شور که در زمان شان کمر بستگی بر درش یافت و جهت بقای آن  
از هیچ نوع خدمت شان غایب نگریه حتی جهت خستوری فرمانروایان خون شام کمر بستگی در عدالت مسلم حاج  
بل خشی کامل از قتل عام مردمان بی دفاع و علمای دین در ریخ نداشته و متبانی را هم بنزدان انداختند  
در این مدت ۱۲ سال بدون اغراق و مبالغه برای مردم داخل افغانستان کینه به صدا آمده و کمر بستگی  
اما شما سابق یک جمله می که در آن بدی از اعمال حیایات کار را به ستودنی عضو نشاند ادا نکرد  
بی معلوم می باشد که در حقیقت آینه نظیر شده در رفتن به افغانستان برایش خوشحالی داده شده بود  
که در گذشته نشسته و از عقب غیبت دعا می شبا خود ، قتل عام و کشتار ملت غیور و ما شهادت و مجاهد  
وطن را ملاحظه نموده و بدل خود به خورش قطعی آفرین می گفت و جلداً او را بر می داشت تا بهار اسب رنجش  
از میان کمر بستگی شود  
حال که مردم شجاع و مجاهد وطن باز آمدن قربانی های فراوان در داخل حکومت خرس قصی را از زیاده در آورده اند  
و این خارج و بر جبهه بیاض ساخته اند . و در دوران آن هم در حال نابودی اند « به توکل خداوند (۲۰) »  
شما سابق اعلامیه می صادر می کند و خود را از قبل در حلف مجاهدین شبا بر می آورده و مانده اسلوا خود به خود می خردند  
اما حق کا ندید دیگران را هم سلب نمی توانم و می خواهد بماند اسلوا خود با کردن پیشی از مردم روح زین  
کستور گرفتن اسلوا « لویه جرگه ش حکمی » - کسی دیگری - کمر بستگی قدرت بر سینه و متبانی را هم بدست خود  
کشتار خود تا هر - انقضای ستودنی لبی « خود کردن را به روبرو است و نه در مان » صدان پیدا نمود  
کسی شر خود را از اسکرده نتواند . تا به رضا و رغبت کسی نشاند و کائنات کار نموده . و هم از اندر اولش را اول  
و رانست را سلطنت را با من نمود و برای نفس آینه خود خدمتی نمود با شید  
اگر از واقیقت گذریم امروز ۹۰ لور فیه کسانند برای قدرت رسانیدن شما سابق و برای تحریک جواز مقدس با  
به یرو با کندی و تبلیغات ستودست می زنند همان کسانند که در زمان شما سابق از هیچ نوع ظلم و ستم بر مردم  
افغانستان دریغ نکرد و بیکی همان خوش خدمتی آنها به دوستان ستودنی شان بود که کمر بستگی در عملیات راه یافته  
تکمرانستان به قدر رسیده . رباعت قتل بخش از یکم میلیون و آرد و شکی اضافه از ریخ بیرون شده اند  
حال که خداوند « باز دهی آتش با شید همان کشته » و در تلاش به قدرت رسیدن شما سابق هستند  
باید دوستان عزیز و هموطنان شریف و نجیب و آرد و در ریخ دیده به محامد خدا از منفعت کما شخی خود در دست  
برادران داغ دیده خود گذریم . دوست بدست هم به هم در حایند ذکر واقعا مردم صلح دوست جهان شخی از صلح  
می زنند و از خون ریزی در داخل افغانستان جلوگیری می دارند . تحت نظر شان و ملل دیم با داخل نشد عساکر ملل دیم  
حکومت مزدور روس سقوط داد و ستود . و بر خود مردمان داخل وطن و فرماندگان مجاهدین داخل وطن حق هم از  
که در مردم جمع شده از ایند در شتر داغ جواد در این مدت ۱۲ سال جدید را خود می شناسند . رئیس خود در  
استقامت و متبانی فرماندگان تحت مشا درش در جبهه یک وطن خدمتی بوطن نمود و قسم جواد خود را لور شده  
تا بتوانند بعد از مدتی در دعا های خود را اندکی هموطنان با فراموش دارند شرح خود به جهان می نازید جنلیه ن  
چرا بگویم آنها حکومت کرده نمی توانند انزال با بر قدرت که بر توانی شرح خود به جهان می نازید جنلیه ن  
و جواد را با صداقت بین و پرور شاخند و درش را رسوا جوان سخته و از وطن خارج نمودند  
انشاء الله در تنظیم حکومت و اداره آن هم متوفی و کامیاب می شوند با احترام  
محمد عالم «حلی»  
سابق حکیمان قوایی ملا محمد جموایی  
اردو می شاهی افغانستان

۲۳ می ۱۹۹۰

دانشمند محترم داکتر هاشمیان

این نامه را با قطعه شعری که چند سال قبل نوشته ام تقدیم می کنم  
اگر لازم بنداشته شود به نشر سپارید . از بارگاه الهی موفقیت آئینه \*

افغانستان را با صحت شما مستدعی ام با محنت و زحمت  
احمد شاه کریم علومی

( از آنجائیکه احساس افغانی ندارند  
محترمانه خواهش می کنم که با مطالعه  
این نامه سر خود را به درد نیاورند )

## بابای ملت

اساس جامعه \* افغانی بر مبنای خانواده - قوم و قبیله بنا  
یافته در هر خانواده پدر مقام ریاست را داشته تمام تصمیم مهم به  
رضایت و استشاره \* او علی می شود . منصب - مقام - ثروت و غیره نزد ما  
مردم افغانستان آنقدرها مهم نیست که اعتبارات خانوادگی مشخص است .  
در خانواده \* که پدر و یا ریش سفید وجود نداشته باشد پدر اگده و پاشان  
و در کشور ما اگر سر و یا بزرگ نباشد بسوی تجزیه و تباهی خواهیم رفت  
دوازده سال است که اجانب سرنوشت وطن ما را بدست  
گرفته است خود ما که ملت افغانستان را تشکیل میدهیم و باید اصل ما باشیم  
در سرنوشت خود رول نداشته بیرون مانده ایم .

زیاده از يك سال می شود که قشون متجاوز شوروی با شکست و سرافکندگی  
وطن ما را ترک گفتند وقت آن بود که موضوع فرامات جنگ - پلانهای مدبرانه \*  
اقتصادی - اجتماعی - صحتی - زراعتی - سیاسی - اعمار مجدد و غیره -  
سر دست گرفته میشده خانه جنگی خانمانسوز در بین مردم ما بشدت روان شد  
و این برای آز و جاه طلبی <sup>بینرتر</sup> و خوشنودی دیگران است که یکدیگر خود  
را می بلعیم \*

ابر قدرت و کشورهای همجوار دینفع نمی خواهند مسالسه \*  
افغانستان حل شود . ( مخصوصا \* پاکستان نمی خواهد در همسایگی اش  
افغانستان سر بلند - قوی و آزاد دوباره بوجود آید . ) یکمده اجیران روس  
در داخل و یکمده مزدوران پاکستان - اعراب و امریکا منافع خود و حامیان خود  
را در این میبینند که وضع بهمین منوال دوام کنند . ( همچو دوی میگویند به  
ما چی ) یکنیم ملیون شهید داده ایم بیش از يك ملیون زخمی و معیوب  
داریم بیست هزار قریه و قصبه \* ما بخاک یکمان شده و تمام شهرهای ما  
مخروبه گشته و اکثریت مردم ما آواره شده اند . دل کس هنوز بیخ نشده است  
کارد به استخوان رسیده و کشور فاتح و سر افراز ما بسوی تجزیه و برپادی -  
روان است \*

کلمه \* بابا در قاموس ملی ما افغان ها بالانو - کرای تر  
- محترم تر و بزرگتر از پدر است در تاریخ چند هزار ساله افغانستان  
تھا چند نفر بسیار محدود بابا شده اند همچون میرویس بابا -  
احمد شاه بابا و امروز ظاهر شاه بابا  
روی سخنم با همین بابا است

# تاکلی چشم مانگران فیصله دیگران باشد؟

روزنامه لاس آنجلس تا یمن مورخ ۳۱ می ۱۹۹۰ قبل از ملاقات گوربچف - بوش در واشنگتن مقاله ای داشت تحت عنوان «کابل در پچال برای ختم جنگ منتظر ملاقات سران میباشند».

مارک فینمان خبرنگار لاس آنجلس تا یمن در دهلی که از کثرت مسافرت بکابل و تماس های نزدیک با رژیم سرکار تواریش نجیب گوئی طرز تفکر یک پرچمی را پیدا کرده است (شاید بخاطر استقبال گرم و دعوتهای مجللی که از او در کابل میشود) از زبان یک دیپلمات روسی نقل قول کرده است که:

**'When the Americans say  
It is impossible to  
influence the  
moujahedeen, to some  
extent it is true. And the  
same is true for us. Now,  
it's up to the Afghans  
themselves to listen to  
each other.'**

A SOVIET DIPLOMAT

«وقتی امریکاییها میگویند نا ممکن است بالای مجاهدین اعمال نفوذ کنیم این ادعا تا اندازه ای حقیقت دارد. و عین ادعا در مورد ما (یعنی روسها) صدق میکند. اکنون مربوط بخود افغانهاست که باید سخنان یکدیگر گوش بدهند.»

بنظر ائینه افغانستان دیپلمات روسی در مدعیات خود صادق نی بلکه خائن است زیرا همه میدانیم که رژیم نجیب تا اندازه ای نی بلکه کاملاً در دست روس است یعنی خونیکه در شاهرگ حیاتی آن دور میزند از ماسکو پمپ میشود. پس اگر روسیه خواسته باشد تواریش نجیب را بسیار آسانتر از حفیظ الله امین از بین برده میتواند ولی روسیه بحمايت این مزدور تا زمانی دوام میدهد که اگر بتواند او را بحیث ایجننت و حافظ منافع خود بالای ملت مجاهد افغانستان از طریق فشار بین المللی بقبولاند و این ستراتیژی سیاسی از جمله اخیر دیپلمات روسی که بطور کنایه افاده شده هویدا است که تلقین میکند که مجاهدین

و مهاجرین افغان باید رژیم تواریش نجیب را بپذیرند و با او از در سازش پیش آیند. این ستراتیژی خایانه روسی چیز نوی نیست که ملت مجاهد افغان از آن واقف نباشد. حدود دوقرن پیش انگلیس همین ستراتیژی را در مورد شاه شجاع برای انداخته بود. در آن وقت ملت مسلمان و استعمار شکن افغان شاه شجاع را لاتی خطاب میکردند و دولت انگلیس توسط ملاها و مولوی های زر خرید هر قدر سعی کرد شاه شجاع را مسلمان و اولوالامر جلوه دهد فاشه نکرد زیرا تابه لاتی تا روز قتل شاه شجاع به پیشانی او خوانده میشد.

"We are not Communists any more," the president declared of his traditionally Marxist ruling party. "Now, we want only peace."

مارک فینمان مینویسد که نجیب گفت «ما (یعنی حزب کشیفوکراتیک خلق) بعد از این کمونست نیستیم... و اکنون فقط صلح میخواهیم.» جمله اول از نظر علم معانی چنین معنی دارد که حزب کشیفوکراتیک خلق قبل برین تا ایندم کمونست بود ولی قول میدهد که بعد از این کمونست نخواهد بود انهم با ارتباط جمله دوم تواریش نجیب بخاطریکه اکنون مجبور است صلح را رویکار بیاورد. صلحیکه شرایط آنرا جناب جنرال تواریش نجیب توسط تانک روسیه میخواهد دیکته کند.

اکنون ائینه افغانستان ثبوت رسمی بدست دارد که مدعیات جنرال نجیب در باره «استقرار صلح در افغانستان مقرر بواقعیت نیست». ششماه قبل در شماره دوم ماه جنوری ۱۹۹۰ مجله ائینه افغانستان طرح «راه حل قضیه افغانستان» را بزر چتر موسسه ملل متحد بداخل سه مرحله پیشنهاد کرده بودیم و مرحله اول آن تجویز رفتی یک هیئت «حقیقت جوئی» بکابل بود - نه بدعوت رژیم کابل یا برای مذاکره با آن بلکه بزر چتر ملل متحد بمنظور مشاهده اوضاع و حالات داخل افغانستان و تبادل نظر با مردم کابل و طقه های سیاسی غیر کمونستی در کابل بداخل شرایطی که در طرح مذکور درج است.

با مسرت با اطلاع هموطنان میسرانیم که موسسه ملل متحد با عاس مکتوب مورخ ۲۹ می ۱۹۹۰ که متن آنرا در صفحه بعد ملاحظه میفرمایند طرح صلح ائینه افغانستان را رسماً تحت مذاقه قرار داده است ولی رژیم تواریش جنرال نجیب که بمنظور تبلیغات سیاسی و دروغی سخن از صلح میزند تا کنون بان جواب نگفته است. اگر مدعیات صلحجوئی تواریش نجیب حقیقت میداشت چرا درین ششماه موافقت خود را برفتاریک هیئت ژورنالیستی مستقل و غیر وابسته بکابل - بداخل شرایط مجوزه - اعلان نکرده است؟ در حالیکه این طرح از طرف هموطنان مکتب از ما پیش مدعیات نجیب خوانده شده!

تواریش جنرال نجیب که جرئت و تحمل ویژه دامن بیک گروه کوچک ژورنالیستان افغان را برای باز دید از وطن شان ندارد بکدام اساس و بچه مقصد از شخصیت های برجسته افغانی مانند جناب دکتور محمد یوسف / جناب دکتور عبدالصمد حامد / جناب دکتور عبدالحکیم طیبی، جناب استاد عبدالرحمن پژواک / جناب سید قاسم رشتیا / جناب سید شمس الدین مجروح / جناب عبداللہ ملکیار / جناب عبدالستار شالیزی / جناب عزیزالله واصفی / جناب دکتور روان فرهادی و امثالهم دعوت مینماید که برای مشاهده اوضاع بکابل بیایند؟ (نگاه - خطابه مورخ ۲۸ می تواریش نجیب مندرج در نیوز بیولت مورخ ۲۹ می ۱۹۹۰ نمایندگی در ملل متحد)

تو بابای صدها هزار زن بیوه هستی که شوهر - جوانی و زندگی  
خود ها را فدای وطن کرده اند .

تو بابای ملیون ها طفل یتیم دریدر هستی که پدران خود ها را از  
دست داده و از آن رنج و محرومیتی کشند .

تو بابای مردمان معیوب - زخمی و هر دم شهید هستی که بعد از خدا<sup>2</sup>  
و مقدسات بابای می گویند .

تو بابای آن اطفال - زن ها و پیر مردهای بیچاره هستی که در داخل<sup>3</sup>  
زیج شده نه جای قرار دارند و نه پای فرار و از هر طرف بر سرشان آتش  
میبارد .

تو بابای این همه آوارگان بی وطن و بی خانه هستی که بمنزل تخم ارزن  
به اطراف و اکناف جهان پاشان شده از خود قبرستانی ندارند و به یاد<sup>4</sup>  
نالان و سرگردان اند .

هنوز نه هنوز است مردم بیچاره و بدبخت افغانستان با تمام  
آلام و مصیبت هائیکه بر سرشان آمده 'چشم به راه تو دارند و گوش به آواز تو .  
بیچاره ها در تمام این مدت خود را تسلی داده و میدهند که بابای می آید .  
آنها فکری کنند که به مثل مسیح تو میتوانی غم ها و دردهایشان را چاره کنی  
بابا ! تو بخود آنقدر تعلق نداری که به ملت افغان داری .

در این مرحله ' حساس و تاریخی افغانستان به حمایت مردم بیچاره  
برنخواستن و در گوشه ' انزوا قرار گرفتن و شاهد برپادی و تجزیه ' وطن خود  
بودن دور از انصاف است . والسلام علی من التبع العدی

دردا که آشیانه ' منقا خراب شد  
آمال و آرزو همه نقشی بر آب شد

در جای بلبلان همه زاغ و زغن نشست  
شمع آنچنان بسوخت که يك قطره آب شد  
تخت یما به باد فنارفت و تاج او  
در زیر بای غیر شکست و خراب شد

حماسه آفرین همه در زیر خاک رفت  
محمود بت شکن تو کوئی بخواب شد  
این خاک مرد خیز و سلحشور راجه شد  
کهن سان شکسته گشته خراب و تراب شد

وا حسرتا که عشرت دیروز شد بر آب  
آن گلشن امید به یکدم سراب شد

بی ناخدا سفینه به ساحل نی رسد  
آن پاسبان ملك چرا رفت و خواب شد ؟

دوشم سروش غیب بصد شوق مزده داد  
روغم مخور کرم که دعا مستجاب شد



یا حق!

## انتخابات آزاد

وقت آنست که در امر چاره جوئی و چاره سازی برای حل مشکلات کشور، رفع بحران، ختم جنگ و خونریزی بیشتر - واقعیت های گذشته و حال را در روشنی حقیقت پسندی بینیم.

در حالیکه در مقابل جنبی بی متجاوز و تحمیل جنگ بر خود از جانب آخر برای دفاع از نوامیس مقدس معنوی و مادی و ملی خویش هرگز نمیتوان شمشیر را در نیام گذاشت قابل تصور و تحمل پذیر داشت و مبارزه را ناگزیر دوام باید داد، موازی با جنگ باید وسایل و طرق حل سیاسی قضیه را جست. تا وقتی که در سبها از نقطه نظر نظری و عملی مداخله و سهم گیری خود را دوام میدهند هیچ وجه نمیتوان گفت که از افغانستان بیرون شده اند.

موضوع سیاسی این مقال جستجوی وسایل و طرق جلوگیری از خونریزی بیشتر در اثر حدوث جنگ های داخلی است که خطر آخر هر روز بیشتر و قریب الوقوع تر میگردد و عواقب و نتایج آنز حاجت به بیان ندارد.

دین اواخر یکی از پیشوایان روشنفکر مجاهدین که در حکومت عبوری متشکل از احزاب هفتگانه در پاکستان صلاحیت و مسودیت مربوط به امور انتخابات را دارد یعنی جناب سید احمد گیلانی انتخابات را پیشنهاد و بر ضرورت مبرم آن تأکید کرده است که به اطلاع همکاران رسیده است. من با استقبال این نظریه و وظیفه ایمانی، وجدانی، ملی و مغای خود آنرا بنوبه خود تأیید میکنم و امیدوارم همه افغانها در همه نقاط دنیا آنرا استقبال و تأیید و توصیه فرمایند.

تطبیق حق تعیین سرنوشت و سلف دیرتر نشستن با اراده آزاد مردم و

و انتخابات یگانه راه حل سیاسی افغانستان است. هدف مبارزین ملی تنها استقلال سیاسی از یوغ سلطه و نفوذ از اجنبیان نیست و حاکمیت ملی و تمامیت خاک نیز آنرا تکمیل نمیکند این دو همه حقوق و آزادیهای اساسی هر فرد (زن، مرد، طفل) باید بر اساس عدالت و مساوات بدون هیچ گونه تبعیض تأمین شود. در نه مملکت مستقل و مردم اسیر خواهند ماند. متجاوز در چهل سال پیش در مسافرت به مناسبت جشن استقلال شعری نوشته بودم که در کتابی به نام گلکهای اندیشه در کابل نشر شده است. بیایند!

از آنز دیار مرا یاد میدهد امروز  
که مردمانش اسیرند و مملکت آزاد

تنها انتخابات آزاد می تواند استقلال کامل را از نگاه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأمین کند. با تأسید نظریه لزوم و ضرورت مبرم انتخابات می خواهم پیشنهادی را که به منظور محو کردن نفوذهای ژرف که نتایج بی ثمر و خطرناک آنز از آغاز گرفتن این ترتیبات سیاسی در ملل متقدم معلوم بود تقدیم کرده بودم که می خواهم آنرا به خاطر هوطنان خویش بیاورم. این پیشنهاد تغییر نکرده و اندک تعدیلات که با مورد زمان و تحول اوضاع لازم بود در آنز صورت گرفته است که از نظریات شخص من برای تأمین و تعیین منافع ملی نمایندگان میبند، امید است مجاهدین و مبارزین ملی و اهل نظر باز توجه فرموده و آنرا تکمیل فرمایند.

مراد از این پیشنهاد یک کنفرانس خاص بین المللی تحت نظارت ملل متقدم باشد.

## سهم گیرندگان

- الف: همه اعضای دایمی شورای امنیت ملل متقدم.  
ب: همه احزاب افغانی در داخل و خارج افغانستان به شمول خلق و پرچم. بحیث یک حزب و به هیچ صورت نه به حیث یک حکومت.  
ج: نماینده سازمان اسلامک کانفرانس و کانفرانس اسلامی، بحیث مشاهد.

د: پاکستان و ایران بحیث همایه گان افغانستان.

## طرح لیگ جهانی محترم دکتور عبدالولی ذکی

بسم الله الرحمن الرحيم

ندا به ملت مجاهد و مبارز افغان

عوانب و خم حالت جنگ و یا ستاکو statu quo در افغانستان

خواهران و برادران گرامی

عواطفیکه امروز افغانستان را به چنین بد بختی بزرگ گشایده است بیش از بیست سال قبل مشخص و انداز آن محسوس بود. عده محدود از اشخاص بودند که این حالت جنگ و خونریزی را در افغانستان پیش بینی می نمودند و تشویش و نگرانی خویش را ابراز میکردند. متأسفانه کار بجای کشیده بود که جلوگیری از آن توسط این عده محدود و غیر منسجم ناممکن بود. چنین حالت رکود و تحمل این قوای محروک بد بختی در کشور ما منجر به مداخله و بالاخره تهاجم قواء شوروی گردید.

مردم افغانستان به اساس سرنسب های اسلامی معنوی و اجتماعی خویش طوری که تاریخ محلل نشان نشان داده است بر علیه دشمن راه مبارزه را پیش گرفته و با قربانی بیش از یک میلیون و عده گیتی از معیبین و مهاجرت پنج میلیون از هموطنان بخارج توانستند دولت شوروی را به اخراج قوای عسکری مجبور سازند. دولت شوروی موافقت نامه جینوا را که بین پاکستان و حکومت کابل عقد گردیده منحیت تشکیک برای بقای کونیستی در افغانستان و رفع مسئولیت ها و خجالت خویش طرح و عملی نمود. با کسانی و منجمله بعضی از سران کشور های بزرگ این موافقت نامه را شخصی بازرسی نموده و بدون شناخت واقعیت ها چنین فکر میکردند که ظرفیت مجاهدین حتی و محقوب حکومت کونیستی کابل بیش از یک هفته وقت نخواهد گرفت. قابل یاد آورست که در آن زمان دهی از افغان های اروپا با تعمق این موافقت نامه را بازرسی و تحلیل و آگاهی خویش را از اضرار و ریسک آردن حالت فعلی پیش بینی نموده بودند که متأسفانه از آن هیچ استفاده بعمل نیامد.

اکنون باز وقت آن رسیده که یکبار دیگر اشخاص با استعداد و وطن دوست گرد هم جمع گردند و در بازرسی حالت فعلی و آینده افغانستان و در جستجوی راه حل و توقعات مردم افغانستان غیور و تعمق نموده و راه عملی را در پیش گیرند.

منحیت یک فرد به منظور خدمت ماد قانه و بی ریا خواستم تا نظر خود را در این زمینه ابراز و از همخواهران و برادران خواهش کنم که از این حالت رکود و جهاد خود را ننگان داده در راه نجات افغانستان حدیث بیشتر از آنچه در گذشته انجام داده اند بخرج دهند.

در این مرحله لازم است بدانیم کدام عوامل اند که این حالت جنگ و یا ستاکو را بار آورده است و چه تجربه در طول این مدت از جهات مختلف بدست آورد مایم و با نتیجه گیری از این موضوعات چه پیشنهاد عملی ب مردم افغانستان عرضه کرده میتوانیم؟

عواطفیکه این حالت جنگ و ستاکو را سبب گردیده است مختصراً به عرض رسانیده میشود:

۱ - تقویه و پشتیبانی دولت شوروی به پیمانه وسیع از حکومت فعلی کابل و بالعقاب و متاسب به آن کاهش کمک های نظامی و سیاسی یک عده از سالک اروپائی و امریکا.

۲ - تحمل در طرز سیاست خارجی شوروی بطور عم و خاصاً به ارتباط به سالک اروپای شرقی گورجنف امریکا و اروپا را به این نکت قانع ساخت که دوام سیاست وی بحد امریکا و اروپا بوده و نباید از طرف ایشان حرکتی سرزند تا باعث تضعیف جریان او گردد. به این صورت از بین رفتن حالت جنگ سرد و گرایش به روابط دوستانه بین شرق و غرب عامل عده در بوجود آوردن وضع فعلی در افغانستان میباشد.

۳ - شوروی با اخراج قوای خویش از افغانستان توانست ذ هیت جهانی را تغییر دهد که ضمیمه موضوع و قبیله افغانستان مبارزه با یک دولت اشغالگر (شوروی) نبوده بلکه جنگ داخلی بین خود مردم افغانستان میباشد.

## اجندا

اجندای کنفرانس باید بطور قطع محدود به یک موضوع (ایتم) باشد. این ایتم عبارت است از تأمین و تطبیق حق غیر قابل انکار ملت افغانستان به حق تعیین سرنوشت خویش از طریق انتخابات آزاد و دیموکراتیک.

## رول ملل متحد

سازمان ملل متحد موظف گردد بدون تأخیر به ترتیب فرستادن:

الف: یک قوای صلح ملل متحد به منظور حفظ امنیت و جلوگیری از تصادمات.

ب: یک هیأت به منظور مراقبت انتخابات آزاد اقدام کند. هیچ یکی از همسایه های افغانستان باید در قوای صلح ملل متحد و هیأت مراقبت و نظارت انتخابات سهم نگیرند. بنوعی انتخابات آزاد باید از طرف هر اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل ضمانت شود نه بعضی از آنها و نیز با شمول سازمان کنفرانس اسلامی.

## محل انعقاد کنفرانس

محل انعقاد کنفرانس دفتر اردو پای سازمان ملل متحد در سوئیس و یا مرکز سازمان ملل متحد در نیویارک، امریکا برگزیده شود.

شورائی که در بنوعی انتخابات آزاد بوجود می آید باید فوراً به تشکیل یک حکومت مبدوی بپردازد به تمهید کردن مسوده قانون اساسی بپردازد و برای تصویب قانون اساسی زمینه را برای دایر کردن یک لویه جرگه آماده و مستعد سازد.

همه مسائل دیگر، بلا استثنی، باید از طرف لویه جرگه فیصله شود. در پایانی می خواهم بفرمان کنم که قبیله افغانستان از پیچیده ترین قضایای بین المللی است و راه حل آن هیچ وجه ساده و آسان نیست اما اثر اغراض جانب و اغارب یک سو گذارند و این قبیله را بیخیال نیست. محترم.

تیمبره - در مورد طرح محترم دکتور عبدالولی ذکی که قبلاً تکثیر شده بود تا کنون چهار هموطن توسط تلهفون بما اظهار نظر کرده اند: سه نفر از مساعی دکتور ذکی تقدیر نموده طرح مذکور را جالب یافته اظهار نمودند که متأسفانه این طرح بیوقت ارائه شده است آنها باین عقیده اند که در حال حاضر باید انتظار نتیجه پروگرام مجوز ۵ پادشاه سابق را کشید و اگر از آن چیزی نبرآمد آنوقت بالای سایر طرحها بشمول لیگ جهانی بحث شده میتواند. بکنفران از شیکاگو بر عنوان ۵۰ لیگ ۵۰ متحدان گرفت که کلمه مذکور میراث اصطلاحات استعمار انگلیس در هندوستان می باشد باید تسدوم و مانک کلمه افغان را به جای آن بکار برد.

۴ - بایست بخطر داشت که این حالت جنگ یا ستاکو کو به صورت طبیعی در افغانستان و جهاد آن بوجود نیامده است بلکه حالتیست که بعد از یک سلسله توافقات از طرف امریکا و شوروی بیان آمده تا با استفاده از این فرصت شرایطی را ایجاد کنند که تا طبق دلخواه سیاستهای خوشتر در بوجود آوردن رژیم آینده در افغانستان تحمیل نموده بتوانند .

۵ - مداخله و رهنمائی دولت پاکستان در امور سیاسی مجاهدین قلم پاکستان .

۶ - عدم اتفاق و همبستگی بین رهبران مجاهدین در پشاور .

۷ - اشتباهات بزرگ و عدم قدرت در اخذ تصمیم و ابتکار از طرف حکومت عبوری مجاهدین .

۸ - تأثیر مخالفت بین ایران و عربستان سعودی بالای تنظیم های جهادی پشاور و ایران و رقابت شان در سهم گیری قدرت از طریق پیروان خویش در حکومت عبوری و حکومت های آینده افغانستان .

۹ - انتظار و عدم حرکت جدی و مؤثر پادشاه سابق افغانستان علیه حضرت محمد ظاهر .

۱۰ - عدم هم فکری و اتحاد در بین افغانهای خارج از کشور (اروپا و امریکا) که ناشی از عدم توافق نظر بین رهبران جهاد در پشاور و ایران میباشد . امروز دیده میشود که عدم موجودیت یک سازمان از طبقه روشنفکران افغانستان بحيث یک خلای بزرگ در تحقق و دریافت راه حل صلح و استقرار دولت آینده افغانستان محسوس میگردد .

۱۱ - فعالیت و گرفتن ابتکارات حکومت فعلی کابل گرچه با اشاره سکویا باشد به سوی ملی و بین المللی یک کشور شمرده شد . میتواند .

با مطالعه عوامل فوق که اسباب حالت جنگ و یا ستاکو کو را تشکیل داده است بجا خواهد بود تا از شهادتی که پس از خروخ قواء شوروی بدست آمده است نتیجه گیری بعمل آید .

۱ - پس از خروخ عساکر شوروی متأسفانه تمام آرزوهای که مردم افغانستان در مورد آزادی کشور و اثبات شهادت و مردانگی با قربانی بیش از یک میلیون افغان در مقابل جهانیان بسر میبرورائیدند به یأس و ناامیدی مبدل گردید .

۲ - مشاهده گردید که با تمام بد بختی ها تا امروز رهبران مجاهدین پشاور در بین خود نتوانستند به اتحاد واقعی و یک هم آهنگی موفق گردند .

۳ - به تعقیب خروخ عساکر شوروی حکومت عبوری قلم پشاور در اثر مداخله پاکستان و عربستان سعودی به شکلی رویکار آمده که نمایندگی کامل از مردم افغانستان نتوانستند و قدرت و کفایت جنین وظیفه سنگین و بزرگ مسئولیت را نشان دادند .

۴ - اتحاد در حکومت عبوری به منظور گرفتن کرسی ها صورت گرفت نه بروی یک پروگرام مشخص و واحد که موافقت همه جانبه را دارا میبود و در جرگه که تشکیل داده بودند عمیقاً مورد غور و مداوله قرار میدادند .

۵ - امروز خوب ثابت شده که سابقه برای اشغال قدرت در افغانستان است و کودتای اخیر که در کابل صورت گرفت اتحاد کونیست ها و بعضی از فوندامنتالیست (بنیادگرا) ها را نشان میدهد .

۶ - دوره حکومت عبوری که شش ماه تعیین شده بود امروز بیش از یک سال میگذرد بحال رکود مطلق بجای خود باقیست .

۷ - این حکومت عبوری در اثر اشتباهات عده عده اعتبار و اعتماد خوشتر را در مقابل ممالک دیگر از دست داده و در نتیجه امروز بیش از چار مملکت هیچ مملکت دیگر آنرا به رسمیت نشناخته . واضح است که برای به رسمیت شناختن شان میبایست شرط مهم یعنی انتقال حکومت عبوری در داخل افغانستان صورت میگرفت .

۸ - از حال تفرقه در بین مردم اهل تسنن و اهل تشیع بروز نموده است که بزرگترین خطایست در حفظ صلح و امنیت آینده کشور .

۹ - عدم گرفتن اشاره و دخیل نداشتن اشخاص روشنفکر افغانستان و استفاده نکردن به هر منظور و مقصدی که باشد به ضرر جهاد افغانستان تمام گردیده است .

۱۰ - تشدید بروز احساسات قومی و قبیله ای که اصلاً در جنگ های داخلی افغانستان همواره رول داشته است خطری را برای آینده وحدت ملی ایجاد نموده است .

۱۱ - در هر انقلاب یک و یا چند رهبر با کفایت که مورد قبول اکثریت باشد تظاهر نموده اما متأسفانه در طول این یازده سال مردم افغانستان به چنین نیازی موفق نگردیده اند .

۱۲ - گرچه اکثریت افغانها از پادشاه سابق علیه حضرت محمد ظاهر چشم انتظار دارند، تصویر یکم که شرایط فعلی طوری ایجاد شده است که ایشان زمینه را مساعد نمی بینند و از مداخله خود داری میکنند .

۱۳ - امروز دولت شوروی پس از شکست خویش در افغانستان و با تحول سیاسی در آن کشور و پیدایش موج آزادی خواهی جمهوری های اسلامی که هم سرحد افغانستان اند به تشویش بزرگ مواجه گردیده و به هیچ وجه حاضر نخواهد بود که حکومت فعلی کابل را تنها بگذارد - به جز آنکه حکومتی رویکار آید که مفاد دولت شوروی را در خطر نیاندازد .

۱۴ - امروز مردم افغانستان با تجارب که آموختند به این نتیجه رسیده اند که چه در داخل و چه در خارج به هیچ یک قدرت استبدادی که تمایلات مکتوره وی و عقیده وی خوشتر را بالای مردم تحمیل نماید سر تسلیم و اطاعت را خم نکند .

۱۵ - در شرایط امروزی و تحول ذهنی مردم افغانستان آن پروسس ها و یا وسایل که در تاریخ از عنعنات و کلتور افغانستان بوده و در بسا وقایع ملی و خانه جنگی و در مناقشات قومی و قبیله ای زیر اسم جرگه و لوی جرگه استفاده بعمل آمده امروز به اثر سوء استعمال لوی جرگه ها چه توسط حکومت های سابق و چه در حکومت های کونیستی در شرایط سلطه شوروی و چه در شورای حکومت عبوری - مردم از طرز و پروسس لوی جرگه و شورا به شک و تردید افتادند .

۱۶ - بر روی عشق و علائق مذهبی بود که مردم افغانستان در مجادله بر علیه شوروی دست بدست دادند و راه مبارزه را پیش گرفتند و به هیچ وجه حاضر نخواهند بود به آنانی که مذهب و دین مقدس اسلام را به حیث وسیله و تبلیغات خویش بفعده استفاده و رسیدن به قدرت استعمال میکنند متوجه دهند .

۱۷ - یک حقیقت است که امروز حالت پراکندگی اوضاع - رهبران مجاهدین پشاور و سایر مجاهدین داخل و خارج کشور را به تشویش انداخته است و امروز هیچ کس نمیداند کدام طرف روان گردد و بکدام وسیله دست زند تا وطن را از این حالت وخیم نجات دهند .

۱۸ - با یأس و ناامیدی یک عده از افغانها فکر میکنند که شاید ملل متحد و سران دول بزرگ در مورد سر نوشت ما تصمیم گیرند . بعقیده من در شرایط فعلی دادن ابتکار و اخذ تصمیم به قدرت های خارجی به منفعت افغانستان نخواهد بود - و باید یاد آور شویم که مذاکرات جینوا از مآلهایست که خیر مردم افغانستان در آن در نظر گرفته نشده است .

با درک مطالب فوق در مورد حالت جنگ یا ستاکو کو مردم چه در داخل و چه در خارج افغانستان احساس میکنند که حالت جنگ بین مجاهدین و حکومت فعلی کابل در توازن آمده است . قوای حکومتی کابل که حالت مدافعوی را اختیار نموده از طرف شوروی با وسایل حربی مؤثر تقویه گردیده و با مقابل قوای مجاهدین که بایست حالت حمله وی را اختیار میکرد نظر به کاهش کمک ها و وسایل حربی نمیتواند کوچکترین حرکت انجام دهند . اگر شرایط زندگی از نظر اوضاع در کابل به ضیق مواجه است در پاکستان نیز شرایط مهاجرین روز به روز مشکل تر شده میروند .

در چنین حالت سؤالیهای طرح میشود که جواب آن غور و تعمق زیاد بکار دارد .

الف - آیا این حالت جنگ چند سال به همین شکل دوام میکند و نتایج آن چه خواهد بود ؟

ب - از بین رفتن این توازن و یا موفقیتی یکی از طرفین چه نتیجه بار خواهد آورد ؟

پ - تأثیر تحولات جهانی در مورد آینده افغانستان چه نقشی خواهد داشت ؟

ت - مردم افغانستان بکدام راه حل برای نجات کشور شان که بر طبق آرزویشان باشد موافقت خواهند داشت ؟

جواب تمام این سؤالات مغلقیت قفیه افغانستان را تشکیل داده است و بحث طولی را ایجاب میکند . اما تنها موضوع که نهایت قابل هیت بوده و پیش بینی شده میتواند آنست که امروز یکی از عاملین صحنه جنگ افغانستان یعنی دولت شوروی که در طول این یازده سال اخیر با از بین رفتن رهبران سابق و روی کار آمدن گروچف و تحول کونی در سیاست داخلی و خارجی بیک آینده تاریک و نا معلوم مواجه گردیده است این نه تنها دولت شوروی را در ساحه رفورم های اقتصادی در مشکلات مواجه ساخته بلکه در ساحه سیاسی در مورد آزادی ممالک اروپای شرقی از یکطرف و موج آزادی خواهی جمهوری های که به آن کشور جبراً الحاق گردیده از دیگر طرف و علاوه بر این مبارزه بین گروپ محافظه کار و رفورماتور آنقدر شدید گردیده

که موقعیت گورجف را در خطر مواجه ساخته است. واقعا طوریکه بصرین تذکر داده اند اگر گورجف به رفوهم های خوش صورت سریع حرکت کند امکان آن میرود که بر سر قدرت باقی بماند و در غیر آن محافظه کاران و قوه عسکری قدرت را گرفته و احتمال روی کار آمدن یک رژیم دیکتاتوری میرود. در آن صورت در قضیه افغانستان رهبران شوروی ممکن دوباره سیاست مداخله و تجاوز عسکری و تسلط حکومت کمونیستی را عملی نمایند. البته در این حالت نه تنها افغانستان متضرر و صدمه خواهد دید بلکه سیاست جهان نیز متاثر و برهم خواهد خورد.

پس در این مرحله خطیر و غیر ثابت بر مردم افغانستان است که به تعقیب مبارزاتی که برای آزادی کشور بجهت یک مجاهد تا حال انجام داده اند اتحاد و وحدت خویش را محکم تر ساخته و با زیر پا گذاشتن هر نوع مخالفت و توقعات شخصی و نقاضات های قومی و قبیله ای و مذهبی در راه تعیین یک خط الملّی معین که سر نوشت آینده مردم افغانستان را تعیین کند ایثار و خود گردی نشان دهند. بر رهبران جهاد قلم پشاور است که در این مرحله حساس ثابت سازند که بتمام و کرسی و کسب قدرت هیت فائل نبوده بلکه مبارزاتشان تنها و تنها برای از بین بردن رژیم کمونیستی و استقرار یک دولت مسلمان آزاد و مرفع بر طبق خواسته های ملت میباشد.

آنچه به طبقه مهاجرین و روشنفکران افغان توجه میباشد آنست که خواه آرزوی برگشت به کشور شان دارند یا ندارند امروز مسئول اند تا وجایب ایمانی و اخلاقی و با دین که از کشور برعهده شان باقیست در راه اتحاد افغانها سهم گرفته و آن خلی بزرگ سیاسی که در طول مبارزات جهاد احساس گردیده با تشکیل یک مرکز واحد سیاسی آن نقیصه را از بین برده و مجاهدین را همراهی و کلک نمایند.

بعقیده من بیشتر از این وقت را تلف نکرده برای توحید نظریات سیاسی و اخذ تعاضم مشترک و بنظور برقراری ارتباط بین گروه ها و تنظیم ها و مهاجرین و فعالیت دوباره برای جلب توجه سالک دوست و اعاده پرستی سیاسی مجاهدین و تقویه روابط شان به سویه ملی و بین المللی به شکل این مرکز واحد سیاسی زیر اسم "لیگ جهانی افغانها" در یکی از کشورهای اروپائی اقدام لازمه نمایند.

این سازمان یا لیگ جهانی افغانها - خصوصیت حزبی نداشته و به هیچ یک مرجع دیگر وابسته نبوده و در اخذ تعاضم خویش مستقل میباشد. این سازمان علاوه از رول برقراری ارتباط و نزدیک ساختن تمام افغانها یکگانه به مطالعه و تحقیق دریافت راه صلح و آزادی کشور و در نتیجه سوده پلانوم آینده افغانها - نستان و در تشخیص و خصوصیات انواع رژیم های که از نظر شرایط مذهبی - تاریخی - اجتماعی و کلتوری به آرزو های مردم افغانستان موافقت کند خواهد بود. این سازمان وظیفه دارد تا به سویه ملی و بین المللی شخصیت کسب کند و در مسایل مربوط قضیه افغانستان سهم گیری و فعالیت مثبت خویش را ثابت سازد. این سازمان میتواند که با مذاکرات و موافقات چندین جانبه و تماس های خویش به دایره کردن لوی جرگه واقعی که نمایندگی از اکثریت مردم افغانستان کند پیش قدم گردد.

هدف اصلی این سازمان کسب قدرت های شخصی و منفعت مادی نبوده بلکه تنها و تنها بروی عشق و علایق وطن دوستی برای از بین بردن این حالت جنگ یا ستاتوکو و بنظور استقرار صلح و امنیت در

یک افغانستان آزاد - مسلمان با زندگی مرفح که نایسته رژیم فیور و نجیب افغان است پیشنهاد گردیده. بایست علاوه کرد که در مورد مهاجرین افغان که در کشورهای شرقی زیست میکنند ملت افغان درک کرده باشند که بر اساس تاریخ و تجارب که از مهاجرت دیگر اقوام بدست است مهاجرین افغان نیز پس از گذشت یک مدت طولانی همه ایشان حاضر نخواهند بود تا دوباره راه وطن را پیش گیرند - خامتا نسل های جوان با کسب تعلیم و تربیه و آمیختن علم به سویه های عالی در یونیورسیت ها به شکل حاضر خواهند شد که از شرایط دست داشته صرف نظر نمایند. گرچه این موضوع در شرایط امروز افغانستان نظریه هیت سائر موضوعات عمده بحث مهم را تشکیل نمیدهد - اما پیش بینی حفظ برقراری و محکم نمودن ارتباط و علایق با این نسل های جوان برای آینده در ساحه اقتصادی - سیاسی و اجتماعی افغانستان مفید و مشر خواهد بود. لهذا تشکیل این لیگ جهانی افغانها در این زمینه بهترین وسیله رسیدن به اهداف فوق خواهد بود.

نکته عمده و اساسی اینست که با گرفتن این نامه نزد همه افغانها سوال پیدا میشود که این سازمان از کجا شروع شود و کدام کسان برای پیشرفت این مرام و تشکیل این سازمان پیش قدم گردند؟ سوالاتی بجای

واقعا اگر در آغاز طرح ریزی این سازمان توسط جارکلا که بین هم گرد آمده باشند تهیه گردد دقیق است نظریه خاصه افغانها این روس مورد شک و تردید قرار گرفته و سوالات زیاد نزد ایشان خلق میکند. بعقیده من بهتر است در این مورد سؤالات و پرسش های زیر را مد نظر گرفت -

- آیا اخذ تصمیم در مورد رفع وضع فعلی و گرفتن ابتکار از طرف کی بعمل آید؟ آیا از طرف یک یا چند دولت خارجی و یا از طرف مؤسسات مانند موسسه ملل متحد و یا کدام مرجع دیگر و یا از طرف خود افغانها؟

- امروز بجهت برنسیب چه ملل متحد وجه سالک دیگر همه به این موضع اعتراف دارند که یگانه راه حل واقعی تقاضا و رسیدن یک تصمیم مشترک از طرف خود افغانها است.

- برنسیب دومی آنست که حق تعیین سر نوشت که حق مسلم ملت است باید از طرف خود ملت ها بوجود آید.

- برنسیب سومی آنست که هیچ کس بهتر از مردم افغانستان نمیتوانند منفعت حقیقی ملت افغان را درک کند.

- برنسیب چارسی آنست که ضرورت نیست که همه مطالب مربوط به تعیین اهداف و سوده پلانوم سیاسی سازمان در طی این نامه بحث شود زیرا محل بحث و تعمق همان سازمان خواهد بود که زاده ابتکار خود افغانها باشد.

- بجهت برنسیب یکبار دیگر یاد آور میشم که این نوشته وابسته به هیچ مرجع و قدرت های داخلی و خارجی نبوده. مطلب عمده آنست که یک حرکت صادقانه و بالاخره از طرف عمده افغانها به منظور اتحاد و اتفاق و روی کار آوردن یک سازمان موثر در این مرحله سرزند.

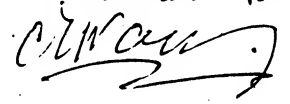
از اینجاست که بخود جرئت دادم تا به خدمت همه افغانهای که خارج از کشور زیست میکنند این نامه را با فوریه ضمیمه آن احرامانه تقدیم نمایم و از آن کسانی که این نامه را میگیرند خواهش نمودم تا در تکمیل آن همکاری نموده و برای کسانی که آدرس شان را ندادم ارسال نمایند تا موضوع به آگاهی عمم افغانها برسد.

با گرفتن جوابات شما در صورتیکه تشویق کننده و توأم با درخواست عضویت باشد در مرحله اول تعیین گروه ها بر اساس محل سکونت ترتیب و در مرحله دوم از هر گروه منطقه ای خواهش بعمل خواهد آمد تا گرد هم جمع گردند و بصورت دیموکراتیک نظریه فیصدی کسانی که قبول عضویت نموده اند - نمایندگان خوشنوا تعیین و اولین کیمت ها را بنظور عملی ساختن این سازمان تشکیل دهند. در مرحله سوم اولین جلسه مشترک کیمت ها ترتیب جلسه داده - اهداف - تشکیلات و تمام موضوعات مربوط به سازمان را ترتیب داده و بکک خداوند بزرگ در تطبیق و عملی ساختن مرامهای این سازمان مبادرت خواهند ورزید.

به این ترتیب موسس و رهبنای واقعی این سازمان کسانی خواهند بود که عضویت آنها قبول نموده اند. خداوند! تو مردم افغانستان را در این مرحله خطیر کمک و در رسیدن به هدف و نجات شان رهنمائی و یاری کن.

با عرض احترام. د. وکتر عبدالولی ذکی

۱۹۹۰ / ۵ / ۲۹



خواهران و برادران گرامی -

با درک مطالب که در این نامه تذکر گرفته یاد آور میشم که در این مرحله خطیر افغانهای که خارج از کشور زیست میکنند احتیاج مهم به هیسکی و اتحاد دارند. در شرایط فعلی به جز از تشکیل این سازمان یا لیگ جهانی افغانها کدام آلترناتیف دیگر میسر نیست. برای عملی نمودن چنین اورگانیزاسیون سهم و اشتراک فعال و علاقه مندی و تعهد هر افغان بجهت عضو موسسه ملل متحد در قدم اول یک امر ضروری بحساب میرود. کسانی که علاقه مند به تشکیل این سازمان باشند برای برقراری ارتباط با ایشان ضرورت به معلومات آیت - اید و ارم که از تصمیم تان به آدرس زیر معلومات دهید

Dr. Kamran DARMAL

Isabelle de Montolieu 135  
Lausanne 1010  
SUISSE

یکبار دیگر از همه دوستان خواهش نمودم که با تکمیل این نامه و ارسال بلیک نقل برای آناتیک آدرس شان نزد ما موجود نیست ما را در این راه کمک کنند. با احترام.

د. وکتر عبدالولی ذکی

# در فکر آینده

پس از ده سال خونریزی و تباهی ماسکو با این نتیجه رسید که دست از جنگ برداشته راه خود پیش گیرد و از کشور ما خارج شود. پلان حمله با افغانستان در ماسکو در یک جلسه خاص شش نفری لیدران بلند رتبه شوروی که از ایشان یک نفر هم زنده نمانده است تحت ریاست برژنف کشیده شد. ایشان نه به سابقه نظر انداختند و نه از تاریخ مشوره خواستند. جت و تانک و هیلیکوپتر به فروش در آمد و سالاران این حمله عقیده داشتند که قوای عظیم شوروی در ظرف هفت یا هشت هفته کار این سرزمین را یکطرفه کرده انرا با زنجیر تسلط خود خواهند بست. ده سال در جنگ و خونریزی و تباهی شهری شد و آن قدرت عظیم در شکستن نیروی مقاومت سربازان و وطنپرست ناکام گردید. بیست تا سی هزار جوان شوروی در اثر سیاست غلط ماسکو در دشت و دامن در دره ها و وادیهای افغانستان به خون غلتیدند و ملیارد ها روبل صرف تحصیل آن مرام بیجا شد. در نتیجه حاصل شان چیزی نبود به جز ناکامی و غر مساری.

همینکه حکومتها در سرزمین شوراها تغییر کرده رفت دفترا احساس شد که زخمی دارند که از آن خون میچکد باید بان مرهم گذاشت و دست از ویران کاری و تبه کاری برداشت. همان بود که نگین فرمانفرمایی بلیدری رسید که به لباس بشر خواهی طوه کرد و جهانیان را موقتاً مسحور ساخت. او برین زخم خون آلود ناله کرد. سال ۱۹۸۷ فرمت خجسته بود زیرا گوریه چقا اعلان کو که عساکر خود را از افغانستان بیرون خواهد کرد. آقای الکزاندر پرخانوف (مربوط اتحادیه نویسندگان شوروی) در گازت ادبی شوروی نوشت:

« با ارسال عسکر با افغانستان چنین عقیده داشتیم که فشار خارجی بی اثر شده و جنگ داخلی خاتمه خواهد یافت و پارتی دیموکراتیک خلق افغانستان با هدف انکشاف ملی موفق خواهد شد. اما پلان انکشاف و ترقی موقع تطبیق نیافت و پارتی دیموکراتیک خلق افغانستان نتوانست مقبول همه مردم واقع شود.

نسخه تاسیس سوشلزم چنانیکه در مناطق غیر افغانی و غیر اسلامی موثر است در افغانستان به شکل تغییر عنعنات در آمد. جور و تعقیب علمای دین بیشتر شده رفت و مراسم عنعنوی با مال گردید. مجادله در بین خود پارتی آنرا مفلوج و روح باخته ساخت. سیاست حکومت کابل تغییر کرد. مجالس حکومتی با فاتحه و دعای اسلامی شروع گردید و رنگ سبز اسلامی دوباره در بیرق جای گرفت و ستاره سوشلزم به کلی از نشان حکومتی بر افتاد. پارتی دیگر از تشکیل جامعه سوشلستی حرف نزد و از مخالفین سر سخت که در بیرون افغانستان قرار دارند دعوت شد که در تشکیل حکومت سهم بگیرند.

چون اهداف سوشلستی پارتی دیموکرات برآورده نشد حضور عساکر شوروی معنی و منظور خود را از دست داد. بازگشت عساکر لازمی و منطقی گردید.

آیا ارسال عساکر بدون هیچگونه هدف بود؟ حقیقت اینست که متخصصان ماسکو در سال ۱۹۷۸ در ارزیابی افغانستان راه غلط پیمودند. .... همینکه آخرین فرد عسکر شوروی از کشکی یا ترمذ عبور کند ما موضوع جنگ افغانستان را خاتمه یافته گفته صفحه تاریخ را ورق میزنیم.

بازگشت عساکر یونیفورم دار شوروی از افغانستان طبق پلان از ۱۵ می ۸۸ تا فروری ۱۹۸۹ صورت گرفت ولی قوای پنهان روس مشتمل بر متخصصان و کارآگاهان روسی به لباس افغانی اداره امور را بدست گرفتند که تا کنون همچنان دوام دارد یعنی ماسکو در آخرین ورق تاریخ جنگ افغانستان ضمیمه علاوه کردند که طبق این ضمیمه حکومت کابل را با اسلحه جدید و پول و موادخوراک پشتیبانی و تقویه میکنند - و چنین بوده است فصل اول جهاد.

فصل دوم جهاد تاسیس حکومت واحد و فصل سوم تشکیلات سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، صهی و عرفانی و امنیتی کشور است. متأسفانه در بوجود آوردن حکومت واحدهای اقدام ما لنگ گردید. حکومتی ساخته شد که از تأیید همگان محروم ماند. بوجود آوردندگان حکومت بجای اینکه دست اتحاد بهم داده زمینه را برای انتخابات آینده مساعد بپازند با تمام منافع شخصی و خودخواهی ها روپرو شدند که این خود ماه را برای کامیابی دشمنان مساعد ساخت. وطن و کار وطن و رفع بدبختیهای ملت فراموش گردید. حکومت موقت که می بایست علامه وحدت سیاسی و اجتماعی باشد با پمال نفع پرستی گردید و قضیه افغانستان و ملت به بازیچه گرفته شد. لیدران ما در پاکستان و ایران مصروف جان خود شدند که اگر جانبازی لیدران جنگی در داخل افغانستان نمیبود دیگر هر مسئله استقلال و آزادی افغانستان دعا میخواندیم. اگر لیدران جهاد متوجه قضیه نشوند زود باشند که جهاد و قدسیت آن معنی و مرام خود را از دست بدهد و ما بجای جهاد جنگ داخلی خواهیم گفت و آن ارزشی که تا کنون برای لیدران جهاد قائل هستیم از دست خواهد رفت. پس بیدار شویم و بهر قیمتی که باشد باید راه پیمای جاده وحدت شد.

در طقه اتحاد راه ظفر است      زین حلقه اگر برون شدی بی شمرست  
زنهار بسوی تفرقوا راه مپوی      جز جاده عجا هدوا همه پرخطرست

اگر چنین تصور کنیم که لیدران دست اتحاد بهم بدهند و حاضر شوند که حکومت درستی تشکیل کنند ( نه چنان حکومتی که تشکیل کرده اند ) چه باید کویه شود ؟ کار اول انتخاب رئیس موقت است بهر نامی که قرار دهند تا جریان امور بدون محور خود بچرخد . کار عمده رئیس موقت گرفتن ترتیبات لویه جرگه است تا هرچه زودتر امور حکومت رنگ عمل بگیرد.

فصل دیگر جهاد ؟ ما را با قضا یای مهم و مشکل اجتماعی سیاسی اقتصادی و بیرو می سازد . يك ثلث نفوس مملکت در سرزمین های پاکستان و ایران و غیره در حال آوارگی بسر میبرند . بازگشت ایشان ب وطن بسته باین است که حکومت قابل اعتمادی بوجود آید . در تشکیل حکومت موقت لیدران بزرگ جهاد باید سهم بگیرند و جریان را در زیر نظر ملل متحده قرار بدهند . در هنگامیکه عساکر روسی خاک وطن ما را تظویه میکردند بد بینان را عقیده چنین بود که با خروج نفوذ روسیه جنگهای داخلی در افغان ستان شروع خواهد شد و لیدران برای حفظ منافع شخصی با هم در خواهند افتاده . دلیل ایشان عدم اتفاق لیدران بود در گذشته - پس وظیفه لیدران است که ثابت کنند مجاهدند و منظور شان از جهاد بدست آوردن قدرت سیاسی نیست و مقام شان برتر از آنست و نخواهند گذاشت که پروپا گندهای زهر آگین ایشانرا از جاده مستقیم منحرف بسازد .

بازگشت آوارگان اساس ساختمان افغانستان جدید است . متجاوز از پنج ملیون افغان در حال آوارگی بسر میبرند و روز شماری دارند تا وقت آن برسد که ب وطن مالوف برگردند . آوارگان در صورتی ب وطن برخواهند گشت که بر حکومت اعتماد کنند . قضا یا یکی بر دیگر متکی است . تا حکومت نباشد نظم و امنیت صورت نمی بندد و بدون امنیت و اطمینان آوارگان حرکت نخواهند کرد .

وظیفه حکومت است که بازگشت آوارگان را سهل بسازد و مشکلات را از پیش پای ایشان بردارد . درین موضوع همکاری تمام ملت لازم است . برای اینکه آوارگان بدون ترس بخانه های خود بازگردند ما از معاوضت به ۱۰۰ تم و قسم ۱۰۰ دریغ نداشته و همه بدون هیچگونه امتیاز یکی بر دیگر برادر وار معاوضت کنیم . از ملل متحد کمک بخواهیم و خود را برای ساختن افغانستان جدید آماده سازیم .

در ساختمان حکومت عقل را بر احساس باید ترجیح داد چه اگر احساس غلبان کند حال ما زار خواهد شد . سالم و ناسالم ، شکسته و ریخته همه از آن ماست ، بانها رسیدگی باید کرد . اگر حس با انتقام توام شود خانه ها خراب و خونها ریخته خواهد شد و هدف عمده جهاد که نظم و امنیت کشور است بدست نخواهد آمد و ما میدان برده را باخته خواهیم بود .

ترتیب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی افغانستان کار مهم دیگر حکومت است . مواد آن باید با روحیه اسلامی و روشن بینی عصر موافق باشد . در طرح جمهوریت اسلامی دستگاه های مقننه ، عدلیه و اجراییه باید بوضاحت تعریف گردند . فرد افغان از هر نژاد و رنگی که باشد افغان است و هیچیک را بر دیگر از نگاه قانون برتری و تفوق نیست . در ظرف ده سال تهاجم و تجاوز خارجی بسیار سعی شد که وحدت ملی ما تجزیه شود و از ملت ما ملیت ها بوجود آرند و همان فورمول فرسوده انگلیسی را ( تقسیم کن و حکومت نما ) بکار بستند . اما از لطف خداوندی روحیه اسلامی و افغانی مستحکم بوده و از باد و باران تجاوز گزندی نیافت .

اصلاح مکاتب و پروگرام های تعلیمی کار بسیار مهم است که هرچه زودتر بان پرداخته شود . کتب درسی و پروگرامهای وارده از خارج را که با روحیه اسلامی و ملی با هم نوا نباشد فوراً منسوخ باید کرد و با تبلیغ مداوم از مفکوره هاییکه برای مفشوش ساختن فکر جوانان ما طرح شده جلوگیری باید نمود . اطفال و تازه جوانان ما باید با مفکوره ملت و وطن مجهز شده در راه اسلام استوار شوند . برهمگان روشن است که در ظرف ده سال اغتشاش و تجاوز کوشش شد که جوانان ما را شست و شوی مغزی دهند و بر عنعنات ملی ما پای بگذارند اما شاعیر و نوامیس دینی و ملی قوی تر از سعی دشمن بوده . بر تعلیم و تربیه جوانان و نیمه جوانان توجه زیاد لازم است زیرا سرنوشت افغانستان آینده بدست اطفال امروز است .

در ساحت روابط بین المللی سیاست بیطرفی و عدم انضاک را باید اعلان کرد تا بآورد دیگر ملل عالم بر ما سیاست بیطرفی ما بدیده احترام بنگرند .

صدما تیکه بر بیکر وطن ما زده اند از حساب بیرون است . فرزندان ما شهید خانه های ما ویران ، زراعت و مالداری برباد فنا رفته است . اما از لطف خداوندی عزم و همت مردم ما همچنان درست و شکست ناپذیر مانده است . ما میدانیم که اشک ریزی برویرانه ؟ وطن موجب خوشنودی دشمن است و دردهای ما را دوا نمیکند . ما اصلاً فرصت برای فغان و اشک ریزی نداریم . وظیفه ما بزرگ است . وظیفه ما ساختمان افغانستان جدید است . ما عزم ان داریم که دست بکار شویم و برکت را از درگاه ایزدی تمنا کنیم .

تجربه ده ساله اخیر با همه تلخیها و ناگواریهای آن ما را بیدار کرده و از حرص و آز ابر قدرتهای قرن بیست و یک برهنه ساخته است . اگر ما برای حفظ کشور خود ازین فرصت استفاده نکنیم می ترسم روزی سیاست های پارینه جهانگیری ابر قدرتها رو گردان شود که خدا ما را از آن نگهدارد .

## نامه جوابیه

ښاغلی محترم نجيب الله :

نامه چار صفه يې تاريخي ماه دلو ۱۳۶۸ شما که توسط نامه مورخ ۱۲ اپريل ۱۹۹۰ هيئت نمايندگي دايمي جمهوري افغانستان در ملل متحد با درس سابق من در مرکز شرق و غرب پوهنتون هوائي فرستاده شده بود بالاخره بتاريخ ۲ ماه می در سان دياگو بمن رسيد . تشکر .

نامه شما از سه بخش عمده 'مقدمه' تجویزی برای حل قضیه افغان ، ودعوت از من برای رفتن بکابل غرض مبادله نظر در باره موضوع افغانستان تشکیل شده است .

رفتن من بکابل جزء عودت ملیونها افغان مهاجر بشمار میرود که از روی دلائل معلوم موقتاً ترک وطن کرده اند و با بیقراری منتظر مساعد شدن شرایط زندگی عادی و مصئون درافغان ستان اند تا بوطن مالوف خود بر گردند و در اعمار کشور ویران شده سهم گیرند . بنا بران اکنون قرار خواش شما ازینجا نظر خود را با ارتباط به تجویز شما به ترتیب ذیل تقدیم مینمایم :

در مقدمه نامه که طویل ترین موضوع از موضوعات سه گانه را تشکیل میدهد بر وقایع دردناک وطن از دیدگاه خاص نظراندازی شده است . لازم نمیدانم در باره آن درینجا بحث کنم . بنا بران در اینجا موقتاً با شما همنا هستم که میگوئید ' ' تصور نمیکنم اکنون موقع آن باشد که روی مسئولیت های این ها آن طرف حرف بزنیم . ' ' ولی میخواهم صرف همینقدر یادآور شوم که آنچنانیکه تجارب نشان داده موابق در حل موضوعات انسانی تاثیرات فراوان دارد و این تاثیرات وقتی زیاده و شدید میباشدکه ابعاد موضوع مورد نظر زیاده تر پیچیده تر و دردناکتر شده باشد .

متأسفانه قضیه افغان امروز همین حالت تراجمی را دارد بحدیکه ظاهراً شکل لاینطی بخود گرفته است . موضوع بخاطری لا ینحل مینماید که قدرت های خارجی بویژه اتحاد شوروی در موضوعات داخلی افغان ها مداخله نموده و هنوز هم مینماید و در اثر این مداخله و مقاومت برحق افغانها که حق طبیعی شان است خود و وطن شان در معرض خطر اساسی واقع شده اند چنانچه تاکنون طوریکه شما هم بان مختصراً اشاره کرده اید بیشتر از پنج ملیون شان در وطنهای دیگران و در حدود دو ملیون شان در داخل خاک خود مهاجر شده اند . بین ۱۲ لک و ۱۵ لک شان در جبهات جنگ کشته شده اند - شاید در حدود یکنیم لک بندی و ممکن در حدود پنجاه هزار بندی اعدام شده باشند (از جمله معدوم شدگان و مهاجرین افغانها شیکه استعداد و قدرت غریزتی اساسی و رهبری داشتند با در نظر داشت خلی سیاسی موجود طور خاص قابل یادداشت است ) - ممکن در حدود یک لک افغان معیوب شده باشند . مزید بران از کودتای شور تا سال ششم تجاوز شوروی بر افغانستان بصورت لاقید و از ان بعد با کمی قید افغانها از اساسی ترین حقوق زندگی خود محروم گردیده بودند بحدیکه در دوره اول نه آزادی بیان و نه آزادی اجتماع داشتند و نه خود و نه ما بملک شان حتی در درون منازل شان مصئون بودند و منازل شان بکرات از طرف قوه های امنیتی و اردو تلاشی میشده این حال با علاوه تخریب بیما بقه وطن معصوم مان در مجموع به بی اعتمادی تام بر حکومت کابل تمام شد و حکومت از ملت بکلی تجرید گردیده .

در عین حال در جهت ایزویش هم در دوره مقاومت تعداد بیشتر طرف های منظم برای سرنگون کردن حکومت و طرد تجاوز بکومکها بخصوص کومکهای اسلحه و پولی بر قدرتهای خارجی متکی شده و قدرتهای خارجی با استفاده از این حال گوشیدند با در نظر داشت منافع ملی خود آزادی عمل تنظیمها را تهدید نمایند . درینصورت عوامل خارجی در هر دو جهت در قضیه افغان مهمتر شد طوریکه شما هم بان اشاره کنه میگوئید که ' ' عوامل خارجی بیشتر از عوامل داخلی در تشدید بحران نقش داشته اند . ' ' در نهایت موضوع حل قضیه افغان عمدتاً از قدرت افغانها خارج شده اساساً بر قدرت های خارجی بسته گردید . با آنهم طوریکه پشتونها گویند :

که غر لوی دی په سر بی لار شته

نباید ما بوس و حتا دلسرد شد و باید پیوسته بی طرق حل بحران بود وبگفته خوشحال ختک :

که قسمت دی د زمري په خوله کی ورکړی د زمري په خوله کی مه پرېزده همت

ازینجاست که مساعی شما برای جستجوی یک راه حل ( قطع جنگ و تشکیل یک حکومت قابل قبول برای کافه هموطنان ) که در آغاز سال ۱۹۸۷ بنام ' ' آشتی ملی ' ' اعلام نموده اید اکنون قدم های اولی در راه راست بحساب میرود - ولی از آنجا که هنوز هم مورد قوت تمام طرفهای نیدخل افغان واقع نشده معلوم است باصلاحات اساسی ضرورت دارد . چنانچه شما هم طور ضمنی این حقیقت را قبول کرده پیوسته نقاط اصلاحی دیگری بان میافزائید که اینک شکل آخری آن در این دعوت

نامه بشکل ذیل ارائه شده است :

۶۶ دولت جمهوری افغانستان نمیتواند که بامید تغییر ذهنیت ها و پالیسی های جانب مقابل در انتظار نشسته و ابتکارات صلح خویشرا با بنده موکول کند. بادرک این حقیقت که تامین صلح و دیموکراسی نمیتواند بدون تعدد احزاب و پلورالیزم سیاسی بمیان آید ما معالجه و اشتلاف همه نیروهای افغانی را مطرح نموده ایم ۶۷

۶۸ ما پیشنهاد کرده ایم که مذاکرات وسیع میان دولت جمهوری افغانستان و تمام نیروهای سیاسی جامعه ما در داخل و خارج کشور که خواستار تامین صلح و قطع جنگ استند آغاز شود. مقصود از این مذاکرات فراهم ساختن زمینه تدوین یک کنفرانس مرتاسری صلح با اشتراك همه نیروهای لیدخل میباشد. در این کنفرانس روی ایجاد یک شورای رهبری کشور که از عقائد و نظریات همه نیروها نمایندگی کند موافقت بعمل خواهد آمد. کنفرانس مرتاسری صلح همچنان یک آتشبس ششماهه را اعلام مینماید که در خلال همین مدت حکومتوقت اشتلافی دارای پایه های وسیع اجتماعی توسط شورای رهبری و تحت اداره آن تشکیل خواهد شد. شورای رهبری همچنان کمیسیون تعوید قانون اساسی جدید و قانون جدید انتخابات را ایجاد میکند ۶۹

۷۰ شورای رهبری پس از تأیید مسوده های قوانین مذکور لویه جرگه عنعنوی مردم افغانستان را دعوت مینماید تا بر مسوده های متذکره غور نموده و آنرا به تصویب برساند. سپس انتخابات آزاد سری مستقیم مساوی و همگانی پارلمانی بر اساس قانون جدید دایر گردیده و حکومت جدید بر اساس نتایج انتخابات به وسیله حزب و یا اشتلاف احزاب دارای اکثریت کرسی ها در پارلمان تشکیل خواهد شد و اداره امور کشور را بر اساس قانون اساسی جدید بر عهده خواهد گرفت. ما حاضر هستیم تا برای جلوگیری از سوء اعتماد و بخاطر تضمین قانونیت در جریان انتخابات نظارت و کنترل یک کمیسیون بین المللی را بپذیریم ۷۱

۷۲ بمنظور حل ابعاد خارجی قضیه جمهوری افغانستان پیشنهاد کرده است تا یک کنفرانس بین المللی با اشتراك افغانستان و همسایگانش کشورهای تضمین کننده موافقتنامه های ژنیو روسای جنبش عدم انسلک و سازمان کنفرانس اسلامی و سایر کشورهای ذی علاقه دائر گردد. این کنفرانس در مرحله نخست بخاطر تقویت آتشبس در افغانستان روی قطع ارسال همه انواع سلاح بطرفین متخاصم بموافقه خواهد رسید و در قدم بعدی کنفرانس مذکور موقف حقوقی جدید افغان ستان را بحیث یک کشور بیطرف دایمی و غیر نظامی که در قانون اساسی جدید نیز تجیل میگردد برسمیت شناخته و آنرا مورد حمایت و تضمین بین المللی قرار خواهد داد. ۷۳

هر افغان که ظرفدار حل بحران از طریق مذاکره و دیپلوماسی باشد این پیشنهاد را خادیده گرفته نمیتواند. در عین حال یقین است شما هم باین فکر خواهید بود که تجویز شما انچنانیکه است برای تمام جوانب لیدخل قابل قبول بوده نمیتواند.

پیشنهاد بدو سبب اساسی باید مورد توجه قرار گیرد. یکی اینکه پیشنهاد حل مسئله را از طریق مذاکره بین ۷۴ نیروهای لیدخل ۷۵ بر طریق نظامی ترجیح میدهد و دیگر اینکه این پیشنهاد نظر به تمام پیشنهاد ها شیکه تا کنون از طرف شما پیش شده است منجمتر بوده تعداد زیادی از موضوعات را که بصل مسئله ارتباط دارد در بر دارد و در نهایت بر انتخابات مرتاسری سری و مستقیم استوار است و بدینصورت یک شرط اساسی فیصله بحران مبنی بر اراده ملی را پوره میکند اما طریقه ای را که برای تحقق اراده ملی تجویز نموده اید این مامول را برآورده ساخته نمیتواند و این نقیصه اساسی آن شمرده میشود که بزودی بر آن بحث میشود.

اکنون حل بحران از طریق مذاکره بخاطری مرجع شده است که طرقلهای درگیر در قضیه طی ۱۶ ماه که از خروج قوای شوروی از افغانستان میگذرد در حال بن بست میباشد - راکتها هم بر مردم کابل و هم بر مردم اطراف چون معماهای کور حواله میشوند و تعداد زیادی از هموطنان زنده و مستحق زندگی با اسلحه های اجنبی از طرف خود افغانها کشته میشوند. در عین حال امراض گونه گون از قسمی بی نظیر و در بعضی حصص کشور قحطی زندگی افغانها را تهدید میکند - نسل جوان از معارف و حتی تحصیل ابتدائی محروم شده است و بگفته انجنیر محمد اسحق ۷۶ ملتی در حال مردن است ۷۷

دوام این تراجیدی ملی باید برای هیچ افغان بخصوص آنها شیکه خدمت بهموطنان را شعار ملی و اسلامی خود میدانند بیشتر از این قابل قبول نباشد. البته اپوزیسیون یا دست کم قسمت عمده آن بنا بر دلائلی هنوز هم بمذاکره با حکومت کابل حاضر نیست و پیشنهادات را که شما از تاریخ اعلام سیاست بنام ۷۸ آشتی ملی ۷۹ تقدیم نموده اید در اعلامیه های خود رد کرده و حتی عده ای صریحا بصل نظامی قضیه اصرار دارند. محمد ظاهر شاه سابق که قرار سری ذهنیت مرحوم پوهاند سید بهاوالدین مجروح یگانه شخصی است که از حمایه کافه افغانها برخوردار میباشد میگوید ۸۰ تحمیلی کمونستی نظام لا هم به کابل کنی باقی دی. ۸۱ شاغلی صیغت الله مجددی رئیس حکومت موقت با الفاظ صریح بدوام مبارزه نظامی اصرار دارند و میگویند ۸۲ ما هرگز با دو گروه کمونست خلق و پرچم تحت هیچگونه شرایطی اشتلاف نخواهیم کرد بلکه با اعمال فشار و تشدید مبارزه نظام کمونستی را در کشور خویش سرنگون خواهیم ساخت. ۸۳ در حالیکه استاد بهرمان الدین ربانی امکان حل سیاسی قضیه افغانستان را ۸۴ سازش با کمونزم ۸۵ میخواند.

پس طوریکه دیده میشود اختلاف بین موقفها بنیادی است و این یکی از اساسی ترین مشکل دوگانه در راه حل موضوع از طریق سیاسی بشمار میرود. و شکل دوم مداخله قدرتها خارجی در امور داخلی افغانستان است که بزودی بر آن بحث میگرد.



درین حال باید چه کرد ؟ موقف شما واضح است که میگوئید « دولت جمهوری افغانستان نمی تواند با مید تغییر ذهنیتها و پالیسیهای جانب مقابل در انتظار نشسته / ابتکارات صلح خویشرا به آینده موکول کند. » برآستی هم با در نظر داشت دوام بحران و عواقب خطرناک آن اکنون بیشتر از هر وقت دیگر جستجوی راه حل از راه عدالت و سیاست لازمی شده است. بن بست دوامدار / راکتبهایی کور، بی اتفاقیهای آفتابی بین سران اپوزیشن، تراجیدی های دلخراش تورخم، فرخار و امثال زیاد آن، فیصله قضیه را از جبهه جنگ بهمیز مذاکره و از قوماندان حزبی بمركز سیاسی انتقال است. با فشاری بر حل قضیه صرف از راه افغان کشی و برانگیزی اهمیت و انجذاب خود را از دست داده است. امام خمینی ایران علی الرغم موقف سخت خود در برابر عراق بالاخره بمذاکره حاضر شد. پیغمبر اسلام حضرت محمد ( ص ) این روش را با پیمان حدیبیه سیزده و نیم قرن پیش از امروز برای مسلمانان سرمشق گذاشته است.

اما ممکن نیست « ابتکارات صلح » شما و یا ابتکارات صلح مشابه از هر طرف دیگریک پیش شود بدون همکاری تمام جوانب نیدخل و موثر ملی امکان عملی پیدا کند / طوریکه جنگ قطع گردد و حکومتی بر بنیاد قاعده وسیع بمیان آید و امر اعمار کشور ویران شده آغاز گردد. در غیر این نوع همکاری و آمادگی برای همکاری طوریکه شاه سابق بحق گوید « زمونیز د هیواد له منطقوی او بین المللی بعد نه را پیدا شوی جریانات د داعی خطر بکار بندوی دی چی که افغانان پخپله په ابتکار گوتی پوری نکړی، پاشی ملی مصالح بی څه چی حتی د افغانستان بقا د بین المللی او منطقوی گڼو تابع شی. »

برای اینکه « ابتکارات صلح » شما اساس مذاکره شده بتواند باید بعدی جامع گردد که ممثل واقعی دست کم بیشترین افغانها شود. بفکر من توقعات مردم، قطع جنگ، تشکیل یک حکومت ملیا سلامی بدون آنکه اینطرف یا آنطرف با قدرتها خارجی در آن اعمال نفوذ کند، یعنی در کمال آزادی مرجعاً تحت نظارت موسسه ملل متحد و یا کدام هیئت دیگر بین المللی قابل قبول برای طرف های نیدخل بمیان آید. برای تحقق این مامول حتمی است که قدرتها خارجی با انصراف از اعمال نفوذ در قضیه افغانستان زمینه آن را مساعد سازند. تعدیلات لازم در « ابتکارات صلح » شما آورده شود و ملل متحد پروسه تشکیل حکومت را نظارت کند.

در قسمت زمینه سازی عملی حتمی است که قدرتها خارجی اصل حاکمیت ملی افغان را که در گفتار های خود بان اعتراف دارند در عمل بپذیرند. قدرتها نیدخل در قضیه افغانستان به دیگیو کوردوویز سابق معاون سرمنشی ملل متحد حین امضای توافقات ژنیو در اپریل ۱۹۸۸ چنین وعده هم داده بودند. طوریکه کوردوویز در یکی از مقالات خود در واشنگتن پست ( ۱۲ اپریل ۱۹۹۰ ) مینویسد: « در ژنیو تمام آنهاشیکه در مذاکرات اشتراک کرده بودند بکرات بمن گفتند که بعد از خروج قوای شوروی افغانها مجال آن را خواهند داشت که از حق سلف دیتر منیش خود آزادانه استفاده کنند. » شاید نقش اتحاد شوروی درین مورد بیشتر از هر کشور دیگر باشد. اتحاد شوروی باید بر طبق قوانین بین المللی بخصوص توافقات ژنیو که خود یکی از تضمین کنندگان دوگانه آن است در قسمت زمینه سازی با اقدامات مشخص ذیل بپردازد:

سرحد مشترک خود با افغانستان را بحیث سرحد بین المللی در رفت و شد افراد و انتقال اموال و غیره عملاً احترام نماید - تعداد دپلوماتهای خود را در کابل که به تخمین مارک فریمین نماینده لاس انجلس تایمز در کابل ( ۵ جون ۱۹۰۰ ) در حدود ۵۰۰ نفر میباشد اگر با پرمونل افغانی در ماکو برابر نمیسازد دست کم متعادل سازد - تعداد تبعه خود را که بنام « مشاورین » در موسسات ملکی و نظامی در کابل و سایر شهرها و بعضی موسسات دیگر بین سه هزار و چار هزار تخمین شده اند تقلیل دهد و تعداد اصلی باقیمانده را با خود یا حکومت کابل اعلام نماید. تقلیل آنها به علتی لازمی است و خساره وارد کرده نمیتواند که بخدمت آنها هم بخاطر محدود بودن پروژه های انکشافی و هم به سبب مخالف بودن افغانها با آنها ضرورت احساس نمیشود. معکوساً وجود آنها با اینقدر تعداد زیاد آنها در شرایط موجود هر افغان را باین فکر مینماید که آنها حتما کدام مطلب خاص یعنی مطلب خلاف مصالح ملی افغان را تعقیب می نمایند و در صدد آنند که وقتی پروسه تشکیل حکومت آغاز می یابد بشفع حکومت کابل و شوروی اعمال نفوذ کنند.

اتخاذ این اقدامات از طرف شوروی بدون شك تاثیرات فراوان در قسمت زمینه سازی حل قضیه از راه مذاکرات خواهد داشت. از جمله در دو ساحه ذیل تاثیرات آن فوری و نهایتاً اساسی خواهد بود. (الف) جمهوری پاکستان با اتخاذ اقدامات مشابه تشویق و امانه خواهد شد. بدون شك اتخاذ اقدامات مشابه از طرف پاکستان برای مساعد شدن زمینه حل قضیه از راه مذاکره و دپلوماسی بان اندازه مهم است که از طرف اتحاد شوروی مهم میباشد. در صورتیکه شوروی با اقدامات فوق الذکر بپردازد پاکستان هم با احتمال غالب بان خواهد پرداخت. اگر چنان نکرد غالباً با فشاریکه از طرف افغانها و کشور های نیدخل بخصوص آمریکا و عربستان سعودی بران وارد خواهد آمد تن خواهد داد. اگر اینهم موثر واقع نشد درینصورت شوروی میتواند اتخاذ اقدامات خود را در زمینه با اتخاذ اقدامات مشابه از طرف پاکستان مشروط کند. اما انکشافات سیاسی اخیر نشان میدهد که اقدامات سایر کشور ها در واقع عکس العملی در برابر پالیسی های شوروی در افغانستان میباشد. بنا بر آن استنتاج شده میتواند که اگر شوروی با اقدامات فوق الذکر بپردازد پاکستان به پیروی از آن با اقدامات مشابه خواهد پرداخت. اگر اینچنین میشود گویا نصف قضیه حل شده خواهد بود و این به سببی

UNITED NATIONS



NATIONS UNIES

POSTAL ADDRESS—ADRESSE POSTALE UNITED NATIONS, N.Y. 10017  
CABLE ADDRESS—ADRESSE TELEGRAPHIQUE: UNATIONS NEWYORK

EXECUTIVE OFFICE OF THE SECRETARY-GENERAL  
CABINET DU SECRETAIRE GENERAL

REFERENCE:


29 May 1990

Dear Mr. Hashemeyan,

On behalf of Mr. Giandomenico Picco, I would like to acknowledge receipt of your letter dated 7 March 1990 to which you attached a copy of the Peace Plan for Afghanistan.

As you are aware, the Office of the Secretary-General in Afghanistan and Pakistan (OSGAP) is involved in the search for a comprehensive political solution to the Afghan problem. Let me assure you that your Proposed Three Stage Peace Plan has been brought to the attention of Mr. Picco.

Yours sincerely,

  
Aleksandar Martinovic  
Political Officer  
Executive Office of the  
Secretary-General

Mr. Sayed K. Hashemeyan  
Afghanistan Mirror  
5379 Granada Street  
Montclair, CA 91763

که نقش این دو کشور در حل قضیه بخصوص هم میباشد چنانچه کوردوویز در مقاله پادشده خود گوید: « ( حل قضیه افغانستان ) صورت نگرفته به سببیکه توافقات ژنیو نه تنها خروج قوای شوروی بلکه فاصله گرفتن کامل بین المللی را در نظر داشت تا افغانها را قادر سازد که اختلافات ذات البینی خود را رفع کنند مثلیکه این کار را در گذشته چندین مرتبه اجرانموده اند. اگر اینچنین میشود دلیلی وجود ندارد که مسئله افغان از طریق مذاکره ممکن نشود. » (ب) اتخاذ اقدامات مشخص از طرف شوروی که در بالا تذکار یافت بحکومت شما هم اعتبار خواهد داد. حکومت شما مسلماً تا کنون از اعتبار و مشروعیت برخوردار نیست - علت آنهم واضح و این است که بعد از تجاوز شوروی بر افغانستان حکومت کابل بزور و قوه نظامی آن بمیان آمد. افغانها هردو کار را منافی حقوق اساسی و اصل حاکمیت ملی خود دانسته علیه آن رزمیدند. هر قدر که قوای نظامی شوروی در جنگ با افغانها در گیر شد بهمان اندازه حکومت کابل بی اعتبار تر و از مردم تجرید تر شد. معکوساً با بیرون شدن قوای نظامی از این قطبیت واضحاً کاسته شد بحدیکه بعد از آن بخصوص در این وقتها جبهات جنگ دیگر باندازه سابق حاد نیست و در دینامیزم جنگ و اپوزیشن کاهش مخصوصی رونما شده است. در این میان اقدامات که در کابل جمعاً بنام « آشتی ملی » یاد میشود تاثیر وارد نمود. ولی برفع بحران طور اساسی کومک نکرد و گمان انهم نمی رود. علت آن هم سابقه حکومت و هم اینست که اتحاد شوروی افغانستان را هنوز هم کاملاً ترک نکرده اتحاد شوروی علی الرغم بیرون کشیدن قوای نظامی خود از راه مشاورین و سفارت نهایت بزرگ و اعطای انواع اسلحه های پیشرفته تر به پیمانیه بیشتر از سابق هنوز هم بحکومت کابل مسلط است. موثر ترین کاریکه اتحاد شوروی برای رفع تشویش بر حق افغانها نموده و زمینه حل قضیه افغانستان را از طریق سیاسی مساعد ساخته میتواند همانا اتخاذ اقدامات است که در فوق ذکر گردید. افغانها در اظهار این تشویش حق بجانب اند. شوروی که يك ابر قدرت است بفکر اینکه سرحدات جنوبی آن نا مطمئن بود بر افغانستان تاخت. افغانها اکنون با این تجربه تلخ و برخوردهای خونینی که با قوای شوروی نموده اند و در حالیکه شوروی هنوز هم به ترتیبیکه گفته شد بالای رژیم مسلط است چطور از آینده 'استقلال کشور' و حاکمیت خود مطمئن شده میتوانند ؟ اکنون که علایم فیصله در حال ظهور است و پیشنهادات ملحق برخی از آن را تشکیل میدهد اتخاذ اقدامات یاد شده ضروری شده بضرر حکومت شما هم تمام نمیشود زیرا که خود شما میگوئید که « قوای مسلح ما از هر زمان دیگر نیرومند تر بوده و قابلیت رزمی خود را طی یکسال دفاع مستقلانه در برابر تهاجمات بزرگ و وسیع قوای مشترک افراطیون قطعات اردوی پاکستان و اجیران وهابی سعودی به اثبات رسانیده است. »

مساعد شدن زمینه حل قضیه از طریق سیاسی طوریکه در بالا بان اشاره شد بمعنی این خواهد بود که تمام نیروها و طرف های نیدخل داخلی که در سیاست ملی تاثیر دارند مذاکره باهمی را بحیث اصل قبول نمایند. شاید بعضی طرفها هرگز حاضر بقبولی این اصل نشوند. اما اگر در پیشنهاد فوق شما و یا هر پیشنهاد دیگریکه باین منظور پیش شود اراده ملی افغان با تطبیق دقیق اصل حاکمیت ملی تحقق یافته بتواند با احتمال غالب از حمایت کافی افغانها و همچنان از حمایت امریکا و شوروی برخوردار خواهد شد. درینحال فیصله از روی کدام پیشنهاد یا تجویز مشکل نخواهد بود زیرا که افغانها از آنجا که بحیث يك ملت دینامیک و تاریخی از کانونشها، عنعنه ها و کولتور غنی برخوردار اند و بخصوص در گوندیماری ( سیاستبازی ) غنیاند در حل قضایای متنازع فیه ما هر میباشند. حکومت ( یا دولت ) هم اساساً نتیجه مقابله طرفهای نیدخل دینامیک است. اما پیشنهادات هرچه واز هرجانب باشد از آنجا که بحران افغان بسبب خونریزی های زیاد و تشدید بی اتفاقی ها و تخاصم ها و همچنان بسبب نیدخل شدن قدرتهای خارجی دارای ابعاد متعدد شده. حل آن در دو مرحله از هم متمایز که در پیشنهاد شما هم آمده است، مصلحت خواهد بود: مرحله موقتی ( عبوری یا انتقالی ) و مرحله دائمی.

در مرحله موقتی میکانیزم و طرز عمل فیصله و در هر حال ملوک طرفها طوری باشد که آهسته آهسته فضای اعتماد و همکاری را بمیان آرد تا در نتیجه آن طرفها روحاً بقبولی مذاکره باهمی و فیصله با رقیب ها و اپوزیسیون آماده شوند. فضای نو خوشبینی که در سطح جهانی پدیدار شده یقیناً که بر موضوع افغان تاثیر مساعدی وارد خواهد آورد. موفقیت مرحله موقتی موفقیت مرحله دومی را در بطن خود دارد.

پیشنهاد شما بنظر اینجانب طوریکه بیشتر تذکار یافت خوب منجم بوده عناصری را در بر دارد که باید در حل موضوع موثر باشد. اما در اصل بر اساسی استوار است که از روی چارلایل لیل بحیث اساس مذاکره قبول شده نخواهد توانست.

اول - پیشنهاد موقوف حکومت شما را بر موقف اپوزیسیون امتیاز میدهد.

دوم - پیشنهاد در يك نقطه بر اصل حاکمیت ملی استوار نیست.

سوم - چون در پیشنهاد حکومت موقتی در مرحله عبوری باید از « نیروهای » مخالف تشکیل شده باشد اینحال فضای سیاسی را عوض آنکه برای رسیدن بمقصد نهائی مساعد سازد محتمل حاد خواهد ساخت.

چهارم - مزیدبران چنان يك قوه بیطرف بین المللی در آن پیشبینی نشده است که از شروع پروسه

بر آن موثر نظر کند.

۱ - پیشنهاد به سببی موقف حکومت شما را بر دیگران ممتاز میسازد که حکومت شما تا بهمان امدن حکومت موقت در کابل با برجا خواهد بود و قوای چند بعدی نظامی ( اردو ملیشا خاد، خاوندی و جوزجانی ) و همچنان محاکم در دسترس آن خواهد بود . این حال کم و بیش بعد از تاسیس حکومت موقت هم بههمین ترتیب خواهد بود، در حالیکه محاکم و قوه های چند بعدی نظامی بخصوص خاد ( یا واد ) که در واقع پایه و محور اصلی حکومت کابل میباشد، اصلا مرکب از عناصر و هواخواهان سر بفرمان حکومت میباشد و هیچ تصور نمیشود که خاد با سابقه افغان کشی و شوروی پرستی که دارد، و اکنون هم کی. جی. بی. برآن مستولی میباشد، بیطرف مانده بتواند . اگر شما واقعا مصمم باشید قضیه افغان از طریق سیاسی حل شود و پیشنهاد شما از طرف اپوزیسیون بهحیث اساس مذاکره قبول شود باید دستگاه خاد از بین برود. خادبست ها شاید استدلال کنند که وجود يك دستگاه استخباراتی، آنچنانیکه در سایر کشور های منطقه جزء حکومت شده، در افغانستان هم وجود این چنین دستگاه برای حفظ امنیت کشور ضروری شده است . متأسفانه این منطق شان درست معلوم میشود ولی اکنون حتمی شده است که عوض خاد چنان دستگاهی بموافقه طرفهای لیدخل و یا از طرف حکومت موقت بهمان آید که متشکل از کدیرهای پروفیشنل غیر متعهد باشد - بودجه آن معین و صرف از خود افغانستان باشد . امور آن طور منظم از طرف محاکم عدلی یا قوه مقننه انتخابی واری شود - و در هر حال وظیفه آن حفظ مصونیت ملی در برابر خطرات خارجی باشد نه اینکه بهحیث وسیله اختناق و ترور ملی در دست حکومت قرار گرفته باشد. وارد آوردن هر نوع اطلاعات تازه بشمول متعدد بودن احزاب سیاسی، تبدیل نام حزب رسمی و عاده تمام ملکیت های ضبطی که قرار شایعات شکل آخری، آشتی ملی، میباشد، بدون الغای خاد مفهوم داشته نمیتواند، زیرا صرف نظر از سابقه غیر قابل عفو آن، قرار گرفته استاد سمندر غوریانی ... اگرچه افراد کابینه بالفرض از عناصر اپوزیسیون درست شود فقط با يك اشارت ( واد ) در يك چاشتگاه و یا شبانگاه سر به نیست میشود . و هم به سببی که علاوه بر ترکیب نامتوازن افراد شامل در حکومت با زمانهای دیگری خیلی نیرومندتر از حکومت بوجود آمده که قدرت حکومت در مقایسه با توانمندی آنها اساسا هیچ است .

۲ - شما در پیشنهاد گفته آید که کنفرانس بین المللی، موقف حقوقی جدید افغانستان را بهحیث يك کشور بیطرف دایمی و غیر نظامی که در قانون اساسی جدید تجیل میگردد، برسمیت شناخته و آنرا مورد حمایت و تضمین بین المللی قرار خواهد داد. چنان فهمیده میشود که شما پیش از پیش فیصله کرده آید که افغانستان باید بهحیث يك کشور بیطرف دایمی و غیر نظامی، در آید و کنفرانس بین المللی این حالت را مورد حمایت و تضمین قرار دهد. اگر این چنین میشود و افغانستان غیر مسلح، مورد حمایت کشور ها منجمله کشور های همسایه قرار میگیرد افغان ستان برای ابد بیک مستعمره و کشور اسیر تبدیل خواهد شد . این نظر بنا بران منافی صریح حاکمیت ملی افغان است . علاوه بران آیا غیر مسلح شدن افغانستان در حالیکه با کشور های بمراتب پر نفوس تر و قوی تر محاط است و این کشور های مجاور با انواع پیشرفته ترین اسلحه ها مجهز میباشد، انتخار ملی نخواهد بود ؟ مسلما در صورتیکه افغانستان غیر مسلح گردد و مورد حمایت دیگران واقع شود استقلال و حاکمیت ملی صرف بنام موجود خواهد بود . شواهدنازی هم در پیشنهاد ده فقره بی خود که بتاريخ ۱۵ فروری امسال پیش کرده است مثل شما غیر نظامی ساختن افغانستان را تجویز نموده است . البته هدف شوروی در باره افغانستان واضح است . شوروی نتوانست با قوه نظامی افغانها را خلع سلاح ساخته زیرا تاثیر خود قرار دهد . اکنون بنام تضمین بین المللی میخواهد عین همان هدف را برآورده سازد در حالیکه بر تضمین بین المللی هیچ اعتبار شده نمیتواند . آیا شوروی هشت سال تمام بفیصله های مجمع عمومی ملل متحد مبنی بر اینکه قوای خود را از افغانستان خارج سازد گوش داد ؟ آیا افغانها تجاوز شوروی را با اسلحه و عزم آهنین خود از وطن طرد ساخت ؟ پس در حالیکه دیگران مسلح باشند افغان های هنوز هم قویتر، مسلحتر و هم بسته تر یگانه ضامن استقلال حاکمیت ملی و زندگی پر افتخار اند و پس در هر حال موضوعات اتخاذ موقف بیطرفی، غیر نظامی شدن، یا نظامی شدن و امثال آن از صلاحیت قانونی و حقوقی خود مردم افغانستان است که در صورت لزوم ذریعه نمایندگان با صلاحیت و انتخابی خود آنرا مورد بحث و نظر قرار خواهد داد نه اینکه کنفرانس بین المللی و یا کدام هیئت دیگر خارجی حق و صلاحیت بحث و فیصله برآن را دارد .

۳ - در صورتیکه قرار پیشنهاد شما حکومت موقتی از طرف شورای رهبری، مرکب از تمام نیروهای سیاسی، بهمان آید این حکومت نه اینکه در مورد تشکیل آینده ملی بیطرف نخواهد ماند بلکه از عهده مساعد ساختن فضای سرد و آرام برای رسیدن بفیصله نهائی برآمده نخواهد توانست . تشنجات و کشمکشهای جدید و شدید دامگیر آن خواهد شد. درینصورت احتمال بروز وقایع ناگوار که اکنون پیشبینی شده نمیتواند میرود که ممکن تمام پروسه فیصله سیاسی را عمیقاً متاثر ساخته و شاید هم از بین برده. برای اینکه از این احتمال جلوگیری شده باشد بهتر خواهد بود حکومت عبوری در مرحله انتقالی قرار تجویز گردد و پس در کدام مرحله مشابه دیگر بهمان آید که امکان استکاک در آن بهد اقل باشد. کوردو ویز در تابستان ۱۹۸۸ برای تشکیل يك حکومت ملی مبنی بر پایه های وسیع پیشنهاد کرده بود که در دوره انتقالی حکومتی مرکب از عناصر غیر فستعهد اما وارد در کشور داری بهمان آید. معنی این تجویز این بود که حکومت کابل جای خود را با این حکومت واگذارد و خود مثل طرفهای دیگر در انتخابات سهم گیرد. چنان فهمیده میشود

که پیشنهاد شما بر مادل نیکاراگوا ساخته شده باشد . بدون شک پلورالزم سیاسی سیستم پارلمانی آن قابل تأیید و برای افغانستان هم مصلحت و ضروری شده است . ولی از آنجا که بین موابق مائندسیمت و حزب خلق کابل تفاوتهای فراوان است و از آنجا که شوروی بحیث همسایه تجربه شده بی اعتبار و مفروض در بدیوار هنوز هم بر حکومت کابل مستولی مییابد مادل نگاراگوا تا جائیکه بحزب رسمی و رژیم کابل تعلق میگیرد در افغانستان عملی و قابل قبول نخواهد بود . در هر حال حکومت موقتی بر طبق پیشنهاد کوردو ویز موظف خواهد بود مقدمات تشکیل حکومت ملی را مساعد سازد . چون اعضای هیئت رئیسه حکومت موقتی قرار تجویز در حکومت آینده ملی شامل خواهند بود این حکومت بحیث عامل وسط بنا بران صادقانه خواهد کوشید با حفظ بیطرفی و با هم کاری و موافقه سران طرفهای ذیدخل با استفاده از کانوئشنهای متداول از قبیل جرگه ها کمیسیونها و قانون اساسی جدید با لایحه حکومتی را مبنی بر انتخابات مرتاسری سری و مستقیم بمیان ارد و بعد از آن خود محترمانه الوداع نماید . البته حکومت موقتی موظف و مکلف خواهد بود که برای مساعد ساختن زمینه مساوی فعالیت برای تمام طرفهای ذیدخل بکوشد و در شهرها و اطراف چنان شرایط را بمیان ارد که هر آن برای تمام طرفها بموجب مقررات و نظارت موثر ملل متحد فرصت فعالیت مساوی میسر باشد .

۴ - در پیشنهاد شما چنان قوه بین المللی پیشبینی نشده است که تا تشکیل حکومت ملی بر پروژه فیصله سیاسی نظارت کند در حالیکه بدون وجود اینچنین قوه مرجع قوه ملل متحد ساخت پیدا فیصله سیاسی ممکن نشود . شما کنفرانس بین المللی مرکب از کشورهای ذیدخل و علاقمند پیشنهاد کرده اید ولی اینچنین کنفرانس نمیتواند مسائل حاد و جنجالی از قبیل آتش بس قطع امله به جوانب متقابل و غیره را در دوره انتقالی طور موثر نظارت و حل کند . در شرایط موجود تنها قوه ملل متحد میتواند از عهده اینچنین امور برآید . ملل متحد در این نوع موضوعات تجربه و سابقه دارد . مورد احترام و اعتبار ملل است . و بصورت خاص موضوع افغانستان از جمله اجندا و مسئولیت آنست . متعاقبین توافقات ژنیو دیپکو کوردو ویز را مامور ساخته بود برای تشکیل حکومت دارای پایه های وسیع مساعدت بخرج دهد . از همکاری و حمایه خود با و وعده داده بود . کوردو ویز بر طبق این وعده ها با طرفهای ذیدخل در قضیه مذاکره نمود و بالاخره پیشنهاد جامعی پیش نمود که اگر عینا مورد قبول واقع نمیشد کم از کم اساسی برای مذاکره شده میتوانست . اما این چنین نشد ، بخاطریکه سران این تنظیمها اهمیت آنرا درک نکردند و اتحاد شوروی و پاکستان برخلاف توافقات ژنیو و هم برخلاف تعهدات خود که بکوردو ویز داده بودند در موضوع افغانستان بیشتر از پیش ذیدخل شدند . اما پیشنهاد هنوز هم برجای خود دارای اعتبار است . تاکنون هر نوع پیشنهادیکه در زمینه پیش شده است با اندازه پیشنهاد کوردو ویز واقعینانه بیطرفانه و موافق بشرایط افغانستان در حالات موجود نبوده است .

در اخیر رئیس مطالب اینجانب در قضیه افغانستان خلاصه میگردد :

اول - قدرتهای ذیدخل خارجی بخصوص اتحاد شوروی و امریکا در حالیکه در بسیاری از موضوعات بزرگتر جهانی با هم به تفاهم و حتی موافقه نزدیک شده اند در قضیه افغانستان همچنان راه مشترکی اختیار کنند که افغانها در نتیجه آن مجال آنرا پیدا کنند که بر طبق اصل حاکمیت ملی به تشکیل حکومت و زعامت مشترک سیاسی ناآل آیند . اتحاد شوروی و پاکستان درینمورد نقش زیاد تری بازی کرده میتوانند . این منفع آنها هم خواهد بود که در افغانستان آرام یک حکومت مستقل ملی حاکم باشد . افغانستان نارام با افغانستان متکی بر یکی آنها و یا حاکمیت انارشی دایمی در آن بدوشک خطرات را با آنها هم متوجه خواهد ساخت . افغانستان بخصوص بلخاظ بشری و کولتوری با آنها و همچنان با ایران بقدری مرتبط است که بحران در آن در درون سرحدات آن مقید شده نمیتواند چنانچه بحران موجود هم آنها را سخت متاثر ساخته است اما اگر با شوروی یا پاکستان و یا هر دو با در نظر داشت بی اتفاقی افغانها امیدوار بسط تسلط از راه طرفهای خاص خود باشند لازم است اینرا در نظر گیرند که طرفهای خاص آنها از اعتماد ملی بهره مند نخواهند شد مثلیکه حزب اسامی و رژیم کابل نشد . استقلال طلبی چنان تمایل قوی سحیه و عنعنه افغان ها را تشکیل میدهد که اکنون اتحاد شوروی هم بعد از تجربه مقابله نهایت سخت با آنها به آن اعتراف دارد و طوریکه نماینده با نطق آن گراسیموف گفت شوروی هرگز بار دیگر با افغانستان قوه نظامی نخواهد فرستاد .

دوم - چون سران طرفهای متعدد افغان در مورد تشکیل حکومت موافقه نکرده اند و درینمورد حتی علایم اتفاق و اشتلاف و دور نمای آن هم دیده نمیشود و از آنجا که افغانها بحیث یک ملت بمشکل ترین مفیقه هیات از ناحیه جنگ گرفتار شده اند و از آنجا که احتمال دارد حاکمیت ملی و استقلال افغانستان تهدید و حتی طلب گردد باید آنها با سرمنشی ملل متحد همکاری کنند تا حکومتی به نظارت ملل متحد با رعایت کامل اصل حاکمیت ملی و بدون تاخیرات خارجی در فضای آزاد و دموکراسی بمیان آید . در عین حال از آنجا که حکومت کابل اساسا با قوه نظامی شوروی برپا شده صرف بر شهر ها و اطراف مجاور آن انهم به اتکا و قوه خاد حاکمیت می نماید و درینقدر موثر قدریکه از کشتار دسته جمعی و انفرادی و اختناق سخت و از مدتی از سیاسی بنام «اشتی ملی» کار گرفته مشروعبیت و قانونیت کسب نکرده باید مانند اپوزیشن غرض بمیان آمدن یک حکومت قانونی ملی با سر منشی ملل متحد همکاری کرده قبول کند که پیش از آغاز دوره انتقالیهای خود را بحکومت موقتی وا میگذارد . تنها با وساطت ملل متحد خواهد بود که خود مردم افغانستان از راه انتخابات مرتا

سری قضیه را رفع کنند. در غیر آن ممکن گذشت زمان مخالفتها و دشمنیهای طرفین را شدیدتر و حل قضیه را هنوز هم مشکلتر نماید. چنان معلوم میشود که اینراه و یا کدام راه مشابه دیگر بالاخره راه حل قضیه افغان باشد. اما پیش از آنکه وطن ویران هنوز هم ویرانتر و هموطنان مصیبت زده هنوز هم مصیبت زده تر شوند و بنابران قضیه پیچیده هنوز هم پیچیده تر گردد ( به آن اقدام نمود. عقل سلیم همین را تقاضا میکند .

دخیل ساختن بیشتر ملل متحد درپروژه بمیان آوردن حکومت به سببی مهتر شده است که ملل متحد بنابرماهیت خود غرض خاص در باره افغانستان ندارد و با آن کشور های علاقمند بخصوص کشور های همسایه در بدیوار مطمئن شده میتوانند که هیچک طرف افغان علیه هیچک آن تحریک و یا استعمال نخواهد شد . این حال حساسیت بین المللی بخصوص حساسیت کشور های مجاور را تا درجه آخری ممکن کم نموده امکان استقرار حکومت را بیشتر خواهد ساخت . علاوه بران بمثل متحد موقع خواهد داد که در موضوع مهم بعدی یعنی در باره اعمار مجدد افغانستان ویران شده سهم اساسی بگیرد . و برای عودت بیشتر از پنج ملیون مهاجر با جلب کومکهای پولی از سایرکشور ها وحتی وسائل و امکانات لازمی فراهم نماید . هر قدر که موسسه ملل متحد درینمورد دخیلترمیشود بهمان اندازه حساسیت کشور های لیدر کمتر شده بخیر و صلاح افغانستان تمام خواهد شد .

سوم - طرزالعمل ها و طرق بمیان آوردن حکومت ملی در صورتیکه طرفهای لیدر داخلی و داخلی برای آن مصمم و آماده باشند هیچ مشکل نخواهد بود. اما در صورتیکه طرفهای لیدر افغانی برای بمیان آوردن حکومت بین خود موافقه و آمادگی نشان ندهند و درینموضوع مصالح علیای مملکتی و ملی را فوق ملاحظات خاص گروهی و شخصی خود قرار ندهند، ممکن نیست بحران موجود رفع شود . هیئت های رئیس طرفهای لیدر و در واقع هر افغان انفرادی صاحب نظر و حساس درینمورد بدرجه اول مسئولیت دارند . این سادگی خواهد بود که فکر شود دیگران نسخه ای غرض رفع بحران ما بیغرضانه مهیا و تقدیم خواهد نمود. اینهم غرور بیجا خواهد بود که از کومک لازمی دیگران درین حال مصیبت ملی و انسانی خود را بی نیاز دانست . تا کنون نسخه های متعددی از هر طرف و حتی افراد هم تجویز و تقدیم شده ولی هیچک آنهم به سبب ناقص بودن و هم به سبب مخالفت طرفهای مقابل مورد قبول عموم واقع نشده . تدویر جرگه ها و انتخابات یکطرفه و ناقص که تا کنون از هر طرف برپا شده مشروعیت را به تدویر کنندگان آن نصیب ننموده و شاید در آینده هم نصیب ننماید، مگر آنکه آنها ملی و بدون مداخله و نفوذ خارجی و در واقعیت امر بمثل اراده عموم باشد . و ما علینا الی البلاغ . با احترام . محمد حق کاکي .

## هموطنان گرامی

با آئینه افغانستان مکاتبه کنید، نظریات و پیشنهادات تا برای نشر ارسال دارید  
آثار منظوم و منثور نویسندگان افغانی و جهان را اگر مورد پسند شما باشد ارسال فرمایید  
اسبته باز کرنام شما نشر خواهد شد.

ترجمه حساب و آثار نیز بزبانهای ملی وطن افغانستان برای نشر پذیرفته میشود

# دولچی میگد به مدچی ... دول پاره میشه



توضیح :

این کارتون در صفحه ۵۰ شماره پنجم آئینه افغانستان به الهام از نامه « هموطن عبدالجبار کدزیر » عنوان « نامه پشاور - شاه شجاع جدید » در صفحه ۴۴ نشر شده بود. انتشار یافته و قرار را پورهای واصله بهزاران قطعه در بازار قصبه خوانی پشاور تکثیر شده و در سائر محافل افغانی وسیعاً مورد تبصره قرار گرفته است.

یکمده هموطنان در اروپا و هندوستان شخص « دول چی » را بیک شخصیت افغانی اشتباه کرده در زمینه طالب معلومات گردیده اند.

احتراماً توضیح میشود که تصویر « دولچی » تمثال جلالتماب غلام اسحق خان رئیس جمهور کنونی پاکستان است که هرگاه به دهل نواختن بپردازد چنین جلوه نمایند.



# نوښنده ګان وړانګې کولیت

اگر بهیښی که نابینا وچاه است - اگر خاموش بهیښی ګناه است

دانشمند محترم دكتور هاشمیان -

هرگاه مدتیست چیزی ننوشته ام وخصوصاً بمطالعۀ اشیئۀ افغانستان که هر روز بیشتر کسب اهمیت میکند و بموضوعاتی که هدف مبارزۀ بیست ساله ما است عمیقاً تماس گرفته تا حال نوشته و مضمونی نفرستاده ام دو علت دارد - علت اول مریضی و متعاقباً وفات مادرم که خداوند (ج) روح شانرا خوشنود داشته باشد. علت دوم که دلیل اساسی این سکوت است سمت و جهتی است که درین اواخر مباحثات اختیار کرده نویسندگان را بدانسو کشانیده از اهداف اصلی منحرف نموده است. لذا به پیروی از ۲۰ بجه نا زان به از انداختن ششماه جنین ۲۰ بعد از آنچه پنج ماه قبل برای قلم در خدمت جهاد پیرامون نوشته مرحوم آقای میر محمد صدیق فرهنگ ارسال نمودم خموشی را به حصه گرفتن در مباحثه و ماجرائی که در شرایط غیر عادی کنونی بزعم من ما را از غایب دور ساخته ترجیح دادم. ولی اکنون که سکوت مرا بهسته بملاحظات خویشی و فامیلی تلقی میفرمائید لذا برای رفع این ابهام آنچه مدتی بود اساس مبارزۀ ام را تشکیل میداد و شما تا اندازه ۲۰ از آن اطلاع دارید و با تاکید به علاقه خاص به خویشاوندی و اخلاص بدوستی اینک منجمله مطالبی است که بخوانندگان محترم جریده اشیئۀ افغانستان تقدیم کرده و ارزو مندیم از طریق شان بهمه خواهران و برادران افغانم در میان گذارم:

آنچه امروز در اروپای شرقی در جریان است و آنچه دیروز در اکثر ممالکی که بعد از مبارزۀ طولانی ازادی شانرا از قید استعمار بدست آوردند - تا اندازه ۲۰ از موقف فعلی ما بدور نیست. حتی جریانی که در فرانسه بعد از سقوط آلمان هیتلری در ختم جنگ دوم جهانی بوجود آمد علی الرغم شرایط جئوپولیتیکی مختلف و متفاوت بازم نقاط مشترکی با وضع فعلی ما داشته است. این حالت که یک واقعۀ اجتماعی یا (social fact) است پدیدۀ ۲۰ است که در نتیجۀ از هم پاشیدن تعادلی که از طریق و بوسیله قوت و قدرت مسلط شده باشد بمیان می آید. در حالات و شرایط عادی مدتی را در برمیگیرد تا تعادل دیگری مستقر گردد و نورم اساسی جدیدی که طرف قبول اکثریت باشد جای گیر شود. مدت زمانیکه برای این استقرار بکار است بشرایط جئوپولیتیکی و ابعادی که این از هم پاشیدگی بمیان آورده است مربوط میباشد. مثلاً در فرانسه بعد از جنگ که در آن قوای مقاومت بدو سه جریان اصلی تعلق داشت (کمونیستها و طرفداران فرانسه آزاد - گولیستها و سوسیالیستها) در حالیکه قوای متحدین آخرین قوای آلمانی را از خاک فرانسه بیرون کشید و دشمن از پا افتاده و شرایط متحدین را قبول کرده بود و در فرانسویان شعور سیاسی کافی موجود بود که کمتر زیر بار قوای متحدین بروند - بازم زمانیکه برای استقرار تعادل جدید بکار رفت تا جمهوریت چهارم توانست جاگزین حکومت ویشی گردد کمتر از یکسال نبود.

در الجزایر که قوه مقاومت را تنها (FLNA) جبهۀ ازادی بخش ملی الجزایر تشکیل می کرد مقاومت ابعاد زیادی نداشت و هم منورین الجزایر که از انکشاف ذهنی و سیاسی برخوردار بودند توانستند استقرار و تعادل را در مدت دو سال برقرار سازند.

مطالعۀ نزدیک عواملی که در این دو مملکت استقرار و تعادل در یک نظام جدید توانست در مدت نسبتاً کوتاهی جاگزین گردد میرساند که در هر دو مثال عناصر متنفع غیر نظامی رول نهایت موثری داشته اند. در فرانسه گروههای مقاومت هرکدام نسبت بقربانی که داده و خساراتی که متحمل شده بودند مدعی بدست گرفتن قدرت بودند - کمونیستها از همه بیشتر تلفات داشتند و رولیکه در زمان اشغال فرانسه توسط آلمان بازی کرده بودند چشم گیر بود ولی متحدین انگلیس و امریکا که میدیدند در اروپای شرقی نسبت عدم سهمگیری مستقیم در مبارزۀ علیه نازیها چندان رولی نداشته اند و باید خواهی خواهی شرایط شوروی را بحیث آزاد کننده این ممالک از اشغال نازی قبول کنند با تقویه مادی و معنوی گروههای غیر کمونیست رول کمونیستها را تضعیف کردند. امریکا میخواست جنرال ژیرو را بقدرت رساند ولی انگلیسها قبلاً زمینه را برای جنرال دوگول رئیس حکومت فرانسه آزاد آماده ساخته بودند. لذا ابعادیکه فرانسه میتواندست بان مواجه باشد مداخلات انگلیس و امریکا و عناصر داخلی مقاومت بود. کمونیستها را طوریکه گفتیم نه امریکا و نه انگلیس و نه حاضر سازمانهای مقاومت میخواستند. پس برای اداره فرانسه باقی میماند ژنرال ژیرو و ژنرال دوگول. ولی چون ژنرال دوگول بکمک انگلیسها موسس فرانسه آزاد بود و درمدت اشغال فرانسه با سازمانهای مقاومت ارتباط نزدیک داشت و از شناختی بیشتر مردم برخوردار بود لذا امریکاییها ناگزیر در مقابل خواسته ملت فرانسه معترف بشکست سیاسی خود شده و ژنرال دوگول را برسمیت شناختند. از طرفی ژنرال دوگول برای استقرار نظام سیاسی جدید مجبور بود بخواسته های



مردم فرانسه ارج بگذارند و بکمونست‌ها در اولین حکومتش پست‌های وزارتخانه‌های مهم و متعددی بدهند. دوگول به تنهایی در مقابل کمونست‌ها ضعیف بود و سازمان‌های مقاومت فرانسه طوریکه در بالا بان اشاره شده هرکدام ارزشمند بودند قدرت را بدست‌آورد ولی همه میدانستند که هرگاه برای این امر بزور متصل شوند نزد ملت فرانسه که پختگی سیاسی دارد و تازه از زیر بار یک دیکتاتوری بیرون شده است از ارزش خود میکاهند و جای خود را در انتخابات برقیب خود خواهند داد. لذا هرکدام کوشش میکرد رقیب و حریفش را متهم بداشتن ارتباط با قوای اشغالی آلمان نماید و به نحوی از آنها حریفش را در ذهنیت عامه خورد و ذلیل سازد و جای را برای خودش و کاندیدش خالی کند. این عملیه چنان هرج و مرجی بهمیان آورد و سوءتفاهماتی خلق کرد که حتی پای اشخاص را که واقعا دشمن سرخست دیکتاتوری بودند و مخالفتشان در مقابل قوای اشغالی اظهار من‌الشمس بود در میان کشیده شد و متهم بهمکاری با دشمن گردیدند. درین وقت است که منورین فرانسه خاصا آنانیکه در مسائل نظامی و سیاسی دخیل نبودند احساس مسئولیت کردند. چنانچه فیلسوف و نویسنده مشهور فرانسه ژان پول سارتر در کنفرانس یونسکو ۱۹۴۶ منعقد در پاریس در یک بیانیه رول نویسنده را تعریف کرد و او را در قبال موقفش متوجه مسئولیتش گردانید. وی راجع باینکه چه کسی را نویسنده میتوان گفت و نقش نویسنده در اجتماع در شرایط بن بست از چه قرار است توضیحاتی داد. از همین لحاظ است که ژان پول سارتر را مفکر بن بست‌های تاریخ (Penseur des impasses de l'histoire) لقب داده اند.

شرح آنچه به تعقیب با همزمان ژان پول سارتر مایر نویسندگان فرانسه در تشریح و توضیح موقف انسان (در جامعه که ارزش‌های اساسی جای خود را بارزش‌های تحمیل شده سپرده مقاومت و مبارزه انسان در برابران با تسلیم شدن برخی در مقابل فشار و قوه با تهدیدی که این قوت در آزار و از بین بردن زن و فرزند و عزیز ترین کسان او وارد میکند فهم این موقف و بخشیدن عجز کسانیکه نتوانستند در برابر ظلم و استبداد مبارزه و مقاومت کنند) بعمل آوردند گرچه برای ما سودمند است ولی بدرازا میکشد و بهمین علت است که بمختصر آنچه در باره الجزائر گفته آمد نیز اکتفا میکنیم و متوجه آنچه در شرایط کنونی که هر روز بعد جدیدی بابعاد مبارزه ما افزوده میگردد نویسندگان ما چه مکلفیت دارند، میشویم:

(۱) باید از خود پرسید نویسنده چه کسی است چه امتیازی به تناسب دیگران دارد و چون هیچ حق و امتیاز بدون وجهه و مسئولیت وجود ندارد چه وجهه نویسنده ما در برابر مردم و جامعه دارد و چه نوع مسئولیتی در نزد تاریخ؟

بهران قاطع نوشتن را (بفتح اول و کسر ثانی) بمعنی چیزی نوشتن و کتابت کردن و به فتح اول و ثانی بمعنی در نورددیدن طی کردن و پیچیدن آورده است. هرگاه نوشتن مراد از چیزی نوشتن و کتابت کردن باشد که انرا سواد داشتن نیز میگویند ما بان کاری نداریم ولی هرگاه نویسندگی که امروز فن است و هنر و کاری بر علاوه کتابت کردن است مطرح باشد مورد نظر ما است.

در گذشته در وطن ما کتابت کردن را میرزائی میگفتند و میرزا بدو طبقه تقسیم میشد: میرزا بنویس و میرزا بدان. البته میرزا بنویس همان کاتب عادی بود که در برابر آنچه مینوشت و در واقع دیکته میشد وجهه و مسئولیتی نداشت ولی آنکه میرزا بدان بود امتیازات خاصی داشت و هم در برابر آنچه می نوشت در خور بازخواست بود (منشی دربار و مستوفی الممالک ازین نوع میرزاها بودند) ولی امروز که بنای ارزشها ویران شده و هرکسی بخود حق میدهد هرچه بخواهد بگوید و هرگاه سواد دارد هرچه میخواهد بنویسد و ملاحظه بازخواستی هم در میان نیست تنها آنها آنانیکه واقعا میدانند چه می نویسند و چه باید بنویسند در خور اهمیت هستند. ژان پول سارتر نویسندگان را بدو دسته تقسیم میکند - نویسندگان متعهد (ecrivain engagé) و نویسندگان آزاد. نویسنده متعهد کمیت که به پیروی از یک ایدئالوژی و یا مسلک خاص و برای اثبات مدعا مینویسد. این نوع نویسنده روش و منطق قیاسی (deductive) داشته و خواننده قبلا میداند اثر نویسنده بکجا می انجامد و به نتیجه میرسد. این روش را ما نزد نویسندگان موجد رژیم کابل و در انتشارات سازمانهای پشاور و نمایندگان شان در ممالک غربی می یابیم ولی نویسنده آزاد از درد و رنج آوارگان، فحشه و ناله اطفال معصوم، بی پدر و مادر، از بمباردمان ویران کننده و خاتمانسوزان و اماندگی بیوه زنان بی سر پرست که توسط ادم فروشان به بیرون از محیط شان سودا میشوند، از تفرقه و خانه جنگی و برادر کشی متاثر میشود، الهام میگيرد برای رفع دردها و آلام وارده و استخلاص مصیبت زده ها از بلای خاتمانسوز جنگ قلم بدست میگيرد و عواطف دیگران را از آنچه خود متاثر شده متاثر میسازد و تحریک میکند.

نویسنده آزاد دو مکلفیت عمده دارد: اگر واقعه نگار است با بخت واقعات را بکمال ما نیت داری ترسیم کند تا منبع معلومات موثق برای کسانیکه تصمیم میگیرند باشد. مکلفیت دوم آنست که از غرض شخصی بپرهیزد چه غرض شخصی دامن عفت قلم را لکه دار میسازد و نویسنده را بی ارزش فهم و تطبیق این دو مکلفیت است که امروز در دنیای آزاد در مطبوعات بهیئت قدرت چهارم در کنار سه قوه تقنینی اجرائیه و قضائی غرض اندام نموده است.

لذا برای ما آوارگان افغان که بقول استاد سخن مرحوم خلیل الله خلیلی:

شکسته بال تر از ما میان مرغان نیست که با بطقه دامیم و آشیان مفقود

که می بینیم برادران ما در سنگرهای داغ خاکی ابر قدرتی را با آهن و پولادش بشکست مواج ساختند تا مجبور شد خاک ما را ترك كند ولی امروز شمر این فتح و ظفر نصیب ما نیست خیلی طاقت فرما است - ما اوارگان در دنیای مدنی غرب تنها زجر معنوی می کشیم ولی زجر این ناامیدی و ناکامی را برادران ما که در پاکستان و ایران اواره اند و با در داخل خاک هنوز برای بقای خود به برادر کشی ادامه میدهند بیشتر متحمل میشوند - زجر این ناکامی را بیشتر در چهره های دو ملیون برادران ما که گروگان رژیم کابل هستند میتوان مشاهده کرد که در شرایط کنونی نجیب الله را بر حکمتیاری که هر روز راکت کور نثار شان میکند ترجیح داده اند -

در چنین شرایط است که نویسنده آزاد افغان قلم بدست میگیرد عناصر در گیر در مبارزه را متوجه نقاط ضعیف شان ساخته و هدف را که اتحاد عمل برای آزادی وطن است از هرچه بالاتر قرار میدهد - انگشت تنقید روی موضوعات اساسی میگذارد - بخاطر اغراض شخصی و یا مطالب بی کوب متعرض نمیشود چه میدانند تعرض طرف را با صلاح نمیکشاند بلکه موقف گیر میسازد و به دشمنی احمقانه سوق میکند که مطلوب نیست -

برادر محترم دکتور هاشمیان - جریده تان با مطالبی که در بر دارد میتواند ما را يك و یا چند قدم بیشتر و سریعتر بهرام و غایه نزدیک کند و مسئولین امر را متوجه مکلفیت شان سازد - جواب شما را بنامه دکتور نجیب الله خیلی معقول مناسب و بجا یافتیم - ما که داعیه برحق داریم و از پشتیبانی بین المللی بر خوردار بودیم از چه هراس داریم که نتوانیم يك اقلیت ناچیز را ( که از يك فیصد ملت هم نمایندگی نمیکند ) از طریق سیاست منطق و مذاکره بواگذاری از موقف بیدوام شان قانع سازیم - شکی نیست که دکتور نجیب الله و دار و دسته اش در ویرانی کنونی وطن طوریکه شما قشنگ تشریح کرده اید از عوامل عمده بوده اند و بایست یک روزی در پیشگاه قضاوت ملی قرار گیرند ولی هرگاه امروز او حاضر است از برادر کشی دست گیرد و قدرت را به پیروی از اهل اراده ملی واگذار بخواسته مردم سازد ما نباید برای مصلحت دیگران بهنگام ادامه دهیم - من شخصا فکر نمیکنم تنها به ظاهر متکی شد و برای آنکه نجیب الله داد از اسلامیت می زند بحرف او اطمینان کرد ولی یقین دارم وقتی مراجعه بار مردم شود و این عمل در زیر نظارت بین المللی صورت گیرد دکتور نجیب الله با آنکه پنجاه یا صد هزار نفر طرفدار داشته باشد نخواهد توانست به ترازوی ملی را به نفع خود متعادل سازد -

برادر محترم - آنچه شما در مورد باو پاسخ نوشته اید و من تأیید میکنم تا دو سال قبل کسی جرئت اظهار انرا حتی در مجالس خصوصی نداشت زیرا انقدر چون عنکبوت اسیر تارهای خود تافته خود بودیم که تصور دوام حکومت کابل بعد از خروج قوای شوروی نه تنها در مخیله ما گنجایش نداشت بلکه انانیکه میتوانستند اوضاع را از ناحیه افاقی بررسی کنند ما را عمدا بیشتر درین اسارت فکری تشویق کردند -

معین وزارت خارجه امریکا ضمن سفرش در پاکستان در محاضره ای گفته بود که حکومت نجیب پیش از یکماه دوام نخواهد کرد - امروز همه میدانیم برادران ما که در صدر امور در پشاور تشریف دارند اسیر سیاست ( I.S.I. ) پاکستان هستند و نمیتوانند هر قدر هم خواسته باشند مکلفیت و وجیهه ملی خود را با در نظر گرفتن مصلحت ملی از پیش ببرند - برخی هنوز هم در انتظار آنند که آقای بوش و گورباچوف در مورد مرنوشت ما چه تجویز مینمایند - افسوس ! آنچه خود داشت از بیگانه تمنا میگرد !

ایا ندیدند که هیچکسی بخاطر منافع ملت کوچکی مصالح خود را بمخاطره نمی اندازد ؟ هرگاه فراموش شده باشد که دیروز دولت امریکا رژیم کابل را برصمیت شناخته بود ولی امروز مشاهده میتوانند که در استقلال طلبی دول بالتیک امریکا المان و فرانسه چه موقعی گرفتند ؟ موقعی مایوس کننده برای انانیکه انتظار داشتند امریکا و متحدین غربی اشر به داد شان خواهند رسید ولی موقعی است آموزنده برای مردم آزاده لیتوانیا لاتویا و استونیا که باید خود با اراده ثابت تصمیم بگیرند -

ما نباید از پاکستان غیر از آنچه تا حال عمل کرده انتظار و توقعی داشته باشیم یا از عربستان سعودی یا از ایران در حالیکه از موقف انصاری شان قدر دانی میکنیم ولی باید بدانیم هر کدام از خود مصلحتی دارند و بایست منافع ملی خود را مرجع دانند - نوشته بزرگوار محترم آقای مجروح که بحث نویسنده واقعی احساس مسئولیت میکند و در بحث در اطراف مسئله اسلامستان چند موضوع عمده را از هم تفکیک کرده و در اطراف هر کدام آنچه لازم است گفته است واقعا چنانکه میفرمایند « دولتهای مانند مصر ایران و افغانستان پیش از اسلام هم موجود بودند و بعد از اسلام هم با کمی تغییر و تبدیل قیافه موجودند و ثابت میکند که یگانه دلیل وجود آنها دین نبود ... ولی بایست علاوه کرد که ملت افغانستان که ملت مسلمان است همچنانکه بافغانیت خود بسته است و افتخار دارد با اسلامیت خود نیز با ایمان عمیق بستگی دارد - افغانها يك ملت آزاده بوده و هستند و همیشه برای آزادی خود در برابر کشور کشایان مبارزه و مقاومت کرده استقلال خود را حفظ نموده اند - ملت مستعمره نبوده اند که برای جدا شدن از خاکی و یا سلطه بنام دین و ائمن خاص تشکیل دولت کنند و اسم خالصستان یا پاکستانی روی آن بگذارند - افغانیت ما نه تنها با اسلامیت ما در تضاد نیست بلکه فکر میکنم برای جهان اسلام که سالها در زیر یوغ

استعمار انگلیس و فرانسه زیسته مقاومت و جهاد ما افغانها کلانترین افتخار و منبع الهام برای آزاد ساختن سر زمین های اعراب از چنگال اسرائیل کوچک و غاصب باشد.

محترم دکتور هاشمیان - ابتکار تان در طرح پیشنهاد مغفرت و زمینه باز گذاشتن مجله برای پیشنهادات ماثر برادران قابل قدر و تمجید است . هیچک پیشنهادی طرحی نمیتواند صد درصد قابل قبول باشد و فاقد نکات ضعیف . آنچه در خور اهمیت است و دارای ارزش است جرئت ارائه آن است درین فرصتیکه به بن بست بزرگ تاریخی مواجه هستیم . هرگاه این مقوله واقعیت داشته باشد که در افغانستان عزیز زنده نیک نام و مرده بدنام کسی ندیده است باید تاسف کرد و چنین استنباط نمود که انیکه از ترس بدنامی کاری انجام نداده اند نه تنها نیک نام نخواهند بود بلکه در جمله مرده گان باید حساب شوند .

خواهران و برادران عزیز - خوانندگان جریده آئینه افغانستان بیایید باین مقوله نادرست پایان دهیم و با شهامت اخلاقی از اطلاق تاپه بدنامی نترسیم و زنده های نیک نام باشیم - سرنوشت خود را بدست خود گیریم و پیش از این بیگانگان را موقع ندهیم برای ما عبا و قبا و به انداز قد و قامت ما و برای منافع خود بسازند . بیایید در یک گرد هم آئی در یک مملکت بیطرف افغان های با احساس مسئولیت ( برادران ما در پاکستان و ایران و در هر کجائی که هستند ) بدون قید مقام و شخص محض برای ارضای خدایند (ج) و تنها بروی علاقه ایکه بخاک وطن دین و مردم خود دارند و درین یازده سال مبارزه خود را چه با شمشیر و تفنگ چه از راه تنظیم مقاومت و رس رسانی چه با قلم و زبان با شهادت رسانیده اند جمع شوید و سرنوشت خود و وطن خود را مورد بحث قرار دهید . تمویل سفریه قوماندانها و سران قوم را تنظیمها که لله الحمد از مدارک مالی برخوردار هستند بدوش بگیرند مهاجرین امریکا و اروپا خودشان از طریق ملل متحد و یا مراجع دوستدار حل قضیه افغانستان اقدام کنند . من یقین دارم آنچه کوردوویز گفته است هواپندی نیست .

«باالخره افغانها خودشان راه خود را در می یابند.»

در انتظار بازگشت صلح و آرامش که یگانه شرط مراجعت اوارگان بوطن است و در خدمت مملکت ملی با استعانت ذات پاک الهی . دکتور امان الله رسول - ۱۲ جوزای ۱۳۶۹ - لوزان سویس .

## ( عزیز بزرگوار )

هموطنان مسلمان

هموطنی از اروپا سطور ذیل را بقسم تبریک عبد به آئینه افغانستان فرستاده است که

ما با اظهار تشکر از آن هموطن آنرا عینا بشما انتقال میدهم :

« عید سعید اضحی را بشما و فامیل محترم تان تبریک گفته آرزو مندم ذات پاک باری

تعالی قربانی ملت افغان را پذیرفته و به مصیبت طولانی یازده ساله »

آوارگان داخل و خارج و مردم بیچاره ما پایان بخشد . تنها در شرایط

کثیرالابعاد موجود موهبت ذات پاکش راه حل مشکل ما خواهد بود و بس . »

اداره .

**PRINCE INC.**  
A Real Estate Mortgage & Investment Company

PRINCE, INC.  
18981 Ventura Blvd.  
Suite 100  
TARZANA, CA 91356

برای اطلاع بیشتر با ما تماس بگیرید  
سیدی فدائی و همکاران

برای اطلاع در مورد هر گونه وام ملکی با ما تماس بگیرید (818) 708-1064  
خدمات دالی پرنس از بهترین وام ملکی را در کوتاهترین مدت در اختیار شما قرار میدهد.

**خدمات مالی**  
**پرنس**

- وام مسکن
- وام آبارتمان بیلدینگ
- وام پروژه های ساختمانی
- وام شاپینگ ستر
- وام آلیس بیلدینگ
- وام تعمیرات ساختمانی

# مشکلات دوره استقلال

در اثر توافق جديد ميان اتحاد شوروي و ايالات متحده امريکا در مورد حل منازعات داخلي افغانستان از پرنسپ اصل انتخابات جهت ايجاد يك حکومت مستقل با ثبات و مورد قبول تذکراتی رفته است .

همچنان داکتر نجيب رئيس رژيم کابل و رهبر حزب ديموکراتيک خلقی در پالیسی جديد ايالات متحده حق کاندید را در انتخابات اينده افغانستان حاصل نموده است (۱) . مشروط بر اينکه در دوره انتقال حکومت را بشخص شانی تخلیه نمايد . آنچه که درين موافقه منحيث عمده ترين مشکل هنوز با برجا است برکناری داکتر نجيب در دوره انتقال و آنچه که بموافقه رسیده حق کاندید برای داکتر نجيب در نظر گرفته شده است . درين شکی نيست که هرگونه انعطاف ايالات متحده امريکا که باعث قطع خونريزی افغانها گردد مورد تائيد مردم افغانستان بوده و زمينه اطمینان بيشتر را در روابط افغانستان و ايالات متحده فراهم مي سازد ، اما از لحاظ حقوقی و سياسی انعطاف اخير در سياست دولت امريکا هنوز هم سوالاتيرا در ذهن هر افغان خلق مينمايد که در هر صورت قابل ارزيابی است . چه حق انتخاب و کاندید از حقوق مسلم اتباع يك کشور بوده که بجز در حالات خاص بالوسيله محاکم مربوطه در چوکات يك حکومت قانونی احيانا قابل طلب بوده در حالیکه قوانين اساسی هر کشور از لحاظ پرنسپ امکانات و شرايط لازم کافيد را تشریح نموده است .

اگر کمکهای وسيع دولت ايالات متحده امريکا بالوسيله دولت پاکستان در دايعه استقلال خواهی افغانستان چنين موقف را با ايالات متحده امريکا سپرده باشد درين صورت اين يك امر سياسی است تا يك موضوع حقوقی . در هر صورت دولت امريکا موافقه نموده است که داکتر نجيب ميتواند در انتخابات اشتراك نمايد اما سوال عمده هنوز هم در مورد برکنار رفتن داکتر نجيب در دوره انتقال هسته اختلاف را تشکيل ميدهد .

در برتو منافع ملی افغانستان نه در زمينه های رقابتهای شرق و غرب دوره انتقال از حساس ترين مرحله تاريخ معاصر افغانستان بوده که هر افغان بادرک و وطنپرست اهميت اين دوره را در حيات ملی کشور خود بخوبی ميتواند درک نمايد . افغانستان موجود بدو مشکل عمده مواجه است (۱) اختلافات سياسی داخلی که قویاً منشه تحريکات خارجی دارد (۲) تجاوزات آشکار دول خارجی که از ماسکو شروع شد و اکنون از طريق اسلام آباد ادامه دارد . نه تنها از لحاظ منافع ملی کشور بلکه از لحاظ منافع آژمندهانه دولتهای ذيعلاقه همچنان دوره انتقال در تاريخ افغانستان سرحد نهائی رقابت های خارجی در بحران سياسی کشور است . ايالات متحده امريکا و حکومت پنجاب از يکطرف اتحاد شوروي و حکومت کابل از جانب ديگر ناگزير متوسل با و برهند با متداد خطوط اختلاف ميگردند بخاطر آنکه ملت افغانستان کمال مستقلانه در قضيه داشته و آنچه که مسلم است حق انتخاب در هر صورت بمردم افغانستان تعلق دارد اما در تعيين حدود اين حق دوستان و همسايگان نقش مثبت ومنفی را بازی ميکنند .

در حالیکه اعضای اصلی اين بازی غم انگيز سياسی در کشورها ايالات متحده امريکا و اتحاد شوروي است که در هر صورت حکومت پاکستان و رژيم کابل کم و بيش وسائل و ابزار همين چهره های اصلی بوده در حالیکه ملت افغانستان فاقد هرگونه ستيز حکومتی در حال حاضر منحيث وسيله ويا ابزار جهت انتقال بهتر سياست خود است که صرف در جريان همين گير و دارهای ناروا بيلانس استقلال ملی خود را حفظ مي دارد . اما مردم افغانستان به نزاکت امر رسیده اند که حتماً بايد حکومت اينده شان مورد قبول چهره های اصلی و فرعی شده بتواند دولی حاضر نيستند به هيچگونه از حکومت وابسته اطاعت نمايند . در هر صورت سرحدات درک و فهم از موقف ملت افغانستان مراکز امرونی جريانات ساخته و پرداخته را در خطوط موازی به ترتيب قرار داده است که تمايلات ملت افغان ما به پيروزی هر نوع سياست در کشور است . و آنچه که درين امر تاريخی ضرورت به ازمايش بيشتر ندارد همانا سياست عنعنوی افغانها در دو کلمه يعنی استقلال و روابط دوستانه ميتواند اين بيلانس را تامين کند . اما کمال تاسف درين است که اطلاعات ايالات متحده امريکا از منابع غرضالود حکومت پاکستان تهيه ميشود . چه اگر دولت امريکا خواهان نقش مثبت در سياست افغانستان است ديگروقت ان رسیده تا اهداف پاکستان و خواست ملت افغانستان را بصورت جداگانه مورد غور قرار دهد . در حالیکه ملت افغانستان خواهان روابط مستقيم با ساس منافع مشترک بدون در نظر داشت هرگونه تهديد به همسايه های خود بوده چه پاکستان نا توانتر او آنست تا برای دولت ايالات متحده امريکا در چوکات سياست افغانستان کار مهم و ساختمانی را انجام داده بتواند .

در هر صورت هنوز هم دوره انتقال در سياست کشور سوال حساس عمده و تعيين کننده است و جابجا نمودن وسائل و امکانات امنيت ملی سازنده اين دوره بوده چه در فقدان امنيت ملی در هيچ صورت اراده مردم قابل انتقال در اصل و پرنسپ ديموکراسی نبوده و زمينه های تجاوز مجدد را فراهم مي سازد . اينکه دولت پنجاب همه امکانات امنيت افغانستان را پيهم تخریب و تمام وسائل اين امنيت را مغشوش مي سازد معلوم نيست که ايالات متحده امريکا انتظار چه توقع از ملت افغانستان

طبعاً اگر ما پیشنهاد میکردیم که بدعوت تواریش جنرال نجیب و بدین و مذاکره با او بکابل میرویم وی فوراً حاضر میشد برای ما حتی يك طیاره مخصوص هم بفرستد ولی ما که پیشنهاد کردیم بزرگتر ملل متحد و برای تماس مستقیم با مردم ستمدیده خود بکابل میرویم یعنی زیر تاثیر تواریش نجیب و گندی های حکومتی او قرار نمیگیریم، تواریش جنرال نجیب با ارتباط این طرح صلح خود را نمی خارد! پس از کجا تصور میکند که شخصیت های نامبرده، افغانی بدعوت او بدیدنش بکابل بروند و آیا لبیک آنها معنی برسمیت شناختن رژیم کشیفوکرا تیک را نخواهد داشت؟ ازینجاست که می بینیم تواریش نجیب صلحی میخواهد که در استحکام موقف خود او بحیث زمامدار اجیر افغانستان مفید واقع شود در حالیکه برای مردم بمعنی قطع خونریزی و برادرکشی میباشد که مستلزم استعفی خود او و حزب کشیفوکرا تیک خلق است یعنی صلحی که مردم میخواهند برای تواریش نجیب در سلسله رجحانات اصلاً شامل نمیشد.

طرف دیگر کنایه، دیپلمات روسی متوجه مجاهدین و مهاجرین است که گویا اینها نیز بین خود اتفاق و اتحاد ندارند و سخن یکدیگر را نمیشنوند و اینهم يك حقیقت تلخ است. اما پیشنهاد اخیر کمیسیون مشورتی پشاور که بدعوت رسمی حکومت موقت پشاور صادر شده بود امید است مجاهدین را تکان بدهد و موثر واقع گردد. متن کامل این پیشنهاد انقلابی و بموقع و همچنین رویداد دعوت حکومت موقت و شاملین کمیسیون مشورتی را با تبصره، ائینه افغانستان تحت عنوان «انکشاف بزرگ - روزنه امید» در صفحات بعدی مطالعه میفرمایند. و من الله التوفیق.

بر میگردیم بعنوان این مقاله که «تا کی چشم ما نگران فیصله دیگران باشد؟» متأسفانه مردم ما به شنیدن اخباری از قبیل اینکه وزیران خارجه امریکا - شوروی یا سران امریکا - شوروی در باره افغانستان ملاقات و مذاکره میکنند عادت کرده اند تا بمجرد شنیدن آن این تبصره و آوازه را شایع کنند که گویا (اینبار فیصله میشود) و هرگروه بزعم خود تعبیر و تفسیری هم قبلاً شایع میسازد. ولی یکبار نشنیدیم که افغانها خود شان تصمیم میگیرند تا سرنوشت خود را بدست بگیرند. باید ملتفت باشیم که فیصله امریکا و روسیه در باره افغانستان متضمن منافع خود آنها خواهد بود و این دو ابر قدرت از ضعف و بی تصمیمی ما استفاده کرده خواهشات و مقاصد خود را بر ملت ما تحمیل خواهند کرد که در انصورت شمر و حاصل جهاد ما را دیگران حتی دشمنان ما خواهند برداشت. باید مستشعر بود که تا زمانی منافع این دو ابر قدرت ایجاب میکرد جنگ و برادر کشی و تباهی رادر مملکت ما و بین افغانها کمک و تشویق میکردند و اکنون که اهداف منافع آنها تغییر کرده یعنی روسیه محتاج يك دالر است و میخواهد ثروت ملی خود را بالای مردم گرسنه و بیخانه خود صرف کند و امریکا میخواهد کمک های نظامی و اقتصادی خود را بعوض مجاهدین افغانستان بدالر تصعیر نموده بالای ممالک اروپای شرقی سرمایه گذاری نماید هر دو ابر قدرت روی منافع و مقتضیات خود شان عجله دارند مسئله افغانستان رادر بین خود معامله گری کنند.

بنابران ما بحیث يك ملت زنده و مجاهد حق تعیین سرنوشت خود را خود ما داریم و فیصله های اجانب و ابر قدرتان را تا وقتی نمی پذیریم که مطمئن شویم منافع علیای ملت افغانستان در آن مضمر است. موافقات ژنیو که دو سال پیش بدون نمایندگی از منافع افغانها صورت گرفت فقط بقسم لکه های سیاه بروی کاغذ باقی ماند و هر فیصله دیگری که بدون رضایت و موافقت مردم افغانستان صورت بگیرد مانند موافقات ژنیو بی اثر خواهد بود. و ما علینا الالبلاغ.

۷ جولای ۱۹۹۰

## تنها اختلاف باقیمانده مسکو و واشنگتن درباره افغانستان

هموطنان محترم  
اینست يك مثال (از روزنامه صبح ایران) که چون تنظیمها به پیش امریکا دهنی پر آب هستند، اکنون آقای وزیر خارجه امریکا زمام اختیار افغانها را بدست خود گرفته از طرف افغانها با روسیه موافقه میکند که «... نجیب الله در انتخابات آینده بعنوان داوطلب نمایندگی و فعالیت سیاسی شرکت کند.» اگر ما از خود زعیم میداشتیم باین روز نمیرسیدیم!

جیمس بیکر وزیر امور خارجه امریکا در گزارش خود به کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان اعلام نموده که اختلافات بین واشنگتن و مسکو برای حل مسئله افغانستان بسیار جزئی است. وی تاکید کرده که توافق های مهمی در گفت و گوی اخیر میخائیل گورباچف و برزیدنت بوش بدست آمده و حل این مسئله دور از دسترس نیست. جیمز بیکر یکی از اختلافات باقی مانده بین مسکو و واشنگتن را موضوع باقی ماندن نجیب الله در مقام کنونی هنگام انجام انتخابات در افغانستان نامید و گفت هنوز شوروی با کنار گذاشتن نجیب الله پیش از انجام انتخابات موافقت نکرده است. امریکا قبول کرده است که نجیب الله در انتخابات آینده به عنوان داوطلب نمایندگی و فعالیت سیاسی شرکت کند. ۲ جولای ۱۹۹۰

در قبال سیاست خود دارد ؟ و چرا دوستان دیروز ما با شکست و تردید مواجه اند ؟ چه سیاستهای زورگویی و متجاوز و لو بهر اندازه ضخیم هم باشد يك امر زمانی در تاریخ کشور ماست نه استیلا گر ملت افغانستان و یا وابسته ساختن بدولت پاکستان و یا اتحاد شوروی . خلاصه اینکه پیروزی در رقابتهای دوره انتقالی از سیاست های منشاء میگیرد که حتما شرایط را در خود داشته باشد . (۱) اعتقاد باصل دیموکراسی و رقابتهای مشروع سیاسی . (۲) عدم وابستگی بدولت پاکستان و یا دولت اتحاد شوروی و یا هر کشور خارجی دیگر . (۳) عدم امکانات استفاده سوء از ماشین دولتی جهت منافع وابسته بخود و پارتی سیاسی مربوط بخود و احیانا وسیله فشار و تهدید مردم . (۴) داشتن قوای مجرب نظامی در قبال پشتیبانی مردم در داخل افغانستان . (۵) داشتن آمادگی لازم جهت ایفای مقررات چهارگانه فوق .

ترسیم میکانیزم فوق میتواند چهره اصلی دوره انتقال را در سیاست کشور در میان کاندیدان و نظریات شان تشبیه نماید . جهت ارزیابی موقف کاندید های دوره انتقال بهتر است نسبت آنها را درین بحث در میان گذاشت :

(۱) حکومت موقت تنظیمهای هفتگانه پشاور . (۲) حزب دیموکراتیک خلق در کرسی حکومت کابل . (۳) اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان در روم .  
ملت افغانستان ممکن در بین این سه مرکز که شخصیتهای داوطلب را در حکومت انتقالی تشکیل میدهند تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید . درین سلسله اجازه دهید يك ارزیابی مختصر از این داوطلبان بطور مالدانه بعمل آید :

(الف) حکومت موقت تنظیمهای هفتگانه به اصل دیموکراسی خصلت موافق نداشته در تعبیر شان دیموکراسی يك روش مارکسیستی تلقی شده است و عقیده دارند که همچو روشها باعث تضعیف ایمان میگردد مگر آنچه را که خود خواسته باشند باصلاح قانونیت دهند چنانکه در شورای انتصابی مشورتی روشهای دیموکراتیک بصورت قطعی مراعات نگردید .

در بخش وابستگی بدولت پاکستان ایران و عربستان سعودی شهرت جهانی دارند . ایشان همچو وابستگیهای سیاسی را تحت ادعای اینکه اسلام هیچگونه مرزهای ملی را نمیشناسد خواهان سرسپردگی بیشتر اند . بهتر است اثرات مثبت و منفی این وابستگی را در دو بخش یعنی در دوران جهاد ملی و اسلامی و بعد از حصول استقلال کشور که توأم با اخراج عساکر متجاوز اتحاد شوروی میسر گردید مورد بحث قرار داد . این وابستگی در آغاز و ادامه جهاد باعث خوابهای شیرین جنرال ضباالحق و استیلای سیاست پاکستان در نهایت جلب سیاست غرب و بهمین سلسله حصول قابل ملاحظه کمکهای خارجی در جهاد گردیده اما فقدان درایت و پختگی سیاسی هیئت رهبری این تنظیمها و اختلاسهای آنها از سکتور مالی و سوء استفاده های آنها از سکتور سیاسی و راه دادن دستهای خارجی از قبیل دولت پاکستان که بسویبه کرنیل و سرکاتب خود امور سیاسی تنظیمها را مراقبت مینماید و در نهایت فقدان زعامت استوار جهادی بالوسيله این وابستگیهای نا روا در تحت ستراتیژی استیلای ملت افغانستان در چارچوگات سیاست دولت پنجاب دلیل تسلط بیشتر دولت پاکستان در جهاد ملی و اسلامی شمرده میشود . بعد از اخراج عساکر روسی از امور تابه سنداین وابستگی بیک حالت اعمال تجاوز گرانه در سیاست پاکستان تغییر قیافه نمود و بدلخواشی وعده انتقال شان با مارت افغانستان بهر صورت سقوط لاقیدانه این تنظیمها در آغوش پیر از خطر پاکستان فاجعه بود تباه کننده برای خود شان و تهدید پنجاب بحاکمیت ملی کشور مان .

اگرچه مدعیان دوستی پاکستان هنوز هم در بازار قسه خوانی پشاور توضیحات در مورد فدریشن و کاندیدریشن دارند که اثرات این تمایلات از یکطرف و یافتن مارکیت برای تولیدات اضافه و کسب مخر پاکستان از جانب دیگر و همچنان روابط لاقید اقتصادی یکطرفه که از وجود تجارت آزاد حکومتهای سابق افغانستان که هنوز هم پایرجا است توأم با اثرات دوجانبه مذهبی و فرهنگی از جمله فکتور هائی است که همیشه سیاست تنظیمهای هفتگانه و در نهایت حکومت موقت شان انرا بصورت گمراه کننده تعقیب و سر انجام باعث وابستگی سیاست شان گردیده است . نتایج این وابستگیها در حال حاضر بصورت اشکار باعث مداخلات پاکستان و وهابیان عربستان سعودی گردیده چنانچه هنوز هم این وابستگیها و مداخلات ادامه دارد .

در مورد سوء استفاده از ماشین دولتی جهت مقاصد تنظیمی و استفاده از تهدید و فشار بالای مردم بصورت دلخواه و عشق غیر قابل باور در استعمال قدرت که اکثر اوقات مردم خود را نیز به عذاب های سرکوب کننده مواجه ساخته اند . اما قوای نظامی تنظیمها بیشتر بداخل پاکستان تمرکز یافته چه در داخل افغانستان قوای اصلی را قومندانها و مجاهدین شان تشکیل داده که تنظیمها مقیم پاکستان هنوز هم صرف از نام آنها بعنوان قدرت و سلطه خود را مستفید میسازند . قدرت نظامی حکومت موقت هفت تنظیم يك قوای سیار بوده که تحت قوماندند دستگاه جاسوسی نظامی پاکستان بداخل افغان ستان با راکت بازی و دهشت افگنی رفت و آمد دارند . که نه تنها پشتیبانی مردم را در قبال ندارند برعکس باعث مواجه ساختن ملت افغانستان به قحطی و گرسنگی از ثمرات همین قوای نظامی میباشد . زبان اورتر اینکه استعمال قوای مذکور شدیداً امکانات شرایط ممکن را برای حکومت دوره انتقال طرف تهدید قرار داده است .

(ب) اعلحضرت محمد ظاهر شاه از لحاظ اعتقاد دیموکراسی بصورت نسبی شخصیت قابل اعتماد بوده حتی مردم خواهان همان دیموکراسی نیم بند شان نیز میباشند. بارتباط وابستگی پادشاه سابق شخصیت ثابت بوده اما این ثبات در سیاست عدم وابستگی شان در سابق بیشتر بمنظور امنیت سلطنت بکار برده شده بود تا بحیث یک سیاست اسیل ملی افغانستان. اما در هر صورت حفظ و تقویه سلطنت هم در همان وقت مانع عظیم از یک تجاوز اشکار از نظر زمان در کشور گریخته بود در حالیکه شخص پادشاه از هر نوع معاملات خیانت و وطن فروشی شخصیت شان کاملاً پاک بوده که همین حدود تقوای ملی شانرا میسازد.

بارتباط سوء استفاده از ماشین دولتی به شیوه هائیکه اثرات منفی در تنظیم اراده مردم و تسهیلات جهت انتخاب مردم گردد شخص پادشاه مورد اطمینان بوده در اداره مملکت نه تنها منحیت زیر بنای انکشافی بلکه از لحاظ پرنسیپهای حکومت داری دوره سلطنت شان از با ثبات ترین ادوار تاریخ کشور بوده و مقدار اعتقاد مردم در مقایسه این و آن از حیث با امنیت دوره سلطنت شان منشاء گرفته که در این بخش شخصیت با وقار ملی میباشند. اگرچه این امنیت از لحاظ اقتصادی انقدر مفید ثابت نشد که مثلاً نان جواری مردم به نان گندم تبدیل شود اما مردم افغانستان متحمل و صبور بوده نا امید نبودند و اگر همان شرایط ادامه میکرد در مدت بیست سال گذشته اثرات مثبت رویکار می آمد. رویهمرفته زعامت اعلحضرت محمد ظاهر شاه بزرگترین نیروی فکری جامعه را استیلا نموده اما تا اکنون مبدل بیک قوای مادی بنا بر دلائل ذیل نگردیده است:

(۱) عدم موجودیت اراده فعال و شهادت لازم سیاسی (۲) شدت مخالفت نیروهای تنظیمیها بشمول دولت پاکستان که طرفدار رویکار آمدن یک حکومت مستقل ملی در افغانستان نمیباشد. این دو عامل عمده ترین تکلیف در زعامت ایشان میباشد که اثرات عمیق متقابل دارد و تا زمانیکه اطمینان بیشتر از طریق مخالفین تنظیم شده پاکستان حاصل نگردد یا یکدام حرکت بکر و انقلابی نپردازند امید حرکت بیشتر از ابلاغیه های عید و سال نو درین زعامت بعید بنظر میرسد. و از طرف دیگر حمایت کنندگان پادشاه روز بروز بطرف مایوسی رفته از طرف تنظیمیهای افراطی جلب میشوند. حتی حکومت کابل که از روی مجبوری و بملاحظه محبوبیت پادشاه بداخل افغانستان از هوا خواهان زعامت شان میباشد و از پادشاه سابق بتکرار خواهش نموده تا از روم بکابل عودت نماید درین اواخر بی حوصله و نا امید بنظر میرسد چنانچه داکتر نجیب در بیانات اخیر خود گفته است که پادشاه سابق یک شخصیت سیل بین در قضایای موجود ملی است. بهر حال در حال حاضر اعلحضرت محمد ظاهر شاه فاقد قوای مجرب نظامی و یا حداقل یک ارگان تنظیم شده سیاسی بداخل و خارج افغانستان میباشند اما از حمایت و حسن نظر اکثریت قاطع مردم افغانستان چه مسلح چه غیر مسلح مستفید بوده اند و مواد خام براه انداختن یک زعامت ملی را بدست دارند فقط شهادت و ابتکار سیاسی باید بخرچ دهند و هر چه زودتر دست بمیدان عمل شوند زیرا همه مشاهدین میگویند که بمحرد رسیدن پادشاه بحاشیه سرحدات مملکت مهاجرین و قومندانهای داخلی بحمايت پادشاه میبرایند البته بنیادگرایان افراطی بشدت عمل میپردازند که جنبه موقتی و زودگذر داشته نباید قابل تشویش باشد زیرا بنیادگرایان افراطی نیز ملت خود را میشناسند و از قهر ملت میترسند که اگر برخلاف اراده ملی حرکت کنند ملت بمقابل آنها قیام خواهد کرد.

(ج) حزب دیموکراتیک خلق (که در بین افغانها بنام حزب کشیفوکراتیک خلق شهرت دارد) یا رژیم کابل از لحاظ پرنسیپ کمونزم شامل دیکتاتوری دسته جمعی حزبی بوده و این طرز العمل با اصل دیموکراسی همیشه در تضاد بوده و دیکتاتوریهایی فاقد حد و حدود در نهایت تسلیم توده های عظیم خلق شده اند. بناء تا جائیکه حزب دیموکراتیک خلق در قید کمونزم مطالعه گردد بجز یک وسیله سرکوب دسته جمعی علیه ملت افغانستان و کشنده آزادیهای اساسی و نیشنلزم افغانی مفهوم دیگری نداشته و نخواهد داشت و کثافاتیکه از این ها در عمل سرزده همان لقب کشیفوکراتیک را دریافت داشته اند. اما در پرتو تحولات اخیر در اتحاد شوروی و اروپای شرقی که مولود شکست خجالت اور کمونزم در افغانستان عزیز بود از دیکتاتوری و آگم کشی و اعمال ضد بشری رژیمهای مارکسیستی در گذشته اعتراف بعمل آمده قدمهایی در طریق دیموکراسی و خود ارادیت برداشته می شود که یک تغییر قابل ملاحظه بوده در شیوه و پالیسی حزب کشیفوکراتیک خلق رژیم کابل و پشیمانی دیده میشود چنانچه بعد از خروج قوای متهاجم روسی پیشنهاداتی از طرف رژیم کابل صورت گرفته روش انعطاف پذیری نشان داده است که البته هنوز هم طرف قبول مخالفین رژیم قرار نگرفته است زیرا یک دلیل عمده آن اینست که وابستگی حزب کشیفوکراتیک خلق با دولت روسیه شهرت موازی به وابستگی تنظیمیهای هفتگانه پشاور با دولت پاکستان دارد که هر دو باید منقطع گردد زیرا اتکاء به یک دولت خارجی مخالف عنعنات ملی مردم آزاده افغانستان بوده و است. از جانب دیگر رژیم کابل تا کنون قطعاً سخن از انحلال حزب کشیفوکراتیک خلق نزده است و تا زمانی که حزب کشیفوکراتیک در افغانستان موجود باشد امکانات هر نوع جور آمد و مصالحه با رژیم کابل از جانب ملت مصلحان افغانستان بعید بنظر میرسد. با امید آزادی و دیموکراسی در افغانستان. دکتر رحمت ظفر.

(عبدالرحمن)



## پروبلیم جمع آوری و امحای مین ها در افغانستان

در ماه می سال ۱۹۸۸ سرمنشی ملل متحد پرنس صدرالدین آغا خان را موظف ساخت تا کمک های شعبات مختلف ملل متحد به ارتباط افغانستان را تنظیم نموده و انسجام بخشد. عمده ترین وظیفه این مرجع ملل متحد را آماده ساختن شرایط برگشت مهاجرین افغان در پاکستان و ایران تشکیل می دهد.

بقرار راپور ناظرین در پاکستان ۳،۷ میلیون مهاجر ثبت شده و بیش از پنجمد هزار مهاجر ثبت نشده وجود دارد و در ایران تعداد مهاجرین را بیش از دو میلیون تخمین می کنند.

کمیسیون آغا خان در خزان سال ۸۸ پلان طرح شده خود را اعلام و نشر کرد. در این برنامه مدنظر گرفته شده بود که در مرحله اول در مدت ۱۸ ماه باید مهاجرین به اوطانشان برگشت نمایند و برای آن ۱،۱۶ میلیارد دالر بودجه را برآورد کرده بوده. در مرحله دوم در ظرف سه سال برای اعمار مزید افغانستان مبلغ ۸۴۰ میلیون دالر را برای عملی ساختن پلان خود اختصاص داده بوده. تطبیق این پلنها و برنامه ها تا حال رضایتبخش نیست چه در ظرف شش ماه اخیر سال ۱۹۸۹ صرف ۱۲۰۰۰ افغان مهاجر دوباره به افغانستان عودت نموده است، گرچه حکومت کابل ادعا می کند که در حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر به وطن ابائی شان برگشته اند. با وجود این خوشبینی ها در سال گذشته هزاران افغان در اثر ادامه جنگ و خونریزی و فیر راکتها به ترک افغانستان مجبور شده اند. پرنس آغا خان در ابتدا فکر می کرد که در سال ۸۹ صد ها هزار مهاجر و آواره افغان از کمپ های پاکستان دوباره بسوی افغانستان خوش برضا برگشت خواهند کرد. این نظر بحقیقت قرین نشد و پرنس نامبرده به اشتباه خود پی برده و در راپور دوم در خزان ۸۹ تجدید نظر کرد.

جنگ تنها مانع بازگشت افغانها نمی باشد بلکه موجودیت مین ها و خرابی و ویرانی زیر بنای اقتصاد افغانستان مانع بزرگ بازگشت مردم است. بقرار راپور ملل متحد (مضمون منتشره تحت عنوان "مزد ترس" در شماره ۵/۲۳ جون ۱۹۹۰ مجله اشپیگل آلمانی) ۱۶ میلیون مین ها با تشخیص بیش از ۲۶ تیپ مختلف را روسها در افغانستان تیت و پراکنده کرده اند و مجله International Defense Review حتی تعداد آنرا به ۳۰ میلیون تخمین می کند. افغانها که از ترس و وحشت جنگ خانمانسوز ددمنش روسی آواره شده اند حاضر نیستند در ساحه های مین گذاشته شده دوباره مسکون شده و فامیل خود و خود را هلاک سازند. جنگ تحمیلی در افغانستان بقیمت جان ۱،۲ میلیون افغان بیگناه تمام شده که اکثریت آنرا مردان کاری تشکیل د. ندو تعداد بازماندگان بیوه ها و یتیمان آنها را در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر تخمین می کنند. پروبلیم معیوبین هنوز مشکلتر است و رقم آنرا سازمان ملل بین ۳۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ فرد حدس می زنند و در حدود ۵۰۰۰۰ را کسانی تشکیل میدهند که در جنگ خساره دماغی و روحی برداشته اند.

این جنگ خانمانسوز و تحمیلی بسیار وحشتناک بود و امکان صلح و متارکه بین مجاهدین و رژیم مزدور روسی در آینده نزدیک ناممکن است ورنج وادبار مردم روزافزون است چه زیر بنای اقتصادی و سیستم آبیاری و زراعت از هم پاشیده و تهیه و تدارک مواد خوراکه و پوشاک بمشکل صورت میگيرد و مردمان باعاید کم ماحتاج روزمره خود را نسبت قیم بلند پرداخته نمی توانند. کميته کمک سویدن برای افغانستان در اخیر سال گذشته راپور مفصل تحقیقات خود را در باره امور زراعتی در شمال افغانستان نشر نمود و متخصصین نامبرده ابراز نگرانی نمودند که در مجایر گذاشتن وعدم استفاده از زمین های زراعتی حشرات مضره از قبیل ملخ و غیره خساره شدید به مزارع وارد نموده و امکان بروز قحطی و گرسنگی را در اکثر مناطق افغانستان پیش بینی کرده اند. امراض ساری مثل سرخکان و جذام و غیره در افغانستان شیوع یافته است. سیستم تعلیم و تربیه در حال رکود است و تعداد بیسوادان روزافزون است با آنکه امسال را سازمان ملل متحد سال سواد آموزی بین المللی اعلام داشته است (روی این موضوع در آینده قریب مضمون جداگانه خواهم نوشت).



افغانستان در گذشته صرف در جملۀ کشور های مادرکننده خام مواد مخدره محسوب میشد اما امروز مردم افغانستان نسبت وضع رقتبار و نامعلوم آینده کشور به مواد مخدره مثل تریاک و هیروین پناه برده و معتاد شده اند. پرنس آغاخان با بودجه بیش از یک میلیارد خود وظیفه سنگین را بدوش دارد و مخصوصاً جمع آوری و امحای مین ها تا وقتی که صورت نگرفته امکان بازگشت خوش برضای پناهندگان افغان میسر نیست. یکسال و چند ماه بعد از خروج قوای ددمنش شوروی از افغانستان انفجار مین ها در کشور ما ۴۰۰۰ نفر را شهید و بیش از ۲۰۰۰۰ نفر را مجروح و عیبی ساخته است. ساخه های ماین گذاری شده را بشکل سیستماتیک پاککاری ناممکن است چه پلان های مکمل آن در دست نیست و مراجع قوای اشغال گر شوروی ۴۸ ساعت قبل از خروج آخرین قطعه قوای متهاجم خود آنرا بقوای نظامی حکومت دست نشانده افغانیش سپرد. پرنس آغاخان سعی می کند امسال راه را برای بازگشت بیش از چهار میلیون آواره افغان در پاکستان آماده بسازد. هفت کشور شامل سازمان ملل متحد ( ایالات متحده امریکا، کانادا، استرلیا نیوزیلند، فرانسه، ایتالیا و ترکیه ) به تعداد صد صاحبمنصب را در اختیار سازمان ملل متحد گذاشته است تا در پاکستان مهاجرین افغان را طرق جمع آوری و امحای مین ها را تدریس دهند.

در کورس های دو هفتگی رضاکاران افغان تحت سرپرستی متخصصین سیستم جمع آوری و امحای مین را فراہ میگیرند و در مقابل ۳۰۰ روپیه (۲۵ مارک) در هفته "مزد ترس" ناچیز را حاصل می کنند. ملل متحد در نظر دارد تا ماه سپتمبر ۷۰۰ افغان را برای امحای مین تربیه نماید چه بنا بر عقیده متخصصین بایستی هر ده و قریه چهار تا پنج امحاکر مین داشته باشد. چون افسران اعزامی کشور های فوق جزگروپ صلح ملل متحد نیستند حق ندارند داخل افغانستان شوند ازین لحاظ رضاکاران و اجیران امحاکر مین را ملل متحد استخدام مینماید تا کار افغانهای تربیه شده برای جمع آوری و امحای مین را مراقبت و سرپرستی نمایند. برای اینکه از خرید و فروش مین ها در سرحد افغانستان جلوگیری بعمل آید شعبه سازمان ملل متحد دستور داده تا مین های یافت شده را فوراً نابود کنند. متخصصین امحای مین بسیار معاش و حقوق هنگفت طلب میکنند که معاش آنها یک پیرایلم عمده را تشکیل میدهد چه هر متخصص در حدود ۲۵۰۰۰۰۰ دالر سالانه معاش تقاضا می کند که این رقم مبلغ بزرگ بودجه سی میلیون دالر امحای مین را احتوا میکند. اساساً این مبالغ مصرف امحا و جمع آوری مین ها بایستی توسط اتحاد شوروی که گذاشتن مین ها را در افغانستان انجام داده پرداخته شود چه این ابر قدرت بی رحم و وحشی کشور مارا به ساحات بزرگ مین مبدل ساخته است. یکی از وظایف بزرگ حکومت دارای بعد وسیع در پهلوی دگر وظایف مساله غرامات جنگ تحمیلی است که درین راه با کمک جامعه بین المللی اقدامات لازمه صورت بگیرد و حکومت جابر شوروی را وادار بسازند که قسمت عمده مصارف خرابی های وارده در افغانستان جبران نمایند. بقرار تحقیق همکارما دکتور سمیع نور که در باره مصارف جنگ تحمیلی روس ها انجام داده و آنرا در سیمینار منعقد ماه می ۱۹۹۰ (از ۱۸-۲۰ می در شهر تریر آلمان غرب) با احصائیه ها و گراف های دقیق بیان نمود و خاطر نشان ساخت که مصارف کمر شکن جنگ را روسها نه بلکه خود افغانها متقبل شده اند و این مصارف را توسط صدور گاز طبیعی و دگر مواد خام زراعتی و معدنی وغیره از شروع لشکرکشی و هجوم روسها تا حال بیش از چهار میلیارد مارک پرداخته اند (روی بحث در آینده روشنی بیشتر خواهیم انداخت). همه اینها ممکن بیک شکل جبران شود اما نابودی قوای کار ملت جبران ناپذیر است و تعویض آن هرگز میسر نیست و تثبیت ارزش آن بیول های مروجہ جهان امکان پذیر نیست.

چه خوب میشد که کشور های دوست مثل آلمان غرب و امثال آنها که پلان و برنامه های بازگشت خوش برضا افغانها را طرح کرده و روی دست خواهند گرفت تربیه پرسونل فنی امحا مین را در پلان خود بگنجانند و جوانان رضا کار افغان را برای این کار بصورت فنی و اساسی تربیه نمایند تا پول های کمکی که هنوز اصلا پرداخت آنها در کس ملل متحد صورت نگرفته است یک قسمت آن برای پروژه های مفید دگر بمصرف رسانده شود، اما مثلی که دیده میشود همه در فکر خودند و برای آنکه وجدان خود را آرام کرده باشند یک کار سطحی و پیش پا افتاده انجام میدهند و به اصطلاح کلوخ گذاشته و میخوانند از آب بگذرند. بهر حال کار امحای مین ها سال زیاد را دربر خواهد گرفت اما شرط اساسی آنست که صلح در افغانستان بازگشت نماید.

SECRET

Directorate General  
Inter Services Intelligence  
Islamabad

No. 4120/JIA-6(a)

22 Feb' 09

To: Defence Attache  
Embassy of Pakistan  
~~Islamabad~~

Subject: Pakistan's Options and Strategy

The withdrawal of the Russian troops creates new conditions for solving the Afghan problems. After the fall of the Kabul regime the economic and political situation in the country will be extremely serious. No Islamic government will be able to govern country without extensive foreign aid. We are deeply convinced that Pakistan is Afghanistan's only partner and even patron through which foreign aid can be channelled.

2. Our policy towards Afghanistan is based on three factors:-

- a. The formation of a new government operating from the very beginning on Afghan territory. The main task will consist in acquiring recognition from as many nations as possible and above all from Islamic countries. We must achieve the minimum participation in this government of pro-Iranian elements. Another task should be the liberation of one of the main cities, for instance Jalalabad, where the new government would be installed and administer the entire country. The Mujahideen will need all possible military assistance. Military advisors should assist them in creating something like a regular army. The involvement of Pakistan is necessary in order to control the situation and safeguard our national interests.

SECRET

SECRET

-2-

- b. The overthrow of the Kabul regime. This can be achieved in two ways: a siege of Kabul followed by a direct assault, or a full-scale economic blockade resulting in the downfall of the Kabul regime. For this purpose we should attempt to penetrate into the military circles in Kabul. It is very important to strengthen our influence in the new government and to place our trusted people there. Of utmost importance is the creation of conditions in which the normal functioning of this government will be possible only in the presence of our advisers.
- c. The return of peace and the beginning of the reconstruction of the country will be a painful and lengthy process. We have at our disposal the necessary means not only to control this process but to ensure in the future the gradual integration of our economic and political structure resulting in a close alliance between Pakistan and Afghanistan. Finally it could be a Pak-Afghan confederation. This idea has received wide support among the military and the public, although a skillful propaganda campaign will be needed to accustom both Pakistani and world opinion.

3. The situation is still tense and requires vigilance. More detailed info would be appreciated and should be forwarded to us at your earliest.

Brigadier  
for Director General of Intelligence  
(Mohammad Arshad Chaudry)

SECRET

# کشف یک سند

هموطنان محترم

در شماره پنجم ( ص ۶۴ ) تحت همین عنوان

خبری نشر و ارائه سند را بشرط وصول بایند

موکول نموده بودیم . اینک سند مورد بحث از روزنامه

انیس منتشره کابل بدست آمده متن انگلیسی سند

و ترجمه فارسی آنرا همانطوریکه در انیس چاپ شده

برای مطالعه و قضاوت هموطنان تقدیم می‌نماییم .  
روزنامه های رژیم کابل این سند را بهیت ثبوت مداخله

پاکستان مورد استناد شدید قرار داده تبلیغات نمودند:-

## متن سند

سر

مدیریت عمومی استخبارات  
ران کابل می‌آیام آبشار  
شماره ۱۴۱۲۰ ای، ۶ ای، ای، ای  
تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۸۹

به آتش و فاساد میسر ملت پاکستان...  
موضوع اولویت ها و سترا تیزی پاکستان

خروج عساکر روسی سر اید چندی با وجودی که ساله افغانستان نایبند می-  
کند، به نظر سقوط در رژیم کابل توسط اتحادیه روسیه در کشور نهایت جزی  
خواهد بود، هیچ حکومت اسلامی را در تقوا حد بسود بدون کمک و سیع خار جزی  
بر کشور حکومت کند ما عیقا مستندیم که پاکستان بکا نه شریک و حتی حامی افلاک  
نستان است که از طریق آن کمک های بی متنا محدودت میگرد.

۲- سیاست ما در قبال افغانستان متکی بر سه عامل است.  
الف- تشکیل یک حکومت جدید از میان افاز در ولایت و از میان افاز در ولایت  
کند، تعیین و قیله را کسب شناخت حی الفقه و رفند از دزدید ملل و قبل از همه  
کشور های اسلامی تشکیل خواهد داد، ما باید در پسین حکومت کترین اشتراک  
عنصر هر کدام را برانداختن تا بین ما قییم و قیله دیگر باید آزاد ساختن یکی  
از شهر های عیله مثلا جلال آباد باشد که در آن حکومت جدید نصب خواهد شد و از آن-  
جا تمام کشور را اداره خواهد کرد، ما حدین محتاج به تمام کمک های ممکن نخوا-  
می خواهد بود، با پیوستن و ان تقاضی به آنها در ایجاد چیز ی شیه به-  
یک گروهی منظم کمک نمائیم، وفایات و شراکت پاکستان لازم است تا اوضاع  
کنترل شود، منابع ملکی ماحفظ گردد.

ب- سقوط رژیم کابل میسر خواهد بود و از طریق مودت میگرد این کار باید  
از طریق محاصره کابل و به تعقیب آن تمام مستقیم یاز طریق محاصره کابل  
اتصالی که به افغانستان از رژیم کابل منتج گردیده انجام یابد، برای این منظور ما  
باید تلاش کنیم تا در حلقه های نفوذ کابل نفوذ کنیم. بیاید با اهمیت است که  
لغو لغات در حکومت جدید مستقیم یابد و انتقامی مودر دامتلا ما در آن جا پیچا  
گردد، آنچه که حایز اهمیت است ایجاد شراکتی است که در آن عملکرد عادی  
این حکومت میسر خواهد بود مودت حضور مشاورین ما امکان پذیر گردد.

ج- اعاد صلح و آسایش زاعامر مجدد کشور یک پروژه طولانی و دردناک خواهد بود،  
ماوسایل لازم را در اختیار داریم تا تنها این پروژه را کنترل و ل تمام بلکه  
در آینده ادغام تدبیر سیاسی و اقتصادی و سیاسی ما را به چنان طریق  
تا بین کنیم که منتج به اتحاد نزدیک بین پاکستان و افغانستان این امر سرانجام می‌تواند  
به کنفدراسیون افغانستان و پاکستان بیا انجامد، ایساندیشه حمایت و سیع را در  
میان افاز و مودم میسر خواهد کرد، باین وسط فعالیت تبلیغاتی ما را که  
کترم خواهد بود تا افکار عامه پاکستان و جهان به آن عادت کند.

۳- وضع هنوز هم مستقیم است و مستلزم احتیاط می‌باشد، اطلاعات  
مطبل تر شما مورد اند دالری ما خواهد بود و باید به زود ترین فرمت برای ما  
گسیل گردد.

در فیلب مدیر عمومی استخبارات  
دکتر آل محمد آر شاکا دجودی.

# بخش مسایل ذات الافغانی

مفہ	نویسنده	عنوان
۵۷	د. حجار	آوازی از دور
۵۹	ن. ۱۰. نگارگر	روئیای انقلاب جهانی اسلام همانند روئیای جامعه بی طبقات است
۶۳	شمس الهدا شمس	تحویل شوی قیادتونه د نجیب د اقتدار د دوام مسئول دی.
۶۶	حمید انوری	نظری بر کابینه جدید کابل
۶۷	پوهاند دکتور فاروقا عتمادی	حزب کثیفوگرا تیک خلق در پی غصب نام است
۶۸	مهاجر دهلی	« وطن » نام « جمعیت وطن » بوده است
۷۵	محمد کریم بابکر	در د دل لالا مستانه
۷۶	خبرنگار ائینه	تشویش از مرض ایدز
۷۷	اداره	سرنوشت جبهه استقلال ملی افغانستان تعیین شد
۷۸	عبدالرحیم جینزائی	تسلیمیت بملت برادر ایران
۷۸	رر	دست به یخی وزیر خارجه امریکا
۸۱	ع. سالک از عمان	انجروت یا لطاف قورمه ای
۸۳	عبدالواسع روشنا	استخراج نجومی
۸۴	سزاوار	قیماق جای عجب خان
۸۵	مینا	در و غ مصلحت آمیز
۸۶	محمد شعیب از عمان	تا یکجا بشکنیم اینهمه رنج زندگی ... ( از کیهان )
۸۷	سخن پرداز	جاسوس گیری و کن
۸۸	اداره	طرح دیوان لاف
۸۸	اداره	یادی از شهید خلیل کرزی
۸۹	فخریه الفی	عریفه کنجاره خواران بوزیر صاحب داخله
۹۰	حمید انوری	ائتلاف حکمتیار با خلقی ها
۹۲	دکتور عبدالقیوم کوچی احمدزی	آیا کودتا حلال مشکل افغانستان است؟
		حکمت و ائتلاف حکمتیار با خلقی های خون آشام

## مکاتیب وارده

۹۴	سید مسعود پوهنیار	سفارش برای تعقیب طرح صلح « راه حل قضیه افغانستان »
۹۴	سید مسعود پوهنیار	شیر آمویه

صفحه	نویسنده	عنوان
۹۵	محمد نعیم عثمانی	حسن نیت و ارسال ضرب المثل‌های عامیانه دری
۹۵	سید سرور هاشمی	تائید جواب هاشمیان به نجیب الله
۹۵	عبدالرحیم جنزائی	رد رد رد رد
۹۶	نبی مصداق	نبی هیلې
۹۶	محمدجعفر ازکبابیان	و حشت در کسیر
۹۷	امان الله حیدرزاد	پیام حسن نیت
۹۷	سراج وهاج	پیام حسن نیت و پیشنهاد
۹۸	فخریه الفی	یک نظر افغانی
۹۹	حاجی عزیزالله	هاشمیان دا کتر ما کتر نیست...
۱۰۰	احمد صدیق حیا	نظریات و خاطرات
۱۰۳	ا. داره	من دوق حیا
۱۰۳	ا. داره	اعانه ها
۱۰۴	دکتور سیدعبدالعزیزنجیبی	پیام حسن نیت و نظریات
۱۰۵	ع. فاخته	نامه ای از دهلی بنام مستعار
۱۰۵	اداره	نامه بی امضاء و تاپه غیر نیمصلاص

## آرشیف ملی

۱۰۶	پاینده محمد کوشانی	قاتل سردار محمد داود و فامیلش
۱۰۸	محمد حسن کریمی	شاه آغای قلعه قاضی
۱۱۱	سید مسعود پوهنیار	اساس معارف عصری
۱۱۲	یکمده هموطنان ازپشاور	اجتماع پشاور
۱۱۴	شاعر نامعلوم	همه در خواب از آنند که بیدار کم است
۱۱۴	ارسالی «حقیرالعباد»	شاه شجاع ها در دو قرن اخیر

هموطنان محترم - افتخار داریم باطلاع میرسانیم که سهم قلمی هموطنان الحمدلله رو به تزاید بوده همین اکنون برای دو مجله دیگر مواد داریم. مقالات وارده به ترتیب نوبت وصول نشر خواهد شد. اگر خواسته باشند مضمون شما نوبت نشر بیاید باید اقلا یکماه قبل ارسال بفرمایند.

# آوازی از دور

اگر موسیولوژی را در خدمت سیاست قرار دهیم وجوامع عقب مانده را داخل در این ترمینولوژی در ارزیابی سیاسی بگیریم اکثر حکم بر آن میگردد که روشنفکران این جوامع عموماً زندگی را در یکتویتی ممالاتی گرفته و متکی بر موجودیت رژیمهای خواب الود و هوهران سیاسی که اکثر نماینده استعمار و یا دست نشانده آنها میباشد از قبول و یا تعیین یک هدف سیاسی قسماً بدور زندگی می نمایند. چون این کشورها در عقب مانی شدید اقتصادی گرفتار میباشند فلذا طبیعتاً تلاش اولی انسانهای چنین اجتماعات برای پیدا کردن نان بوده که خانه و لباس همردیفان ضم میگردد. یا بگفته فیلسوف بزرگ فرانسه ژان ژاک روسو که «انسان وقتی بفکر آرامی دیگران می افتد که خودش آرام باشد». البته مقصد این فیلسوف آرامش اقتصادی بوده که آرامش سیاسی را در قدم دوم قرار میدهد. از همین جهت که ایدئولوژی مارکسیستی در پیشقدمی سیاسی خود این احتیاج مادی را مشخصاً درک نموده و جیزه ها و شعارهای اولیه خود را برای مردمان این کشورها عبارت از «نان خانه و لباس» تعیین کردند. این شعارها واقعاً برای مردمان این کشورها که در ستم ناتوانی اقتصادی گرفتار میباشند و موجودیت این سه فاکتور بنیان زندگی مادی آنها را تشکیل میدهد شدید تحت این تاثیر آمده و قبولیت آنها از سه دل میخواهند.

چون موجودیت این شعار «نان خانه لباس» نه تنها وسیله بلکه در عین زمان هدف هم قرار میگیرد فلذا برای بدست آوردن آن نیز جد و جهد خستگی نا پذیر بگریان میافتد. طبیعتاً هر قدر این مامول برآورده میشود همانقدر عطش برای بدست آوردن اضافی آن زیاده تر میگردد. چون این احتیاج اولیه در تامین خود لامحدود میباشد یعنی نان خشک میتواند باقسام غذاهای پر لذت و پرطعم تبدیل شود بهمان ترتیب موجودیت خانه نیز عیارت میگردد از سرپناه عادی تا قصرهای با شکوه و لباس که نیز بهمین ردیف نهایی لامحدود دارد. یعنی این احتیاج اولیه از شکل ابتدائی و اولی خود تا سرحد تکمیل لامحدود بوده و هر آن شهوت تکمیل آن باقتضای زمان و مکان روبافزونی و تکامل میباشد. پس می بینیم که احتیاج اولیه انسانی و یا در اجتماعات امروزی احتیاج اولیه انسانهای کشورهای عقب مانده بشکل مریضی اجتماعی در آمده و هر قدر که زندگی به پیش میرود این احتیاج نیز تکاملاً شدید تر شده و این انسانها را چنان با خود معطوف میدارد که برای بدست آوردن و تکامل آن همه حواس و قوای خود را مصرف آن ساخته اگر تاجر است یا مامور اگر اهل کسبه است یا زارع در همین خطا مسیر زندگی قرار گرفته اند و ختن مادیات جزء هدف اصلی قرار گرفته زندگی خود و فامیل خود را و حتی گذشت نسلها را در خدمت برآورده شدن همین هدف قرار میدهند.

این دیگر طبیعی است که این هدف مادی انقدر قوی میباشد که تعیین هدف اجتماعی و خدمت به همنوع و خلاصی از بردگی مادیات اصلاً جای در دماغ این قبیل انسانها نمیداشته باشد. چون جوامع عقب مانده سیر حرکت خلیها بطی دارد فلذا عمر این نوع زندگی خلیها دراز و طویل بوده نسلها کار دارد تا چنین جوامع را تکان دانه و بخود آورد.

روی همین اصل بوده که موسیولوژیستهای اروپائی در پهلوی این سه عنصر فاکتور آزادی را نیز اضافه نموده و شعاریکه برای کشورهای تحت ستم و یا در قید استثمار تهیه نمودند این بود «نان - خانه - لباس - و آزادی». یعنی فرق اجتماعات انسانی را از حیاتی مشخص ساخته و تاکید کردند که انسان بدون آزادی برده است در قرن بیست و یک در تحت همین تفکر و تصور مردمان کشور ما هم در تلاش این سه عنصر بوده منتهی بصورت احتیاج اولیه و بدوی که تقریباً دهات و قراء افغانستان تامین این احتیاج را متکی بر نرک انسانی و شعور بشری احساس نموده و خود در پی تهیه آن گردیدند بدون آنکه خارج از محوطه زندگی خود بحيث شعار زندگی شنیده باشند که بد بختانه این تلاشها هنوز هم از تلاش انسانها شیکه در تحت شعار خانه لباس و نان حرکت مینمایند بطی تر بوده و تکامل آن خلیها ابتدائی و واقعاً نان خانه و لباس در همان شکلهای اولیه آن یعنی قرون وسطائی و حتی گاهگاهی هم به دور حجر میرسد.

جوانان شهری ما هم در تحت همین عنعنه تکاملی بزرگ شدند و قدم بقدم این کتلاک کلاسیک را تعقیب نمودند. بی مبلاتی در مسائل اجتماعی بی تفاوت بودن در برابر هم نوع و هموطن بی اشتیاق بودن بر مسائل ملی عدم توجه به عمران بنیادی بهم نرسانیدن تفاهم سیاسی ناتوانی در نزدیک شدن و همکاری فکری داشتن حسرت بهینی قبلی و نا رضایتی در برابر همدیگر و بالاخره عدم قدرت تعیین هدف «میوه هائی بوده است که از این درخت پریر بهما به میراث ماند».

این مرض مزمن چنان دامنگیر ما شد که هرکجا این آرامش را یافتیم زندگی را هموار نمودیم و بالایشها تبختر نشستیم. اگر هموطنی آمد و گفت: «اینجا کشور مان نیست» بروی قهر کردیم و از خویشش رانیدیم. در کشور بیگانگان ارمیدیم و لمیدیم از هوای الوده ان تنفس کردیم و در زیبا گوشه های صنعتی که در ساختمان آن هیچ حسه و تعلقی نداشتیم هوا خوری رفتیم و لذت بردیم.

خواهیدیم بلند شدیم خوردیم و باز خوابیدیم ... وای بر این زندگی ننگ آور! درین غفلتگاه بسر میبردیم که از غیب اوازی بگوش مان آمد که : «ای بیگانه بیدار شو این جا وطن تو نیست و هموطن تو نیست . اینجا دیار تو نیست و همدیار تو نیست . اینجا شهر تو نیست و همشهری تو نیست . اینجا قریه تو نیست و همقریه تو نیست . بلند شو و نگاه کن که اینجا نه وطن تست و نه وطندار تو ... زندگی تو در ذلت است ... ای وطندار تو که نواده احمد شاه بودی او که گداشگر نبود - تو که بازمانده میرویس بودی او که هدفمند بود . تو که افغان هستی افغان که زندگی در ذلت نداشت ! پس تو کیستی ؟ چیستی ؟ و کجا هستی ؟؟؟

ای روشنفکران کشور - ای وزیر ای وکیل ای سفیر ای والی و ای مامور و بالاخره ای هموطن ! در هرکجای اروپا و امریکا که هستی بگو که این درویره گری تا بکی ؟ این پراگندگی برای چه ؟؟ این دوری چرا ؟؟؟ این تنفر از همدیگر بکدام دلیل ؟؟؟ و این ناراضی از که و از چه و برای چه ؟؟؟ بیدار شو که در کجا هستی ؟ وطن چه شد ؟ خانه ات چه شد ؟ فامیلت چه شد ؟ دوستانت کجاست ؟ و وطندارت کجا شد ؟ بیدار شو که کشورت اسیر است !

دهقان تلنگ برداشت و گفت زنده بهاد آزادی . دختر کمر بست و گفت سرن و سرتو ای وطن . پیر مرد کفن پوشید و بخت افتید ... اما من و تو از همه چیز و همه جا کندهیم و راه دیار بیگانگان را گرفتیم تا زنده بمانیم این جان شریف را در گرو زندگی پر محنت و پیر منت قرار دادیم و از دستمزد دیگران انهم بیگانه ها در پهن و آرامش غنودیم ... این هم شد زندگی ! ؟

ای روشنفکران کشور مسئولیت شما در جریان موجود بزرگتر از آن است که بتوانید انرا روزی در برابر هموطن خویش در کشور و یا در برابر عدالت خداوندی واپ بگوئید . آیا تو که از خون بیچارگان در خون غلتیده تحصیل کردی و علم اموختی بزرگ شدی و در اجتماع دیروزی غا و پادار ملت بودی قدر شادی و عزت داشتی امروز نمیتوانی همه از وقت را صرف کنی تا با هموطن در همین دیار بیگانه ها همفکر و هم صحبت شوی و برای پیدا کردن راه حل سیاسی با هم اتحاد و اتفاق نمائی ؟ آیا نمیتوانی با دوستی و مروت با اخوت و برادری یکجا شوی تا با یک اواز در پهلوی جنگ و جهاد در جستجوی راه حل سیاسی برایی ؟ آیا نمیتوانی از خودخواهیهای بیجا انهم درین مقطع خاص تاریخی که کشور در حال از بین رفتن است بگذری و با هم اتحاد نمائی و صدای افغانستانرا که در جهان بیرحم اروپا و امریکا رو بخاموشی است زنده ساخته و با پشت کار خستگی نا پلیم در تلاش نجات کشور باشی ؟

ایا نمیتوانیم با هم متحد شویم و عمر این زندگی حاشیوی اروپائی و امریکائی را کوتاه ساخته و راه مراجعت آبرومندان را در پهلوی هموطنان مجاهد خویش در داخل کشور جستجو نمائیم ؟ روشنفکران کشور بنام ملت مظلوم افغانستان با هم متحد شوید . ۲ می ۱۹۹۰

## اعلان تجارتي

## واقعات روه سلطنت امان الله خان

### اصلاحات و انقلاب ۱۹۲۹

مؤلف: لیون پولاردا مترجم: دکتر باقی یوسفزی

یگانه اثر مستقیمت در باره واقعات دوره سلطنت اعلی حضرت امان الله خان .  
ملاحظات و تبصره های مترجم دانشمند نیز به ترجمه دری اضافه شده است .  
ما حمل فروش بکمیهای مهاجرین افغانی در پاکستان و پتمخانه ها توزیع میشود .  
قیمت : ۹ دالر ( بشمول محصول پستی )

Baqi Yusufzai  
1309 Pickwick Drive  
Bloomington, IN 47401

### افغانستان د پنج قرن اخیر

مؤلف: میر محمد صدیق فرهنگ

این کتاب با اثر تقاضای مکرر هموطنان و با جازه مؤلف و ناشر آن در کلسورنیا تجدید طبع گردیده چند جلد آن باقیمانده بقیعت تمام شد ۲۳ دالر در امریکا - ۳۵ دالر بکانادا و ۵۰ دالر به اروپا (توسط پسته فضائی) دستیاب شده میتواند .  
تکثیر و توزیع این اثر با اثر تقاضای روز افزون هموطنان معنی تا شید محتویات و مدعیات آنرا ندارد . نقدهای آینه افغانستان درباره این اثر در آینده نشر خواهد شد .

ادرس: آینه افغانستان تلفون ۸۳۱۴ ۷۱۴۶۲۶

کرشم تا چند شور حق و باطل بشنوم  
بشکند این کلاه تا چیزی از دل بشنوم  
سیدل

نوشته: ۱۰ م. نگارگر

# روایای انقلاب جهانی اسلام همانند روایای جامعه بی طبقه است

جدال میان حق و باطل، رست و نادرست، خط و مایل است ادبی که خداوند متعال عهد  
دلوری در میان آن دورا به روز مقرر موقوف کرده است، اما این همیشه روایای  
جهان بهتر را با خویشی داشته است و علم و فلسفه در باره جهان آن طور که باید باشد  
کتاب که بر دست دارند، نگارنده قصد ندارد چیزی بر آن نوشته که میفرمایید هر چند خوش  
سخت خوشبین است که وضع جهان بهتر از آنچه است خواهد شد اما بدبختانه بسیار  
وقت که خوشبینی با واقع بینی تضاد و تباین می افتد و صوری می شود که اساساً طرح  
بدین شکل که گذشته بهتر بود یا آینده بهتر خواهد شد نادرست است ولی می توان  
کرد که گروهی می بیند گذشته خوب بوده و می تلاش می ورزند با جبر و قهر انقلابی مردم را  
به گذشته ای که خود بهشت موعود می دانند برگردانند. این گروه را کریان گران گذشته می گویند  
تا امید و لا گروهی دیگر می آیند که فکر می کنند که گذشته بهتر خواهد شد، بنابراین مردم امروز را می کشند  
تا به فرزند فردا خدمت کنند و جهان را مطابق پند خویشی جهانی روایی و فارغ از درد درکای  
کنونی دنیای بسیارند که این گروه را کریان گران آینده می نامید و همین دسته روشنفکران هستند  
که جهان را حال انگش ف یا جهان سوم را به چرخ سوزان تبدیل کرده اند و منابع اقتصادی آنرا نیز ویران  
نموده اند.

طوری که می دانیم در جهان سوم اکثریت مردم از سودا و دلال نشین کافی بهره ندارند و بنا بر این روشنفکر  
درس خوانده خویش را هدف می دارند. او در بهترین صورت در برابر و جهان خود متعهد  
است که این اکثریت جاهل را به سوی آنچه خود کامل مطلوب می بیند در براند و نظامی که می بیند این اکثریت

جامعه بر لاده خود به سوی آن هدف نمی رود، شکیبایی خود را از دست می دهد زیرا اتکا به قیام و تربیه و  
تغییر قریحی نهاد که ای اجتماعی عمر نوح و هر ایوب به کار دارد که طبیعت انقلابی این روشنفکر هدفمند  
سازگاری ندارد. او خود را در قیافه هرجا می بیند که برای نجات جان بیمار عفو نامه سالم او را قطع می کند  
ولی باین تفاوت آشکار. جراح قبلاً می دانند که کرام عفو نامه سالم است و جراح ای جز قطع کردن ندارد  
لا روشنفکر هدفمند. قبلاً هیچ چیز نمی دانند و معیار او برای تشخیص سالم از ناسالم باور دشت های  
عقیده و خودش یا معیاری مرفاً ایدئولوژیک است یعنی از خود می خواهد مانند او فکر کند و این تصمیم  
دیدگاه تفکر منطقی همان قدر بی پایه و بی مایه است که از دیگران بخاج مانند تو جامعه به پیشند یا غذا بخورند

بهین بل است که روشنفکر هدفمند. دنیای سوم بر تر از رسل و ژان بی سادتر نمی شود بلکه  
مانوت دین، کاسترو و بالاخره خلیفه الله و من، بیک و نجیب خودمان می شود.  
تغافل نظرات یک تن از بزرگترین روشنفکران هدفمند. یا رسد این تبار یعنی خود کامل را  
در روزگاری شکل گرفت که غرب با فقر و قتل بار اجتماعی دست و گریبان بود و کو دکان تازه برنا  
نیروی زندگی خود را در کام ماران خاک سود و شیخ اندوزی می ریختند تا به ارشد که تبدیل شان کنند  
و به سوی تسخیر کامل جهان برانند.

مالک تضاد حق و باطل را در جامعه انسانی در آینه مبارزه طبقاتی به توافق می دید و حتی اختلاف  
میان دو فرقه طبقه را نیز شکلی از مبارزه طبقاتی می بیند داشت. به نظر او اگر در میان پروتستان  
و پروتستان (ب) اختلاف عقیده وجود داشت دلیل بر سادگی این بود که یکی از این دو فرقه از موضع طبقاتی  
خود جدا شده بود و درست همین نظر بود که سوج خوف کشتار را به دست استلین و شرگوراش کرد  
مولودگوی سبقت از استاد ربودند دارد.

آنان هر کس را که در محنت عقایدشان شک کرد دشمن طبقاتی پنداشتند و نابودش کردند و  
دیدیم که نیروی نیانی و مالی جامعه که می خویش را نیز بر باد دلزدند. اما برای کرام هدف به برای  
استیلا که یک سیستم خون آشام شیای که آسیایش با خون دست یزیده ترین نیروی  
فکری جامعه به کار می افتاد. اکنون که تاریخ به چند تمسخر بر لب دارد و بر کرده های ننگین

# تلاشهای پشاور برای مشروعیت دادن حکومت غیرقانونی

۵

هموطنان محترم

در شماره پنجم فیهت ۲۵ نفر هموطن را که شاغلی صفت الله مجددی برای اشتراك در حکومت مجوزہ با صلاح ۶۶ برادریس ۶۶ پشاور دعوت کرده بود برای اطلاع شما هموطنان نشر نموده بودیم. تلاشهای حکومت پشاور برای جلب اکثریت آنها با وجود تماسها و سفارشات مکرر تیلیفونی بناکامی انجامید، از طرف دیگر وزیر های کوپونی پشاور راجع به سرنوشت چوکیهایشان مشوش شده از طریق احزاب مربوطه خود فشار وارد کردند؛ بنا بران، لجه و عنوان دعوت که قبلا اشتراك در حکومت بود به ۶۶ مشوره ۶۶ تبدیل گردید و برای تحقق دادن این هدف که منظور از آن ظاهرا مشروعیت بخشیدن به حکومت غیر قانونی پشاور میباشد شاغلی مجددی دست بکار شد و نامه ذیل را بیک عده هموطنان که شخص مجددی و حکومت او ۶۶ صاحب نظر ۶۶ تشخیص داده بودند (و هر آئینه در بین آنها شخصیتهای عالم) با تجربه و دارای شهرت نیک نیز شامل است) ارسال نمود.

۶۶ برادر عزیز ..... اسلام علیکم و برکاتہ

از مدتہا قبل آرزو داشتم که از هموطنان دانشمند و صاحب نظر خویش دعوت بعمل آرم تا برای مشوره راجع بقضایای مهم اسلامی و ملی میهن ما به پشاور تشریف آورده و با ابراز نظریات سودمند خویش ما را در امر تصمیم گیری در مسائل مهم سیاسی و ملی و تعیین سرنوشت ملت مسلمان افغانستان مستفید گردانید.

چنانچه قبلا بعضی از برادران رسما دعوت کرده ام. درین ایام وضع کشور عزیز ما بمراحل خیلی حساس رسیده که امید است بمشوره و توجه اشخاص مخلص و خبیر راه حل معقول و مناسبی سراغ گردد. اینک بعد از کوششهای زیاد بالاخره زمینه تشریف آوری شما مساعد گردید و با استفاده از این فرصت از جناب شما دعوت مینمایم تا در هفته اول ماه جون به پشاور تشریف آورده و در حل قضیه وطن عزیز خود سهم بگیرند. با احترام ۶۶ صفت الله مجددی - رئیس حکومت موقت اسلامی افغانستان ۶۶

بقرار اطلاعات موثوقی که آئینه افغانستان بدست آورده دعوت شدگان موقوفهای مختلف اختیار نمودند. یکعده بغیریت رهسپار پاکستان شدند (اگرچه مقارن با همین گردهم آئی سیمیناری هم از جانب شاغلی کشکی در اسلام آباد دائر گردیده بود) اما هدف اصلی رفتن بپاکستان اشتراك در کمیسیون مشورتي بدعوت شاغلی مجددی بود. عده دیگر بشمول شاغلو دكتور محمد یوسف و دكتور عبدالصمد حامد اشتراك در مجلس مشورتي را سودمند تشخیص ندادند. معذرت خواستند ولی باصرار مکرر شاغلی مجددی که با تضمینات بین المللی توأم بود بالاخره برفتن موافقت نمودند و قرار سموع شاغلی دكتور طبیبی نیز ابدا چنین موقفی داشته باشرتماسهای بعدی حاضر برفتن شد.

گروه سوم شامل هموطنانی میباشد که از هر دو دعوت معذرت خواستند - از انجمله صدای امریکا مصاحبه خود را با شخصیت افغانی یعنی جناب سید شمس الدین مجروح - جناب عبدالستار سیرت و جناب سلطان محمود غازی - نشر نموده است. جناب مجروح پاچا گفتند که در مدت ده سال اقامت خود در پشاور پیهم مشوره داده اما رهبران نپذیرفته اند و اکنون نیز شرایط پشاور تغییر نکرده بنا بران از رفتن و اشتراك در مجلس مجوزہ معذرت خواسته است. جناب عبدالستار سیرت ابتدا بفارسی و سپس بهجملات فصیح پشتو انعقاد مجلس مشورتي مجوزہ را در شرایط حاضر که تنظیم ها تغییر موقوف نداده اند بیسود تلقی نموده. جناب سلطان محمود غازی متن نامه ای را که بجواب شاغلی مجددی به پشاور ارسال کرده بصدای امریکا چنین قرائت نمود:

۶۶ (بعد القاب و مقدمه)

۱- بتاريخ ۲ جون ۱۹۹۰ تماس تلفونی توسط یکی از منسوبین حکومت موقت از پشاور جهت اشتراك اینجانب در مجلس مورد نظر در هفته اول ماه جاری صورت گرفت در حالیکه دعوتنامه کتبی حاوی توضیحات مزید هنوز بدست نرسیده است. متعاقب آن تلگرام متذکره ۶۶ مورخ ۷ جون ذریعہ پوسته عادی از نیوجرسی دیروز یعنی یکروز بعد از تاریخ انعقاد مجلس مجوزہ مواصلت نمود. معلوم شده نتوانست که این سهل انگاری در حالیکه حساسیت و جدیت مسائل مستلزم سرعت عمل بوده ناشی از بطاقت اجرای امور در دفاتر مربوطه میباشد یا سائر عوامل؟ زیرا که انقضای زمان معین فرصت اشتراك را از بین می برد.

۲- باید اذعان کرد که با در نظر داشت موانع از مدت ۱۱ سال با اینطرف یکی از بزرگترین آرزوهایم مسافرت بشکور برادر جمهوری پاکستان، دین هموطنان، همکاری و سهمگیری مزید در حصول آزادی کامل و قیام یک حکومت ملی بر مبنی اساسات دین مبین اسلام طبق آرزومندی کافه ملت مسلمان افغانستان بود؛ مگر اشتراك در یک مجمع مذاکره و اخذ تصمیم لازمہ پیرامون حل قضایای ملی واجد اهمیت حیاتی، ایجاب فضای فارغ از هر نوع اختناق و محل عاری از وجود هرگونه فشار



پیشتر از انقلاب که دلاوری می کند مناسب است از این زهداد که خونین در صحت بگیریم  
و جامعه انسانی را به وسیله تعلیم و تربیه مبرورانه نشانه این همه خیریه و کشت و کوفت و کلاه و کلاه  
سر سده اتبار که مان گرایان آینده نگر یعنی مارکس می پنداشت که مبارزه طبقاتی مغرب دیکتاتوری  
پرولتاریا می شود که بعد از یک رشته تحولات خونین جی خود را به جامعه ای طبقات تحویل می دهد و خود  
راه زوال می پوید ولی مارکس و پیروان او هرگز این نکته را روشن نکردند که تکلیف تاریخ در جامعه  
به طبقات چه می شود؟ زیرا اگر نیروی محرک تاریخ تضاد میان نیروی مولد و رابطه تولید و دیالکتیک  
مبارزه طبقاتی باشد عظامی که طبقات و مبارزه طبقاتی به پایان رسد فوراً تاریخ نیروی محرک خود را  
باید از دست بدهد و در جای بزند. از سوی دیگر اصل دوم دیالکتیک مادی مارکس ادعا دارد  
که مبارزه افساد مطلق و دائمی است ولی وحدت شان نسبی و گذرا. اما در جامعه ای طبقات که  
مبارزه طبقاتی از میان می رود و چون تضاد فکری در نهایت امر بازتاب مبارزه طبقاتی است که  
دیگر وجود ندارد پس افراد آن جامعه عیناً مطلقاً همان فکر می کنند و نتیجتاً جامع در وحدت  
مطلق استند و مبارزه وجود ندارد و اگر داشته باشد موقت و گذراست.  
به هر صورت از معقود خویش دور نیفتیم که اکنون همان ما و جامعه دنیای اسلام با خطر که مان گری  
گذشته نگر روبه رو است و همین «مدوره انقلاب اسلامی» خواهد بود بحقیقه اسف انقلاب که  
پرولتری را در انقلاب که خون غرق و همان را باز به مسلخ قصاب بدل نمایند و بدبختانه ایشان  
تعصب و کینه بینی پیروان سرسپرده حسن صباح را نیز در صحنه آتانی که کرب با شوی و پیک  
روحانی خود را به عنوان تبرک و دوا می هزار گونه دردی آتش مند همراه دارند و اگر موت  
نشینان قلب بیستم نیز استند.  
نکته ای که انقلاب مجوز آن که مان گرایان گذشته نگر نیز که جامعه اسلامی بوسعید است ولی هیچ ارتباطی  
با اسلام ندارد هر چه باشد به در درش می لارند و من امید داریم که این نگارش بتواند  
تخج دور اندیشی و تفکر منطقی را به جای شور و شوق بیمارگونه و تبار جوانی در مغز عمده

خاطر جوانان بکار د. مقصود من این است که مفهوم انقلاب را از دیدگاه عرفان اسلامی روشن نمایم.  
و نگارش خویش را با چند بیت از مشغول حضرت مولانا به پایان بیاورم.  
محمود است محمود در دفتر چای خودی زیر عنوان (کلام هشت اکوین فعلی در  
باره انقلاب دردد که من بخشی از آن فعل را بر می گزینم. او می گوید:  
«گروهی از کزادگان شبی به دیدار رهگذر رفتند و از رهبر پرسیدند:  
«ای رهگذر! ما امروز یکی از رهبران کزادگان را شنیدیم که گفت: مبارزه ما نه در راه بین  
است و نه به منظور کزادی آن از دست دشمن. بلکه مرام ما انجام انقلاب کامل بر روی زمین است  
و کلام ما پیام آن انقلاب راستین است.» بگو کلام انقلاب چه گونه کلام است؟  
رهگذر در پاسخ گفت:

ای کزادگان! ای دوستان!

اگر می خواهید از مقام آدمیت دور نروید، کلام هشت اکوین انقلاب را نیک دریابید. آن کلام  
را نه بر زبان رانید و نه رهنمای عمل خویش سازید. زیرا اگر بر زبان رانید، زبان شما به تخته حوی  
مبدل خواهد گردید، سر و صدا به راه خواهد انداخت و راه هیچ موت با معنای لذات برخواهد داشت  
و اگر آن را رهنمای عمل خویش سازید هیچ کردار شما در اختیار شما نخواهد بود و چون بر زبان فرار  
به کار خواهید رفت و آن کلام هشت اکوین، دل کزاد را، از خود میزارد که بر زبان باید  
آورد و نه رهنمای عمل خویش باید رخت چنین است:

«انقلاب را به راه باید انداخت. نشان نوی به وجود باید آورد. آدی را خلاف میل او  
درگون باید ساخت. به زور و تشدد باید واداشت تا در برابر اهداف انقلاب بر تسبیح بود کرد  
فحش فتنه انگیز در این است که:

انقلاب را وسیله ای جلوه می دهد که منظور رسیدن به اهداف برترین به راه انداخته می شود  
و راه در حقیقت همین نیست. انقلاب از اهداف خود هیچ جدایی و فاصله ندارد و صرف انقلاب  
نفس خود انقلاب است. انقلاب را هدف یکی است و آن فقط خود انقلاب است برتر و بالاتر

از خود مراح دیگری را نمی شناسد.

کسی که وحشت خیز درین است که:

چون انقلاب فوای فوای نور تشدد است و چون انقلاب هدف خود را در نفس خود دلدرد ازین جا  
انقلاب ناچار است در مقام محنت ساکن گردد و هرگز نتواند گامی از آن فراتر گذارد. بدین گونه  
نظام محنت دائمی را بر جان و تن آدمی جاری می سازد و قدرت مطلق را بر سرفرازوایی می نشاند  
و این قدرت مطلق محنت آفرین، همان لشکر دای روایات پیشین است که بر شهری مسلط می گردد  
و پاشندگان نا خود آگاه آن را می بلعد و در خود فرو می برد.

فد در عرف اندیشه انقلاب درین است که:

برتری غایب را دال به بهتری وسیله می داند و گوید هر وسیله ابدی که در راه مرام مطلوب به کار آید  
نیک است.

مطلب این گفت را آشکارا در این است: در راه رسیدن به اهداف مطلوب در دفع و تزویر عقل و تدریس  
گفته خواهد شد، خیانت به دشمنان مدافعت به محنتان صحیحان خواهد بود، محنت  
سربازی و قربانی به کار خواهد آمد، جنایت شترک خدمت بزرگ پیدا شده خواهد شد....

انقلاب پیشگان، آن آن دشمنانیک در تلاش اند آدمی را خلاف میل و اراده او درگون  
نمایند، آنان نوی نمی سازند، بلکه کزاده ای را به بردم فاقه در راه ای مبتدلی می گردانند.

این انقلاب پیشگان، همان همانان: بیابان زمان اند که در پیچ و خم راه زندگی در کمین  
می نشینند، آدمی را از زینت و نورانی باز می دارند به سوی بیابان خشک و بی جان گشتند و جامه  
معنای بعد از رنده شل آنانی اوست و آن میل و اراده اوست از تن وی بیرون می آورند.

(لشکر دای خدی: دفتر ج ۲۷-۳۱)

حقا که اشتهاد مجروح در پیرامون هیبت انقلاب مستوفی سخن گفته و با تعبیری مختصر ولی شایسته  
جنبه های گوناگون آن را نیک روشن نموده است و را از دیدگاه اسلام:

ایمان محنت خدا (ج) است که به آن عطا می شود و البته با قید این که آن در دنیا

قبول ایمان اختیار صح دلدرد. به این آیه مبارکه در سوره بقره استقانت بفرمایید:

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۵

این آیه شریفه درباره کافران مکه سخن می گوید و منظور از این است که آنان را به غلوه کافر است  
و نه مؤمن بلکه خداوند اراده و اختیار پذیرش هر دورا برایش داده است. از همین جهت است که  
در آیه پیشتر یعنی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحُكْمَ كُفْرٌ لَّيْتِمٌ اختیار است به خود کافران نسبت داده  
یعنی (به تحقیق کفر به سوی کفر رفته اند) و ختم در آیه اموره بحث، که نتیجه اعمال کافران  
است به خداوند (ج) و می بینیم که خداوند (ج) اراده پذیرش را به آن عطا نموده است که  
انقلاب اسلامی از طریق توسل به زور و خشونت آن را از آن سلب می کند.

از سوی دیگر ایمان نوعی عشق است که با قلب ارتباط دارد و همین دلیل در اسلام تصدیق با قلب  
اساس ایمان و انموگرمیده و آن مقوله عربی که یادگار روزگار تعصب است محیدوی است یعنی  
استو ذهابک و ذهبک و مذهبک (راه خویش و طریقی خویش و مذهب خویش را محکم)  
بر همین اصل صحه می گذارد و میدانیم که در طول تاریخ مباحثان دینان دیگر در قلمرو اسلامی باطل و  
زلیته اند و عدالت اسلامی دیانت مدعی یا مدعی علیه را هرگز اساس قضاوت خویش قرار  
نداده است و باز می دانیم که قرآن کریم می گوید:

الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۰ به اساس این آیه  
(ناس) که در بزرگ مسلمان و کافر هر دو است شامل مفهوم عفو می شود. بنابراین دامن

اسلام از لکه تعصبات انقلابی پاک است و این قرآن کریم بود که دامی که اندیشه های قبیله ای  
گشتارهای ناشی از آن برای نخستین بار اسلام نمود: «آن کس که زنده گردد اندیشه ای که نفسانی  
مانند این است که زنده گردانید تمام لغزش های را» و لذا سخن آخر این که اگر منظور از انقلاب اسلامی  
تبلیغ عقیده اسلامی در سرزمین کفار باشد فروت توسل به جنگ و خشونت و مدور انقلاب و کوهان  
گیری احسان نمی شود زیرا که بر آن محکم اسلام خود قرآن است که روش از هر کس دیگر

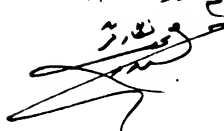
سکن می‌گوید و من به این نکته فقط اشاره ای گذرا می‌کنم که عقب‌اندکی و فقر حاکم بر جمیع اسلامی  
 حوزه مدور انقلاب را از انقلابیون محترم سلب می‌کند و ممکن دیگران به ایشان بگویند:  
 «آدم طاس اگر دوی نموی موی داشت قبل از دیگران چاره سر خود را می‌کرد» آری اگر جامعه  
 اسلامی نمونه تقوی و درین زمان خودکشی قیامی گردید این ساله خود دیگران را به سوی پذیرش  
 ارزش‌های اسلامی تشویق می‌کند و اگر و گمان‌گیری خشونت لغت را دامن می‌زند و این هم  
 بی‌سی هند از مشنوی مولانا در باره جدال حق و باطل :

تایامت ماند این هفت دودو	لحم نیاید مبتدع را گفتگو
عزت مخزن بود رنده بسا	که بر لبها باشد قفل کا
عزت مقصد بود، ای محسن	بیچ بیچ راه عقب و راهزن
سخت گیری و تعصب خامی است	تا جنبی کار خون آشامی است
عشق بر دجست را ای جان و بش	که ز گفتگو شود فریاد رس
هیچ کافرا، به خوری منگرید	که مسلمان مرنش باسد امید
به خبرداری، ز ختم عمر او	که برگردانی ز روی کاره رو

ملت عاشق ز ملت ؟ جد است

عاشقان را ملت و مذهب خداست

بایان  
 بیت دهم شور ۱۳۶۹



معنی و تعبیر آزاد بعضی از لغات و ترکیبات خاص  
 ابیات مولانا توسط اداره آئینه (بهمنظر کمک به جوانان) :

هفتاد و دو = کنایه انشعاب ابدی ملتها .

مبتدع = بدعت کار ؛ گفتگو = در اندازی

کم نیاید = سهل باشد

عزت مخزن = ارزش خزانة

بسا = (درینجا) محتوی داشته و اندوخته ( و لوقفلهای بیشمار بر دربان باشد )

عزت مقصد = تا مین مقصد

بیچ بیچ = دشواریها

عقب = جزای آخرت

راهزن = قطاع الطريق

تا جنبی = چنانکه نطفه ( بخاطر قسید بودن و خامی خون می اشامد )

بگرد = قطع و نابود سازد

سخواری منگرید = کم و خیر شمارید ( و با امید مرن کافر نباشید )

( میرزا )



کې لاس ورنه خپل مشورې حق ګڼي کله چې منتخب حکومتونه د کورنيانو پر ولسه بې لګونکي او ګله چر بېلا د کلتور او  
د دوی په قوانینو کې پاتې راشي ده یو ګرامه اماري پر پلېه کې راپرزوي دروسانو د تاواني کولو او بېناولو  
سر سره چې د مړيو لخوا جوړېدو ته لار برابري او معنوي تباخي پر وړاندې هم توتېب او د تېلو لخوا د کورنيو  
افغانانو د يو واحد نصب (د ملحد دولت شکونکي او وطن خاګه) پر غرض چې لار او هر چرې پېل کېږي پرې  
عمد او اختلاف ګڼي د ټولو مهاجرو تر منځ هېڅ ډول اختلاف نه وي لویک خوا د کورنيو دولت لخوا د کورنيو طبقو  
او دروسانو د تسلط او محلي او ملي خوا ته د اسلام سر لویک او د وطن ازادي پر نظر کې وي، بهر دغه د  
واحد ملام صفونه پر ازادي ډول توتېه لویه کړي کښول او ګمارل شوي کسان چې د هرې توتېه پر لاس کې  
د افغانانو د لاس د صميم او ازادي پر توتېه د دوی په سر نويست مسلط کړل کوي مرستی د هندو غومامه ګرانو  
په اختياري وړکې شوي چې پر دوی کې داسې کسان هم وو چې د سياست له الف بانه د ناخبرک سره سره  
چې فقط خپل سر وړه پېر کې و نه چې رسقا و نه اړه لرله او نه د جها د خوځېدو پر وړاندې په معيارونو پورې  
مختل او مشران شول او دوی هم د ټولو اشناخي ارزښتونو او اسلامي دساتيرو خلاف په قوي لاسي  
اوسيمه ايزو معيارونو خپلوان، رومنان، وطنداران او د سياسي سودا باريو شرېکان په ګاونډي وړکې  
د وسلو خړول پېل شول د مهاجرو حقوق پر ډېرې ډېرې غصب شول ۹۵٪ مظلوم افغانانو د تېرې کړي شول  
او د دوی پر حق پنځه فيصد و افسانوي ژوند شروع کړ د شکايت لپاره هېڅ مدجع نه وه د تفتيش او کنترول له  
نامه سره خلک نا اشنا وو، خواخوښان مجبور وو پر وطن کې يو وحشي لېکري پېل کړ چې د حکومت کې د  
يو شرف پلورونکي بانه پر اختياري کېدو پر ښارونو، کلو او وېاندو کې د کورنيو باران وو، نور دغه توتېه  
چې انصاف و نه اړه لرله د محرمې تحمل کړې او جهاز ته کې اړامه وکړې، مونږ پر دوی سره وايو چې په کورنيو لاسو  
افغانانو د ازادۍ دغه محرکه و ګټله د بېتوب تاريخ کې مثال نه شي وړاندې کولای، رګونډو، پيمانو  
او محبونو پرېسته چې څوک نه کوي د جها د وسلې کې خړخېر کې د رنګارنګ د ښمنانو پر محاصر کې  
دی، مجاهد خپل سر پر لاس کې نيولی د دين او وطن له پاتې هېڅ څه سر تيار په ډېر اخلاص خپل  
شوی مشرتابه ملاجه کوي، خو به دربار کې بايد په مياشتو مياشتو انتظار وباسي سفار شوي وکړي  
او شوت وکړي چې د دغه جناب (۱) نه د جها د ضرورت چې دی چې خپل شخصي مالي ګټې لاس ته راوړي  
دغه ټول خنډونه او ستونزې دده خولای اړامه نه ماتوي د دين او وطن سره چې د جنون تر سره مېنه  
نه کمزوري کېږي او د خپل مقدس ملام په لور وړاندې کې، روسان شرمېږي، سترې کېږي او د  
خپل هدف د لاس ته راوړلو اميد له لاسه ورکوي د ديني لاس لټو د ورو د بېرته د اېښودلو د بېر  
خبر و نه اړامه کېږي، دلته بيا زمونږ پر وړاندې حقوق تير کېږي د مسکلي اصلي اړخونه (مجاهد، روڼ)  
د نظر لويې او پر دې زمونږ په نمايندګه د پلور شوي رژيم سره خبرې پېل کوي، دغه خبرې  
کلونه کلونه دوام کوي او په دې مذاکراتو کې چې لږې چې د روسي قواو چې قيد او شرطه ول د افغانانو  
د اسلامي حيثيت، خپلواکۍ، ملي حاکميت د خلکي تماميت په خبر اساسي مسايل مطرح شي، لوازې د  
متجاوېزو قواو د وتلو پر وخت او وېرېه بخت دوام کوي، خلور کاله، دوه کاله، يو کاله او بالاخره  
په نهو مياشتو خبره ختمېږي او روسان وړي، په دې تېرله موره کې تحصيل شوي مشران پتلاڅن نه کوي  
پسې لامل نه ښايي چې د جېنې مجهره او ګونګه فيصله لاس ته شوه دې راوغوښتل شول د راولپنډۍ په يو توتېه کې  
بنديان شول او د نورو لخوا جوړې شوي حکومت پرې تاثير شو خو چې د چاپېرې ګرام او مشورې او د چاپېرې فشار  
جوړې شو د هماغو لخوا پر رسميت و نه پلټېدک شو دغه حکومت (۱) د وعدې سره سم جرات وکړ د افغانانو  
۸۵٪ ازادولو قومي چې د مهاجرو تر کنترول لاندې وي استعمال شي او انتخابات وکړي، د هرې چې  
جېنې، د فتنو او قحطاندانان د پخوا پر خبر جلا پاتې شول او خپل منځي جګړه لاس ته وروست  
بايد وويل شي چې کله دروسانو د ټولو خبر خپور شو کونستان د خپلو جنایاتو او وطن پلورنې له هېواد نه بې

که له خپلو مجاهدو وروڼو سره په مختلفو دنايعو مټي کوي او دشرطيور مساعدت په صورت کې به د ولسي سرع تسليميدک دټول مسلمان ملت په شمول دخپلو مجاهدو وروڼو وروڼو ريدلو ته پريږي  
 صبرکه انتظارويست. خوڅه وشوکه... د مجاهدو سر نابلې مېلمان د دېرو ناپاکو غزايسو ملگري وو  
 په دې بريد نيت لاروان وو دليونيز په څيری دمظلمو افغانانو په سر ارمال او جتي ابرو چنگلي تالان  
 گڼو که وصل وکړه وکړه وواولوتل او دهيواد دکاملې تباحه پروگرام در سره وو، افغانانو دليدل چه  
 (د موز د هيره ميره) په دې بريد نيت لاروانه ده زمونږ پرهارونه نه گندک مالگه پرک ددروک د کمونتي  
 طوفان نه يونيم ولاړ ديال اورا بارکي نخبه هم نړول غواړي، دلاس په ځای لسوفي رک اوز په شربت کې  
 دی نه اسلامي وروڼي ده اونه اشک هدری بلکه سياهي سودا بارکي ده دوی هم دروسانو پخپل  
 خوداخلي تاجران دهان ملگري کړي او جعلي قبالي تي ترکي اخيستي دي نو د ميويس، احمدشاه  
 محمود، ابوسلم، سوري، غوري، اولورکي د بچو وينه په غورځنگ شوه حالانکه پر بل ډول ټنگناڅ  
 وکړ، دواړو خواوو ته اصيلو افغانانو چه د بهرنو ناپاک غزايم محسوس کړل هرڅه متوقف شول  
 مخو متخمينو!، اوتور شينانو له! تر چه واي افغانانو چېرکي جگړې کولاشوک خود منظم جنگ تجربه  
 ځي نه لره بايد ووايو چه دی مجاهدينو په تش لاس کمري دکمونتي اړورو منطوقواو او بيارو سېنگرو  
 سر په لسونو منظم اومضامع جنگونه کړي، ټولي، کنډکونه، غونډونه او فرقي تي ماتي کړي، غخلولي او  
 فتح کړي دي، دروسانو له وتلونه وروسته د ننگرهار يوولسه فرقه په ترم خيلو کي ده رغه منطقه  
 طبعي استحکامات اولوڅونه لري د لته لس کاله د ننگرهار، کنړ او لغمان لپار د روسي قواو د وسلو  
 د ذخيرې اوملگري سر او سره د ديوگانې او روسي عسکرو داوسيدو لپار باغه کارونه  
 نور تاسيسات اومورچي هورکي شوک وي، لويولسه فرقه پر يوه ورځ فتح شوه، رکنړ ولايت نه  
 راغلی (۹) فرقه په عبد الحيلو کي ځای په ځای ده هغه هم څه تسليم اوڅه په شاسته خوږه  
 جلول اباد کي موصود محدود قوت چه هېڅ ډول طبعي موانع اولور رفاغي تاسيسات نه لري  
 تراوسه مقاومت کوي او علت ځي معلوم ري چه پاس ذکر شو چه افغانان خپل هيواد پخپله ساتي  
 پورې تسلط چه په هره بڼه وي نه شي منلای نو بايد ووايو چه افغان مجاهدين په منظمو  
 جنگونو هم پرهلي دي اوتور شينانو هم هغه د خوند عالمانه خبره ده:  
 که د جنگ په کار کي د پرکي حکمتونه  
 چه د سر اسره و نه کړي نور پرکي دي

چه دروسانو خپل ځي وجدانه نوکلان (حلقان پېچيان) نه دي لځي لاجېرېچ نه کړي شول بلکه دجېلي کونسي نړکړي  
 پر ميند لاهو شول نو نور ساره گان ولې داسي طغلا نه خوږنه وني چه رغه مېرني ملت دڅو څو شعور پر ورو  
 پر خپله حلقه کي راوستل غواړي، لوي خلاي چه دهرڅه خالق اوماکل دي زمونږ په بهار ملت تي دغه لوي  
 احسان کړي چه دواړي هغه گېريايي ډله تر ځي هېڅ څه دسليم سرقيت دي نور ځي ديارنځ پر اوږ روکني هېڅ  
 فرعون ته سر نه کي، زمونږ د اعقيده ده چه نجيب دترگي، امين او بېرک په څېر کمونست دافغانانو  
 قاتل دروسي قواو را بلونکي او وطن بلورونکي دي، هيڅ با وجدانه افغان به دده د اقتدار ورام اوبابه  
 قدرت کي د لومړي شرکت ونه مني دا چه ولې تراوسه پاتي وي دغور سوداگرو، دجې کفا متحه  
 اوسودا بارکي نيت چه ده چه:

خوش بود گر محک تجربه ابر بمان  
 ورسک رو کبا بيا افغان ملت دفتر پېښور  
 ۱۹۹۵ - ۵ - ۶

دېل لاس پوځي مشران خوافغانان نه مني  
 زکر بادا ته واليونا کامي هڅي ملگري  
 داتوپياي ملت رک سوداگران نه مني  
 قام ته منظور ليد ران بيا اجبان نه مني  
 "شش"

شش درون صفا بلې امسا ر  
 لوبې لک د ششم ستاير و غورک (۱۱)  
 "شش"  
 به شواله سر و هم پخپله لاره  
 دغربي ښکېلاک پچه تهم وروڼ  
 نه پوهېږک چه خان خود شوموگي  
 ځي صنيو وطن ولي خضر خورک  
 "شش"  
 ځي صنيو وطن بيا لوي  
 به صنيو ځي چه مومتيک بيا لوي  
 به عرض ځي خپل وطن بيا لوي  
 "شش"

# نظری بر کابینه جدید کابل

رژیم دستپورده شوروی در کابل بار دیگر جهت بقا، خویش دست بمانورهای جدیدی زده و کابینه خویش را تر مییم کرده است تا باشد چند صباحی به عمر نگهبارش در عرصه سیاسی کشور ادامه دهد.

آنچه در اولین نگاه از کابینه جدید بمشاهده میرسد اینست که نجیب با زیرکی اشخاص با اصطلاح غیر حزبی را در کابینه جدید طوری جا بجا کرده است که مهمترین پوست های کلیدی چون وزارتخانه های خارجه داخله امنیت دفاع و صدارت را بمشهور ترین پرچمها و هوا داران شخصی خویش سپرده و متباقی پوست های کابینه چون وزارتخانه های آب و برق هوا نوردی ترانسپورت و غیره را که همه هم اکنون در حال فلج کامل قرار داشته و یا نیمه فعال اند و در سیاست خارجی و حتی داخلی کشور نقشی ندارند با اشخاص با اصطلاح غیر حزبی ( که برای بازی دادن مردم آنها را چنین تاپه زده ورنه سر یک ادم غیر حزبی را مار گزیده که در چنین وقت محض برای دو سه ماه نام خود را بد بسازد ) تفویض کرده است تا باشد مردم افغانستان را بغریب و از موجودیت اشخاص فوق الذکر سوء استفاده نماید.

رژیم کابل از بدو کودتای نا میمن شور تا امروز هیچکدام بجه قانونی نداشته و از جانب قاطبه ملت مجاهد افغانستان بصورت عام و تام مردود و غیر قابل قبول بوده و یازده سال جنگ شاهد گویای این حقیقت است. جنگ مردم افغانستان بمقابل تجاوزگران روسی و سر سپردگان داخلی آن ( باندهای خلق و پرچم ) بمنظور تغییر و تبدیل مهره ها و یا جابجا کردن الفاظ و کلمات نبوده و هیچگاهی با چنین تغییرات خاتمه نخواهد یافت و هم در ماهیت رژیم کابل تغییری وارد نمیکند.

افغانهای غیور و با شهامت بیشتر از یک ملیون شهید در پای محراب آزادی تقدیم کرده اند و مسئول مستقیم این کشتار عظیم و ویران شدن بیش از هشتاد فیصد کشور صرف همین باند های وطن فروش و جنایت کار اند. پس بیجا خواهد بود تا از مردم توقع داشته باشیم که با شمول چند نفر با اصطلاح ( ظاهرا ) غیر حزبی در کابینه موقت سه ماهه دست از جنگ کشیده و سر تسلیم باستان حکومت کابل بگذارند.

حکومات فرمایشی پشاور که یکی بعد دیگر بوجود آمده شده نیز هیچکدام مورد قبول مردم مسلمان افغانستان قرار نگرفت چونکه ماهیت مردمی نداشت و همینگونه است حکومت جدید کابل که سر دمدار آن هنوز هم نجیب رئیس سابق خاد است. کمونست قسم خورده و غلام دایمی روس است. حتی اعلان جمهوری اسلامی نیز دردی را دوا نمیکند.

حمید انوری از کولورادو - دینور - ۱۸ جن ۱۹۶۰

هموطنان محترم

باساس خواهش این مجله یکعده هموطنان توسط تلفون راجع با عضای کابینه جدید رژیم کابل معلومات داده اند ولی تعهد گرفته اند که نام شان نشر نشود.

یک هموطن بدخشی از یکی از ایالات شرقی امریکا به تلفون گفت که محبوب الله کوشانی از مردم بدخشان بوده پسر عصمت الله خان مخدوم یک شخص فهمیده و با رسوخ بدخشان است وی گفت آقای مخدوم یک ستمی شناخته شده و زیر دست بوده پسر او محبوب الله کوشانی ابتدا ستمی بود اما پسان کمونستهای پرچمی او را جذب کرده بروسیه برای تحصیل روان کردند و در آنجا دماغ شوئی شده بیک کمونست دو آتش تبدیل شده است. هکذا بشیر بغلانی اصلا از مردم بخارا بوده داماد عصمت الله خان مخدوم و شوهر همشیره محبوب الله کوشانی است و او هم کمونست بلکه کی بی جی میباشد. این شخص افزود که آقای یفتلی اینها را خوب میشناسد و علاوه کرد که مخدوم خودش و محبوب الله و هم بشیر بغلانی از دوستان بسیار نزدیک استاد ربانی میباشدند و در مسائل حزبی و سیاسی همیشه با هم مشوره میکردند.

یک موسفید با تقوی که خودش گفت: «پایم بلب گور رسیده دروغ گفتن با زخواست دارد» فرمود که خالقیار خودش ابتدا کمونست نبود پدرش یک پشتون مسلمان بود اما سردار نعیم خان پدر خالقیار را که حکمران پل خمری بود بجرم رشوت خوری زنجیر و زولانه بکابل خواست و با قوف کرد و بعد از آن این خاندان عقده برداشته خالقیار را ببرک جذب کرده بود او شخصیت دو نیمه دارد. یک نیمه آن کمونست است و از همین راه صدراعظم شده ورنه یک ادم عاقل و خشره است. یک نیم دیگر او مسلمان است و نماز میخواند ولی چون براه کمونستی رفته اسلام کمونستی را قبول ندارد. او گفت ۹۰ فیصد اعضای کابینه را میشناسد و افزود: «بجز عیال فاروق جان اعتمادی دیگران همه کمونست هستند و صالح جان نیز کمونست بوی شده اگر نی باین سر سفیدی او چرا شوق وزیر شدن میکرد.»

# حزب کشف و کراتیک خلق در پی غصب نام است!

حزب کشف و کراتیک خلق که توسط یکعده وطن فروشان بسردمداری تره کی ملعون و بیبرک خاشن تاسیس گردیده بود بحیث یک حزب مزدور بیگانه، مبلغ الحاد و ضد کرامت بشری شناخته شده بود - اکنون بملطف و مرحمت خداوند متعال (ج) این حزب باندازه ای بی حیثیت و بیوسیله شده است که ذخائر غنی زبان دری برای آن نامی عرضه کرده نمیتواند و بناچار در پی غصب نام دیگران برآمده است. مضمون ذیل را که در روزنامه پیا م ارگان حزبی حزب کشف و کراتیک خلق نشر شده بدقت بخوانید.

## نظرات آزاد

### «وطن» نام «جمعیت وطن» بوده است

گردیدند. اولین مؤسسه و اداره ای که بصورت انتفا بی در آمد، بلدیه ملی بود که:

جمعیت وطن در آن چهار عضو داشتند که با رای مستقیم و سری و آزاد از جانب شهریان انتخاب گردیده بود که عبارت بودند از:

- ۱- میر محمد صدیق فرهنگ
- ۲- سرور جو یا
- ۳- برا تعلی تاج
- ۴- محمد حسین نهضت

وکلای منتخب بلدیه بر علاوه کارهای در خشنا نی که در کشیدن جاده میو کشید و تعمیرات جدید و عصری در کرد و نواح شهر کردند و اسفلت (قیر ریزی) سر کها و غیره وظایف بزرگ را انجام دادند، از پر خستیه ترین آن مخالفت های انتخابات دوره (۷) شورای ملی بود که تحت اثر بلدیه ملی وجود آمد که در دوره هفت جمعیت وطن هفت کر سسی در شورای ملی بدست آوردند که اعضای آن عبارت بود از:

- ۱- میر غلام محمد غبار
  - ۲- سید محمد دهقان بدخشی
  - ۳- محمد کبیر غور بندی
  - ۴- محمد انور بره کی
  - ۵- نور علم مظلوم میدانی
  - ۶- عبداللؤل قریشی
  - ۷- سخی امین
- مبارزه اعضای جمعیت وطن

گردید و آنها جبهه گیری کرده و اظهار داشتند که اهل منود افغان از با شنده گان بو می وطن بوده و نباید از حقوق سیاسی محروم شوند و حق شمول در جمعیت را نداشته باشند. همین موضوع سبب ازهم پاشیده گی کلوپ ملی گردید و روشنفکران کلوپ ملی را ترک کردند و خود به تشکیل جمعیت های بنام ویش حلمیان، ندای خلق، و جمعیت وطن، شدند که یکی پس دیگری به وجود آمدند.

#### دوم:

جمعیت وطن توسط میر غلام محمد غبار، میر محمد صدیق فرهنگ، سرور جو یا، میر فتح محمد فرقه مشیر، برا تعلی تاج، عبداللؤل غور و نور الحق میرمنند بهیشت موسسین و بنیانگذاران و تشکیل جمعیت جویشی بهیشت شاه افغانستان توسط مورخ بزرگ کشور احمد علی کهزاد که خود عضویت جمعیت وطن را داشت تقدیم نمودند و از آن تاریخ جمعیت وطن به کار و فعالیت و مبارزه سیاسی خویش آغاز کرد.

#### سوم:

به اثر فعالیت جمعیت مبارزان و روشنفکران و جوانان کشور و قبولی شاه محمود خان صدراعظم، از اصول دموکراسی، متدراجا مردم به بعضی از حقوق خویش نائل

نظر به شرایط وقت موجود آمد. دولت مستبد هفده ساله والا حضرت سر دار محمد هاشم خان سقوط کرد و بجای:

یش سر دار شاه محمود خان سپه سالار نشست، محبوسین سیاسی آزاد شدند، زمزمه های دموکراسی بلند گردید و حلقه های روشنفکران گرد هم جمع گردیدند و خواستار اصلاحات و تفکیک قوای ثلاثه و آزادی بیان و بر ضد هر گونه تبعیض گردیدند.

اولین گام را در یمن راه والا حضرت سر دار محمد داود و سردار محمد نعیم خان گذاشتند و آنها میخواستند که دموکراسی را هم از بالا تشکیل کنند. آنها جمعیتی بنام کلوپ ملی تا سیس کردند و از اکثر وزرا و دولتمردان حکومت از اقتدار جا افتاده مانند: سرما یه دا زان، روحانیون و روشنفکران

دعوت بعمل آوردند و چندین هفته و ماه به شور و بحث در باره اساسنامه و مرام کلوپ ملی کار کردند. یکی از شرایط شمول به عضویت در کلوپ ملی، تبه افغان و مسلمان بودن تذکره بود زما نیکه این ماده در جلسه قرائت گردید از جانب یک عده روشنفکران به شدت رد

صاحب قلم محترم مهد یس روزنامه «پیا م»!

در شماره (۱۲۵) سال دوم مورخ ۱۳۶۹ خورشیدی روزنامه محترم «پیا م» طرح جدید اساسنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بنام «حزب وطن» به نظر خواهی گذاشته بودند، آنرا مطالعه نمودیم. نظر به مکلفیت و مسوولیتی که ما اعضای حزب وطن در طول پیش از سی سال از نظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به اساس مرا مانه و خط مشی جمعیت وطن در شرایط سخت و دشوار انجام داده ایم و از نظر شما نیز پوشیده نخواهد بود چسبته چسبته نکاتی چند را در باره فعالیت جمعیت وطن

در طول دوره تاریخی تذکره میدهم:

#### اول:

پس از خاتمه جنگ بین الملل دوم ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ م و پس از اعلامیه حقوق بشر ملل متحد، جنبش های رهائی بخشی و همچنان جنبش های اصلاح طلبانه و مترقی و دیگر جنبش ها در کشور های آسیا، افریقا، امریکای لاتین پیدا شد، در کشور ما هم جنبش های اصلاح طلبانه و مترقی و طرفداران دموکراسی و رژیم پارلمانی



# درو دل لالا مستانه

هموطنان محترم

دوستی دارم رنج‌دیده و از زندان برآمده که از آزار و نیشهای خادستان رژیم کابل به هندوستان پناه برده به تداوی مصروف است. راپوریک شفاخانه معتبر دهلی که کاپی آن بما رسیده (و اگر آن دوست اجازه بدهد در آینده نشر خواهد شد) نشان میدهد که در اثر استعمال کدام آله برقی با ولتج بلند بمنظور شکنجه در چند جای بدن او بشمول قسمت تحتانی امعاء علائم سرطان نسجها بمشاهده رسیده است. بهر حال این دوست محترم سه ماه قبل از فرار و رسیدن یک دوست خود در دهلی بمن اطلاع داد و بدوست خود سفارش نمود با من همکاری نماید. من به دوست دوست خود که مردیست جهان‌دیده و مطلع از اوضاع و حالات کابل سوالاتی فرستادم و خواهش نمودم در حدود امکان همکاری نمایند. آن دوست دوست لطف نموده بسوالات من تحت نام مستعار «لالا مستانه» جواب داده است که اینک انرا ذیلا غرض مطالعه هموطنان مهاجرت‌قدیم مینمائیم.

## سوالات از آئینه افغانستان جوابات از محترم لالا مستانه

سوال اول - چطور وبچه مصرف و دز چه مدت یا سبورت گرفتید ؟

جواب - نثار با اعلانات رادیو و تلویزیون و روزنامه های سرکاری شهر کابل ( شهر مرده ها و اموات شهر غم و اندوه شهر مصیبت و فلاکت شهر مریضان و غلیلان شهر گرسنگان و جیا و لگران شهر رشوه گیرندگان و قطاع الطریقان شهر ظالمان و خونخواران خلقی و پرچمی شهر بی نور و نمک و خلاصه شهر حزبیان و ظغروش و خادستان و تسلیمیهها ) در مورد فراغم اوری تسهیلات برای صدور یا سبورت بالاخره معلوم شد که این اعلانات بهانه ایست برای صدور یا سبورت برای افراد و مربوین خادستان نیما برهنه‌مائی مراجع رسمی که با لاشر یک تعداد زیاد آنها - همان هاشیکه بقتلها و جور و آدمکشیها متهم بودند - به نحوی از انحا بممالک خارجی بحیث ریغیوجی قبول شدند و این وشیفه افغانهای اصیل است تا بدون در نظر داشت قومی و خویشی و دوستی و رفاقت این کمینستهای خائن را بهمه افغانها و مراجع رسمی دول خارجی معرفی نمایند. بعد از آنکه رژیم بحزبیهای خود یا سبورت داد و سر و صدای زیاد بالا شد انعهه اشخاصیکه بمنظور سیاحت و یا برای تداوی و یا تجارت به شعبات یا سبورت مراجعه مینمودند از آنهاشیکه وسیله و واسطه حزبی داشتند و یا رشوه میدادند بعد از طی مراحل اصولی در مدت معینه یا سبورت برای شان صادر ولی از سائر کسانیکه بمقصد سیاحت مراجعه می نمودند ولی واسطه و پول رشوت نداشتند روزها و هفته ها را دربر میگرفت اکثر آنها به بهانه های از طرف شعبه خاد رد میشدند و پس از تقدیم عرایض شکایات و دادن رشوه یا سبورت شان اجرا میگردد. من سه سال قبل جهت اخذ یا سبورت تجارت مراجعه کردم و کارهای مقدماتی در ظرف ۱۵ روز طی گردید و برشوه دادن هم احتیاجی احساس نشد. دران سال اخذ یا سبورت سیاحت خیلی مشکل بلکه نا ممکن بود اما یا سبورت تجارتی مرا خاد منظور نکرد. سال گذشته عریضه من برای یا سبورت سیاحت رد شد مرتبه دوم عریضه را با تعیین مملکت ( هندوستان و شوروی ) دادم انهم قبول نشد مرتبه سوم بمنظور حج یا سبورت خواستم مگر بازهم معانعت بعمل آمده بالاخره با دادن رشوه زیاد و کمک دوستانی که ارتباطات حزبی داشتند یا سبورت گرفتم.

گرفتن هر یا سبورت از ۲۰ هزار تا پنجاه هزار افغانی تمام میگردد در مورد آنعهه اشخاصیکه ما مورس شناس صاحب منصب و عسکر بودند و یا خدمت مکلفیت و یا احتیاط را نگذشته بودند رشوه از یک لک تا سه لک افغانی رسیده بود و حتی اشخاصی موجود بودند که گرفتن پنج لک الی ده لک افغانی فامیل به نفعی را تا حرکت طیاره تضمین شده به عهده میگرفتند مسلماً میدانید که این نوع رشوه گیری انفرادی نبوده بلکه خنقه رشوه گیرندگان وجود دارد که سرحدان تا کجا هامیرسید. خلاصه اینقدر عرض کنم که در یاره رشوه گرفتن هر قدر که در تاریخ افغانستان نوشته شده بطور مثال اگر تمام ظلمها و رشوه خوریهای دوره امیر حبیب الله خان و امان الله خان و بچه سقو و نادرخان و ظاهرخان را در یک پله ترازو قرار داده رشوه گیریهای دوره انقلاب

شگوفانی کمونست‌ها را در پله دیگر قرار دهیم پله ترازوی کمونستی آنقدر خجالت‌آور سنگین است که اگر ده سیر سنگ را در پله مقابل آن گذاشته شود باز هم برابر نمی‌شود. تفاوت بارز درینست که در افغانستان اگر کسی رشوت می‌گرفت کار طرف را اجرا می‌کرد اما درین دوره کمونستی بی شرافتی مودبا زار شده کمونست‌ها از بعضی‌ها پول زیاد دریافت و کار او را نکرده بلکه اشخاص زیاد و فامیل‌ها را نابود ساخته‌اند. دوتغری یکی بنام زلمی صاحب منصب و دومی صوفی با ریش‌پهن در رشوه خوری معروف بودند و هر دو در شعبه پاسپورت مقرر بودند. قابل یادآوری است که در حالیکه در شعبه پاسپورت قومندانی وضع بدینمنوال می‌باشد گرفتن تصدیق از طرف کمیسیون محلی تحت نام مریضی فعلاً پاک و عاف بوده تقاضای رشوت بعمل نمی‌آید زیرا در کمیسیون مذکور یک بوهاند محترم عضویت دارد و این یگانه متخصص است که با همه بدون وسیله و رشوه با مریضان حقانی مسا عدت مینماید.

سوال دوم - در اواخر جنوری که شما از کابل برآمدید اوضاع کابل از چه قرار بود ؟  
(الف) قحطی مواد خورا که و ضروریات زندگی ( مثلاً نان خشک تیل بوره جای گوشت برنج بهسولت و فراوانی وجود دارد یا چطور ؟

جواب - نان خشک باسانی بدست آمده نمیتواند. قبلاً قیمت نان خشک به شش افغانی بلند رفته بود ارد و تیل دیزل به نانباشیها از طرف مرج مربوطه بمقدار کم توزیع میشد و لهذا سروقت نان در نانباشی پخته میشد و در موقع فروش لاین های دو سه صد نفره ای تشکیل میشد. خوردسالن و پیران موفق باخذ نان خشک نمیشدند و برای آنها کدان نانباشی خاص وجود نداشت زیرا آنقدر تیل و تنبه صورت می‌گرفت و وقت ضایع میشد که شکایات استادان پوهنتون کابل که درجاء کابل هم نشر شده بود و انرا یکبار دیگر در مجله ائینه افغانستان خواندم یک مثال زنده است. درین اواخر قیمت نان جوره ای به ۲۸ افغانی رسیده بسا اوقات که در نانباشیها نان پیدا نمیشد زیرا فروش نان پخته یک با یکنیم ساعت را در بر می‌گرفت باقی اوقات نانباشی مسدود میشد. اما نان خشک خریداری شده قابل خوردن نبود اگر از یک وقت بوقت دیگر میماند نان با سس قابل خوردن انسان نمیبود لیک چه چاره باید همه ازان سدجوع میکرد.

قیمت پطرو ل فی گیلن از یکهزار تا یکنیم هزار افغانی رسیده بود. ته و با لاشدن قیمت ان بسته بمسدود بودن و یا با زیودن شاهراه سالنگ بوده است. قیمت تیل دیزل از پنج تا هفت صد افغانی - تیل خاک هم بالاتر از قیمت دیزل زیرا اکثراً شهر کابل در ظلمت و تاریکی فرو می‌رفت بمجردیکه هوا تاریک میشد دکانها مسدود و در سرکها عابریین بنظر نمیخورد. اکثراً فامیلها اریکین و چراغهای تیلی ولاتین های چهل و پنجاه سال قبل را از تنهکاییها و تحویلخانه های خویش کشیده ازان استفاده مینمودند قیمت اریکین های سابق ولو کهنه هم باشد به یکنیم هزار افغانی رسیده است چه فامیل خائی نبوده که از تاریکی شام بخواب می‌رفتند زیرا هیچ وسیله روشنائی نداشتند.

قیمت بوره از سه صد به پنجم صد افغانی فی کیلو رسیده. اکثر فامیلها محروم بوده گاهی از گرس یا نبات استفاده میکردند. شما میدانید که فامیلها ی غریب کابل در گذشته هایگانه غذای ساده و خلی کم قیمت و وافر آنها رانان خشک و جای شیرین تشکیل میداد اما این انقلاب شگوفان (قرار گرفته کمونست ها) همین نان ساده و غریبانه مردم بیچاره وطن ما را از آنها گرفتند و با این ترتیب آنها را مجبور ساختند که به حزب و به سربازی و به خاد بمعاش بلند حزیجلب و جلب شوند. (خداوند! این چه مصیبت عظمی است که حواله مردم غریب و بیچاره شهر کابل شده). در ولایات قطعا جای خشک و بوره بجسمان آنها نمیخورد. قیمت جای خشک سیاه قرار فی خورد ۳۰۰ افغانی و جای سبز فی خورد ۳۴۰ افغانی. گوشت گوسفندی کیلو یکهزار افغانی گوشت گاو فی کیلو هشتصد افغانی و سرخی گاو فی کیلو یکهزار افغانی برنج باریک از دوهزار تا سه هزار افغانی انهم برنج متوسط بزنج خوب و اعلی پیدا نمیشود. برنج لک هم پیداایش ندارد. اجناس فوق بعضا وافر بوده بعضا یافت نمیشود. سبزیجات اگر پیدا شود نسبت بسابق چار تا پنج چند بفروش میرسد. کچالو فی چارک ۲۰۰ افغانی هم رسیده بود.

قیمت مواد خورا که به تناسب دوسه سال گذشته بسیار زیاد بلند رفته اهل کسبه کارگران و اکثر ما مورین ازان مستفید شده نمیتوانند.

س - میوه تازه از قبیل سیب ناک و انگور و میوه خشک از قبیل کشمش نخود چار مغز و بادام پیدا میشود و بجه قیمت ؟

ج - میوه تازه خوب پیدا نمیشود. و قیمت میوه متوسط ده چند گذشته و قیمت میوه خشک ۱۵ چند گذشته بلند رفته ( مقصد از گذشته زمانست که شما در کابل بودید یعنی سنه ۱۹۸۰). طور مثال یک خورد نخود از پنجاه تا هشتاد افغانی بوده کشمش خوب وجود ندارد اگر متوسط موجود باشد قیمت ان خیلی بلند است در گذشته اطفال بیک قران و یا یک افغانی کشمش نخود خریده میتوانستند و این میوه خشک برای غربا بهترین و ارزانتترین میوه بوده که همه توان خرید انرا داشتند و مثل نان و جای کشمش و نخود بخانه فقیرترین اشخاص پیدا شده میتوانست اما متاسفانه (درین دوره نا شگوفانی و برگشت بعقب انقلاب خلقیها و پرچمیها - انقلابیکه کمونستهای ماسکو توسط اجیران وطنفروش بالای مردم بیچاره ما تحصیل کردند) کشمش و نخود بقیمت شگوفانی خود چنین افزوده تا دست کودکان و اطفال بان نرسد. قیمت چار مغز و بادام را نپرسیده. هفت کیلو بادام از ۳۶ هزار افغانی بالاتر است. پسته بدخشان ۷ کیلو ۳۵ هزار افغانی. بادام تا شقرغان ۷ کیلو ۱۶ هزار افغانی. کشمش شندو خانی ۷ کیلو ۱۴ هزار افغانی. الوبخارای سمت شمالی فی کیلو ششصد افغانی. جلغوزه فی کیلو ۱۲۰۰ افغانی. سیب تازه فی کیلو ۴۰۰ افغانی. انگور متوسط فی کیلو بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ افغانی.

عوامل ذیدخل منافع علیای وطن عزیز را می نماید که بعقیده « بنده تجدید نظر در محفل انعقاد و گردهم ائی متذکره رعایت این موازین را سهل و حصول به نتایج متوقعه ملت مجاهد افغانستان را بلا شك مساعد و مشعر خواهد گردانید .

با رعایت مراتب فوق اینجانب بکمال افتخار حاضریم تا در همجو مجالس بمنظور ادای خدمت بوطن که فریضه اسلامی و ملی فرد فرد افغان است بهر محل ( باستثنای از کشورهای همسایه و قدرتهای بزرگ ) بدون قید و شرط سهم بگیرم . . . . »

### صحنه دوم

بهر حال دوستان شاغلی مجددی و هم یکعده شخصیتهای خبیر و مسئول دارای حمایت ملی و بین المللی بقرار ذیل در هفتم اول ماه جون به پشاور حضور بهرسانیدند :

#### از اروپا

جناب دکتور محمد یوسف  
جناب دکتور عبدالصمد حامد  
جناب دکتور عبدالحکیم طبیبی  
جناب محمد همایون آصفی  
( شاغلی همایون اصفی برخلاف آنچه بغلط شایع شده بحیث نماینده پادشاه سابق نرفته بلکه بعد از آنکه شاغلی اصفی بدون اجازه و موافقه پادشاه سابق در ماه مارچ سال جاری بعد از کودتای تنی بطور خفیه بکابل رفته و بارژیم کابل مذاکرات خصوصی انجام داده بود مناسبات پادشاه سابق با او برهم خورده و اکنون شاغلی همایون اصفی از هواخواهان شاغلی مجددی بشمار میرود . )

#### از امریکا

جناب داکتر روان فرهادی  
جناب عبدالعزیز فروغ  
جناب داکتر ننگیالی طرزی  
( اخیرا لذكر باجه شاغلی سید احمد گیلانی میباشد )

#### از عربستان سعودی

جناب محمدهاشم مجددی  
جناب دکتور عبدالرحمن الفت

#### از کویته بلوچستان

جناب داکتر محمد انور شیرزی ( این هموطن طبق عرف محل معروف بداکتر بوده اصلا کمپوندر است )  
جناب انجنیر عبدالقادر نورزی ( اصلا برادر مهتر وی جناب حاجی محمد موسی نورزی دعوت شده بود اما او معذرت خواسته برادر خود را معرفی و اعزام نمود ) .  
( سابق میرزای کمیسیون میوه ونماینده مجددی در کویته قبل از قاری سالم و زمیری شهید و شاغلی عبدالاحد کرزی )

#### جناب میرزا آغا جان

#### از اسلام آباد

جناب صباح الدین کشکی  
جناب راشد سلجوقی  
جناب ولی احمد شیرزی

#### از ایران

حجت الاسلام سید اسدالله نکته دان  
رر رر محمد اسحق اخلاقی  
رر رر دکتور سید مخدوم رهین  
( نماینده فوق العاده دولت موقت در ایران )

#### از پشاور شریف

جناب انجنیر محمد اکرم  
جناب گلاب ننگر هاری  
جناب جنرال محمد یحیی نوروز  
جناب انجنیر احسان الله مایار  
جناب سید اسحق گیلانی  
جناب مولوی عنایت الله ابلاغ

مجموع تعداد دعوت شدگان شامل مجلس مجوزه « مشورتی ۲۶ نفر بقرار شرح فوق .

ذوات فوق الذکر از تاریخ ۲۶ جوزا الی اول سرطان بطلسات و مذاکرات ادامه داده کمیسیون ۲۶ نفری بتاریخ اول سرطان یک کومیتة تسوید پنج نفری متشکل از ذوات ذیل الذکر را انتخاب و وظیفه داد تا مسوده پیشنهاد کمیسیون مشورتی را تهیه نمایند ۱۰ اعضای کمیته تسوید قرار ذیل است :

جناب دکتور محمد یوسف ، جناب دکتور عبدالصمد حامد ، جناب دکتور عبدالحکیم طبیبی ، جناب آقای کشکی

و جناب عبدالعزیز فروغ

س - معاش ما مورین ملکی به تناسب قیمت‌ها بطور است (مثلا يك مامور رتبه ۸ ورتبه ۱۰ چند معاش و ماکول دارد ؟

ج - معاشات ما مورین ملکی مثل گذشته ها بوده طور فوق العاد یا به تناسب نرخ بازار علاوه نشده چند مرتبه وعده داده شده بود محض یکمرتبه که علاوه شد خیلی ناچیز بود باید اینطور بشمار معلومات بدهم که معاش اردو و خاندنوی با معاش ما مورین ملکی هیچ مناسبت ندارد . معاش ما حب منصبان پایان رتبه تارتب بالا از ۴ هزار تا چهل هزار افغانی است . نرخ بلند بازار بمعاشات بلند عسکری کدام ارتباط ندارد . معاش یکنفر وزیر فعلا حدود ۱۸ هزار افغانی است که برابر معاش يك كندكمشر میباشد و با این معاش تا اخیر ماه بمشکل گذاره میشود اگر برای وزیر و روسا غیر مشروع نرسد ( امتیازات حزبی بذات خود عواید غیر مشروع است ) ادامه زندگی برایشان مشکل میباشد خاصا مصرف سگرت مشروب و بداخلاقی های دیگر حزبیها باید عواید غیرقانونی بدسترس شان به نحوی برسد و تا حال خوب رسیده است { البته در بین حزبیها نیز چند نفر معدودشان که بنام نيك زندگی کرده استثنی است } . موضوع تفاوت ما مورین ملکی وعسکری در حقیقت نمونه روسیه ستالین است که همه چیز برای عسکر و کی جی بی بود و برای مردم ملکی جیره داده میشد و هنوز هم این سیستم در روسیه موجود است زیرا مردم ملکی در رژیم کمونستی اهمیت نداشته مردم ملکی بحیث افزار استهلاکی قربان امتیازات عسکری و خاندنوی و پولیس میشوند چرا که دوام و بقای رژیم مطلقه کمونستی بالای همین سه عنصر عسکر و خاد و خاندنوی ساخت خود اینهاست و مردم ملکی که اکثریت را تشکیل میدهند طرفدار این رژیم نبوده لهذا این رژیم خائن بالای مردم ملکی اگر گرسنه یا مریض باشند یا هزاران نفر بمیرد یا قتل عام شود بند و باز نیست فقط غم عسکر و خاد و پولیس را میخورد که بدرد شان میخورد و آنها را حمایه میکند و توسط همینها است که ملیونها مردم ملکی کشته و قتل عام میشوند .

یکنفر مدیرکه اضافه کاری هم داشته باشد در صورتیکه خانه نداشته باشد وکرایه خانه بدهد ناممکن است که بمعاش ما مورین زندگی کرده بتواند مگر اینکه رشوت بخورد . اضافه کاری در هرا داره مود شده است . در سابق موسسات دولتی تولیدی به پرسونل خود اضافه کاری مطابق مقرر ای میدادند اما امروز نود فیصد ما مورین بنام اضافه کاری ۲۲ اضافه ستانی ۲۲ میگیرند . دولت هم میداند که معاش تکافوی زندگی شانرا نمیکند این راه را باز کرده علاوه ارد و روغن را در کوپون ما مورین طور رایگان توزیع می نمودند لیکن مواد مذکور همیشه در مغازه های کوپونی موجود نمیبود در ظرف ششماه کوپون مجانی ما مورین و مستخدمین يك یا دو مرتبه اجرا شده خواهد بود . پس ما مورین و مستخدمین مجبور بودند که مواد ارتزاقی خود را در حدود توان از بازار خریداری کنند . اگر يك مامور رتبه دوم شهزار معاش داشته باشد انرا در يك هفته بمصرف غذای فامیل میرساند و سه هفته دیگر باید چرش کند . پول افغانی چونکه بدون پشتوانه در شوروی بی خلته چاپ میشود ارزش خود را از دست داده . خلاصه اینکه يك فامیل متوسط در يك ماه بین ۱۵ تا ۲۰ هزار افغانی مصرف دارد انهم بقسم بخور و نمیر . اکنون فهمیده میتوانید که فامیلها چگونه و بجه ترتیب زندگی مجبوری را ادامه میدهند ناچار باید از اموال خانه خود یگان چیزکی را بفروشند چنانچه دکانهای فروش اموال کهنه در هر بازار حتی کوچه ها رو به تزئید میباشد . من خود شاهد بوده ام که بعضی ما مورین ساعت بند دست خود و زیورات خانم خود را بفروش رسانیده اند . اما در مورد حزبیها معکوس آن صادق است یعنی در حالیکه خانه های ما مورین غیر حزبی خالی شده میرود خانه های حزبی پروریمان شده از خوراکه عالی گرفته تا فرنیچر عالی و پول وافر و جواهرات همه نزد آنها وبخانه های آنها راه پیدا کرده يك قسمت را بیول و رضا و يك قسمت را در اشنای پیره داری ها و چپاولگری های هبانه بزور کلشكوف از خانه ها کشیده تصاحب کرده اند .

موضوع دیگر سوء استفاده از پول ماکول ما مورین میباشد که باشر شکایات روزافزون ما مورین ملکی چند بار نمونه های طبخ شده ماکول روی پروگرام تلویزیون بنمایش گذاشته شده . حتی غیر صبی بودن آن به شہوت رسید زیرا از سرجمع پول ماکول خورد و خورد میشد و نانیکه نه مزه داشت و نه رنگ و قوت بما مورین داده میشد اما دولت که قدرت جلوگیری از سوء استفاده را ندارد عوضا آنکه کیفیت شان را بهتر بکشد ماکول را موقوف ساخت یعنی قطع کرد بقممیکه حاضری ما مورین از صبح شروع و ساعت يك بجه ختم میشود و این ترتیب از دوسه ماه با اینطرف شروع شده . اما اهل موضوع جای دیگر است چونکه در چند سال اخیر در ادارات دولتی کار وجود ندارد و ما مورین طور نمایشی بالای وظیفه میروند و روزها بنام خریداری نان خشك از نانباشها ساعات متواتر از دفتر بیرون میشوند . دسپلین و اداره بکلی از بین رفته و جای انرا انارشی خوشگلرانی میاشی و روزگلرانی گرفته لهذا دولتی که بدون احساس خجالت سخن از شگوفانی میزد مجبور گردید ماکولات ما مورین را قطع کرده عوضا آن ساعات کار رسمی را بخاطر عدم کفایت در جلوگیری از سوء استفاده و تهیه غذای بهتر به نیم تقلیل داد .

توجه بفرمائید در مملکتیکه سابق برای فارغان بکلوریا و فکولته هاس دستگاه دولت بمشکل کار یافت میشد الان به تعداد متقاعدین ما مورین بیکار و کارگران بی معاش افزوده شده در حالیکه دولت کمونستی خود را بکدولت کارگری محسوب مینماید اما و در حقیقت حیات کارگروفا میلش در حال فنا و برپادی است اما از ترس و خطر جان و شکنجه و حبس خاد صدای خود را بلند کرده نمیتواند . افراد فامیل شان از خنک و سردی هوا و عدم دریافت مواد غذایی و سرپناه و لباس بمرن نزدیک هستند . از چهره اطفال نحیف رنگ پریده شان و الاشه های پرامده و رنگ زرد شان این جنایت خوانده میشود . فقط يك استثنی

موجود است که دولت کمونیستی با افشوش باز استخدام را عرضه میکند و آن عبارت از عسکری است که معاشات بلند میدهد تا برادر را بمقابل برادر بچنگ تربیه کند اما چونکه تعداد تلفات بسیار زیاد است مردم گرسنگی را قبول ولی به عسکری نمیروند. اکثر کمونیستها بشمول وزیران کابینه پهران جوان خود را که بمن عسکری رسیده با آمریکا هندوستان و اروپا روان کرده اند. خودم چند نفر وزیر را میشناسم که پهران خود را با آمریکا روان کرده خودش وزیر معتبر کابینه بوده اما خود را کمونیست محسوب نکرده میگوید من بیطرف هستم. حالا این سخن بسیار مود روز شده حتی کمنیستهای دوا تشه همان هائی که در منزل ملعون تره کی قران مجید را زیر پا کرده و بمجمعه خوک مانند لینن سر تعظیم خم کرده بودند حالا میگویند ما کمونیست نیستیم. بک تعداد وزیرها برای بازی دادن مردم در هر مجلس که بوا بر شوند بی وضو نماز میخوانند.

س - امتیازات ما موریت از قبیل کوپون مواد خوراکی و البسه و کالا از چه قرار است ؟

ج - امتیازات ما موریت حالا بلی بلی گفتن دوبره سلام زدن با مرین مافوق از ترس اظهار دیدن فحش و ناسزا شنیدن تحقیر شدن مجبور هستند دو دست بسته و سرخم شده بقایق متوالی حضور اشرف والا گهر امر صاحب که غیر از کمونیست بودن دیگر هیچ ندارد بايستند تا زمانیکه امر صاحب سر بلند کند و جواب سلام را با اشاره سر بگوید زیرا اگر چنین اطاعت و بندگی از خود نشان ندهد فردا بدون چون و چرا ماقوف است و با به هیئت تفتیش محول میگردد و دستشان کار گرفته میشود و با بدون معاش میماند و اطفال ایشان گرسنگی میمیرد. این مردم بیچاره پول وافر برای دادن رشوت و گرفتن با سپورت ندارند تا از مملکت فرار کنند.

امتیاز کوپون ارد و روغن بدون قیمت مصرف بعام وجود دارد زیرا نسبت عدم ورود مواد خوراکی به مملکت ماه هاستگیری نمیکند و این امتیاز روزها دوبین بمغازه ها و مراگردانی های متواتر بشکل امتیاز روی کاغذ درآمده است. چند مرتبه از شوروی البسه و دریشی و بوت و غیره که سالها در تحویل خانه های شوروی انبار شده و برای مردم روسیه جنس کس مخر شده بود و همگی با اصطلاح از مواد افتاده و با عیبی بود روسها طور رایگان ارسال کرده اما دولت کمونیست آنها را بقیعت بالای ما مورین بفروش اعلان کردند اما چون اکثر ما مورین قدرت خرید قیمت های بلند را نداشتند خریداری نتوانستند. بعد از چند مدت قیمتها را پایان آوردند ولی این بار کمونیستها و حزبها بین خود تقسیمات کرده رش بردند و خریدند و بمسحق بی واسطه که روزها در لین مغازه ها انتظار کشیده بود نرسیده. حزبها حتی ازین بابت سوء استفاده کرده مواد پرا که بقیعت نازل با ما س امتیازات حزب بدست می آورند دوباره بقیعت بلند بازار سیاه میفروشند. بهترین مواد قابل استفاده منزله ها و یا اشیای خوراکی مخصوص دو طبقه با امتیاز است حزبها و کمونیستها. از بوتلهای ویکس و ویکا و انواع عطرها گرفته تا قطبهای مگرت و پنیر و چاکلیت و شیر همه و همه باختیار حزبها و خادیمت ها میباشد در حالیکه هر روز جراید و در هر مجلس سخن از عدم تبعیض میزنند اما واقعیت جز فریب و کذب چیز دیگر نیست.

س - معاش و ماکول ما مورین لشکری ( سپاهی و ضابط ) تولیمشر و جنرال از چه قرار است ؟

ج - تمام صاحب منصبان فعلی که مردم آنها را بنام ۶۶ صاحب منصب ماشین ۶۶ یاد میکنند یعنی یک شخص عادی در ظرف سه چهار تا ششماه و بعضا یکسال بشرط قبول کردن عضویت حزب کمونیست و با شمولیت در دستگاه جاسوس امنیت دولتی ( دستگاه مخوف خداد ) فوراً مستحق ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار تا ۳۰ هزار افغانی معاش میشوند. تعیین معاشات بدست امرین بوده واسطه و خویشاوندی رول مهم دارد. این صاحب منصبان دونوع هستند یکی آنها لباس صاحب منصبی میپوشند و با داشتن یونیفورم از ضابط تا جنرال دردل مردم خوف و وحشت را پدید می آورند زیرا بیچاره مردم از بسکه زجر و شکنجه دیده از یونیفورم خادیمت های ادمکش میترسند. اگر یکی ازینها بمردم بیچاره از مامور و متقاعد گرفته تا کاسب و تاجر بگوید بايست یا ایستاده باش طرف مقابل باید فوراً اطاعت کند و با مر و مدور هدایت سر تعظیم فرو نما بدلیل و برهان بمقابل آنها بی معنی و بیفایده است بیک سیلی و مشت و لگد بدین مقابل اوزا را درگلو خشک میکنند و صلاحیت فیر و قتل را نیز دارند بدون آنکه کسی با زخواست کند. از بابت پوشیدن این یونیفورم ادمکشی اینها سه یا چهار برابر معاش خود را هر ماه از طریق جبر بالای مردم بدست می آورند خاضع ان صاحب منصبان که در گروپهای تلاشی منازل و روی سرك ها اعم از هارندوی ( پولیس ) و با افراد اردو که با این کار موظف هستند بمعاش و ماکول هیچ ضرورت ندارند ( در آینده راجع به سوء استفاده های هیئت های تلاشی هارندوی اردو و خاد توضیحات دلچسپ و مستند خواهم نوشت ).

توجه فرمائید از طرف شب اموال خانه ها و دکاکیت سرقت میشود و قتا که فردا صبح صاحب منصبان جناشی حوزه هارندوی همان مطالب صاحبان آنها رسماً تحقیق میکنند بیچاره ها گفته نمیتوانند که خود شما دزد هستید زیرا از ساعت ده شب الی چار بچه صبح قیود شبگردی را اعلان میکنند هیچ زننده جانی حتی سگهای اواره از ترس شما از بازار کوچه ها و سركها حرکت کرده نمیتواند چه رسد به دزدها. اگر دزدها این کار شنیع را کدام شی انجام بدهند حتماً با شما دست شان یکی است. اما بیچاره ها گفته نمیتوانند و سکوت میکنند و با هر چیزی که پولیس و هارندوی لیکته کنند امضا مینمایند. نویسنده این مضمون در مدت یازده سال گذشته در شهر کابل شاهد دزدیهای افراد هارندوی اردو و خاد بوده ام که با اشتراک همدیگر اموال زیورات و پول نقد مردم دزدیده شهر کابل را دزدیده و به غارت برده اند. کو کجاست ان مرجعیکه گوش شنیدن شکایات و عرایض را داشته باشد ؟ قسم بخدا که دوره زمان سقوی بهتر از امروز بوده است ( در آینده قمه های دزدیهای این وطن فروشان ملحدان جاسوسان و شاگردان کی جی بی را و حتی از سربازان و صاحب منصبان شوروی را برایتان می نویسم بشرطیکه مجله شما جرئت

نشر انواع جنایات آنها را که قلب هر انسانرا میخیزاند داشته باشد. موقعیکه این جملات را می نویسم چنان قلبم بهضربان می افتد و اعصابم نا آرام میشود که تشنج در وجودم رخنه میکنند چار قلمرا از روی کاغذ برمیدارم و در دھلی بدین تلویزیون هندی خود را لحظاتی مصروف می سازم تا استراحت نسبی نصیبم گردد. خدایا... خدایا این خاد که خاک بر سرشان باد چه بلائی چه هیولائی قاتل بالای مردم افغانستان نازل کرده ای... خداوند! باراه خود بر ما لطف ارزانی فرما و از شر این شیطان لعین مردم باقیمانده شهر کابل را و مردم تمام ولایات افغانستان را نجات بده. ای خدای بزرگ و توانا از حضور تو با خضوع تمام التجا میبریم که اتحاد و اتفاق را نصیب همه ما کنی تا با یک ملت واحد و پیوالدین و با اتحاد فکر و اندیشه ای دور از هر نوع تعصب بفرق خادیت ها بگویم و بار دیگر نام نامی افغان های مسلمان را به تمام جهانیان با صفات حسنه بلند سازیم.

س - اجرت کارگر عادی و اختصاصی روزمره (مزدورکار گلکار و نجار) چند است ؟

ج - سال قبل که بمزدور کار ضرورت داشتم بمبلغ پنجمد افغانی با طعام چاشت پیدا میشد اما مزدور کار جوان بمشکل پیدا میشود میدانید که جوانان افغان شهید شدند یا فرار کردند. مزدورکار پیر (مثل من و یا نوجوانان خوردسال) حاضر بانجام خدمت مزدورکاری میشوند. گلکار و نجار ملکی و اختصاصی مانند سابق میسر نیست ولی کسانیکه خود را گلکار و نجار میخوانند بمبلغ ۱۵۰۰ افغانی پیدا میشود. گلکار نجار و مزدورکار وقتا که بکار شروع میکنند در موقع دم راستی و هم در جریان کار از غم و غصه از شهیدان و ظلم و تعدی جا بران ال تره کی امین کارمل و نانجیب و چور و پهاول و دست درازی ویی ناموسیهای کمونستها قعه هائی سر میدهند که موی براندام آدم راست میشود و با ریختن قطرات اشک بیان میکنند. یکی برادر یکی خواهر یکی پدر دیگری پسر یا برادرزاده خود را از دست داده یا کسان نزدیک شان فرار کرده یا مفقود یا محبوس میباشد و یا زمین و خانه و زندگی شان تباه و چور و یا توسط بمبهای روسی یا مین های پلاستیکی صدمه و تلفات برداشته اند. اینها توسط استینها یا دامن های فرسوده که بتنی دارند اشکهای خود را پاک میکنند یا از غم و شدت غصه مدتی مکت کرده بزمین می نشینند. خلاصه اگر یک ژورنالیست خواسته باشد از صحنه گلکاری یکروزه از زبان کارگران برای نشریه خود چند داستان جالب تهیه کرده میتواند.

س - اجرت تکسی (از پل باغ عمومی تا میدان هوایی کوته سنگی و خیرخانه) چند است ؟

ج - تعداد تکسیها در شهر کابل از رهگذر عدم پیدایش دایمی بطرول و دیزل خیلی کم شده اکثر تکسی رانها وظیفه و کسب دیگری برای خود پیدا کرده اند و بمشکل زندگی را از پیش میبرند. انها تیکه باقی مانده اند موتر تکسی از خود شان نیست اکثر موترهای تکسی از ماورین عالیرتبه و خاصا از ماورین ان شعباتیکه رشوه بسیار دارند متعلق است. طور مثال مدیران عواید و مالیه ریاست های ناحیه صاحب تک شده اند یا مثلا مدیر عواید و مدیر تکس اماکن میرویس میدان اولی صاحب تکسی و دومی صاحب موتر سابلک شده هکذا مدیر عواید ریاست ناحیه کارته چار صاحب تکسی است که هرکدام شان در اوقات رسمی و غیر رسمی خودشان نیز تکسی خود را می چلانند زیرا در ناحیه ها کار و بار درك ندارد فقط چور و چپاول در جریان است (در باره سوء استفاده های ماورین ناحیت و مدارك که در آینده صحبت خواهیم کرد).

اجرت تکسی از پل باغ عمومی تا سرویس میدان یا سینمای اریانا فینفر پناجه افغانی است و یک تکسی ششفر را در موتر جا داده بعد ازان حرکت میکند. زمانیکه تیل بطرول کمیاب شود فینفر صد افغانی و تکس در بست مطابق بچور امد از پنجمد الی الی هفتصد افغانی در بین شهر میباشد البته از طرف غام تا ۹ بجه شب یکمد افغانی دیگر نیز علاوه میشود. پروژها و شبهای برفباری و باران نرخ بالاتر میرود بلکه به قدرت تکسی دستگیری میکند. کسانیکه برایشان امور عاجل پیدا شود خاصا مریضی عاجل و ولادت عاجل باید به تلیفونها تیکه اعلان شده و مربوط حوزه های حارندوی است مراجعه شود تا بوسیله موتر نوکریوال شفاخانه و زایشگاه حمل شوند چه بما اتفاق افتاد که نسبت عدم رسیدن موتر نوکریوال شفاخانه مریضی با حامله در اثر خون ریزی با حمله قلبی وفات کرده و یاد را اثر دیر رسیدن ان طفل در راه تولد شده. اگر بخاطر داشته باشید قبلا سرویس عاجل امبولانس که توسط وزارت صحه از طرف شب فعالیت میکرد تا صبح و فعالیت مینمود در زمان دوره شگوفانی کمونستها ان پلانها و اداره ها بکلی از بین رفت طور دیگری و بنان دیگری با ساس مودل های کمونستی و روسی که بکرامت انسانی ارزش قابل نیستند بوجود آوردند اما از پس وجه شخصی و حزبی پیدا کرد مردم ما بپوش شده مراجعه نکردند و در سالهای اخیر این قوع ترتیبات ماهیت خدمات عامه را از دست داده فقط در خدمت خادیت ها و حزبها درآمد. ببخشید که باز حاشیه رفتم ولی بیجا نخواهد بود در اینجا تذکر بدهم که از شروع سال ۱۳۵۷ به بعد تمام فعالیت های ادارات دولتی ظاهراهای و داودخانی بیک چشم برهم زدن لغو و دگرگون نموده میگفتند و نوشتند که در گذشته ها هیچ کار و فعالیت نشده در این رشته و دران ساحه اینك اکنون ما (کمونستها) خدمات جدید را باین نام یا بان نام احیا مینمائیم. انها خیانت کردند اما ما ابتکار و خدمت میکنیم. اما درین اواخر دیده میشود که در جوشیکه قبلا اب روان بود و در دوره کمونستی قصدا اب را بند و جوی را خشك ساخته بودند اینك دوباره اب را بهمان جوی ها رها کرده اند یعنی همان تشکیلات ادارات سابق را دوباره قبول کردند. طور مثال در دوره شگوفانی انقلاب کمونستی که این همه فلاکت و بدبختی بمردم افغانستان رخ داد در يك وزارت چندین معین بی کفایت حزبی و ده ها رئیس نا لایق موتر سوار و مفت خوار پدید آمد که هرکدام کلاشینکوف داشته و از طرف

چور و چپاول يا شکنجه و قتل ميکردند. درين اواخر تشکيلات قبل از کودتاي کمونستي را با يك يا دو معين و چند رئيس قبول کرده اند. استثنائي درين مورد وزارت خانه هائي ميباشد که اهداف حزبي و ايدئالوجي کمونستي را تبليغ ميکنند از قبيل وزارت اطلاعات و کلتور که چند رياست انرا به سويه وزارت ارتقا داده اند مثلاً رياست راديو تلويزيون را وزارت ساختند اگرچه نام انرا رياست عمومي گذاشتند اما امر ان رئيس عمومي چوکی وزارت دارد و دوفتر معاون (برتبه معين) و مديريت هاي عمومي ان بر رياست ارتقا يافته چند شعبه يا رياست نو نيز به ان اضافه شده است. هر رئيس داراي يك موثر يك دراپور يك محافظ و خودش نيز کلاشينکوف دارد. همينطور است رياست عمومي (وزارت) از انس باختر رياست عمومي (وزارت مطابع) رياست عمومي نشرات و چه وجه که هر کدام ان داراي رياست اداري و مديريت عمومي مامورين و رياست خدمات و غيره ميباشد. وزرا و معين ها فضل فروشان نالاشق و بي استحقاقي ميباشند که جز کمونست بودن و وطنفروشي و روس پرستي ديگر صفتي ندارند. وزير فعليه اين وزارت که دوباره انرا اطلاعات و کلتور نام مانده اند شخصيت بنام بشير که يك محصل خشره بوده در اثر ناکاميهاي متواتر شهادتنامه خيراتي گرفته بود و غير از کمونست بودن ديگر صفت و فضيلتي ندارد بلکه شخصي صفت و بدفعل ميباشد. در چوکی رياست اداري يکنفر تايپست و در چوکی مديريت عمومي يکنفر کارگر به سواد که لينين را (بلا تشبيه) خدای خود ميداند مقرر ميباشند. درين ده سال و قبل بران يکتعداد را در فابريکه هاي داکتر ساري روسيه قبيله هاي داکتري داده اينها نه علم دارند نه سواد نه عواطف و وطنپرستي اما صفت فارقه انها لينين پرستي روس پرستي و جاسوس کي جي بي بودن است که مانند ميگروپهاي سرطاني انها را با ادارات دولتي پاشيده اند تا کسي خود را شور داده نتواند. بعضي از اينها که خانم روسي و پايه قوي کي جي بي دارند سه چهار وزارت را کار ميکردند مثلاً يکنفر از اينها که .... وزير راديو تلويزيون بود در عين زمان منشي کميته مرکزي در راس وزارت هاي تهصيلات عالي و مسلکي تعليم و تربيه صحت عامه و اطلاعات و کلتور قرار داشت يعني چهار وزارت را کار ميکرد ولي اگر يکوريق کاغذ را بدستش ميدادند خوانده نميتوانست. کسي تا کنون کدام مقاله يا نوشته او را ندیده اما بلا بين درجه اول و نفر دوم حزب است. و او يلا و عجباً با اين مسلک بخت و بيشرافت لينيني که انسانها را بي شرف و وطنفروش ميخازد افغان مسلمان از خانواده هاي بزرگ را در خدمت کي جي بي و روسيه قرار ميدهد و از انها بحد مردم وطن شان کار ميگيرد. (دوباره اينچنين اشخاص و کارنامه هاي وطنفروشي شان در اينده صحبت خواهيم کرد). وزارت امنيت ملي بدست يك شخص بخت و وطنفروش که او ويران بزرگش هر دو از قديم کي جي بي و جاسوس وطنفروش بوده برادر کلانش بعد از اناهيتهاي بدنام وزير معارف شد ميباشد و در اين وزارت خادمت هاي حرفوي تربيه يافته کي جي بي زير نظر مشاورين روسي کار ميکنند. وزارت داخله نيز بدست حزبيان و پوليسان شکنجه تهصيل يافته شوروي زير نظر مشاورين روسي قرار دارد. در هر دو وزارت فجايع انساني از قبيل شکنجه لت و کوب حبس و توقيف حتى قتل اشخاص جريان داشته هيچ فرقي با سابق ندارد بلکه در دوره نا نجيب تلاشي شبانه خانه ها و چور و چپاول و دست درازي بالاي خانمها از طرف شب بسيار بيشتري شده است. مهاجرين خارج بايد بگپهاي چرب و نرم و نطقهاي راديوئي نا نجيب بازي نخورند او هنوز هم رئيس حزب کمونست ويکي از پيروان سر سخت لينين است که لينين را (بلا تشبيه) خدای خود ميداند او ميخواهد افغانستان داييم مانند يك بونده بيجان به تور روسيه کمونستي باشد مجاهدين بايد حکومت اين غداران مسلمان و تشکيلات و حزب کمونستي او را از بين ببرند انوقت يك افغانستان ازاد روپکار آمده ميتواند.

س- نرخ تعمير دالر چند بوده و ايا دالر بوفرت يافت ميشود ؟

ج- دوماه قبل از آمدن دالر ۵۲۵ افغاني بود و کلدان هندی ۲۷ افغاني فروش ميشد. دالر بوفرت پيدايش داشت. فقط در اثر بعضي حادثات قيمت دالر دفعتاً صعود مينمايد. مثلاً همان روزيکه عساکر پيرهن و تنبان دار و بعضي ايشان بالباس مخصوص خودشان مربوط گروه مليشيايي جوزجاني که اکثرشان از زمره مردم ازبک شوروي بوده و طورگوريلايي تربيه شده اند در سراي شازده و مارکيت تيمورشاهي حمله نمودند و يک مقدار دالر را بتاراج بردند و بدکانهاي زير فروشان لبد ياي کابل هم حمله کردند قيمت دالر دفعتاً بلند رفت ولي براي دوسه روز دوام کرد. ناگفته نماند که دولت هم ميخواست خريد و فروش دالر را کنترول کند که يك هدف جا هلانه بود زيرا بمجرديکه صرافان از اين موضوع اطلاع قبلي حاصل نمودند در طول يك هفته نرخ دالر بسيار بلند رفت حتى بجهولت دستياب نميشد. تعدادي درهمان روزها من براي خريداري اسعار بدکان يك صراف دوستم نشسته بودم که تيلفون وزير ماليه امدوتاجر مذکور به بي اعتنائتي و جسارت طوري با وزير ماليه سفارش و نصيحت ميکرد مشکيکه خودش يك وزير باشد تا جر بوزير در مورد کنترول اسعار توسط دولت دلايل خود را اقامه کرد و اخطار داد که اگر فوراً در موضوع تجديد نظر نشود در حالیکه افغانستان بانک يا بانک مرکزي رو ب سقوط است واکثر از ما تا جران بازار دالر قرضه ميگيرد اگر شما کنترول دولت را بالاي فروش اسعار اعلان کنيد بانک تان کاملاً سقوط ميکند و بي اعتبار و بي هيئت ميشود و مشوره داد که امشب اعلان کنيد که معاملات اسعار مانند سابق ازاد ميباشد. چونکه دالر از راه تجارت با افغانستان نمي آيد بلکه از طريق مجاهدين پشاور و بازار سياه کابل ميريزد دولت همان شب اعلان کرد که معاملات تبادله اسعار مانند سابق ازاد خواهد بود.

موضوع ديگريکه به نزول نرخ دالر تا شيرفوري در مارکيت کابل دارد اخبار بين المللي و فتوي محترم محمد ظاهر شاه پادشاه عادل و رعيت پرور افغانستان در روزنامه هاي دولتي به نشر ميرد و با در تلويزيون به نمايش ميگذارند ميباشد فرداي ان قيمت اسعار پايان مي افتد. برادر محترم بصر شما قسم و مرا ميشناسيد که بي سبب تعريف کسي را نميکنم و مجبوريتي هم ندارم. بمقدسات سوگند که



که در اکثرخانه ها از مشاهده تصویر پادشاه عزیز و مهربان خویش روی پرده تلویزیون از خوشی زیاد به چک چک زدن ورقصها میپردازند و فردای آن که بچهره و قیافه دوستان و هموطنان اقارب و غیر دیده ام در احوال فاقگی و محرومیتها خوش و خندان بوده اند بلکه یکی بدیگر احوال میفرستند و پیرمان میکنند آیا دیشب برق داغتنی آیا تصویر اعلیحضرت با به ظاهر رانیدین ؟ فکر الحمدلله صحت منظر میرسد . خلاصه تبصره های مثبت و امیدواریها برای چند روز در فضای کابل پدید می آید . بهمین دلیل است که حکومت کمونستی کابل محو بازی دادن مردم کابل و با اصطلاح پل غلط دادن مردم عکسهای پادشاه را وقتا فوقتا درجراید یا تلویزیون نشر میکنند و باین وسیله میخواهند طرفداران پادشاه را جذب کنند اما طرفداران پادشاه که اکثریت قاطع در کابل دارد باید بفهمند که این هم از هرام زانگیهای رژیم کمونستی کابل است که هر وقت يك مشکل بزرگ پیدا میشود و مردم بستوه می آیند عکس پادشاه را برای تسلی و امید واری مردم نشر میکنند . قیمت روزنامه ها فوراً بازار سیاه پیدا میکند بخاطر تصویر پادشاه اخبار در غرفه ها نایاب میگردد و يك شماره آن به بیست افغانی فروخته میشود . برای چند روز از هریزان خاص و عام شنیده میشود که انشاء الله پادشاه آمدنی است زود باشد که این کافران و ملحدان گم خواهند شد و به دار آویخته خواهند شد مثل رئیس جمهور رومانی که سگ واری چانواری شد . همین خوشی زاید الوصف مردم است که بالای بازار اسعار تاثیر و نرخوا برای دوه روز به بیان می آید . حتی برای همین منظور هم دولت کمونستی عکس پاچا را چاپ میکند . توجه فرمائید که چاپ شدن فوتوی شاه سابق و با استماع يك خبر او و با شنیدن آواز او از رادیوهای ممالك غریبی چه شغف و خوشی مردم کابل که سالها ستم کشیده و رنج دیده اند دست میدهد . و همچنان قراریکه با اکثر فامیلیهای هراتی قندهاری کوهدامنی و سمت شمال مملکت نشست و برخاست داشت عین احصا حات مردم کابل را آنها نیز دارند و کمونستها اینرا خوب میدانند و لهذا همه مردم و اکثریت ۹۵ فیصد (بجز پنج فیصدان حزبیهای دواشته که پیروان لینن بوده دوام نوکری روس را خواستار میباشند) طرفدار پادشاه هستند حتی ضرورت بخودش نیز نیست توسط فوتویش بحضور هیئت های بین المللی و ملل متحد برای او رای خواهند داد لکن از حق نگذریم که به بازگشت او و بمملکت فعلاً و عاجلاً طوری عاجل و خیلی عاجل با ملن و بودنش در بین مردم ستم دیده کابل بحیث سرپوش ملت افغانستان اشد ضرورت احساس میشود در حضور و غیابش برای پیش روی میدهند . خلاصه مطلب اینکه شهر کابل پایتخت افغانستان عزیز اکنون يك خرابه بوده بمثل يك مریض خیلی رنجور علیل و نا توان بیک تابلت ویتامین فشارش بلند میروند و به غیر يك راکت فشار و نبضش پائین می افتد و مشابه آن وقایع متذکره نرخ دالر هم به بالا و به پائین صعود و نزول میکند و مسلماً که در ظرف يك دوهفته کودتای وزیر دفاع حزبی بیست اشته کمونست لنینی ( که ما در دهلی شنیدیم ) و با قدرت ترین عضو کابینه نجیب بی الله یعنی تنی نوکر روس صورت گرفت نرخ دالر شاید چندین مرتبه بالاتر خیز زده باشد . از طرف دیگر کاریکه دوبار شده سومی نیز پیش بینی شده میتواند کودتای سومی برای برانداختن نا نجیب بی الله و مرنگونی او حتمی صورت میگیرد .

ناگفته نماند که نوتهای صد پنجم و هزار افغانستانی حاوی تصویر پادشاه سابق قرار معلومات و اشق که دارم و در هندوستان بچشم سردیدم در پاکستان هند و ایران و هم در لُهود کابل بقیعت بالاتر از ارزش اصلی آن بفروش میرسد حتی مردم دوه قطعاً آنها را طور یادگار نگه میدارند و بعضیها میبوسند در هند که رسیدم چند قطعه آنها را جوانان از من هدیه گرفتند و این کاملاً صحیح است که جوانان افغان بمحمد ظاهر شاه خوشبین هستند و میگویند ۹۹ ظاهر و باطنش یکی بود ۹۹ . (باقی دارد)

یادداشت - ائینه افغانستان از افغانهای مهاجر در دهلی پشاور و کویت که روزمره از اوضاع کابل اطلاع حاصل میکنند خواهشمندیم لطفاً شنیدگیها و انکشافات مهم را یادداشت نموده برای نشر بفرستند .  
نوت - املاً و انشاء کلمات همانطوریکه در متن دست نویسی است تایپ شده است .

### ادامه ص ۹۸

برچیند . اما البته شاعلی عزت الله مجددی میتواند در همان مسجد یا مسجد دیگر یا موضع دیگر برونیکه محل فاتحه منعقد نباشد امر ونهی بگوید یا سخنرانی سیاسی بکند و یا اینکه مطابق به سنن اسلامی در خطبه های روز جمعه مسائل اجتماعی و سیاسی را مورد بحث قرار دهد که مشروعیت دارد . و ما بکمال خوسی برای شنیدن بیانات او حاضر میشویم . و اما اگر شاعلی عزت الله مجددی در بیانات خود قرآن مجید را غلط ترجمه یا تفسیر کند ( که اکثر اوقات کرده ولی قصدی و عمدی نی بلکه اشتباه کرده است ) انوقت وظیفه هر مومن مسلمان است که در همان محل صها او را تصحیح کند و اگر مسلمانی به صها او ملتفت گردد و تصحیح نکند ما خود و گردن بسته میماند .

از جانب دیگر متصدیان محترم مسجد شریف بخاری و مساجد دیگر نباید اجازه بدهند که پایان محل فاتحه به تقریر سیاسی یا امر ونهی مذهبی بانجامد . قاریان موظف مسجد خودشان بقراحت میپردازند و اگر از جمله هموطنان فاتحه دهنده کسی چند آیهتی بنویسد میخواند مجاز و مقبول بوده لکن فاتحه اخیر را قاری موظف مسجد خودشان انجام دهد و ختم فاتحه را اعلام نماید و نگذارد که کسی بعد از ختم فاتحه بتقریر یا سیاست بپردازد . باین ترتیب هیچوقت در محافل فاتحه سر و صدا بلند نخواهد شد . در غیر آن هر عملی عکس العملی بار می آورد .

محترمه فخریه الفی - ۹۹ نظر افغانی ۹۹ شما را نشر و رویداد را با زگو نمودیم . میگویند دیوانه هم بکار خود هوشیار است . فکر نمیکنم که من یا شاعلی مجددی دیوانه باشم وانگهی اگر شما خواسته باشید تست روانشناسی تا آنرا بفرستید جواب ارائه خواهم کرد . با احترام .





# سرنوشت جبهه استقلال ملی افغانستان تعیین شد

طبق اعلان تاریخی ۳ شنبه ۳ جولای ۱۹۹۰ رادیو صدای افغانستان در لاس انجلس و اطلاعیه تحریری که توسط دارلانشای موقت جبهه استقلال ملی افغانستان توزیع شده بود - با اساس فیصله مورخ ۱۰ جون ۱۹۹۰ سی نفر از اعضای موسس جبهه مذکور - جرگه عمومی افغانهای مقیم لاس انجلس و نواحی دور و پیش آن بتاریخ هفتم جولای ۱۹۹۰ در شهر سیولودا (با درس نمبر ۱۵۵۱۵ واقع خیابان چیس) بمنظور تصویب مرامنامه و اساسنامه جبهه استقلال ملی افغانستان که توسط کمیته تسوید تکمیل گردیده بود و همچنان برای انتخابات هیئت های اجراییه و نظار جمع شده بودند .

خبر نگار آئینه افغانستان اطلاع میدهد که جرگه عمومی جبهه استقلال ملی افغانستان بساعت ۷ شام ۷ جولای ۱۹۹۰ بعد از تلاوت آیاتی از قران عظیم الشان تحت ریاست رئیس موقت ( آقای محمد حسن کریمی ) و منشی موقت ( دکتور سیدخلیل الله هاشمیان ) بکار آغاز نمود . جرگه عمومی ابتدا مسوده مرامنامه و اساسنامه جبهه را که توسط منشی موقت قرائت میشد ماده بماده مورد بحث و غور قرار داده بعد از مباحثات چند ساعته هر دو سند مذکور را با رای و تعدیلات تصویب و منظور نمود .

پس با اساس اساسنامه تصویب شده ، انتخابات هیئت های اجراییه و نظار براه انداخته شد و انتخابات مذکور برویجیه دیموکراسی توسط کارتهای مخصوص بطور سری و مستقیم اجرا شده ، جریان انتخابات و صندوق آراء توسط دو نفر مشاهد مراقبت میشد . نتیجه انتخابات قرار ذیل است :

- |                           |              |                        |             |
|---------------------------|--------------|------------------------|-------------|
| جناب آقای محمد حسن کریمی  | با کثرت آراء | بحیث رئیس هیئت اجراییه | انتخاب شد . |
| جناب آقای تاج محمد وردک   | رر           | رر                     | رر          |
| جناب آقای غلام سرور نوایی | رر           | رر                     | رر          |
| جناب آقای ضیا نورزی       | با تفاق آراء | بحیث منشی              | رر          |
| جناب آقای ضیا الله کمالی  | با تفاق آراء | بحیث منشی              | رر          |

## هیئت نظار :

- |                            |              |                    |             |
|----------------------------|--------------|--------------------|-------------|
| جناب آقای محمد سلیمان جلال | با تفاق آراء | بحیث عضو هیئت نظار | انتخاب شد . |
| جناب آقای داکتر ولی نوایی  | رر           | رر                 | رر          |

( جون شب از ۱۲ گذشته و هوا سرد شده بود انتخاب دو عضو دیگر هیئت نظار تکمیل شده نتوانست . فیصله شد که شورای عالی دوفر را انتخاب کنند )

آدرس جبهه استقلال ملی افغانستان که قبلا در جریده مجاهد ولس نیز اعلان شده بود قرار

Afghanistan National Independence Front

P.O. Box 1014 - Sepulveda, CA 91337 U.S.A.

ذیل است :

بیحیث

جرگه عمومی جبهه استقلال ملی افغانستان را يك سازمان غیر انتفاعی منظور نموده

حق العضویت اعضای آنرا قرار فینفر ماه ده (۱۰) دالر تثبیت نموده است . دوره کار هیئت های اجراییه و نظار از تاریخ ۸ جولای برای مدت یکسال بوده در ختم این مدت تجدید انتخابات صورت خواهد گرفت . عضویت در جبهه مذکور بقرار مواد اساسنامه بروی همه افغانها ( که سابقه کمونستی نداشته باشند ) باز است . هموطنان محترم برای کسب معلومات در باره حصول عضویت و دیگر مسائل به آدرس فوق و یا تلفونهای ذیل تماس گرفته میتوانند :

3520 655 (213) ( محمد حسن کریمی ) 0399 895 (818) ( تاج محمد وردک )

0781 705 (818) ( غلام سرور نوایی ) 0341 996 (818) ( ضیا نورزی )

# تمسلیت بملت برادر ایران

زلزله اخیر که شهر کوهستانی رودبار و شهرهای گیلان و زنجان و اطراف را در مملکت برادر ایران ویران ساخته حدود پنجاه هزار نفر مقتول یکصد هزار نفر زخمی و صدها هزار بی خانمان شده اند در طقه های مهاجرین افغانی در کالیفورنیا و سایر ایالات امریکا موجبات تاثر عمیق و تالم را فراهم آورده - افغانها بوساثل مختلف با برادران ایرانی اظهار تملیت و غمشریکی نموده اند .

پیامهای ذیل برادریو ایران در لاس آنجلس تسلیم و نشر گردیده است : ( ۲۵ جون )

بسم الله الرحمن الرحيم

اعضای موسس جبهه استقلال ملی افغانستان در کالیفورنیا به نمایندگی از جبهه استقلال ملی افغانستان بمناسبت حادثه المناک زلزله اخیر و تلفات ناشی از آن با ابراز تالم و تاثرات عمیق مراتب تعزیت و تسلیت خود را بملت برادر ایران تقدیم داشته ترقی و سعادت ملت شریفو مسلمان ایران را از بارگاه ایزد منعال مسئلت مینماید .

( دکتور سید خلیل الله هاشمیان

منشی موقت جبهه استقلال ملی افغانستان )

مستمدیان رادیو ایران پیامهای فوق را با تشکرات و امتنان عمیق و تذکار روابط حسنه برادری و غمشریکی بین ملتین ایران و افغانستان نشر کرده است .

متعاقبا چند تن از اعضای موسس جبهه استقلال ملی افغانستان ( اقایون محمد حسن کریمی محمد هاشم نورزائی حاجی غ. سخی نصیری غلام سرور نوایی تاج محمد وردک عبدالعزیز عابدیلخ ، سلیمان جلال و دکتور سیدخلیل الله هاشمیان ) باداره کیبل تلویزیون ایران رفته مراتب تعزیت و تسلیت مهاجرین افغان و ملت مسلمان افغانستان را بملت برادر ایران از طریق کیبل تلویزیون تقدیم کردند که بتاريخ جمعه ۲۹ جون ۱۹۹۰ از امواج تلویزیون بخش گردید . درین محفل دکتور هاشمیان به نمایندگی از جبهه و افغانها برادران ایرانی تسلیت گفته سپس آقای محمد حسن کریمی منظومه ایرا که باین مناسبت سروده بودند قرائت کردند قرار ذیل :

۲

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک جوهرند  
جو ایران و افغان دو بال و پرند  
بشادی و غم هر دو یک بیکرند  
درد ایران درد ما را تازه کرد  
این مصیبت صدوق شیرازه کرد  
نگه کن خدایا تو ایرانیان  
ز آفات جمله زمین و زمان  
صد هزاران چشم تر در ماتم است  
چشم آنان در سخای حاتم است  
وقت همدردیست ای نورالبصر  
تاله هاست از شام تا وقت سحر  
تسلیت گوئیم ما افغانیان  
یا الهی حفظ کن ایرانیان

زمین جاک شد ناگهان از فضا  
فروریخت یکدم هزاران پناه

هزاران زنده بکام زمین

برفتند و گشتند نقش نگین

عزا دار شد ملت نامدار

بنالم که ایران بشد خواروزار

ملت ایران دلا رنجور شد

به هزاران بیگناه در گور شد

ملائک بگریه بیامد چنان

که تارک شد روزن آسمان

خشم آسمان است یا خشم زمین

تاله برخاست از آه حزین

آتش افتاده در آن رودبار

ابر رحمت تو بران مردم بهار

ای برادر خوردی سلی روزگار  
تو بر خیز و برپا شو و استوار  
عزم انسان در تنازع للبقا است  
غیر آن هر آنچه باشد زیراست  
ناامیدی آورد آخر زیان  
این نبی در فطرت پیشینیان  
بتاریخ زرین ایران نگر  
بفرهنگ پراز غنا کن نظر  
با ایران زمین تا حداران بدند  
شهنشاه شاهان و کیهان بدند  
بگیریم که امروز درد آوراست  
چنین ملتی زنده بی سروراست  
الهی بان ملت درد مسند  
دعا میکنم تا شود سر بلند

## دست بخن و زیر خا بر امیرکا!

دوست محترم و دانشمند گرامی هاشمیان صاحب -

مجله رسید و این دومین مجله است که میرسد - دوی دیگر تا هنوز نرسیده زحمات تان قابل قدر و پاداش انرا از خداوند (ج) برای تان میخوام .

مضمونهای تحت عنوان "انجروت" و مکتوب سر کشاده برای شما روانه کردم . دیروز صدای امریکا از قول وزیر خارجه امریکا خبری داشت که گویا نجیب هم میتواند در انتخابات افغانستان سهم بگیرد . اینست قضاوت يك وزیر خارجه كه مملكتی كه ادعا دارد از حقو دیموکراسی پشتیبانی میکند و همین حق خواهی شان بود كه بعد از يك عملیات نظامی خونین رئیس جمهور نظامی پانامه را از مخفیگاه او در مسجد مقدس مسیحیان بدست می آورد و بامریکا می آورد .

اما اگر بکنیم ملیون افغان در افغانستان بشهادت رسیده قیمت ندارد . اگر روسها با افغان ستان تجاوز کرده قیمت ندارد . اگر تمام افغانستان تباه شده قیمت ندارد . و اگر برآورد تخمینی تباهی افغانستان به ( ۳۲۸ ) ملیارد دالر امریکائی رسیده قیمت ندارد . اگر تمام این عملیات در زمان ریاست خاد نجیب در زمان عضویت حزب دیموکراتیک خلق نجیب در زمان منشی گری حزب نجیب و در زمان ریاست جمهوری نجیب صورت گرفته قیمت ندارد . زیرا نجیب این جنایات را نسبت با افغانان و افغانستان کرده نه نسبت بامریکا و امریکائیان !

امروز نزد بیکر حسن روابط بوش و گورباچف مطرح است نه حق نه عدالت نه حقوق بشر نه حق افغانان نه خون افغان و نه تباهی افغانستان . در کدام قانون و در کدام قسمت دنیا يك جانی يك قاتل يك مجرم و با لآخره يك .... میتواند قبل از طی محاکمه واستحصال براءت در چنین انتخابات سرنوشت ساز اشتراك کند ؟

آیا معیار امریکادوام قدرت است ؟ آیا اینهمه و تمام جنایات در افغانستان از نظر قانون امریکا بخاطر گل روی مناسبات حسنه بوش و گورباچف قابل عفو است ؟

چرا افغانها از بخن وزیر خارجه کشتن میکنند ؟ چرا افغانها روز را میگذرانند و می مانند که هر کس هرچه میخواهد در حق ما از حق و ناحق بگوید و بکرمی بنشانند . ؟

هاشمیان صاحب بلحاظ خدا از دانشمندان و افغانهای انجا يك تحريك بكار است جدی چه انها مانند بیچارگان انجا زیر تهدیدات شرور قرار ندارند . با احترام ۱۷۰ / ۲ / ۱۳۶۹

غریب آباد پشاور  
پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

از: عبدالرحیم چترالی

۱۳۶۹ / ۲ / ۱۷

انجروت

لحاف قدومه یی

سیاست

ملانصرالدینی !

مکتوب سر کشاده

در يك صحبت اهل دل .

کمی گفت که : در ربه در دوازده سال بود ما ، بکشتن ، با کشتن ، با بزدل انداختن ، با مسجد ختن و غره ، نترسند

غمهای خود را محکم کنند .

دگری گفت که : خیر است ، از برکت سر پران میماند ، هر روز محکم تر شود .

کمی گفت که : لین و بر کارگران جهان با نظام نوین ، قدرت بزرگی برای بشریت بنجام داد ؟!

دگری جواب داد که : به دستاوش درگزی گفت !  
 کی پرسید که : چرا انتظیهای جهادی اتفاق نمیخند ، تفصیل بده !  
 دگری گفت : بسیار به دعاف هستد که در تعلیم ؟ کدام صلاحیت ؟ کدام اختیارات ؟ کدام مسؤولیت ؟ درغنا اگر  
 کلمات ، یک حرف برست .  
 کی گفت : پراشیدو را در پاکستان نمائند ؟

دگری جواب داد : آفرین کن از خوان نعمت باید حصی درشته باشد ، شاپرا چشم نمی بیند ؟  
 کی گفت : درگه مشه ؟ اگر تکثیر تکرار و تکرار از یک دستاویزهای خارجی دارای خدمت گرفت ، تحت فشار رفته شد  
 حاکمه و شدیدترین جزا محکوم گردید و غامین می معرفی میشد ، اما امروز ..... ؟؟؟  
 دگری پیش پرکی کوه گفت : ادراده (کوقت ؟) تعداد انقسم ششمن به تعداد انگشت های دستان تان هم نمیرسید ، اما  
 امروز کاشیکه با گودهای کلفت و موترهای دارای مشه های می کلد به دستهای جاسوسی (استغفر الله ، مقامات ؟) خدمت  
 میکنند ؟؟؟؟

فدا مارشا مملکت ما و شاهن درن دملک ما و شمارا از شرف خدمت گذاری این خدمت گزاران و کارگران خارجی نجات بدهند ؟  
 آمین یا رب العالمین ( از شرعاسدن ، لزد گوشه پلوان خدا کند یا خدا بگذریم ) یا قهر و محاکمین .  
 کی گفت : شکست روس در افغانستان نتیجه سیاستهای امریکایی بود ؟  
 دگری گفت : بهر پشت این قصه ؟ نکرد که پیر موشی ، تخم سحاح امریکارا در دیتانم جنوبی شکستاده بودند !

این بچه افغان است ، این امن افغان است ، این سنگزاین است ، بی ملت مجاهد و قهرمان افغان بودند که برامنهایی

عسای حقانی ، مجاهدین کوشن و قوامانان سنگزاین غیوب با مقاومت سرکشانه کانه ملت افغان روس را رانو در آوردند و به هزیمت مجبور  
 ساختند . بی ، بی و باز هم بی ! ملت مسلمان افغانستان در داخل و خارج جهان بمردگی مبارزه پرداختند که در تاریخ نظیر آنرا کتی نشان  
 داده نمواند .

ملت افغان به شهادت تاریخ خاینین ملی را بجزا محکوم کرده و مجادین را گوشمالی داده اند و میدهند

کی گفت که : فدا از شر حکومت آرد ملت روس نجات بدهد .

دگری گفت : فداوند از شر حکومت آله دست همه ، نجات بدهد .

پرسید که دیگران هم میخورند در افغانستان حکومت آله دست درشته باشند ؟

دگری میگوید : بهر ادبچه ، پشت ای قصه ؟ نکرد که پیر موشی . اگر تنها یک سر حرکت نجیب میبود ، دت فیوضه بود ، اما  
 پاکستان ثوق ، عاقله و دلچسپی قوی دارد در افغانستان حکومت آله دست درشته باشد .  
 عربستان میوزید ، با قدرت سازدن یک دای ، و دایست را در افغانستان پایه کند .

## صحنه سوم

بعد از آنکه کمیته تسوید مسوده پیشنهاد را ترتیب و بکمیسیون مشورتی تقدیم کرد و کمیسیون مشورتی بعد از غور و بحث و تصویب متن نهائی پیشنهاد ۲ بتاريخ ۹ سرطان ۱۳۶۹ پیشنهاد مصوبه کمیسیون مشورتی در شهر پشاور بشاغلی صبغت الله مجددی رئیس حکومت موقت پشاور سپرده شد. قرار معلوم پیشنهاد مذکور با اکثریت آرای اعضای کمیسیون تصویب گردیده ۲۵ نفر رای مثبت داده اما جناب دکتور عبدالرحمن الفت رای منفی داده است. متن پیشنهاد قرار ذیل است:

### متن پیشنهاد کمیسیون مشورتی

« هیئت طی جلسات متعدد در فضای نهایت صمیمانه و مخلصانه پهلوهای مختلف حالت موجوده افغانستان را بررسی و راجع بنوع برخورد بان با احساس مسئولیت در برابر خدا و مردم مسلمان و مجاهد افغانستان تجاویز مقدماتی اتخاذ نمود. این تجاویز که با کمال اخلاص و صداقت گرفته شده بدینوسیله تقدیم میشود:

۱ - خدا را سپاسگذاریم که بعزت مسلمان و مومن افغانستان توفیق عنایت فرمود تا با اخراج قوای متجاوز شوروی از افغانستان یکی از اهداف عمده جهاد را برآورده سازند. درحالی که تجاوز ~~ظلم~~ ظالمانه شوروی را در حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، حق خود ارادیت ازادی و مقدسات دینی مردم افغانستان ضد موازین انسانی میدانیم، یقین کامل داریم که بطف خداوند بزرگ و ایثار و فداکاری فرزندان مجاهد این سرزمین اهداف دیگر جهاد نیز تحقق می یابند. با آنکه جهاد ملت مسلمان افغانستان منتج بیک سلسله تحولات عمیق سیاسی در ساحه بین المللی و منطقه گردیده است که تاثیر آن بیش از سایر نهضت های ضد استعماری در جهان معاصر بوده. متأسفانه بنابر فقدان یک سازمان موثر سیاسی ملت مجاهد افغانستان تا کنون از شمره جهاد خویش بهره مند نگردیده.

تطیل اوضاع سیاسی و نظامی افغانستان موید آنست که کشور ما در مسیر جهاد ۱۲ ساله خویش اکنون در مرحله بسیار حساس بغرنج و خطیری قرار گرفته. تنظیمهای جهادی با وجود سعی قابل قدر در جهاد تا کنون نتوانسته اند یک واحد سیاسی موثر را که مورد قبول تمام یا اکثریت مجاهدین مهاجرین و سایر بخشهای ملت مسلمان افغانستان باشد در داخل و خارج کشور ایجاد نماید. حکومت موقتی که توسط شورای مشورتی راولپندی در فروری ۱۹۸۹ تحت شرایط خاصی بمیان آمد و در آن تنها هفت تنظیم جهادی مستقر در پشاور عضویت داشتند تا همین اکنون که مدت ۱۸ ماه از آغاز تاسیس آن میگذرد به تحقق اهداف مشخصه خویش نائل نشدند - با وجود سعی و تلاش از مذاکرات طولانی بین این سازمان سیاسی و تنظیمهای مستقر در ایران نتایج محسوس حاصل نگردیده. زمینه تفاهم و همکاری مشترک با سیاه طقه های با اعتبار جهادی و عناصر قابل رعایت جامعه افغانی نیز فراهم نشده - درین اواخر اختلاف بین تنظیمهای جهادی مستقر در پشاور که یگانه عنصر متشکل سازمان سیاسی موجوده میباشد ابعاد گسترده تری کسب نموده است که هرگاه خدانا خواسته بهمین منوال ادامه یابد داعیه جهاد افغانستان و مصالح علیای کشور را با خطرات جدی مواجه خواهد ساخت. برعکس آنچه در سنگرهای اتحاد افرین جهاد بملاحظه میسر شد عقیده عمومی ترین است که ابتکار سیاسی در ماحول جهاد تا همین اکنون در دست برادران ما و دوستان ما در سطح منطقه و در سطح بین المللی قرار دارد و ~~بجز~~ از امضای موافقتنامه های ژنیور انعکاس دهنده تفاهم بین ابر قدرتها بوده و با توقعات و منافع مردم افغانستان مطابقت کامل نداشت، فاصله بین اهداف جهاد افغانستان و اهداف برادران و دوستان ما در سطح بین المللی و در سطح منطقه وسیعتر گردید.

این عوامل توأم با مسائلیکه قبلاً بان اشاره شد اثرات منفی بر جریان جهاد و فعالیتهای سیاسی مربوط بان برجای گذاشت. در چنین شرایط و احوال حکومت دست نشانده شوروی در کابل با استفاده از کمکهای متنازع نظامی و اقتصادی ماسکو بحیث حامی آن و هم با استفاده از فضای سیاسی حاکم بر اوضاع و بکار بردن تکنیکهای فریبکارانه برخلاف پیشبینی طقه های جهادی افغانستان و محاسبه برادران و دوستان ما تا کنون بحیث خویش ادامه داده است. با ساس این تطیل فشرده از اوضاع عمومی کشور بار دیگر تاکید می نمائیم که جهاد افغانستان اکنون در یک مرحله حساس وارد شده و از نگاه دورنمای سیاسی بنا بر ارتباط این وضع و نحو برخورد با آن دو امکان مطرح بحث قرار میگیرد.

۱ - ادامه وضع و حالت موجوده سیاسی.

۲ - ایجاد یک حالت جدید سیاسی.

بعضی از افراد و طقه های سیاسی ذیعلاقه ممکن است باین اعتقاد باشند که:

(۱) وضع موجوده سیاسی فعلاً قناعت بخش است و اینکه با تغییرات اندک در سازمان سیاسی موجوده اهداف جهاد تحقق می یابند.

ایران میوه‌ها چند شید آله دست در امور افغانستان دستی درشته باشد و این حرفان خود را ناکام کند.

معمان روس چین روسی محنه، زیر محنه و پشت محنه با شرف می مقاومت در کار اند. آن ها، این ها و هر جا!

مردستان به نفع روس و کابل در محنه سیاست بنی ملی و تنگ میزند!

علی محمد به شخصی میاید که به تنه درختی رسیدن پیچ و بسته شده باشد.

میگویند روسی پرسند خی راه حل؟!!

دگری میگوید: دادن حق، بستی، بستی ملت مسلمان و مجاهدین افغان است.

میویند: نظام کیست؟

میگویند: نظام تجاوز و سید تجاوز روس در افغانستان، حکومت نجیب قایل می‌بینم میون مردم بگیا افغانستان. در بدایت کار

خلق، پرچی، در وسط کار روسها، پرچی، خلق، بستی، تمام گروه‌های چپی مملکت دولت مارکسیست نجیب

می پرسند: جرم چیست؟

جواب: خیانت ملی، فروش وطن، استقلال، طردین، خون ناحق، تحریک هزاران خانه و کاشانه مردم افغانستان

سوال: بفکر جرم از خود و زیاد گفتید...

جواب: ما دهنده جرم نمی‌خوریم جرم مدعی، هم کاروانی، هم تانی باشیم و هم هزار (تین) کنیم.

جرم موجود، در بدی شش میون مهابر موجود، تحریک مل موجود...

برای آنچه معلوم شود که دعوی بنده در شمال تا کجا حقیقت معرون است باید خلق، پرچی، بستی و شعری و کلامی در

دریم موجود افغانستان بوده اند، موقتاً از کار برکنار شود.

حکومت بی‌طرف تا مینامیت، اسکان مهاجرین، دعوت لویه جرگه و غیره را به عهده بگیرد تا زمینه برای یک انتخابات آزاد میسر شود.

بعلاو آن دستور از قضاوت محاکم شرعی، ثلاثی، بی‌طرف، خیرخواه مدور در میان ملت تعلیم گیرد.

سوال: دریم موجود کما میگوید:

مدور در حقیقت و در عمل و مثال و جنبه‌های بنی (شان) هم سبیل بسا وجود است و این نام شل ما به چند جا در لای

دارند این؟ چرا باید در انتخابات اشتراک کنند؟

جواب: از غرض تا به کی میون انتخابات ارجاع شود!!؟

میگوید: اگر با جوف خوب سیاست باز است!

دگری جواب می‌دهد:

با دلش با یک غریبه فنی اپراتوری تراری را نقش زمین کند و در فرای آن نظام نفی مارکسیزم - لینینم را ساخت و  
عقائد ملل خارج از لای نشست.

چوچه می پراچد خود را در مشرک پهنای آرام آرام در خود گذشت و جمع کرد.

با چال دوم ده و ده میون گرم شده نظام نفی را به گودن غول سرایه (ارکام) جریخی و جابین انداخت و خود را

از میدان پرید. دیده شود سر نوشت امریکایی بیچاره کجا می‌کشد. یا جان بعزت

علمی حیدری  
نویسنده  
۱۳۹۰

( حیدر بیگلرکی )

# استخراج نجوم

رجب خان = ر

عجب خان = ع



ر - عجب بیدار چند ماه ده هندوستان پیش جوگیها نجوم خاندن يك دنیای دیگه پیش چشم واز شده .  
ع - چیزی آم یاد گرفتی یا نه ؟  
ر - بسیار نی خو، اما ده يك حصه آسمان دسترس پیدا کدیم و بعضی چیز ها ره پیشگوئی کده میتانم .

ع - خی بگو که جی سوغات آوردی .

ر - بیدار يك استخراج نجومی کدیم اینه بریت میگویم . خوب گوش کو . اگر بعضی خایهاره نفاصیدی برمان کو که فامیدن ای مسایل ایقه آسان نیس .

ع - خو پناه بخدا - شروع کو بگو دیگه .

ر - بیدار - دولت قاره وی هندوستان ده پناهی دال و چاتی بم اتو میک خوده پنام کمر باریک ده وسط زمین منفجر ساخت . چونکه مواد قندی آن زیاد بود انفجار وارونه آمد و در مجرای اصلی خود معکوسا متعصب واقع شد و گردش زمین را از محور قمری خارج و در گردش شمسی قرار داد . این گردش نظام سیارات را مختل نموده حرارت آفتاب را بالای زمین عمودی ساخته یخ گیر افغانستان را شدیداً زیر تاثیر گرفته و چنین پیدا است که پیر یخهای سیاهی را بطور اتی آب خواهد ساخت :

ع - رجب بیدار ده نجوم همسطو گهای کتابی میزنن یا خودت ای تقریره از خودکشیدی ؟  
ای افشو و ای امودی جی مانا داره ؟

ر - مانا پیش ایس که باز يك چه گرمک شدنی اس - حالی دیگه گوش کو که بریت بگویم :

۱ - ظاهرخان پاچای سابق باز بحیث ریش سفید قوم داخل افغانستان میشه - یعنی که :

دوشرفتم به در میکده خواب آلوده خرقة تر دامن و سجاده شراب آلوده

آمد افسوسکنان مغ بچه باده فروش گفت بیدار شو ای رهرو خواب آلوده

ع - بیدار آلوده آلوده گفتمی مه خیالم که فالوده هم همراهی می آیه . خدا خوی پاچا ره بخیر بمرکه که پشت فالوده وطن بسیار دق شدیم که بریم و دمو شور بازار يك فالوده بخوریم .

ر - خدا مهربان اس بیدار نا امید نباش . پاچا پروگرام خوده شور داده بی هیچ نیمانه .  
اینه پیشگوئی های دیگیشه گوش کو .

۲ - حکومت انتقالی تحت ریاست یکی از سیاست مداران میانه قد بشمول مجاهدین و کمونست ها ساخته میشه یعنی که :

الهی چنان کن که پایان کار تو خشود باشی و ما پیسه دار

نگه دار ما را ز پیتی و دال رسانی بما قورمه بی ز وال

ع - او بیدار اگه کمونست ها ره ای حکومت شامل کنن مثل ازیت که ده پیاله قیماغ چای چند قاشق دال سیر داغه باندان .



ر - بیا در نشنیدی که پنبه گل ده ارگ ترشی و مربا ره قنغ کده میخورد. اینه دگیشه بشنو :

۳ - تنظیمهای پشاور بمجره رفتن با وغانستان از هم پاشیده از سیاست به « سی یاصد » تقسیم میشن - یعنی که :

مالها زندگی ما سر امریکا بود این چه کس گفت که او مولوی یا ملا بود ؟  
نیکی مردم ما بین که چون ما بدستان هرچه کردیم بچشم کرمش زیبا بود .

۴ - کمونستای کابل در تاریکی ما تو پنا برده روزهای جومه خوده ده چشم مردم ده شودای صالحین میزنن - یعنی که :

یاد باد آنکه کریملن پرست بودم و مست و آنچه در مسجد امروز کمست آنجا بود  
حلقه سرخ غلامی که مرا در گوش است تو بدانی که با بیوطنی همراه بود

ع - مقصد ای بیته خوب نغامیدم . یانی که اونا وطن فروش بودن یا بعد ازی میشن ؟  
ر - بیا در جان مقصد ایس که بعد از تاسیس حکومت اسلامی ملی کمونستا هم بخیر هجرت میکنن .

۵ - مولوی محمد نبی و مولوی خالص بعد از چین بدلی و ریش مالی در نابلدی سیاسی گیر مانده  
زندگی عادی سابقه خوده با تغیر شکل مادی از سر میگیرن - یعنی که :  
اسباب جوانی همه بر باد فنا رفت ایها ت حالا که بما میرسد این ریش دوتا راست و بس .

ع - صوفی ها خو وختی چین بدل میکنن که با چه میشن ؟ یعنی از دخواهر هر کدام یکی را  
به نکاح میگرفت . آیا کدام خویشی تر صورت گرفته ؟

ر - نی نی . یکی از مولوی صاحب ها طلبگار والده بینظر جان اس . اما آی. اس آی. منظور نمیکنه  
یک جوگی ره از هندوستان خواستی که بحساب طلسمات کاره برابر کنه . والده بینظیر جان  
تقریبا شصت سیر کابل زیورات طلا داره جمعیت هم امیر صاحب خوده کاندید کرده - و اما

۶ - سرکار حکمتیار و بی پیمزار ربانی در تپ و تلاش سیاسی باقی میمانند اما در چوکت منطقه  
و لسان - یعنی که :

ر ندی بحوال گندم پنهان نموده تریاک دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا .

ع - خوب نغامیدم که ده کرد تریاک گندم میکارن یا ده کرد گندم تریاک ؟

ر - چونکه موطن نظارت بین المللی همراه طیاره مراقبت و عکسبرداری میکنه ده پروگرام اعمار  
مجدد افغانستان تا کاویهای کلان در نظر گرفته شده که طیاره دیده نمیتانه . دیگره بشنو :

۷ - دو پیرخانه دیگر یعنی مجددی و گیلانی علاوه بر جایداد سابقه هر کدام دوصدهزار جریب زمین  
بشمول سه کوه چار کوه بچه پنج تپه و یکنیم دریا حاصل نموده فابریکه های جف و پف  
نصب و بزندگی جذب مردم و تولید تعویذ مصروف میشوند - ما دارا تعویذ علاوه بر پاکستان  
به بخارا هم شروع خواهد شد - یعنی که :

نهضت بدست من ده لب را گذار بر لب تا بر تو عرضه دارم احوال ملک دارا .

۸ - شیخ محسن زیر بار جمهوریت اسلامی نمیرود اما تحت فشار خطامام از مجبوریست که ای مظلوم  
از مذهب و سیاست ضرب میزند و ملائم ملائم در تلاش لب نانی حرکت میکند - یعنی که :

گر نباشد بخانه ات یک لب نان زن و فرزند با شدت غم جان  
دختر و بچه ات بگریه زار بابیه گویند کرته وایزار

۹ - سیاف صاحب تخلص عربی را به شمشیرن فارسی تبدیل و از قطع شدن پولهای زکوة و اسقاط که  
بحساب شغالان دریافت مینمود دلتنگ شده بالای چند بانک که دارا شیهای او را ضبط کرده اند به  
محکمه بین المللی هاگ عارض و در عین زمان درخواستی جهت استخدام بدولت سعودی بحیث قبرکن  
در حظیره وها بیان تقدیم و منتظر جواب می نشیند - یعنی که :

فلک از بس که غم رالیزی دی دل کم طاقتم پی سیدی دی

۱۰ - مهاجرین پلوخور که از دارالمساکین ها تنخواه میگیرند کاسه را بکوزه زده چندان علاقه  
بها زگشت بوطن نشان نمیدهند . یک سردار زاده معلوم الحال در امریکا کمک آنها شتافته بسرما به  
یهودی یک کمپنی امریکائی سازی تاسیس و برای افغانها متین شپ میگیرد - یعنی که :

نوت دالر برآمد از دشت و کوه و صحرا دل میرود ز دستم صاحبان خدارا

۱۱ - از کمونستهای مشهور کابل چند تابه مهمانی بزرگ حضرت عزرائیل شرکت و سقط میشوند یعنی که :

بکروز با محتسب گذشتیم ز طرف گلخ نالید گله بان که چندان ناتوان گذشت

- ۱۲ - حکومتیکه از اشتراك رشكى، بچلك، داتوره و پنيك ساخته شده در حال سقوط بوده قتل، اختطاف، قطاع الطريق، غارت و دزدی رسماً مشروع دانسته میشود بشرطيكه چاريك سهم حكومت داران بدلالان شان در بازار مالگه منده ای داده شود. یعنی كه پاسبان خفته و ما غافل و دزدان بكمين خواب اين قوم گران است خدا خير كند .
- ۱۳ - تشكيلات حزبي بشكل قومي لسانی و مذهبي بشدت بعيان می اید و مجسمه پلاستیکی مولوی عبدالوهاب بارتفاع ۱۶ متر در كنر نصب میگردد . تیرپیرانی سیاسی بحساب ۶۶ ونیسه پلاره ۶۶ آغاز میگردد - یعنی كه :
- اوغو وازبك و تاجك همه برار مه یه پكشی نسوار میه
- ۱۴ - كشور در آتش جنگ داخلی بشدت میسوزد و برای انكه آتش بانطرف امور برایت نكند روسیه مجبور میشود موتر ها و هلیكوپتر های ضد حریق بفرستد - یعنی كه :
- گفتم دل سنگت کی عزم صلح دارد گفتا خموش باشید زیرا كه دالر آپسد  
گفتم ز صلح ورزان رسم وفابیا موز گفتا ز دالر و روبل این كار كمتر اید  
گفتم كه راه راکت رابسته مینمایم گفتا كه شبرو است آن از راه دیگر آید
- ۱۵ - در مملكت عراق كودتای وهابی رخ داده دولت جدید تصمیم میگیرد كه محصم ریش رهبر وهابی پشاور را در ماه محرم بدشت كربلا آویزان كند، یعنی كه :
- سرش كل بدور زنج چهار مو ببین نه كجا و درختها كجاست
- ۱۶ - شخصی موسوم به ایاز كه به كابل خدمات دلالی انجام میداد در تشكيلات جدید بزیرنظر جنرال تنی بحيث رئیس خدمات ارتباطات خصوصی حزب كاندید خواهد شد - یعنی كه :
- ایاز خاص حدت را بشناس ورنه همو مشاطه گری كوچه نخاش
- ۱۷ - در زمستان سال جاری كودتای حزب اسلامی در پشاور موفق خواهد شد، یعنی كه
- الغیب عندالله . ( ع - سالك از المان غرب )

محترم عبدالواسع روشنا از نیویارك

## قیماق چای عجب خان

پنجمین شماره ائینه افغانستان را دریافت و از عطش فراوان آنرا مرتباً مطالعه و دریافتم كه بفضل خداوند بزرگ و پنداران با درد اكثر صفحات آنرا با مضامین دلچسپ اجتماعی پرموده اند كه علاقه مندی شدید شانرا درین قضیه سیاسی و اجتماعی نشان میدهد .

در خلال مطالعه اوراق مجله به دیالوگ، نكات بیایه ۶۶ عجب خان و رجب خان مشهور برخوردارم آنرا بعد از مطالعه اول یكی دو بار دیگر نیز خواندم تا نشود چیزی را كه دیده و خوانده ام با شتاب خوانده و دیده باشم . بهر حال نویسنده محترم این دیالوگ واقعاً بموضوع بسیار داغ روز انگشت گذاشته بودند كه در مطلب و هدف همراهی شان همنوا و هم آهنگ هستم . آنچه را كه مردم از بزرگان و طنزست خود دارند زودتر بشنوند و فعالیت و اشتراك خیر خواهانه شانرا در حل قضیه ملی و اجتماعی وطن عزیز شان بدون ضیاع وقت ببینند. خوشبختانه آخرین اعلامیه پادشاه سابق افغانستان را در شماره پنجم ائینه افغانستان دیدیم كه نوید دهنده و يك حرکت مثبت در حل قضیه وطن عزیز مان بود و حالا نوبت بملت با شهادت افغانستان است كه از آن پشتیبانی همگانی بعملیاورند .

طوريكه قبلاً بعرض رساندم در هدف بازرسیه همنوا هستم اما در استعمال كلمات اصطلاحات و تشبیهات این دیالوگ كه اجرا کنندگان آن رجب خان و عجب خان هستند اختلاف نظر داشته زیرا آنرا خالی از طنزگوئیهای پر معنی و نفی كه خاصه راز دل گوئیهای این دو موجود شیرین زبان بود یافتم . ناچار قلم بدست گرفتم تا گله دوستانه را سر دهم و عقده دل را باز كنم .

خدایا، عجب خان و رجب خان هردو لك شان سر موضوع قیماق چای و حاشیه گوئیها چانه زدند و دو ثلث صفحه مجله را قربان سر کردند بعد از حل و فصل موضوع قیماق چای اشتها و خیال این دو موجود خوش لسان بيك قاب فالوده جانانه و دل افزای كابل شد و پروازی در فضای افغانستان کردند تا دلك های گرم خود را بيك قاب فالوده و ژاله سرد و تازه بپاشند . در انجا كه رسیدند افكار وطن پرستانه و احساسات ملی گریبانگیر شان شد و طغیان بعيان آورد. غرق در فكر چاره جوشی شدند زیرا از يکطرف بدبختیها گرسنگیها قتل و قتالهای مردم بیگناه، ظلم و تاراج روس، جنایات و ظنفرشان پرچم و خلق كه نا جوانمردانه در مقابل و پنداران مسلمان خود کردند، مانند تصویر پرده سینما از مقابل چشمان حیران شان گذر كرد . ناچار در فكر نجات و تلاش در پی يك ناجی شدند تا ملت بیچاره را از پنجه ظلم نامردها خلاص كنند. بالاخره بسراغ پادشاه سابق افغانستان كه مرد متدین و مصلح و برخوردار از پشتیبانی اكثريت ملت افغانستان هستند در عالم خیال سیر و سفر کردند

سخنبا گفتند و در نتیجه او را مقصر ساختند که با صلاح این دو بلیل هزار داستان ..... زمین بجنبه و او نمی جنبه ... این خیالات گرمی قیماق جای و سردی ژاله و فالوده چنان بهم مخلوط شد که افکار این دو رفیق را پاشان و عصاره ای از آن بدر شد که کمتر از یک معجون مرکب نبود. خود آگاه و یا ناخود آگاه هرچه بدهان شان آمد بدون در نظر داشت احترام طرف مقابل نثار کردند که در نتیجه نه دل خود شان سرد و تازه شد و نه دل خوانندگان بان گرم و شاد. بهر حال چاره چیست! این افغانستان ازاد است و ناشر محترم هم ازاد منش. هرجیز را ازاد گذاشته اند تا کسی اعتراض نکند که حتی در امریکا مطبوعات ازاد نداریم.

افغانستان را به قاب فالوده تشبیه کرده در حالیکه ملت افغانستان یک ونیم میلیون شهید که خداوند عز وجل ارواح شانرا تا ابد شاد و نام شانرا جاویدان داشته باشد در راه آوادی افغانستان داده. برای برانگیختن احساسات پادشاه سابق افغانستان که یک شخصیت ملی است چه ترتیبات و عملیاتی با قاب فالوده قاشق و غیره گرفتند که همه آن خارج از عنعنه ملی یعنی احترام بموسفیدان و دور از انصاف و ظالمانه بود. عجب خان و رجب خان فکر میکردند که این نوع تیز گوشتها هر روز در مطبوعات غرب گفته میشود غافل ازینکه این طنزهای بیمزه را عوام که اکثریت جامعه افغانستان را تشکیل میدهد غیر قابل فهم دانسته قبول ندارند.

اگر نویسندگان محترم واقعا خواهان بکرمی نشان دادن مطلب خود میبودند بایست سوالات خود را طوری طرح میکردند که عجب خان و رجب خان در خلال گفتگوهای عامیانه و دوستانه با کلمات شیرین و نفوذ از پادشاه سابق پیرمان میکردند که مثلا برادر چه گپ اسر که ما از آن خبر نداریم. ما را خبر کن - چه مانعی سر راهت است که حرکت نمیکنی - بیا ما با راز دل کن ما هم هموطن هستیم و انتظار پیش قدمی ات را داریم و امثالهم ....

در انصورت به یقین پادشاه سابق احساس دوستی و از خودی میکرد میفهمید که برادرانش در انتظار حرکت و پیشقدمی اش هستند مثلیکه اعلامیه خود را بدسترس ائینه افغانستان گذاشته دلا تل معطلی و عدم حرکت و مشکلات سیاسی و اجتماعی که پیش پا دارند بشما حالی میساخت و بیکار دیگر جنایات عوامل خارجی و مغرضین داخلی را که ائتشیبی اتفاقی و ادامه جنگ و خونریزی را برای منفعت خود و با داران خود دارند بر ملا میساخت درینصورت دو نتیجه قابل ملاحظه بدست میامد. اول اینکه بسوالات عجب خان و رجب خان که نمایندگی از افکار مردم میکند جواب داده میشد دوم اینکه بر محبوبین این دو ممثل افزوده میشد. بهر حال امیدم برین است که نویسندگان محترم و ارجمندیها عجب خان رجب خان ازین تبصره دوستانه رنجش خاطر پیدا نکرده زیرا این رائج مطبوعات ازاد و دفاع از اتهامات و توهینات است. و من الله توفیق. روشنا. جون ۱۹۹۰ نیویارک

هموطن محترم آقای روشنا - نوشته فوق محض از نظر شخص خودتان نمایندگی میکند. بنظر ما نوشته هموطن رسول خیرخواه جنبه اتهام و توهین نداشته و اقلا سه تبصره به تمجید آن باین دفتر رسیده که نظر بتراکم موضوعات مهم نشر نکردیم. فکاهیات را نباید بسیار جدی تلقی کرد. عجب خان و رجب خان که شما بکابل دیده بودید بعد از مهاجرت بارویا و امریکا تغییر کرده اند. لهجه و گفتار و افاده ها و استعارات شان نیز تغییر نموده است. بهر حال نامه شما را عینا نشر کردیم. با احترام.

## دروغ محلیت آمیز

و خواهش

### Back in the U.S.A.

Talk about adventure time! Es-han Jan Areef, an Afghan exile, was living the quiet life in Alexandria with his wife and kids. All of a sudden, Mr. Areef jumped on a plane for Peshawar and, before you could say "Kabul," he was made minister of mines and industries (as in lapis lazuli and emeralds) of the resistance's government-in-exile.

Pretty soon, Mr. Areef was tooling around Pakistan in a brand-new, luxury four-wheel drive. And, feeling lonely, Mr. Areef took a new bride. His Islamic religion allows up to four brides.

But now Mr. Areef is back in Alexandria. Alas, his first family is still on public assistance. And some naughty immigration folks are trying to prevent the second Mrs. Areef from coming to Alexandria. Mr. Areef reportedly is trying to pass her off as his sister, but nobody's falling for it.

Hey, Mr. Lonely Guy!

واشنگتن تایمز مورخ ۲۱ می ۱۹۹۰  
مفحه لایف (زندگی)  
برگشت با امریکا

ءء در باره خوشگذرانی سخن بگو!  
ایشان جان حریف (یا عریف - اریف  
حریف) یک افغان مهاجر با خانم و  
اولادهای خود زندگی آرامی در  
الکزاندریه سویرجینیا بسر میبرد.  
دفعتا حریف بظیاره سوار شده راه  
پشاور به پیش گرفت و قبل از آنکه  
قصد ءء کابل ءء را کند بحیث  
وزیر معادن و صنایع (گدماهای  
لاجورد و زمرد) حکومت موقت  
پشاور مقرر شدند.

بسیار زود بعد از آن آقای حریف در یک  
موتور جدید ولوکس در اطراف پاکستان  
بمسافرت پرداخت و چون احساس تنهایی  
میکرد خانم جدیدی گرفته دین او  
چهار زن را اجازه میدهد.

اما اکنون آقای حریف دوباره با امریکا

ع - بیا در توکه شله استی که به داوت  
حضرت صاحب به پشاور برویم ده اونجه  
برای وزیر صاحب چه امتیازات میتق؟

ر - بیا در گل - چندتا موتر که یکی  
از شخص وزیر اس. کرایه خانه و دست  
کم ده هزار کلدان تنخواه حق و حلال.  
عایدات هم سر بالا.

ع - باز خاست اس؟  
ر - نی. هرچه میکنی فقط فتوای  
شرعی شه درست کده بتانی و فتوای  
هم به بیع ارزان بدست میایه.  
ع - خی دیگه فتوای همی وزیر صاحب  
اجرا میشه.

ر - کدام وزیر صاحب؟  
ع - همو که عیال نو خوده بحیث  
خواهر خود قلمداد کده.  
ر - ای موضوع یک دروغ جزئیست  
به فتوای ضرورت نداره.

آمده در حالیکه عیال اول او همراهی  
اولادهایش هنوز هم از ویلفیر (کمکهای  
خیریه دولت آمریکا) معاش میگیرند.  
بد بختانه یکتی از مامورین شوخ اداره  
مهاجرت آمریکا سعی دارد مانع آمدن خانم  
جدید آقای حریف با آمریکا شود. قرار مسموع  
آقای حریف (یا هر یف - اریف - عریف)  
خانم دوم خود را بمقامات مربوطه بحیث  
همشیره خود معرفی کرده است اما کسی به  
آن باور ندارد.

ای آقای بیکه و تنها چطور هستی؟؟

ترجمه آزاد توسط سزاوار

مینا

بنیان گذار جمعیت انقلابی زنان افغانستان

## تا یکجاشکنیم اینهمه رنج زندگی و همه بند بردگی

... من زنم که دیگر بیدار گشتم  
با نگاه تیزبینم همه چیز را در شب سیاه کشورم دیده‌ام  
فریادهای نیمه شبی مادران بی فرزند در گوشه‌هایم غوغا کرده‌اند  
من کودکان پابرهنگه، آواره و بی لانه را دیده‌ام  
من عروسانی را دیده‌ام که با دستان حنا بسته،  
لباس سیاه پیوه‌گی به تن نموده‌اند  
من دیوارهای قد کشیده زندان‌ها را دیده‌ام که آزادی را  
در شکم‌های گرسنه خود بلعیده‌اند  
من در میان مقاومت‌ها، دلیری‌ها و حماسه‌ها دوباره زاده شده‌ام  
من در آخرین نفس‌ها در میان امواج خون و در فتح و پیروزی  
سرود آزادی را آموخته‌ام  
حالا دیگر مرا زار و ناتوان میندار، هموطن و ای برادرا  
من در کنار تو و با تو در راه نجات وطنم همنوا و همصدا گشتم  
صدایم با فریاد هزاران زن برپا گشته پیوند خورده است  
مشتم با مشت‌های هزاران هموطنم گره خورده است  
من در کنار تو و در راه ملتدم قدم گذاشته‌ام  
تا یکجاشکنیم این همه رنج زندگی و همه بند بردگی  
من آن نیستم که بودم هموطن و ای برادرا  
من زنم که دیگر بیدار گشتم  
من راه خود را یافته‌ام و هرگز برنمیگردم

- ع - یعنی ده اسلام دروغ جزئی رواست ؟  
ر - خیر . اما دروغ مصلحت آمیز ضرورت به  
فتوی نداره .  
ع - دروغ مصلحت آمیز چه قسم دروغ اس ؟  
ر - که نفی و فایده اش یکس دیگه نرسه .  
ع - مثلاً ؟  
ر - مثلاً که یک آدم بگوید که بعد از یکسال  
استسفا میکنم - استعفی میکنم - استتغی  
میکنم و باز نکنه . فایده و نقصش  
بمردم نمرسه بخودش مربوط است .  
ع - وزیر صاحب خواستیفای نکرده ؟  
ر - درست اس . اما وزیر صاحب ای دروغه بیک  
دولت خارجی گفته که گویا زنم خواهرم اس .  
فایده و نقصش به اسلام و مجاهدین نمرسه .  
ع - خبی دولت امریکه که مسلمان نیس ای  
دروغه قبول میکنه ؟  
ر - خان بیدار ای موضوع تالق به داد و گرفت  
داره . اگه وزیر صاحب قبول کنه که برای  
سی آی ای کار میکنه کپ خوده میگیرن .  
ده غبر ازون دوکار کنده میتانن ؛  
(۱) پاسورت و ویزه امریکائی وزیر صاحب  
ازیشش میگیرن (۲) عیال سابقشه هم کشیده  
میتانن مگم ای که خود خانمش خواهش مانن  
داسمی با امریکا ره بکنه . چونکه او دروغ  
نگفته و گناه نداره مانده میتانه .  
ع - او بیدار ده ای بصورت وزیر صاحب خو دیگه  
با امریکا آمده میتانه مسئله دید و وادید  
حطور میشه ؟  
ر - دیدن وادید اگه عیال اول وزیر صاحب خاسته  
باشه ده پاکستان شده میتانه .  
ع - خان بیدار ای موضوع ره کی با میگیرش اطلاع داده ؟  
ر - بخدا مالوم اس اما میگیرن عیال سابقش اطلاع داده .  
ع - دیگه کدام راه حل وجود داره ؟  
ر - بایی . اگر وزیر صاحب خاسته باشه که مثل سابق  
آزادانه با امریکا رفت و آمد کنده و عایله اش از  
ویلفیر تنخواه گرفته بیتانه خانم نو خورده طلاق بته  
ع - والله راه کوتاه خو همیس . اما مسئله دروغگوئی  
حطور میشه ؟  
ر - حکومت بشاور پشت ای گنبا نمیکرده و با امریکا  
از ی دروغها ایقدر گفته شده که دوسه هابر اس .  
تجویز سزاوار .

### ادامه ص ۷۷

ملت ایران از این گرن گران  
قد علم دارد دوباره در جهان  
ای کریمی تا توانی کن فغان  
تا شود روشن چراغ کیهانشان  
تا جهان باقیست ایران زنده باد  
آفتاب طلعتش فرخنده باد  
ختم

تلفن آگهی های کیمیا چاپ لندن  
در آلمان غربی

# جانگوش گیر و کن

محترم آقای داکترهاشمیان

آقای کوشانی را خدا برکت بدهد که چیزهای مزه دار روی کاغذ میریزد مثل اینکه به شوروی افغانستان قتل شود. از طرف دیگر این قسم اشخاص های لافوک در هر وقت و زمان بوده یک غنیمت هستند و من دعا میکنم خداوند به تعداد شان اضافه کند چراکه اینطور نمونه ها بسیار کم پیدا بوده در یک وقت و زمان فقط یکی دوفتر پیدا میشود.

قریب چهل سال پیش از این مرحوم صفدر جان آغا حیات داشت و مردم کابل از مجموعه لافهای او یک کتابچه ساخته انرا "صفدرولوجی" میگفتند. چند تا لافهای مرحومی را من خود شنیده ام عجب جرئت داشت آنطور عادی و متین صحبت میکرد که شنونده نا بلد خیال میکرد همه را حقیقت میگوید. اینک چندتا که کمی بحافظه مانده برایتان مینویسم:

صفدر جان مرحوم که طالبان متمادی در فرانسه تحصیل کرده بود در باره ان مملکت و تجربه های خود داستانهای عجیبی میگفت. مثلاً میگفت که هر علیه دولت فرانسه یک کودتا ترتیب داده بود و وقتی حکومت خیر شد او را محاکمه کرده امر اعدام صادر شد تا به توپ پرانده شود.

صفدر جان میگفت: مرا بمیل توپ کلان انداخته دهن میله را بسته کردند اما هوا و روشنی از چند سوراخ میرسید دیدم درون میله توپ جای کلان است ابتدا از خاک آن تیعمم کرده چهار رگات نماز نفل خواندم. همینکه خلاص شدم توپ را از پاریس فیر کردند. دیدم در هوا دست و پا میزنم کلمه شهادت و شکرانه خوانده با خود گفتم صفدر از فیر توپ خو خلاص شدی سلامت برامدی با زهم خدا مهربان است. همینوقت بود که در بحر افتادم. تقریباً دو ساعت بزیب آب خود را مخفی ساختم بعد از آن از عقب یک کشتی انگلیسی گرفته بانگلستان فرار نمودم.

داستان دیگر صفدر جان. همراهی سردار شاه محمودخان غازی وزیر حربیه برای شکار بصفحات شمال رفته بودیم. در یک دشت نسبتاً هموار موتر لنسروور - که قوی وکلان بود - متوقف شد. موتر وان هر قدر گیر تبدیل کرد و کوشش نمود موتر حرکت نمیکرد بلکه عرابه های پشت سر طلیپ کرده بریگ گور شده میرفت. موتر وان گفت بمقابل عرابه پیش روی کدام سنگا کلان بند مانده اگر بیشتر فضا ر بدهم شاید اکمل میده کند. انگاه سپه سالار صاحب بمن گفت صفدر جان بجیم پایان شو همین که چس شده. وقتی از موتر پایان شدم دیدم که یک گژم به بزرگی یک گوسفند یک تایر پیش روی را قایم گرفته دوتا نیش خود را بدوطرف تایر دور داده سعی دارد تا نیش خود را بدرون تایر داخل ساخته تایر را پنجر کند. سپه سالار صاحب میخواست پایان شود صدا کردم خطر است. تفنگ را از دست حاضر باش از عقب موتر گرفته چند فیر کوم تا گژم نیشهای خود را از دور تایر دور کرد انوقت توسط ریسمان و زنجیر گژم مرده را از زیر تایر دور کردند تا موتر به حرکت آمد. سپه سالار صاحب همان تفنگ را بطور جایزه بمن بخشیدند.

داستان سوم: در پاریس مسابقه آب بازی بین المللی بود و من در ان شرکت کرده بودم چونکه اب بازی زیر آب را بسیار پرگش بودم میدانستم که جایزه خواهم گرفت.

وقتی مسابقه شروع شد من از ابتدا بزیر آب رفتم و مثل یک ماهی مسافه معینه را بعد از چندبار رفت و آمد طی نمودم و از زیر آب میدیدم که دیگران بسیار پس مانده اند. چند دقیقه زیر آب انتظار کشیدم مسابقه کننده ها نرسیدند. برای رفع خستگی یکدانه مگرت را روشن کرده خلاص نمودم که آنها نزدیک شدند. آنوقت از زیر آب برآمده اولتر به تناب رسیدم و جایزه قهرمانی گرفتم. یک مرحوم دیگر موسوم به غلام حسن خان نیز از لافوک های زمان خود بود. او که صاحب منصب عسکری بوده و مدتی هم به ترکیه تحصیل کرده بود میگفت در تعلیمگاه عسکری ترکیه اولین تانک ثقیل را طرح و از برج وقلعی ساخته نمونه انرا به اتا ترک پیش کردم - اتا ترک همان تانک نمونه را بیک ملیون لیره بالای جرمنها فروخت و بمن پنجهزار لیره جایزه داده بود.

در خصوص آغای لافوک که کوشانیها صاحب معرفی کرده شناخت کافی ندارم لکن یک لافوک دیگر در کابل بود شاید حالا هم حیات داشته باشد که شوق شکار داشت و در باره شکار خود بسیار لاف و پتاق میزد. میگفت بالای خیل مرغای فیر کردم در یک فیر شصت دانه بزمن افتاد و میگفت بادام را همراهی گلوله موش کش از فاصله ۵۰ متر خطا نمیکنند. اما مردم میگفتند که بعضی روزها او در اطراف کابل دو سه صد روپیه کارطوس فیر لکن یکدانه گنجشک شکار نمیکرد و در راه بازگشت بطرف خانه شام روز بدکان گنجشک فروشی متعل پل خشتی ایستاده شده دو سه جیل گنجشک حلال شده را خریداری میکرد و خانه میبرد.

قصه شکار پلنگ او را بسیار مردم شنیده است. اغای شکاری میگفت که در سمر خیل جلال اباد بشکار مرغای رفته بودم چند خیل مرغای رسید و فیر کردم اما خطا خورد. روز ناوقت شده بود و نزدیک شام بود که يك خیل انبوه رسید و بالای آن چند فیر کردم تقریباً با نژده یا بیست دانه مرغای به آب و نیزار افتید. عقب آنها روان شدم فوتاً مرغای هم بدستم بود که دیدم يك پلنگ رویرویم آمد. تفنگ را نشانه گرفته فیر کردم اما کارتوس خلاص شده بود. خداگفته همراهی قنداغ تفنگ به کله پلنگ زد و آنرا زیر گرفتم بعد از آن چند قنداغ دیگر حواله پلنگ کرده آنرا گشتم. نگاه چند نفر را از سرک آورده پیسه دادم تا پلنگ را بموتزم انداختند. فردای آن والی و قومندان امنیه و شاروال جلال اباد برای دیدن پلنگ آمده عکسها گرفتند و در اخبار جلال اباد چاپ شده است. یکنفر میگفت که در آن مورد از مطبوعات و شاروالی جلال اباد پرسیده بود و برایش گفته بودند که از چهل پنجاه سال با بنطرف پلنگ را مانده که يك گرگ هم در منطقه سمرخیل دیده نشده.

يك اغای دیگر که میگویند يك پولیس زیر دست بوده و در باره عملیات جاسوسی طبقه های بین المللی و گرفتاری جاسوس های خارجی در افغانستان قصه های بسیار دارد و لقب "جاسوس گیروکن" را دریافت کرده بود چند سال پیش بجرمنی بود حالا نمیدانم بکجا تشریف برده قصه های بسیار دارد اگر عموفا کرد در آینده برایتان چند داستان مینویسم پیری و زهیری و حافظه خراب شده. من دعا میکنم که خداوند این اغا صاحبان و اشخاص مانند شانرا يك غنیمت هستند عمر دراز و صحت خوب نصیب فرماید تا این قسم داستانهای شیرین برای وطن افتخار بگذارند. حتی مجله شما برای خوب ترین لاف يك جایزه تعیین کند تا مردم تشویق شوند. آخر این چیزها را جدی نباید گرفت. در تلویزیون المان مذاق ها و بذله گوئیهای جانی کارسن و باب هوپ را ترجمه المانی کرده نشان می دهند و میگویند این اشخاص از ملیونرهای کلان امریکا شده اند - البته از همین مدرک مذاق ها که مردم را خنده میدهند. ما و شما مهاجرین در حالت دوری و زجر اوارگی و ماتم عزیزان خود به یگان مذاق و خنده هم ضرورت داریم. من خودم برای بهترین لاف ۵۰۰ مارک المانی جایزه میدهم. ولیکن تا امروز کسی از لاف های مرحوم صفدرجان بهتر نگفته خصوصاً کشیدن سگرت او و بزیار آب در مسابقه آببازی. یادداشت - املا و انشاء عیناً مانند متن دست نویسی است.

## طرح دیوان لاف

محترم سخن پرداز

محترم داکتر صاحب هاشمیان

خوب شد که عقده آقای کوشانی از همه اولتر ترقید اگرنی اگر يك چند وقت دیگر صبر میکردند تا دل ما به ترقیقن می آمد خدا میداند که چه کثافتها میکردیم. راجع بمضمون "لافوک دیده درای" در شماره قبلی مجله ائینه حرف میزنم. يك روز در يك مجلس بحضور این احقر گفتم که پدرش یکروز بالای امیر امان الله خان قهر شد و او را دوس خطاب کرد. بارها شده که بمجالس دوستان بخاطر حضور همین لافوک خان نرفتیم. چون میدانستم از سر شب تا به صبح کسی را مجال حرف زدن نمیدهد و از غیبت ما دوستان از ما خفه شدند. در کابل جان که بودیم خان وردک و ماما کریم خان (جلت ماله) داشتیم حالا خانان ما شکر نکثائی پوش شده اند.

يك شاغلی دیگر هم الحمدلله هست که او این لافوک خان را حتی بشاگردی هم قبول نمیکند. او خود را جراح پلاستیکی معرفی میکند و با امریکائیهها میگوید که در افغانستان وزیر صهییه بوده. یکی از قصه هایش که خودم شنیدم اینست که وقتی که در ایران بوده داکتر خصوصی ملکه ایران بود (خدا کند که بیینی فرج دیبا را نبهریده باشد که آن بیچاره در بدر شده خواهد بود) و میگوید که اطاق خواب او در قصر گلستان پهلوی اطاق خواب شاه ایران و ملکه بوده و بعضی شبها هم .... ایها حیف نیست که این دردانه های کلتوری ما به طاق فراموشی بروند؟ ما تصمیم گرفتیم تا این حکایتها را جمع اوری کنیم و اگر خدا خواست مجموعه قصه های این شخصیت های غنیمت ملی را بصورت کتابی بهمازیم. با این ملحوظ يك پوست بکمی باز کردیم:

Cultural Treasures  
6201 Sunset Blvd #184  
Hollywood, CA 90028

از هموطنان محترم خواهشمندیم قصه ها و شنیدگی های خود را بدون ذکر نام و ادرس به ادرس پوست بکس فوق الذکر روان کنند تا ابد ممنون میشویم. با احترام سخن پرداز.

(عزیز بیکار)

# یادی از

شهید راه حق خلیل اله کززی



در عرصه پیکار زبسن مست وطن شد  
از خون شهید تو در و دشت چمن شد  
آنرا که پیرو دیش از ناز بدامان  
آخر به برش دامن پاک تو کفن شد

فرمان خدای است که با کفر هرزمید  
بنهاد سر خویش بدین امر و زتن شد

آن بلبل شوریده بهستان وطن را  
بر نغمه آزادی تو خون ز بدن شد

به شکست قضا را دل سنگی که به برداشت  
عشرتکده دهر به تاراج محن شد

از بس بخیالش غم دل تازه نمودم  
بر دیده گریان من او آمد و من شد

پیکار تو خون در جگر خشم فرو بست  
آئین تو افغانه اعصار و زمن شد

چندان بسر است آتش سودای تو چون شمع  
کز قافله اشک مرا پای رسن شد  
(از همایون رهیبار)



جناب مولوی خالص گفت ما انتخابات ملل متحد را قبول نداریم  
ما مهاجرین خارج را در پارلمان افغانستان جای نمیدهم چرا  
که پارلمان غیراسلامی میشود. ما انتخابات خودما و پارلمان  
خودما و اسلام خودما را میخواهیم.

در فارسی ضرب المثل است که میگوید «تواضع کم کن و در  
مبلغ افزای» حالا جا دارد به امیر صاحب اسلامی و وزیر  
ما حب داخله حکومت پشاور گفته شود که «از تفنگ بازی  
کم کن و در کفایت افزای» زیرا در ولایات شمال افغان  
ستان که بقرار مدعیات حکومت اسلامی پشاور تحت نفوذ رژیم  
مرخ کابل قرار نداشته بلکه بدست مجاهدین میباشد از اثر  
قطعی مواد خوراکه و خوردن گنجاره حیوانات تاکنون  
حدود دوهزار نفر انسان برادران خواهران و اطفال مسلمان  
نفوس افغانستان بهلاکت رسیده لکن امیر ما همان گوشت  
سینه مرغ را تفاله و ذخیره حسابات بانک را چاقترماخته  
اند.

ای وزیر ما همان بدانید و آگاه باشید که در روز محشر بهیت  
بندگان گناه گار بر میپنیزید که عوض ما شهنشدار نامه اعمال  
بدست تان خواهد بود.

وطن جهنم سوزان شد و تو در غربت

تشنیدی از هوس هرزه رشته آهال  
نمانده است کمالی بجز زر اندوژی  
ز بسکه مضحکه گردید سعی استکمال  
چه لوق میزند از فکر رهبری واعظ  
به سود اندک خودمست میشود بهال.

قبل از اینکه باصل موضوع بپردازم اولتر از همه باید متذکرشوم که یکعده ازافغانان ما در شماره ۴ ائینه افغانستان از مبارزات قلمی و شعری سیاسی و جهادی زنان افغان یادآور شده‌اند تا بدینوسیله از حق خودارادیت زنان افغان دفاع بعمل آید مخصوصاً از محترم و لسل ما حب و محترم نذیر نورزی در مورد اظهار امتنان مینمایم. وبهمین ارتباط باید اضافه کرد که بعد از مصاحبه رادیویی اخیر من یکعده از افغانان با احساس ما تلففونی از محتویات کنفرانس و صراحت‌لهجه قدردانی بعمل آوردند. از اظهار احساسات هموطنان عزیز صمیمانه سپاسگذارم ولی باید گفت بنده صرف وظیفه ایمانی وجدانی انسانی و افغانی را بجا می‌آرد و بس.

اصل موضوع اینست که از مدتی « اشتلاف » حکمتیار صاحب با خلقیها افکارم را متلاشی ساخته و یکبار دیگر بیاد ماها و سالهای اول « انفلاق شوم شور » ان روزهای تلخ گذشته می اندازد. از محاصره خانه های عزیزان و نزدیکان تا زندانی ساختن آنها از ضبط دارائی های شخصی حتی موتر و تلفون تا شکنجه و آزار پلچرخی و خاد و شهادت آنها و بالاخره از چراغان کردن خانه شخصی « رهبر انفلاق شوم » تا خانه شخصی ما ... (برای اینکه کامه چراغان خانه ما ... برای خوانندگان محترم مجله آئینه افغانستان معما نماند صرف همینقدر میگویم که خانه شخصی ما در شهر درسن مقابل فابریکه نجاری و نجاری مدتها قبل خانه « رهبر انفلاق شور » بود . در سال دوم خلقیها درست سه روز قبل از هفت شور کمیته مرکزی خلق تصمیم گرفت که خانه از ما گرفته شود و بحیث موزیم تاریخی قرار گیرد زیرا خلقیها ادعا میکردند که تاسیس اولین حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در همان خانه صورت گرفته و اینکه من و نجیب (شوهرم) تا مردار شدن تره کی و هم مسموم شدن امین چطور تحت نظارت در بیرون و نیمه بندی در خانه خود بودیم یک قصه طولانی ۱۰ ماهه میباشد.)

به یقین ائتلاف آقای حکمتیار با جناح خلق به هزاران هزار افغانیکه مخصوصاً از شور ۱۳۵۷ تا اواخر ۱۳۵۹ متضرر و شاهد حال این حوادث دردناک مستقیماً بوده اند خیلی دردناک و کشنده است .  
و این ائتلاف آنها را یکبار دیگر بهاد کمونتهای خلق این ام کشان قرن ۲۰ و این سادیت های خون اشام و ملحد چون تره کی (ها) امینی (ها) و سروری (ها) یعنی (اسدالله ها) و بالاخره تنی(ها) و ملحدان امثال شان می اندازد که در اصل عامل همه بد بختیها و در بدریهای ما افغانها شده اند .  
ایا کافی نیست که از هر خانواده افغان حداقل یک عزیز وجگرگوشه شان قربانی این مکتبیهها (پیرو افکار اجنبی) شده اند ؟ ... بلی خانواده هائی را میشناسیم که همه مردان خانه شان در دوسال اول زندانی و تحت شکنجه و بعضاً شهید شدند که از شرح حال شان کتابها پر میشود که از انجمله حبس شکنجه و شهادت دگر جنرال قهرمان و با شهادت محمد عیسی (نورستانی) با افتخار و مردانه وار در راه حفظ میهن خود نمونه بارزی از جنابات کثیف خلقیهها بخصوص (اسدالله ها) میباشد .

اگرچه نمیخواهم که نوشته ام را شخصی بهازم ولی صرف بالذکر چند نام دیگر طور مختصر میخواهم جنایات وحشیگرانه خلقیهارا یکبار دیگر طرف قضاوت خوانندگان محترم ائینه افغانستان قرار دهم.

از جمله شهادت محمد کبیر نورستانی اسمعیل نورستانی عبدالقدیر نورستانی جنرال ظفر غریزی نورستانی جمیل نورستانی خلیل شریف نورستانی (جوان ناکام وباشهامت) و دهها نورستانی خورد وبزرگ دیگر و همچنان شهادت هدایت عبدالله (پاینده) غلام سخی پاینده محمد انور معصوم پاینده (جوان معیوب) احمد مجیب نوری (ستار طیب نگرهار) خیر محمد (استاد پولیتخنیک) و دهها نفر دیگر که از نزدیک میشناسم همه قربانی خلقیهای ادمکش ووخون اشام شدند.

به یقین وجدان امیر اسلامی بجوش خواهد آمد که ائتلاف با ادمکشان وطنفروشان کمونستهای خلق جرم محض تلقی میشود و تخطی از اسلام برحق و همچنان لطمه بزرگی بمقام والای جهاد ملت قهرمان افغان است. ائتلاف حکمتیار با کمونستهای خلق جرئت ائتلاف با دولت کابل را میدهد (زیرا دولت کابل هم از مدتها باین طرف علنی در تلاش یک اشتی ملی میباشد). باید گفت که تنی یک کمونست دو آتشه او خو از کمونستی توبه نکرده - در حقیقت خواست از همکار و همرزم خود چون حکمتیار صاحب برای شکست رقیب سیاسی خود در صحنه سیاست و احرار قدرت برای گمراه ساختن اذهان عامه این بار زیر نام اسلام صیب قربانی ملیونها افغان بیگناه دیگر شود.

از طرفی مخالفت‌های حکومت موقت مجاهدین مخصوصاً رئیس دولت موقت (حضرت صاحب) و مولوی محمد یونس خالص که علیه ائتلاف حکمتیار با تنی صورت گرفته قابل نهایت تمجید و در خور ستایش می‌باشد. زیرا حضرت صاحب و دیگر سران مجاهدین عمیقاً درک کردند در صورتیکه ائتلاف با کمونیست‌های خلق مجاز باشد ائتلاف با حکومت کابل نیز مجاز است پس چرا در این ۱۲ سال تمام این همه کشتن‌ها اوارگی‌ها و منت بیگانگان را پذیرفتیم؟ و همچنان مطلع شدند که حکمتیار با وابستگی‌های شخصی خود با کمونیزم (دشمن اسلام افغان و بشریت) موجات ناکامی حکومت موقت مجاهدین و مقاومت هر چه بیشتر حکومت کابل را فراهم ساخت چنانچه از در خفا و دور از قضاوت ملت مجاهد افغان جهت احراز قدرت بشخص خودش با کشیف‌ترین انسانان تاریخ و سر سپردگان کمونیست جهان‌فوار روس دشمنان واقعی مردم افغانستان ائتلاف کرده که به مشکل می‌توان گفت جق بجانب می‌باشد.



۲ - از تطبیل واقعیت ها و دلائلیکه قبلا ارائه گردید چنین بر می آید که حفظ و دوام حالت موجوده سیاسی نه تنها موجبات حصول اهداف جهاد را طوریکه توقع برده میشد میسر نمیسازد بلکه خطر آن موجود است که جهاد پر افتخار ملت افغانستان هم از نقاط نظامی و هم از نگاه سیاسی به مشکلات غیر قابل حل مواجه شود. عقیده عمومی برین است که تا موقع که زمینه انتقال قدرت بدست ملت مجاهد و شهید پرور افغانستان میسر نگردد جهاد مسلحانه ادامه یابد. البته در موازات این حرکت که مسئولیت تلفات و تباہی آن بدوش شوروی و عمال آن است با پیروی از اساسات والای دین مبین اسلام از اقدامات سیاسی برای رسیدن با اهداف جهاد نیز استفاده اعظمی صورت گیرد.

ما اصل انتخابات آزاد را برای دامن شدن شوری لویه جرگه و امثال آن بحیث وسیله سهمگیری مردم افغانستان در حیات سیاسی کشور تأیید می نمائیم. تطبیق این اصل در یک مرحله معین در صورتیکه فضای مصئون و مساعد میسر باشد و وسیله اغراض نا مشروع و بر خوردهای مسلحانه قرار نگیرد بمقصد تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی جهاد ضرور است.

با در نظر داشت مطالب فوق بعقیده ما یگانه راه کوتاه و موثر بمنظور رسیدن با اهداف جهاد و تحقق خواسته های ملت رنج کشیده افغانستان همانا ایجاد یک حالت جدید سیاسی است که بوسیله آن زمینه تفاهم و اشتراك مساعی در بین مجاهدین مهاجرین و ساثر بخشهای جامعه مسلمان افغانستان (باستثنای گماشتگان شوروی و ساثر عناصر الحادی) فراهم گردد. همچنان یک سترای تیژی مشترک بمنظور هم آهنگ ساختن همه امرکانات بمقصد سقوط دامن رژیم کابیل و بمیان آوردن دوره انتقالی فراهم شود تا از این طرق زمینه انتقال قدرت به همت ملت مجاهد افغانستان فراهم گردد.

ما معتقدیم که سازمان سیاسی موجوده میتواند در تاسیس این حالت جدید سیاسی مفید واقع شود. مشکل واقعی حالت موجوده درین نهفته است که سازمان سیاسی موجوده از همان آغاز احتوای مکمل نداشته و تمام عناصر قابل رعایت جامعه افغانی را طوریکه ملت افغانستان توقع داشت تمثیل نمیکرد. بعقیده ما برای تحقق اهداف والای جهاد باید شرایطی ایجاد گردد که زمینه را بمنظور طرح یک سترای تیژی مشترک غرض تاسیس اهداف اتی میسر سازد.

۱ - ایجاد تفاهم و اشتراك مساعی در بین عناصر قابل رعایت جامعه افغانی بشمول عناصریکه در شورای منعقد راولپندی در نظر گرفته شده بود

۲ - طرح یک پروگرام همه جانبه سیاسی تا بملت مسلمان و مجاهد افغانستان این اطمینان حاصل شود که اهداف جهاد که همانا حفظ استقلال و تمامیت ارضی و تاسیس نظام مبتنی بر اساسات اسلام و ثقافت افغانی عاری از هر نوع تعصب و تبعیض میباشد تاسیس شود.

۳ - در چوکات سترای تیژی مشترک باید بملت مسلمان افغانستان این اطمینان حاصل شود که در شرایط سیاسی جدید برای همه افراد کشور زمینه اشتراك آزاد و بدون هر نوع تبعیض در امور سیاسی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی فراهم میگردد.

۴ - بمیان آوردن تفاهم همه جانبه و ایجاد فضای مصئون برای دامن نمودن انتخابات آزاد عمومی و عاری از فشار خارجی تا باین ترتیب با انتقال قدرت بمردم مجاهد افغانستان استقرار و صلح سیاسی کشور میسر گردد. هرگاه یک حالت جدید سیاسی متکی بر سترای تیژی مشترک ایجاد گردد امکان آن میسر خواهد شد تا شرایط لازم در ساحه ملی و بین المللی جهت انتقال قدرت سیاسی بملت افغانستان از طریق یک میکانیزم قابل قبول که بمنافع ملت مجاهد افغانستان مطابقت داشته باشد در اسرع وقت فراهم شود.

متوقع هستیم سازمان سیاسی موجود این پیشنهاد را بطور مسئولانه با رعایت کامل واقعیت ها و شرایط افغانستان مورد بررسی عمیق قرار داده و نظر خود را در زمینه در مدت کمتر از یک ماه ابراز نماید.

هرگاه سازمان سیاسی موجوده جهاد راجع به تطبیق این پیشنهاد که همانا لزوم یک حالت جدید سیاسی و طرح یک سترای تیژی مشترک میباشد و ..... (تدویر) امور آن توسط اشخاص خبیر و مخلص با اهداف جهاد و غیر وابسته به تنظیمها براه انداخته شود توافق داشته باشد در انصورت ما در موقفی خواهیم بود که در مورد تحقق این اهداف و نحو تطبیق آن سهمگیری نمائیم تا بدین ترتیب با هتکار و حمایت سازمان سیاسی موجود زمینه برای تشکیل یک حالت جدید سیاسی فراهم گردد. و من الله التوفیق.

یادداشت: این متن که توسط تلفون از پشاور بدست آمده (بتاریخ ۴ جولای) ۹۹ فیصد قابل اطمینان است. در بعضی جاها حروف ربط شاید مانده باشد. هکذا در همین صفحه در پاراگراف نهم فقره (شرایط افغانستان) شاید (شرایط زمان) و در پاراگراف اخیر جایشیکه نقطه گذاری شده کلمه متن اصلی شاید (بعد) باشد که ما در بین قوسین کلمه (تدویر) نوشته ایم.

# آیا کودتا عادل شکل رفغانست؟

بعد از شکست کودتا در کابل و حاصیه گلبدین حکمتیار از فراریان خلقی رژیم پوهالی کابل نظرات مختلف در مورد ارائه شد. بعضی ها این اشتلاف را به نفع مردم و آزادی افغانستان و ایجاد یک حکومت اشتلافي در کشور ارزیابی نموده و از آن استقبال نمودند.

محترم محمد حسن کاکي نیز در مورد نظریات خود را ابراز داشته و کودتا و اشتلاف را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده اند که در شماره چهارم ائینه افغانستان به نشر رسید. ایشان طی همان مقاله با داور گردیده اند که همکاری حزب اسلامی با نظامیان خلقی شاید سرانجام به جنگ پازده ساله خاتمه داده و یک حکومت اشتلافي در افغانستان زمام امور را بدست گیرد.

آنها آقای کاکي که خود یکی از مورخین برجسته کشور اند و مطالعه کافی در تاریخ دارند این مطلب را هرگز از لابلای تواریخ کشور و جهان درک نکرده اند که کودتا بهر شکلی که باشد و از هر جناهی که صورت گیرد حلال مشکل یک ملت شده نمیتواند؟

در هیچ کشوری از جهان سر بلندی و آزادی بار نیارورده و هیچگاهی در عرصه تاریخ صلح امنیت و عدالت با خود بارمغان نداشته است. حکومت کودتا در صراسر جهان وحشت و ترور بار آورده و اختناق و دیکتاتوری نظامی را در قبال داشته است. حقوق ملت ها را پا مال نموده و کشور هائیکه کودتا در آنها صورت گرفته یک سیر قهقراشی را پیموده و از هرگونه پیشرفت و انکشاف بدور مانده اند.

مثال های برجسته آن حکومت نظامی جنرال ضیاء الحق، کودتا های پیهم در کابل، کودتای جنرال پهنوچت در چیلی، کودتای ماندن نیستها در نیکاراگوا و کودتا های مختلف در افریقا، آسیا و امریکای لاتین اند که همه و همه جنگ و بربادی با خود داشته اند. اینها هیچکدام صلح بهار نیارورده و کشور های مذکور دچار یک جنگ داخلی تمام عیار گردیده و مملکت را به ویرانی و نابودی سوق داده اند.

البته تمام این کودتا ها توسط جناح های معین و مشخص نظامی که با وابسته با امریکا بوده و یا از جانب روسها و هم پیمانان اش حمایت گردیده اند صورت گرفته است.

حال اگر اشتلاف کودتا چنان خلقی را با حزب اسلامی گلبدین مورد ارزیابی و بررسی قرار دهیم مشاهده میشود که جناح خلق رژیم مزدور کابل که از بدو کودتای منحوس شور بکشتار بهیرحمانه مردم مسلمان کشور پرداخته وعده، بهشماری از روحانیون برجسته علمای دینی و خلاصه هر کسی را که علاقمند دین و مذهب بود در قدم اول نیست و نابود کرده و بعدا طبقه روشنفکر و منورین آگاه و شرافتمند را وحشیانه و با قساوت تمام به دم تیغ سپرد. امین جنایتکار با بی شرمی تمام لست دوازده هزار زندانی را بدیوار ها آویخت که بوسیله آدمکشان خلقی بدون هرگونه بازخواست و محاکمه نیست و نابود گردیده بودند. این سر سپردگان کرملین جهت خوش خدمتی به با دار روسی شان و در نشه و دکای روسی مین ما را به جهنمی مبدل ساختند که فرد فرد ملت مظلوم ورنجیده ما تا کنون در آن میوزند.

در همه این جنایات هولناک که شرح آن کتابها میشود ظقیهای بد سرشت دوشا دوش رفقای پرچمی شان ابتدا با مر حزب وزعمای کثیف و خائن خودمانند تره کی و بهرک قران مجید را زیر پا نموده در مرحله بعدی که قدرت سیاسی را غصب نمودند از هیچگونه جور و چپاول بی ناموسی و ظنفرشی و خیانت دریغ نکرده و حتی برای خوش خدمتی بیشتر با ربا ب روسی شان در چاکر منشی با همطرازان پرچمی خود برقابت برخاسته و وحشت آفریدند و اکنون هم سر سخنانه در تلاش کسب قدرت از رقیب اند.

جناح دیگر این اشتلاف شوم حزب اسلامی گلبدین خان حکمتیار است که همه در مورد شخصی و گذشته اش و کارنامه های پلاشی وی از بدو کودتای شور و آغاز جهاد تا کنون اطلاع دارند و حزب وی هم از افراد متعلق چایلوس و بلی قربان گویان و تروریستان متشکل گردیده که همه شان بصورت عام و تام در خدمت پولیس مخفی پاکستان قرار داشته و حامی منافع نظامیان پاکستان در کشور ما میباشد.

اکنون خود مشاهده میکنیم که اشتلاف این دوچه معجون مرکبی خواهد بود که ما از آن انتظار نجات و آزادی افغانستان و برقراری صلح و آرامش و ایجاد یک حکومت ملی و اسلامی را داشته باشیم؟ از کجا معلوم که کودتا و فرار جنرالان رژیم کابل و اشتلاف آنان با حزب اسلامی نیرنگ دیگری از جانب حکومت مکار کابل نباشد تا در بیان مجاهدین و تنظیمهای شان نفاق و چند دستگی ایجاد نموده و مجاهدین غمخور کشور را در حالت شک و تردید قرار داده و سبب پسردی گردانیدن جنگ شوند و جنرالان فراری خلقی نیز دست به تمرینات وسیع در بین مجاهدین داخل کشور زده اوضاع جنگ و موقعیت نظامی مجاهدین را بصورت منظم به حکومت کابل را پور دهند.

بقیه در ص ۱۰۷ (قسمت دوم)

# حکمت و سیاست حکمیار با خلق های خون ریز

ودشمنی ان با محمد ظاهر شاه پادشاه سابق وقشر منورین افغانستان  
نیت و شخصیت او را بکلی برملا ساخت

حالا مسلم گردیده است که نظام های سیاسی و اقتصادی کشور های اروپای شرقی در حال ورشکست و سقوط قرار گرفته است. اساسات و اصول عقاید کمونیستی که بر مبنای ماده بنا یافته و درطول چهل سال تطبیق جبری بالای مردم سرزمینهای اروپای شرقی غیر عملی و ناکام ثابت شده است. بیش از این خلال مشکلات و پروپلمهای توده های بشری نمایا شد.

اتحاد شوروی معترف است که نتایج هفتاد ساله نظام کمونیستی در ان کشور سبب عقب مانگی اقتصادی و ایجاد بیعدالتی های اجتماعی و سیاسی در ان کشور گردیده است. حکمت حکمیار بحیث يك تن از رهبران پرازنده جهاد مقدس اسلامی در مقابل کمونیست های روس و افغان بعد از پانزده سال جهاد و مقاومت بالاخر با این نتیجه منفی و دلخراش گرایشید که با کمونیستهای خلقی که در مسئله تقسیم قدرت با پرچمیهای کمونیست سازش نداشتند اتحاد و اشتلاف نموده و در صورت موفقیت و کسب قدرت سیاسی باز هم بکمونیست های خونخوار خلقی موقع دهد که خون مسلمانان بیگناه افغان را ریختانده و به نظام ظلم و وحشت دوام دهند.

ایا منطق يك مسلمان افغان بعد از اینهمه خونریزی و تباهی در افغانستان اجازه میدهد که با کودتاچیان حرفوی خلقی و پرچمی که در کشتار و اعدام ملیونها مسلمان افغان سهیم اند و هزارها خانواده را با قتل شوهران و برادران و پسران و با عزیزان شان همام نشانده اند یکجا شده و در طرح نظام سیاسی و تشکیل حکومت حر و آزاد همکاری نمایند ؟ منطق بسط يك انسان عادی در هر گوشه از جهان که باشد بهیچ صورت قبول ندارد که محض برای قدرت رسیدن و رفع عطش قدرت طلبی مرتکب چنین ظلم و گناه گردند.

ایا حکمتیار واقف نیست که همین گروه خلقیهای خون اشام و با کودتاچیان حرفوی بودند که بحکم با داران روسی خود در انجام کودتای ۱۹۷۳ محمد داود برای سرنگونی محمد ظاهر شاه کمر همت بستند و بعدا که میانه شان با محمد داود بخاطر انکه او حاضر نشد تحت تاثیر ایشان قرار بگیرد و به شان شان پاکوبی نماید برهم خورد. این کودتاچیان با تره کی و امین و ببرک یکجا شده و با انجام کودتای خونین خود اسباب قتل عام محمد داود و تمامی اعضای خانواده اش بشمول نواسه های خورد سال و را فراهم نمودند و با کسب قدرت سیاسی و نظامی تا توانستند دود از دماغ ملت مستمیده و مظلوم افغانستان محض بخاطر انکه خدا پرست اند و از احکام سنت حضرت محمد مصطفی (ص) پیروی می نمایند کشیدند. ایا حکمتیار اطلاع ندارد که محمد داود ولی نعمت خلقیهای از قبیل پاچا گل وفادار و وطنجار و گلاب زوی و شهنواز تنی و مزدوریار و سروری قاتل و بکده پرچمیهای وطن فروش و فروخته شده دیگر بود ؟ این پاچا گل وفا دار که حالا طف وفاداری به حکمتیار داده است و در حمایت تنظیم اسلامی او قرار دارد توسط محمد داود پرورش یافته و بمسند قدرت رسانده شده بود. اگر از موضوع دور نشویم و يك کمی بر گذشته و اخلاق و اطوار پاچا گل وفادار که با محمد داود و دیگران چه خیانتها و جفا هائی نکرد روشنی اندازیم بیجا نخواهد بود.

پاچا گل خود معترف است که توسط محمد داود در حالیکه پابرهنه در دره های پکتیا به چوپانی مشغول بود (البته چوپانی با حقانی به هیچ وجه قابل شرم و خجالت نیست در صورتیکه مرتکب خیانت و جنایت با ولی نعمت و مردم پابرهنه و کشور ازاده خود نمیکردید) بکابل آورده شده و در لیسه عسکری مهتاب قلعه تحت تربیه گرفته شد و الی ختم مکتب عسکری در هر دو هفته یکبار بمنزل شخصی محمد داود در روزهای مرفعی حاضر شده و مورد نوازش و محبت قرار میگرفت. با ختم لیسه عسکری با اعطای يك بورس فوق العاده برای کسب تحصیلات عالی توسط محمد داود با اتحاد شوروی فرستاده شد. در انجا در حالیکه میدانست يك افسر نظامی نمیتواند با دوشیزه خارجی ازدواج نماید در خفا با يك دختر روسی وصلت جست و حتی از ان دختر روسی صاحب يك طفل گردید. با ختم بورس بوطی بازگشت و در نیروی هوایی بحیث ضابط مخابره با یفای وظیفه پرداخته و نظر بهدایت و رهنمائی با داران روسی خود زمینه ارتباطات صاحب منصبان جوان و پر عقده و دارای عقاید چپی را با محمد داود تنظیم و برقرار نمود. محمد داود با سیاسی اختلافات خانوادگی و احساس بدبینی و دشمنی که عبدالولی داماد مصدظا هر شاه داشت میخواست قدرت را از طریق کودتای نظامی بدست آورد. همین سبب بود که از اشخاص مخالف سلطنت و رفدار تغییرات سیاسی در افغانستان استفاده نموده و مرام خود را برآورده سازد. چون پاچا گل را از سالها با نظرف میشناخت ولی هرگز تصور نمیکرد که در برابر زن و پول و مقام بروصها فروخته شده باشد مورد اعتماد قرار داده و توسط ان بجنب و جذب يك عده افسران نظامی پرداخته

زمانیکه محمد داود بقدرت رسید پا چا گل را نخست وزیر سرحدات و بعدا بحیث سفیر در بلغاریه و لیبیا مقرر و در جمله اشخاص نزدیک و مقرب و مقرب خود قرار داد . محمد داود میخواست خلقیها و پرچمیها را برای برآورده ساختن اهداف سیاسی خود استعمال نماید و خلقیها و پرچمیها میخواستند از نام و شهرت او استفاده نموده و خود را بمقامات عالی رسانده و بعدا او را سرنگون و قدرت را بدست آورده و افغانستان را در جمله اقمار شوروی قرار داده و از آن يك تاجکستان یا مغلستان شانی بسازند .

آنچه که پا چا گل و همکارانش از محمد داود توقع داشتند برآورده نشد . بنا بران در فکر سرنگونی او افتیده و با حیلها و شیطنت های از نوع روسی دست زدند و از همین موقع طرح کودتا بر علیه محمد داود توسط همین گروپ پا چا گل و اسلم و طنجانر قادر هرانی که بعدا بمقام وزارت دفاع ارتقا یافت ریخته شد . زمانیکه اعتبار و حیثیت قادر و طنجانر و دیگر خلقیها و پرچمیها در حکومت محمد داود ماقط گردید و در وظائف اداری در وزارت دفاع بکار و وظیفه گماشته شدند خلقیها همین پا چا گل بیوفا را که نزد محمد داود هنوز هم حایز رنوخ و اعتبار بود نزد او فرستادند و او با چالها و نیرنگهای خود نتوانست محمد داود را اغفال نماید ولی با تملق خاص رسولی وزیر دفاع را تحت تاثیر خود قرار داد و مرام خود را که عبارت از تبدیلی اشخاص مورد نظر از وظایق عادی بوظایف عمده و سترا تیژیک نظامی در اردو بود برآورده سازد . پا چا گل به همکاران سفارت خود که اشخاص مسلمان و ملی بودند گفته بود که او به رسولی اظهار داشته بود که وی (رسولی) يك شخصیت ملی و قهرمان است و نباید قهرمانان و همکاران زمان کودتا را از رده سازد بلکه ایجاب مینماید که ایشان دوباره بکار های عمده و پر مسئولیت گماشته شوند . زیرا دشمنان در کمین اند و احتمال کودتا بر علیه آنها متصور است .

رسولی فریب نیرنگ او را خورده و قادر و دیگران را نزد خود خواسته و نوازش داده و بکارهای عمده تعیین و مقرر داشت . همین که محمد داود قانون اساسی نوین را از لویه جرگه گذشتاند پا چا گل را که خانم روسی داشت احضار نموده و برایش دوستانه اظهار داشته بود که نظر بقانون اساسی همه اشخاصیکه با خارجیهها ازدواج نموده اند نمیتوانند در کابینه عضویت داشته یا بحیث سفیر و یا در اردو و مقامات پلیس و وزارت خارجه ایفای وظیفه نمایند . پا چا گل قبلا از موضوع اطلاع حاصل نموده بود و با کمک مقامات روسی خانم روسی خود را بروسه فرستاده و در شهر لنینگراد با خریداری يك آپارتمان مقیم نموده بود . امروز در اتحاد شوروی با وجود تغییرات بنیادی بسوی دیموکراسی از نوع غرب و تمایل بطرف اقتصاد آزاد و رقابت تجاری هنوز هم خارجیهها نمیتوانند بخریداری ملکیت غیرمنقول از قبیل خانه و آپارتمان بپردازند . آنهائیکه از رنوخ و اعتبار زیاد در نزد مقامات جاسوسی بر خوردارند از قبیل پا چا گل وفادار مستثنی بوده تحت این مقررات قرار ندارند . پا چا گل (بیوفا) با دیده درائی به محمد داود اطلاع داده بود که از خانم خود جدا شده و در فکر ازدواج با کدام دوشیزه افغان است . این مسئله سبب شد که محمد داود مجددا او را بحیث سفیر در لیبیا اعزام دارد . زمانیکه پا چا گل سفیر افغانستان در بلغاریا بود گاهی که در محافل دیپلماتیک اشتراك میورزید و توسط سفیر شوروی که مقام نائب السلطنه را حایز بود بدیگران طوری معرفی میگرددیکه گویا شخصیت نهایت عزیز و نزدیک بروصها است . انعهده مامورین سفارت افغانستان در بلغاریه که با زبان روسی اشنائی داشتند چند بار شاهد چنین صحنه هائی بودند که سفیر شوروی هین معرفی پا چا گل بدیگران میگفت که او نه تنها در شوروی به تحصیل پرداخته بلکه او متعلق بروصها است و نفی معتقد ایشان میباشد و باید از هر جهت مورد اطمینان قرار گیرد . پا چا گل وفادار انقدر نزد پوزانف سفیر شوروی در کابل نزدیک بود که هین مراجعت پا چا گل بکابل و زمان عودتش بسوی ماموریت که اکثرا از طریق ماسکو صورت میگرفت بخاطر پذیرائی او بمیدان هوائی حاضر میشد . این موضوع حتی سبب رنجش خاطر پا چا گل میگردد زیرا مامورین وزارت خارجه و دیگر رجال حکومت انوقت این صحنه ها را مشاهده کرده و میدانستند که این شخص نزد روصها مقام خاص دارد .

زمانیکه جمهوریت محمد داود سرنگون گردید و قدرت بدست کمونیستها افتاد و عناصر تعلیمیافته و ملی همچنان تمام خصیصه های مذهبی یا اعدام و یا بزنداند ها انداخته شده و تحت شکنجه و عذاب قرار گرفتند پا چا گل (بیوفا) با زهم بحیث سفیر نظام کمونیستی افغانستان در هند تعیین گردیده و حیظاللہ امین در یکی از مصاحبه های خود او را يك شخصیت برارنده معرفی و در مدحش اظهار داشته بود که او قبلا بعضویت حزب دیموکراتیک خلق نائل شده بود ولی اینك این افتخار برای طرفین حاصل گردیده است . زمانیکه سفیر در هند بود سر و کله خانم طلاق شده اش مجددا پیدا شده و با نهایت غرور درکنار شوهر خود قرار گرفت و بالاخره در يك واقعه قاچاق هیروئین در هالند توسط پولیس بین المللی تعقیب و گرفتار و برای چهار سال محکوم به حبس گردید . بعدا که امین توسط روصها سرنگون گردید و قدرت بدست ببرک و نجیب انتقال نمود این شخصیت شناخته شده بخاطر آنکه خانمش از بابت قاچاق مواد مخدره شهرت افاق گردیده بود برای مدتی در خانه نشست و بعدا در حکومت نجیب با مساعدت گلاب زوی و اسلم و طنجانر بحیث وزیر ترانسپورت عزتتقریر حاصل نمود .

اینك بعد از بازده سال جنگ و خونریزی و تباهی در افغانستان که همه اش محصول تخریبکاریهای همین کودتاچیان حرفوی برای کسب قدرت و برقراری سیستم کفر و لواط بود همان شخصیت بین المللی شناخته شده ، دنیای کمونیستی بجهاد افغانستان می پیوندد و برای ادامه تخریب و تباهی ملت مسلمان و مظلوم افغانستان حکمتیار و تنظیم بر قدرت و با دسپلین او را انتخاب میکند . ایا حکمتیار حکمت این معما و اینهمه چال و نیرنگ را درک مینماید و از عواقبان آگاهی دارد ؟!! یقینا حکمتیار از

سوابق کار و طرز تفکر خلقیها و پرچمیهای شناخته شده معلومات دارد ولی عطش کسب قدرت سیاسی و نظامی و در صورت پیروزی رهبری افغانستان او را با این همکاری و تعاون واداشته است. ایها حکمتیار از وقایع و حوادث بقدرت رسیدن و سرنگون شدن و قتل عام محمد داود و خانوانه اش درس عبرت نگرفته است. یقیناً حکمتیار بخاطر دارد که محمد داود نیز با عین چالها و تکنیکها دست زده بود ولی نتیجه اش نه تنها موجب سرنگونی رژیم و قتل عام اطفال و نواحه های معمولش شد بلکه تمام هست و بود مردم افغانستان بخاک و خون یکمان شد.

انچه ما به تعجب همگان گردیده اینست که حکمتیار چرا این دار و دسته خلقیها را که عجلالتا شهنواز تنی در راس آن قرار دارد ولی در حقیقت کودتای تنی در اثر چالها و نیرنگهای پا چاگل صورت گرفته است بر همه دیگر افغانان مجاهد و قهرمان و همچنان منورین ترجیح داده است. ایها حکمتیار واقف نیست که تمام افغانان آگاه و تعلیمیافته در هر گوشه و کنار جهان که بسر میبرند ندای برحق جهاد افغانستان را بلند نموده و با وسائل محدود مالی واقعیت انرا و اینکه روسها و کمونیستهای دست نشانده آنان چه مظلومی را بهر ملت عذاب کشیده ما وارد آورده اند بهمع طقه های خیبر بین المللی رسانده و احساسات بشری آنان را به نفع جهاد برافروخته و بر ضد فعالیت های تبلیغاتی روسها در هر جا جبهه گرفته اند. در نتیجه همین فعالیت های تبلیغاتی و سیاسی بود که کشور های ضد شوروی کمک مالی و بشری خود را بطرف مهاجرین افغان در پاکستان و تنظیمها و سران آنها سرازیر ساختند و حکمتیار بیش از سبی فیصد مجموع این کمکها را حاصل می نمود پس چرا کینه و بغض حکمتیار در مقابل این قشر منورین که بیش از پنجاه فیصد آن توسط کمونیستها معدوم گردید مرفوع نمیگردد.

اگر بی پرده در مورد شخصیت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق اظهار نظر صورت بگیرد و بیطرفانه و با نظر وسیع گذشته های زما مداری آن ارزیابی گردد ایها با این واقعیت مواجه نمیشویم که محمد ظاهر شاه در طول چهل سال سلطنت خود حتی حاضر نمیگردید حکم شرعی اعدام آنیان و تبهاران را امضاء نماید. ایها جانبان حرفوی و کودتا چیان ادم کش خلقی و پرچمی در مقایسه با محمد ظاهر شاه در مقام بهتر و اطمینان تر قرار دارند؟ شکی نیست که یک طلسه اشتباهات در مورد نصب و عزل اشخاص در دوران زما مداری پادشاه سابق صورت گرفته خواهد بود و ممکن است اشخاص مستحق و فهمیده بکار های حساس و پر مسئولیت گماشته نشده باشند. همچنان از امکان بعید نیست که یک عده اشخاص نا اهل و بیکاره قبیله محمد زائی بکار های نادرست و نامطلوب دست زده باشند و یقیناً که موجبات ناخوشنودی پادشاه سابق و ناراضی موم با عقیده و یک نفس و با شخصیت کشور را فراهم نموده اند. ایها در تنظیم حکمتیار و در جبهات جهاد اشخاص زرنگ و بی شخصیت و پول پرست و نا اهل و خویش خوریها وجود ندارد؟ ایها یک زما مدار میتواند از حالات و شرایط فرد دستگاه اداری با خبر باشد؟ ایها اشخاص محیل و نا بکار در بهترین نظامها و سیستمهای سیاسی و اجتماعی سراغ نمیشوند؟ ایها با ساس و مبنای شریعت غرای محمدی حضرت محمد مصطفی (ص) و عدالت بشری و اساسات عنعنوی جامعه افغانی از انصاف دور نیست که با این همه بد بختیها شیکه از دست دار و دسته کمونیستان خلقی و پرچمی بر جامعه افغانستان وارد آمده باز هم بکودتا چیان حرفوی و خون اشام خلقی و پرچمی توسل ورزیم؟

ایها حکمتیار تاریخ جهاد مسلمانان آسیای مرکزی را در دهه بیست و دهه سی عیسوی در مقابل قوای سرخ شوروی و دسیسه های آن مطالعه نموده یا خیر؟ مسلمانان آسیای مرکزی مانند مسلمانان افغان بیست سال مردانه وار در مقابل حملات هوائی و زمینی کمونیستان روسی مقاومت نشان دادند ولی زمانیکه رهبران شان در اثر خودخواهی و خود غرضی و شهرت طلبی در مقابل یکدیگر جبهه گرفتند و تخم نفاق در بین شان ریخته دواند و جاسوان روسی در جبهات آنها نفوذ نمود ضعیف و پیراگنده شدند و توان مقاومت را از دست دادند. تاریخ مبارزات و جهاد مسلمانان آسیای مرکزی گواه است که روسها حتی رهبران آنانرا توسط کمونیستان داخلی و کودتا چیان از نوع پادچا گل و شهنواز تنی بشهادت رسانندند. علت اساسی و مهم دیگر سقوط مقاومت ایشان قطع ارسال سلاح از کشورهای دوست و علاقمند به جهاد آنان در مقابل کمونیستان بود. هنگامیکه ارسال سلاح و مهیات نظامی به جبهات مقاومت متوقف شد روسها موفق شدند بر خطوط مرحدی حاکم و جریان سلاح و ارتباطات را با ایشان منهدم نمایند. با وجودیکه هردو حزب جمهوریت خواه و دموکراتها در کانگرس امریکا در مورد کمک با جهاد افغانستان اتفاق نظر کامل داشتند ولی نظر به تحولات جدید در صفوف جهاد و عدم پیشرفت نظامی در مقابل قوای کابل و مخصوصاً اختلاف تنظیم حکمتیار با خلقیهای خون اشام احتمال قطع سلاح را بجهاد افغانستان بیشتر ساخته است. اگرچه در ناکامی پلان محاصره و تسخیر شهر جلال اباد دستگاه جاسوسی (آی اس آی) پاکستان دخیل است و مسئولیت انرا باید بمقامات پاکستانی راجع سازیم. از جانب دیگر اینهم ثابت شده است که در آغاز حملات قوای مجاهدین بر شهر جلال اباد در ارسال سلاح تعلل و غفلت هائی از جانب موسسات دیپلوماسی امریکائی هم صورت گرفته است که مورد انتقاد شدید نمایندگان کانگرس امریکا واقع شده است ولی بی اتفاقی و خود خواهی و افتخار طلبی اشخاص مسئول جهاد علت العلل این تاخیر در تسخیر شهرهای بزرگ از قبیل جلال اباد محسوب گردیده است.

با تطیل موضوعات فوق الذکر و انکشافات اخیر در داعیه افغانستان ایها برای حکمتیار شایسته تر نبود که با شاه سابق که هنوز هم حاضر نیست با خلقیها و پرچمیها داخل مذاکره شود و جدالها و هان و حدت صفوف جهاد است و یا صبغت الله مجددی که بیش از طول عمر حکمتیار در مقابل کفر و الطاد جنگیده است پیوند و اشتلاف مینمود و در یک صف واحد در مقابل قوای شیطانی با هم موقف میگرفتند و امکانات نجات ملت بیچاره افغانستان را از شر نفوذ کمونیزم فراهم می نمودند؟

بسیار درخنده ۱۰۷ (قسمت اخیر)

# مکاتیب وارده

داکتر محترم و دانشمند عزیزم آغا صاحب

نمیدانستم که نامه شخصی مرا در مجله ائینه افغانستان (شماره سوم) درج مینمائید والا سر ویران را کمی جم و جور میکردم . بهر حال دانشمند محترم بعد از تراش و اصلاح لازمه آنرا بهتر آراسته بر من منت گذاشتند .

شماره چهارم ائینه افغانستان را با اشتیاق تمام گرفتم که هم از حیث ضخامت و هم از حیث محتوی و کیفیت طوری وزین و گیرا است که از صفحه روی جلد ۶۶ بهیا د توحید به منار و کهنی د تکبیر جیسی دی ۶۶ تا صفحه اخیر ۶۶ بهار مهاجر ۶۶ همه دلچسپ و خوانندنی است . از خدای مهربان برایتان صحت خوب و توفیقات مزید مسئلت مینمایم که درین خدمت بزرگ و جهاد سترگ کامیاب باشید .

درباره طرح مجوز شما برای حل قضیه افغانستان و پنداران محترم بعضی موافق برخی مخالف و چندی از دانشندان نظر و طرق جداگانه ارائه کرده اند که در مجموع آن نوشتجات نکات خوب و دلچسپی بنظر میخورد که التفات بان خالی از فایده نیست . بهر صورت توقع میروود که با شهادت و سینه فراخی که شما برای شنیدن هر درشت و کرشت آماده دارید کمترین اثر سوء در جهت مساعی شما نداشته باشد . بلکه ساحت دید شما را در پیشبرد پروگرام حل قضیه متذکره انکشاف بیشتر بخشد . چیزی که درین موقع بی اندازه زیان آور و خطرناک است رکود و جمودی است که هم اکنون فضای سیاسی مسئله افغانستان را فراگرفته که باید آنرا شکست و یک حرکت دینامیکی نمود تا توجه جهان را نسبت با افغانستان یکبار دیگر جلب نماید . آن حرکت در اول هر چند کوچک جلوه کند اما چون سیلی که از فراز دره ها سرازیر میگردد در مسیر شیله های دیگر بان عمیق و پهنای بخشد با لایحه شکل طوفانی را بخود میگیرد که هیچ سدی مانع ره کشائی آن شده نمیتواند .

مجال و درنگ نا صواب است جامعه ای که در تلاطم حوادث دستخوش دگرگونیها شد هرگاه شعور ملت از استعداد های منور برخوردار بود میتواند که با درایت و هوشمندی چهره آن دگرگونی را به شکل وجیهی در آورد . و اگر فاقد آن بود جبر زمان هر شکلی که به آن وارد آورد مرور زمان آنرا نسف دانه نقش فی الحجر مینماید . آنگاه قرون متمادی بکار است که آن شکل کربیه تحجر یافته را تراش زیننده بخشد .

قرنها باید که تا یک سنگ اصلی را افتاب

لعل گردد در بدخشان با عمیق اندر یمن (سنائی)

خلاصه اینکه ابتکار و تشبیه شما را درین طرح عاطل گذاشتی و با بهما هله گذشتی گناه است و هر که توان دارد و درین راه تعلل ورزد در نزد وطن و پنداران مسئول بوده خدا و مهتر لام صاحب هم او را نمی بخشد . والسلام . سید مسعود پوهنیار .

## شمیر آمویه

انکشافات زراعتی که برای ممالک پسمانده مسئله حیاتی است در پهلوی منافع بزرگ آن بعضی ضرر های کوچک نیز در بر دارد . هموار کردن ساحت بزرگ جنگل ها و نیزارها جهت زراعتی ساختن زمینهای آن بعضی از اجناس حیوانات حشرات خرنده و پرنده را مستاصل میسازد و همچنان نسل برخی از نباتات و اشجار را نیز از بین میبرد . چنانچه در امریکا افریقا و آسیا بوقوع پیوسته است .

قبل از رفتن شیرخان ( مرحوم شیر محمد خان ناشر ) بحیث نایب الحکومه یا رئیس تنظیمیه ولایت قطن و بدخشان ساحت بزرگ قندز بغلان و پلخمری را نیزار و نیستان تشکیل میداد که پرورشگاه بزرگ ترین شیر جهان بود بنام ۶۶ شیر آمویه ۶۶ که بتدریج نسل آن حیوان درنده و زیبا منقرض گردید . تقریباً تا پنجاه و پنج سال قبل نیز آخرین نسل شیر آمویه در نیستان قندز زنده بسر میبرد . شخصی که چندین شیر را در قندز شکار کرده بود افضل خان نام داشت مشهور به شیر افگن . من او را در خان آباد در سال ( ۱۳۲۴ ) دیدم . با وجود اینکه بیش از هفتاد سال عمر داشت هنوز هم سوارکار خوب و پهلوان چاپ انداز بود . او میگفت که شیر افغانستان بزرگترین شیر جهان بود .

در آن نیزار های وسیع ملیونها مرغ دشتی ( pheasant ) نیز آشیان داشتند که امروز نسل آن تقریباً از بین رفته است . همچنان خوک با کراز فرخار قندز و بغلان از بزرگترین خوکهای وحشی جهان میباشد که حالا نسل آن نیز نزدیک بانقراض است . سید مسعود پوهنیار .

محترم داکتر صاحب هاشمیان

با مطالعه دوشماره اول و دوم ائینه افغانستان تحت اقدام نیک شما ما را بخاطر هائی گذشته وطن عزیز ما انداخت و دعا میداریم که خداوند متعال انرا از چنگال این ظالمان وطن فروش رهاشی بدهد و مردم او را و در بدر ان سرزمین کهن و تاریخی را دوباره با وطن شان سکونت بخشد. این اقدام شما نیک بوده و البته زحمت قابل قدری را در پیش دارد. به همه دوستان و برادران افغان ما بخصوص اهل قلم و مطبوعات لازم است تا در این راه برای تقویه نشراتی ان همکاری بدارند. بنده گرچه از کارمندان مطبوعات نیستم اما دائم با دوستداران اهل قلم و مطبوعات دیداری داشته و دارم. روی این احساس با وجودیکه رشته تحصیل و کارم امور اقتصادی و مالی است مگر علائق من بیشتر مطالعه مضامین و کتب و نشرات تاریخی و کلتوری افغانستان عزیز ما است.

یک سلسله ضرب المثلهای کلتوری و عنعنوی مردمان نجیب سرزمین ما را که جمع او ری نموده ام و به عقیده بنده اکثر دارای پند مفاهیم و نکته سنجیهای عالی است و برای اینکه از خاطره ها فراموش نشود و زنده بماند لازم دیدم تا انها را بدسترس شما بگذارم اگر نشر انرا شما از نگاه مطبوعاتی لازم بدانید و به عقیده بنده کار مثبتی خواهد بود. در کلمات دری و سیک جمله بندی انها اگر اشتباهاتی باشد امید دوستداران ادب با اصلاح نمودن ان بنده را عفو بدارند. با تقدیم احترامات. محمد نعیم عثمانی.

برادر محترم آقای عثمانی

از حسن نیت و همکاری شما ممنونیم. ضرب المثلهای عامیانه \*\* ارسالی شما را در بخش زبان و ادبیات بطور مسلسل نشر میکنیم. لطفاً این سلسله را دوام بدهید کار بسیار مفید و غنیمت است. احکامات ما را بپذیرید.

-----

هموطن گرامی آقای هاشمیان سلام

نامه جوابیه شما را عنوانی نجیب که در یکی از شماره های ائینه افغانستان نشر شده بود یکی از دوستانم برایم فرستاد مطالعه کردم خیلی ها بجا بود خیلی خوشم آمد. انعکاس صدای واقعی مردم افغانستان شنیده میشد - انعکاس عداوت مردمانی که ضدیت شان با نجیب و برچسب سیاه بخاطر گرفتن قدرت نبوده بلکه بخاطر تاریخچه ده سال سیاه شان در مملکت ما میبایست. اینک میخواهم بمجله ائینه افغانستان اشتراک کنم اگر امکان داشته باشد چند شماره از گذشته را برایم بفرستید. موفقیت شما را میخواهیم. با احترام. سید سرور هاشمی.

-----

دوست محترم و مبارز داکتر صاحب هاشمیان

بعد از تقدیم احترامات مجله \*\* ائینه افغانستان \*\* که بمفهوم خوب ان ائینه وقائع افغانستان شده رسید - زحمات و تلاشهای شما در نشر مجله قابل قدر است و برای شما از بارگاه ( صاحب قلم ) توفیقات مزید میخواهم.

نامه نجیب و جواب شما را خواندم باید گفت که جواب اعلی و دندان شکن برایش داده اید. نظر بنده را خواسته بودید با اعتذار باید عرض کنم که نسبت مصروفیتهای بیحد جهادی پشاور تقدیم جواب کمی بتاخیر افتاد.

امروز شنیدم از رادیو که نجیب نام حزب را تغیر میدهد و غافل از آنست که عارفی گفته بود \*\* بهر رنگی که خواهی جامه میپوش - من از طرز خرامت مشناسم \*\*.

تغیر نام و همه تلاشهای نجیب و دسته جانیان خلق و پرچم نمیتوانند با این دسایس از حنایات ریختن خون یکتیم ملیون نفر افغان لکها نفر معلول و معیوب ملونها مهاجره خانه و جای و زندگی و اسایش و وطن مقدس خویش را از دست داده اند با این توطئه ها از بین برود. و باید از کار برکنار شوند و جرایم خویش را در برابر محاکم جواب بدهند.

۱ - در همین مورد قبلاً خدمت پوهاند صاحب اصغر خان نامه ای نوشته بودم کاپی آنرا غرض نشر بشما هم تقدیم میکنم.

۲ - در مورد مبارزات تباه کنی پشاور و پها مخصوصاً استاد ربانی صاحب که بر اعلامیه المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان نشریه ناروا نشر کرده بودند بنام مکتوب سرکشاده بتاريخ ۶۹/۳/۱۰ نوشته ام یک کاپی خدمت شما تقدیم شد امید است اگر به نشر سپرده میشود جلی تر و خوانا تر باشد. با احترام عبدالرحیم چترائی - غریب اباد پشاور - ۲۲ جوزا محترم چترائی صاحب - نامه شما وقتی رسید که صفحات مجله ششم بسته میشد فقط دوم صفحه اول جوابیه شما را پیرامون اعلامیه پادشاه سابق افغانستان درین شماره نشر میتوانیم. یارزنده و صحبت باقی.

محترم هاشمیان صاحب

هیله ده زما سلامونه ومنی . له دی نه چه ۶۶ د افغانستان د هنداری ۶۶ مجله دی نشر ته رسوی ډیر خوشحاله شوم . د افغانستان خلک د خپلو روشنفکرانوته توقع لری چه د قلم له لاری د هغو خدمت په غاړه واخلي ځکه زمونږ ټول شوی ملت نن د گاونډیو هیوادو او د هغو گوداگيانو په لاس یرغمل نیول شوی او که مونږ هر څومره پدی لاره کښی خدمت وکړو چه اوسنی جنگ پای ته ورسیدی او زمونږ آواره مهاجر بیرته ځای پرځای شی نو لوی خدمت به تر سره شوی وی .

ستاسو هلی ځلی پدی هکله د قدر وړ دی او هیله ده چه دا مجله ماته هم را ولیزی ترڅو ستاسو له نظرنه هم باخبره و . ستاسو د وطندار . نبی مصداق . بی بی سی - لندن ډیپټوسرویس

محترم مصداق صاحب

ستاسو د ښي هيلي نه مننه کوم . ډیر معذرت غواړم چه په اوسنی حالت کی ستاسو خواهش نشم تر سره کولای . لندن ته د مجلی استول په هره گڼه کی شپږنیم دالره پوستی مصرف ایجابوی چه د مونږ داوسنی اقتصادی طاقت سره برابر ندی . بهتره به دا وی چه ستاسو د بی بی سی موسی ته د اشتراک په هکله سفارست وکښی . په کال کی یواځی سل دالره حق الاشتراک ددغی یولی دستگاه دپاره دومره گران کار نه ښکاری . ستاسی د ښه صحت او موفقیت په دعا . په درناوی . هاشمیان .

## حشت در کمر

محترم هاشمیان صاحب

يك جنايت ديگر از جمله هزارها جنايات مسلمان نمايان هلاكو صفت را براي تان قصه ميكنم . چند سال قبل يك نفر بنام معلم محمد امين كه عضو حزب اسلامي حكمتيار بود بعدا با اتحاد اسلامي رفت در گروپ وهابيان فعاليت دارد ، در ولسوالي كنر خاص چند نفر حافظ قران شريف را در مسجد به شهادت رساند كه تمام مردم بدين جنايت لعنت گفتند و اينرا يك عمل كاملا غير انساني دانستند . در ماه رمضان سال جاري معلم محمد امين با چند نفر گروپ جاني اش در همين ولسوالي روان بودند كه با يك نفر باشنده آنجا برخورد مي نمايد . اين نفر با خانمش بطرف خانه خسرش روان هستند . محمد امين او را مخاطب ساخته ميگويد در موقعيكه من قاريان را كشتم از يك كنج فير صورت گرفت و پايم زخمی شد كه اين عمل از طرف خودت اجرا شده بود . او برايش ميگويد معلم صاحب در موقع حادثه خوم درين منطقه نبودم بعدا از واقعه اطلاع يافتم . محمد امين قبول نمي نمايد و ميگويد اجلت رسيده . او اظهار منمايد و خواهش ميكند كه اجازه بدهيد خانم و طفل را بخانه برسانم ولي معلم محمد امين قبول نميكند . درين وقت عيال نفر مذكور اول طفل خود را بپاي محمد امين مي اندازد بعد ازان خودش قران شريف كوطك گردن خود را بدست گرفته زير پاي محمد امين مي افتد اما محمد امين وحشی ب كلام الهی توجه نكرده طفل معصوم را دور برتاب ميكند و شخص مذكور را زير يك درخت ايستاد نموده با ماشيندار فير و پارچه پارچه اش ميكند . اينست وعده نظام اسلامي چند نفر اجيران اسلام فروش كه مشت نمونه خروار عرض شد .

ديگر اينكه از برخورد ها و تبليغات متقابل جمعيت اسلامي و پاني و حزب اسلامي گلبدین مردم خسته شده هر دو تنظيم يكديگر را خاين جاني و نماينده حكومت كمونست و ايچنت کی جی بی ميخوانند . در تمام ولايات طبق اعلان قبلي گلبدین كه جهاد را بمقابل رباني اعلان کرده بود جنگها و برخوردها دوام دارد . حكومت موقت ساخت را و پسندی كه از اول بدون نام تشریفات عملی چیزی نبود در حال شكست و ريخت قطعیست . بيعدالتی ، رشوت ستانی ، غصب حقوق مهاجرین بحدای علای خود رسیده ، از يكطرف مساعدت ناچيز معادل بخور و نمیر مهاجرین مظلوم كه اصلا چیزی نبود كمتر شده ، وزیر ها و مشاور ها از جیره مهاجرین لقمه های جرب خودشان ميگیرند و آنچه پسمانده باقی ميمانند مثل تنه جوار كه بمرغان گرسنه داده شود از هزار نفر بيك نفر اگر چیزی برسد . صد ها نفر در كمپها از گرسنگی هلاكت رسیده نه دوا است نه غذا ، در حاليكه قومندانان ساختگی كه اقارب و شریكان حرم رهبران و خویشاوندان رهبران اجیر و فروخته شده ميباشند زندگی افسانوی دارند هر نفر شان چندین موتر ایبركاندیش دار سوار شده روزهای گرم به مری و لب دریا ميروند .

در داخل كشور نیز مداخلات ظالمانه و غیر عادلانه دوام دارد مگر اعمال غیر انسانی و وطن دشمنانه اجنبی پرستان باعث شده كه فی صد ۹۰ حمایت خویشرا در مهاجرین از دست بدهند . هر قومندان با سارارتباطات فامیلی اشائی و غیره چند نفر را بنام جهاد همراه خود می برد در حاليكه در ده سال گذشته مردم قهرمان ما داو طلب جهاد میرفتند بطور مثال در منطقه كامه يك قومندان سال گذشته دوهزار مجاهد مسلح داشت و جهاد ادامه میداد . سه ماه قبل يكفر چشمديد خود را براي حكايت نمود و گفت كه در همان مركز نه نفر موجود بودند كه شریكان و منافع شريك قومندان بودند . هاشمیان صاحب چونكه ائینه را در پشاور بسیار مردم ميخواند من فقط حقایق را كه همه مردم خبر دارند براي تان نوشته ميكنم ديگر وطنداران هم نوشته کرده خواهند بود . با احترام محمد جعفر از كبا ببيان - پشاور .



برادر نهایت محترم پروفیسر هاشمیان صاحب

اول از همه بهترین سلامها و احتراماتم را بخدمت شما وفامیل محترم تقدیم داشته از خداوند بزرگ برایتان صحت و موفقیت بی پایان آرزو مندم .

از مطالعه مجله وزین ائینه افغانستان نه تنها شخص بنده بلکه فامیل و دیگر دوستانم در نیویارک محظوظ و مستفید گردیدیم . این ابتکار و زحمت کشی شما بدون داشتن وسائل کافی نزد هر فرد وطنپرست در خور ستایش و تحسین میباشد .

بعقیده بنده الله هر مجله ائینه که از طبع خارج میگردد و بدسترس وطن پرستان میرسد اهمیت این نشریه بیشتر از صد ها توپ و تفنگ بوده و خود یک جهاد مقدس است . تا جاشیکه اطلاع دارم مجله ائینه علاقمندان زیادی در یک مدت کوتاه پیدا نموده است زیرا از یکطرف در عالم مسافری بعد از ده سال بالاخره مجله ای بطبع میرسد که در آن مضامین در ساحه سیاسی اجتماعی هنری و ادبی و تقریبا بهر ذوق بنظر میرسد .

از جانب دیگر بیطرف بوده آزاد با جرئت و خالی از تعصب قومی مذهبی و در خدمت همه مردم وطن پرست و مسلمان افغانستان قرار دارد .

در حالیکه وطن عزیز و کهن ما مرحله بسیار حساس و تاریخی را میگذراند ضرورت هر چه بیشتر اتحاد و هم بستگی همه مردم وطن دوست و خدا دوست افغانستان در راه رسیدن به هدف غائی ما که عبارت از برقراری یک رژیم ملی و مسلمان استقلال کامل با تمامیت ارضی آن فارغ از هرگونه تسلط و نفوذ خارجی توسط خود مردم قهرمان افغانستان میباشد این مجله میتواند خدمات ارزنده ای در راه این اهداف ملی انجام دهد . برای شما و دیگر همکاران تان موفقیت دارین را از دربار امجد متعال آرزو مندم . با احترام امان الله حیدرزاد ۱۲ جون ۱۹۹۰ نیویارک . (نصاحه استاد حیدرزاد در بخش هنری نشر شده)

سر بگر ، بنظر جناب محترم از شنیدن را که میزان زحمات شما را بر فرض نشخ میباید ، بدانم که تحریک میگویم . شما پیشنهاد میکنید در مورد عنوان پیشی دارم که امید است وقت خوب قرار گیرد ، اگر بکنیم جرات ده معادلات دارد ، باید بهر جهت ممکن نویسنده را در امان داشت . و معادلات کشش خود را مسترد نمیدارد . ده معادلات منتشره از نظر بابت نشر و بیات تجربه نیکویی نیستند . بسیار بی دقتی ندانم است ، ولی جواب هر نویسنده سوال نوشته خودش میباشد . در مورد شما بهصورت دودگرایی که دارد ، مناسب بطور می باشد . این دودگرایی که بی برای تیرمطعن خود سخن کرده اند که ترس شما (حق نیست . آن بده) بیشتر است . این موضوعیت توجیه و امتیاز هیچ مجله سترچ نیست نمی خورد و در مورد تیرمیدانید که اگر محاکمه و بازخواستی در بیان آید ، این مجله را هیچ طرفه سوال را دقت به خود میبرد . بایم بخیر با شماست .

چشم ، دودگرایی که با آن چیزهای بی ارزش می نویسم ، کمی مدبر دیده است که بهر توجیه طیب ، نباید بجز نشخ را در دود کرد . با آنکه اگر خلاص خوش فان باید برای پاکوین بکنان شعر ضرورتی جکس کنید ، بده مار است ، مشروط بر آنکه اگر شنیده می رخ دار ، باین نگاه بکنید و بمن اعراض نکنید . اگر اینرا خدمت ناچیزی دکه بزرگ نشراتی خویش بشنا آوریده خوشام که آرزای منافع میکنم .

بسیارهای فراوان  
سراج رفیع

فاضل نجوم و دکتر هاشمیان !  
نخست به احترام از آقای شما ، نوزدهای بزرگ مجله شما را در شکل موعود بهر بوطان نقل دارم که (از نگاه بده) شاید بیشتر مورد توجه قرار گیرد .  
اسم مجله را از شما را خبر کای کرده . بهرطریق بمان بخت دهم آرزو برسد ، باین کویک و باطله امان مناسب شایم . در آخر هرسم چند نای دیگر بر مقدار نوزدها افزوده . در بخش وزین بمان ، العاف نمودم تا هر یک از علاقمندان بتواند یکی از نوزدها را با سهولت قطع و اضافه کند .

دو دیگر ، آقای احمد صمدی ، را در دودانیک برود نامور خود نیز وزارت امور خارج بود و در دودم (بشمول آقای دالاک در دود که اگر تلفظ بود) به بکس قاضی ریاست مستقل مطهره نشخ در آن وزارت در یک زمان به این ریاست تبدیل شدیم ، بهشما هم و با آنکه ایشان از دستان نهایت جزو دودم بده هستند ، با وصف آنکه چنان حاله بایم مکاتبه و در دودل دارم ، در شکل افتخاری شما آگاهی داشته ام . یعنی جناب آقای جا بقدری منجر و دارای عزت نفس نشخ که شکل خود را حتی به دوست دیرین خود ابراز نموده است .

البته عواد بده بقدری نیست که بتواند مشکل آن دوست عزیز را رفع کند . ولی برای جلب توجه هر طایفه بفضیله افتخاری سراج بنشیند و شما به اهل ادب و هنر علاقمند اند ، این مبلغ ناچیز را از طریق شما به آن دوست محترم ابراز میبایم .

هموطن محترم آقای وهاج

حسن نیت و همکاری شما را بجان خریدارم . دستخط مقبول شما زیب صفحات این مجله میباشد ؛ حسینهای خوش خط و دارای حسن خط ( جناب استاد بینش خود شما و امثال تان ) همه در شمال و ما در جنوب گاهگاهی ازین حسن برخوردار میشویم . انگشتان شما در پناه خدا باشند ، تا افکارند آنها را فشار نمیدهیم و بعد از آن اگر فشاری منحت سهمگیری در جهاد فرهنگی برآنها وارد شود همان پسندیده بوده خدا نکند که دست کمک را از باب \*\* ناخن افکار \*\* بگیریم .

انتقاد شما بر جمله \*\* هر نویسنده مسئول نوشته خودش میباشد \*\* وارد و بجای است . در شماره پنجم آقای داود ملکیار نیز همین مطلب را بشکل دیگر گوشزد نموده بود . از شماره ششم به بعد این جمله غیر عملی را حذف مینمائیم و مسئولیت مضامین منتشره را خود متقبل میشویم .

از رواداری و زحمات آن برادر محترم با انگشتان افکار در دیزان و تهیه اعلان اشتراك با آنهمه صفائی و زیبائی که بعید از ذوق نا رسای من میباشد معنون و متحسم . بدعای شفا برای خود و همکاران

محترم هاشمیان صاحب

امیدوارم صحت تان خوب باشید . در فاتحه نوایی صاحب صدای تانرا از دور شنیدم . از برخورد بین شما و عزت الله خان مجددی متاثر شدم چرا نمونه از بی اتفاقی ما افغانها میباشد و هم از طرفی چون مجلس فاتحه بود اگر مراعات میشد بهتر بود . اگر چه از نظر روانی و روانکاری ما افغان ها جسم و مغزا و روح و احساسات زیاد صدمه دیده ایم که ۱۲ سال طاقت فرسا میباشد ولی اگر بر خوردها بعوض جدال و مناقشه به بحث و مذاکره روی اختلافات صورت گیرد بهتر خواهد بود . به یقین همانطوریکه انسانها مختلف هستند افکار و نظریات و انتقادات همه از شخص بشخص فرق میکند . پس بهتر است اشخاص فهمیده و روشنفکر چون شما و غیره از نظر زیست با همی و احترام بنوع بشر بعضا برای جلوگیری از مناقشات دامنه دار بشکل ( پاسیف ) باشند . یعنی روشهای ملایم در بعضی مواقع حاسن بهتر از ( اگرسیف ) بودن است . اگرچه میدانم در شرایط ما و شما بسیار مشکل است ولی اگر با طرف مقابل از طریق نوشته مقابله کنیم حد اقل مجالس غم و خوشی ما در امان خواهد بود زیرا درد و خوشی از همه مشترک است . کردار و رفتار عاقلانه در عقل سلیم و در بدن سالم است . متأسفانه باید گفت که حوادث ناگوار از ۱۲ سال باینطرف بقدر کافی تاثیراتش را بوجود همه افغانها تزریق کرده است که اشخاص ورزیده مثل شما و امثال تان از مقاومت بیشتر برخوردار میباشد . امید که طرز تفکر را شخصی فکر نکنید صرف یک ابراز نظر افغانی فکر کنید . اگرچه در نظر داشتم تا يك ( test ) روانشناسی برای محترم شما و مجددی صاحب بفرستم ولی بخود حق ندادم . با احترام فخریه الفی .

محترمه فخریه الفی

چونکه شما در اطاق زنانه متصل اطاق مردانه نشسته بودید بهتر خواهد بود برای معلومات خوانندگان محترم رویداد اطاق مردانه بازگو شود . حوالی نیم ساعت قبل از ختم فاتحه بنده خدا عزت الله مجددی با اطاق وارد شد و سر راحه بطرف بالای اطاق متصل محراب مسجد جاشیکه دو تن از قارئین رسمی مسجد ( بخاری ) نشسته و بقرائت مصروف بودند رفت و پهلوی آنها نشست . قاری رسمی مسجد ملتفت شد که بنده خدا عزت الله مجددی آرزوی تلاوت و تقریر را دارد چون جای ضیق بود بعد از تلاوت آخرین آیه قران مجید جای خود را ایله کرده بصوف مقابل در بین مردم نشست و جای خود را به وی گذاشت . انگاه شاغلی مجددی ابتدا بقرائت چند آیه مبارک پرداخت و چهار بار نسبت ضعف حافظه اشتباه کرد و غلط خواند تا که قاری دومی که پهلوی او نشسته بود قران مجید را زیر چشم مجددی قرار داد و بعد تصحیح بقرائت ادامه داد . سپس برای تقریر بها با یستاد . درینوقت آقای فرید نما بنده جمعیت اسلامی با جرئت اسلامی بها ایستاده مجددی را مخاطب قرارداده گفت که ۶۶ در فاتحه نباید مسائل سیاسی مطرح بحث قرارگیرد ۶۶۰۰ و اینرا همه ( در هر دو اطاق ) شنیدند و سپس تقریر شاغلی مجددی را که بخواش متصدی مسجد ترتیب اثر نداده کنایه های سیاسی گفت نیز شنیدید .

سپس شاغلی مجددی با سر و نهی پرداخت و مثالهایی در فضیلت ماه مبارک رمضان و روزه اراشه کرد که يك مثال آن قرار لیل بود . ۶۶ ای مردم من در کابل از زبان مردم کابل شنیده بودم که میگفتند که رسول خدا ( صلعم ) روزه را برای مردم غریب عرب مقرر داشته است - یعنی روزه برای مردم توانگر نبوده برای غربا و فقرا است - و بدانید که این غلط است زیرا روزه برای هر مومن مسلمان و برای همه امت حضرت رسول اکرم ( صلعم ) فرض میباشد و ۶۶۰۰ وقتی تقریر شاغلی مجددی بها یان رسید چنانکه شنیدید من اجازه خواستم که توضیحی بعرض میرسانم و قبل از آنکه وی فاتحه اخیر را بخواند بعرض رساندم که توضیح من شخصی و سیاسی نبوده محض در مورد اسلام عزیز میباشد زیرا برای هر مومن مسلمان فرض است که اگر مومن دیگری قصدا یا اشتبا در مورد اسلام یا گفتار و کردار پیغمبر ( صلعم ) اظهارات خلاف واقعیت میکند به تصحیح او بپردازد . انگاه عرض کردم که ۶۶ ای هموطنان جد من حضرت سرور کاینات ( صلعم ) امی و بیسواد بود و آنحضرت غیر از آیاتیکه توسط جبرئیل امین با و نازل میشد از خود چیزی بعرض مردم نمیکفت و پیغمبر اسلام ( صلعم ) هیچوقت نگفته است که روزه برای عرب فقیر و غریب فرض شده است ۶۶۰ و افزودم که ۶۶ منکه بیشتر از شصت سال عمر دارم هرگز از زبان مردم شریف و مسلمان و خداپرست کابل نشنیده ام که بالای پیغمبر اسلام ( ص ) تهمت بسته باشند و از قول پیغمبر اسلام ( صلعم ) گفته باشند که گویا روزه بالای غربا و فقرا فرض میباشد نه بالای دارنده و توانگر . و این توضیحی بود محض بخاطر اسلام ۶۶۰

متأسفانه این بار اول نیست که وقتی شاغلی مجددی بتقریر گرم می آید زبان او میلغزد و چیز هایی میگوید که با متن قران و تاریخ اسلام متناقض میباشد . چند سال قبل در محفل فاتحه مرحوم داکتر ولید حقوقی بعد از آنکه مسلمانان حاضر در مسجد را متهم قرار داد که در خانه هایشان قمار و شراب و ۶۶ است گفت ۶۶ در خانه هاشیکه قمار و شراب و گناه و ۶۶۰۰ باشد خداوند حضور ندارد ۶۶ و این متناقضها آیه کریمه است که خداوند میفرماید ۶۶ پروردگار شما شما نزدیکتر از زنجیر گردن شما است ۶۶۰۰ و انگهی شاغلی عزت الله مجددی در بین مردم خصوصا همسالان خود شناخت و مواظبی دارد که خودش در همینطور گناه ها آغشته بوده است . ما نمیگوئیم شاغلی عزت الله مجددی وعظ و نصیحت نکند بلکه پیشنهاد مینمائیم محافل فاتحه را مصئون و محترم شمرده این بدعت ترویج امرونی در محافل فاتحه را که اکثر اوقات بهیاست و کنایات سیاسی حتی مناقشات می انجامد بدست مبارک خود

میگویند که شما در فاکولته استاد بوده لکن جناب حضرت صاحب عزت الله جان اغا مجددی صاحب چند وقت پیش در يك مجلس ختم قرآن شریف که خانگی بود چیزهایی گفت که بمن غرض نیست لکن حضرت صاحب چندبار تکرار فرمود که هاشمیان داکتر ماکتر نیست گفت که حتی مکتب درست نخوانده . چونکه شما نام خود را داکتر نوشته میکنین صوبت ( صحبت ) حضرت صاحب بیایم آمد که پسران کنم شما بکجا داکتر بودین یعنی بکدام شفاخانه کابل کار میکردین ؟ والسلام حاجی عزیزالله از اناهیم . ناگفته نماند که اگر شما سید بوده از کدام جای میباشید ؟ ( نامه تاریخ نداشته بروی پاکت تاریخ پسته ۲۶ می را نشان میدهد )

هموطن محترم حاجی صاحب

من داکتر طب یعنی طبیب نمیشم . بنده خدا عزت الله مجددی سرگذشت مکتب را درست گفته زیرا ما را از صف هشتم استقلال در اثر اغتشاش شینوار ( که برادران شینواری مرحوم محمد علم خان و محمد افضل خان بان متهم شده بودند و اینها به برادر و پسر عم من خویشی کرده بودند با ما سه همین خویشی ) از مکتب خارج ساختند بنا بران من مکتب را بسیار پمانتر خلاص کردم . سپس فاکولته ادبیات را خواندم و بعد از آن جانش تحصیل با آمریکا میسر گردید . دیپلوم های ماستری و داکتری را در رشته تعلیم و تربیه زبان و ادبیات از بوهنتون دولتی ایالت اندیانا ای آمریکا بدست آورده ام که کاپی آنها را ذیلا ملاحظه میکنید . در باب نسب خود چیزی نمیگویم زیرا نهایت خل و گنهگار بوده لیاقت این نسب را نخواهم داشت . ولی اینقدر بشما اطمینان میدهم که پیاس نام اجداد ما که اکثر در کسب مدفون میباشند مردم شریف ولایات مشرقی افغانستان وقتی ما را بشناسند هنوز هم پاچا صاحب گفته دست ما را میبوسند و این شیوه را من خود در ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ از راه جلال اباد به پشاور فرار کردم و هم چنان در سال ۱۹۸۷ که برای تحقیق و مشاهده بکمیهای پشاور رفته بودم مشاهده نمودم . بشما اطمینان میدهم که اگر من قصد فریب دادن مردم را داشته باشم و يك ریش مصنوعی و عبا و قبا و عربی یا هندی بپوشم و از طریق تعویذ و جف و پف یا تف کردن کثافات دهنی بالای زخمهای مردم پول بدست آورم نسبت بیک عده اما توها بمراتب موفقتر خواهم بود . اما اعضای خاندان ما چه آنها تیکه در راه تصوف رفته اند و چه آنها تیکه در خدمت اجتماع بوده اند بمرماه اندوزی نیرداخته همگی بدون استثنی در حال فقر اقتصادی پدرود حیات گفته اند . بطور مثال از متاخرین و معاصرین : مرحوم سید عبدالصمد پاچا ( لواشر در عصر امان الله خان که در بدو سلطنت محمد نادر خان استعفی داد و به تصوف گراشد و به پاچا صاحب باشد دار در باغ علیمردان مسمی بود ) - پدرم مرحوم سید محمد سرور که در عهد امان الله خان مقرب و معزز بود ولی در دوره محمدهاشم خان در اثر نقاضت شخصی سالها توقیف منزل بود - سید عبدالله خان کفیل معین حربیه دوره امان الله خان ( برادر مہتر مرحوم سید شریف خان سریاور ) - کاکایم سید عمر پاچا پدر سید حفیظ الله پاچا که بایسر خود در یت خانقا زندگی داشت و فقیر بود - مرحوم سید حفیظ الله پاچا ( معروف به پاچا صاحب ششدرک و بعدا سیلو ) که مریدان او هنوز هم حیات داشته عده ای در آمریکا مهاجر میباشند - پسر عم دیگرم مرحوم دکتر سید عبدالله روغ ( و شوهر همشیره ام ) که دو ماه قبل وفات کرد - مرحوم سید جلال پاچا کاکایم سابق حاکم کلان گنرها و پسرش مرحوم سید امیرخان قوماندان امنیه ولایت مشرقی - مرحوم جنرال سید محمد صالح سابق لوی درستیز و مرحوم جنرال سید شریف سریاور که یکماه بعد از وفات او اولادش نفقه نداشت و امثالهم همه در شرایط فقر اقتصادی این دنیای مادی را ترک گفته اند . این بنده خدا حقیر سد ذلیل الله علاوه بر ۱۲ تا ۱۳ ساعت وقت روزمره نفقه ابرا که عیال و اولادم بزرگمت کماشی میکنند يك قسمت انرا بالای مصارف ملحه آئینه افغانستان که انرا خدمتی در راه آزادی وطن عزیز و موفقیت جهاد می بیندارم صرف مینمایم در حالیکه مجددی صاحبان شوربازار اکثر از مدارک عایدات جهاد طفیلی گویا زندگی لوکی دارند بلکه از همین راه انواع تجارت بشمول اسلحه فروشی و قاچاق پودر انجام داده ملیونر بودند و ملیاردر شده اند . والسلام .

**Indiana University**

School of Education

To all who may read these letters, Greeting:  
hereby it is certified that upon the recommendation of the Faculty,  
the Trustees of Indiana University have conferred upon

**Sayed Khalilollah M. Hashemeyan**

the degree of

**Master of Science in Education**

in recognition of the fulfillment of the requirements for this degree.

In Witness Whereof, this diploma is given at  
Bloomington, Indiana, May 12, 1974.

David L. Clark  
Attest: C. E. Hamell  
Secretary of the Trustees



James M. Holland  
Attest: C. E. Hamell  
Secretary of the Trustees

**Indiana University**

Graduate School

To all who may read these letters, Greeting:  
hereby it is certified that upon the recommendation of the Faculty,  
the Trustees of Indiana University have conferred upon

**Sayed Khalilollah M. Hashemeyan**

the degree of

**Doctor of Philosophy**

in recognition of the fulfillment of the requirements for this degree.  
In Witness Whereof, this diploma is given at  
Bloomington, Indiana, August 31, 1977.

James M. Holland  
Attest: C. E. Hamell  
Secretary of the Trustees



James M. Holland  
Attest: C. E. Hamell  
Secretary of the Trustees

# انکشاف بزرگ - روزنه امید

اطلاعاتیکه از پشاور بدفتر مجله ائینه افغانستان رسیده شعر است که اعلامیه مورخ ۱۲ می پادشاه سابق افغانستان حمایت و هیجان عمومی را برانگیخته در اثر آن از یکطرف تموهای علنی توام با کنایه ها کارتونها و شعارهای طغیانی برهبران و اعضای حکومت موقت پشاور درکمپها و بازارهای پشاور بهشاهده میرسد و از جانب دیگر با وجود شدت عمل رهبران تنظیمها مظاهرات بسضد تنظیمها و بحمايت پادشاه سابق در بین مهاجرین توسعه یافته است .

مشاهده این وضع حکومت موقت را دست پاچه ساخته برای خریدن وقت بمنظور دوام حکومت غیر قانونی پشاور بطرح کمیسیون مشورتی مبادرت ورزیده است چنانکه در نامه شاغلی مجددی به عنوان يك عده هموطنان ملاحظه میفرمایند وی نوشته است که « بعد از کوششهای زیاد بالاخره زمینه تشریف آوری شما مساعد گردید... » درین جمله « کوششهای زیاد » اصلاً بمعنی (مشکلات زیاد) بکار رفته زیرا با وجودیکه شاغلی مجددی برهبران همکار خود از بی اعتباری و سقوط حکومت موقت پیهم اخطار میداده اما مولوی صاحبان نو بدولت رسیده که هر کدام آرزوی دربار کردن بارگه کابل را بدل می پروراند این اخطار ها را جدی نگرفته هنوز هم طرفدار حفظ موقف کنونی ( status quo ) میباشند چنانچه این ضعف و طرز تفکر آنها توسط اعضای کمیسیون مشورتی درک و در پیشنهاد آنها تذکار رفته که عده ای هنوز هم باین عقیده اند که « وضع موجوده سیاسی فعلاً قناعت بخش است و اینکه با تغییرات اندک در سازمان سیاسی موجوده اهداف جهاد تحقق می یابد... »

ولی دوستان شاغلی مجددی از چند ماه باینطرف پیهم با و گوشزد میکنند که اگر حکومت موقت در شکل و اهداف خود بدست خود تخول فوری مطابق بخواسته مردم افغانستان وارد نیابد در تحت فشار بین المللی بطور آنی از بین خواهد رفت وانگهی در صفحہ تاریخ جهاد افغانستان تا به بد نامی ابدی بنا مش ثبت خواهد گردید . ازینجاست که اگرچه همه اعضای حکومت او با طرح کمیسیون مشورتی موافق نبودند ( چنانچه شاغلی سیاف صدراعظم حکومت موقت پشاور با کمیسیون تماس نگرفت و بدین ترتیب عدم شناخت خود را وانمود ساخت ) معهذا شاغلی مجددی بحیث رئیس دولت انتمای پشاور که میداند همکاران او مفکوره « دولت دارای قاعده » وسیع « را نمی پذیرند طرح مشوره را به پیش انداخت و بابتکار شخصی خود هیئتی را که اکثرش دوستان شخصی خودش میباشند برای مشوره دعوت نمود شاید به تصور آنکه (۱) دوستان او را در يك موقف مشکل قرار نمیدهند و (۲) در نهایت در رد مشوره مختار اما در قبول ان مکلف نمیشد .

يك نگاه به هیئت مشاورین وانمود میسازد که از جمله ۲۶ نفر دعوت شدگان کمیسیون مشورتی فقط سه نفر ان ( یعنی دکتور محمد یوسف دکتور عبدالصمد حامد ودکتور عبدالحکیم طبیبی ) غیر وابسته بوده و دونفر دیگر ( یعنی شاغلو سید اسدالله نکته دان و محمد اسحق اخلاقی ) شاید به تنظیمهای ایران مربوط باشند متباقی همه با تنظیمهای پشاور ارتباطات تنظیمی داشته و دارند بلکه اکثر آنها خصوصاً انهائیکه در تحت عنوان مهاجرین پاکستان ( اسلام آباد - کویت و پشاور ) دعوت شده اند از دوستان نزدیک همکاران تنظیمی و هواخواهان شاغلی مجددی یا اعضای حکومت او میباشند که باین حساب بملاحظه معیارهای نمایندگی از ملت مجاهد افغانستان بسیار فقیر است . ولی همه آنها افغان و الحمدلله مسلمان و وطن دوست بوده و این صفات را با وجود روابط و ملاحظات شخصی در پیشنهادیه کمیسیون مشورتی تبارز داده اند که قابل تمجید و مسرت و تبریک میباشد .

بنظر ائینه افغانستان پیشنهادیه کمیسیون مشورتی پشاور يك سند اسلامی انقلابی و ملی است که برای امضا کنندگان ان يك افتخار بزرگ و برای مردم ستمدیده افغانستان يك روزنه امید قوی بشمار میرود که در پایان دوازده سال جنگ و خونریزی شاید بزودی مرغ صلح راه اغوش بگیرند اگر چنانچه سائر جوانب ذی علاقه با عین روحیه اسلامی و ایثار افغانی بمندرجات آن ارج بگذارند . درین سند ملی واقعیتها بطور برجسته تبارز یافته برای بار اول بعد از تاسیس حکومت موقت پشاور می بینیم که حکومت امیران پشاور را که خود آنرا دولت اسلامی افغانستان مینامند « سازمان سیاسی موجوده » خطاب نموده است .

پیشنهاد کمیسیون مشورتی پشاور با میران پشاور خاطر نشان میسازد که « حکومت موقتی که توسط شورای مشورتی را ولپندی در فروری ۱۹۸۹ تحت شرایط خاصی بمیان آمد و در ان تنها هفت تنظیم جهادی مستقر در پشاور عضویت داشتند تا همین اکنون که مدت ۱۸ ماه از آغاز تاسیس ان میگذرد به تحقق اهداف مشخصه خویش نائل نشدند... »

# آینه افغانستان

بیاد توحید په مناسرت کېږي د تکبیر چې ځي دي  
د دهریت په ضد اعلان دی د قیام قیام  
د بت شکنو په حرم کېږي و او یلا ده د دین  
د لوی و اسی په خوله تاریدی د اسلام اسلام  
عبداللہ عسکری



بازي آري کمېور شکر شري؟ آغاب و اختران د پښتو!  
تور خور شمر و د پاري راشي سبز و نارو کھاري راشي  
د آري آري کښين چا نيسي؟ تور زرين معور و د پاري نيسي!  
هست د پاري تور پاري د پاري خاک و د پښت و د پښت د پښت  
خپلي

خوشحال خټک  
AFGHANISTAN  
MIRROR

اتفاق په پښتانه کښي پيدا نشته  
کندهار به د پښت گريوان پاره کوم



## آيينه افغانستان

ماهنه مه تل غبر حزبي، ملي و اسلامي

مجله آيينه افغانستان يك نشره غير متعدي است  
اعانه دس عدتها بامال استستان نذريه ميشود

نوسر و ناشر:  
دكتور سيد خليل نند هاشيان

### د چه اشته دك

د امریکا	میعاد	د اروپا
۴۰ دالر	سالانه	۱۰۰ دالر
۲۰ دالر	ششماهه	۵۰ دالر
۱۰ دالر	سه ماهه	۲۵ دالر
قیمت پاك شماره پنج دالر امریکا		

5379 GRANADA ST.  
MONTCLAIR, CA 91763  
(714) 626 8314

آدرس:

مقالات وارده بايد بويت کمل نرسيده را دارا باشد

مفت را کچ نشر نشود مسترد ميشود

مقالات نشره انفرادي ناشر بويت نيز  
نهيت ملي نيز

مقدم

عنوان

### بخش نجات و آزادي افغانستان

- ۲ تاكي جت مغانان فمله ديگران مانه ؟  
۵ تلاشاي بشاور براي م روغت داتن حكومت غبرقانه شي  
۹ اشكاف بارك - رورنه امد  
۳۰ - ۱۱ بگرامي اعلامه بادشاه سابق افغانستان  
۳۱ اشكافات آزاد (استاد عبدالرحيم سوان)  
۳۲ طرح ليك جهانني (دكتور عبدالولي ذكي)  
۳۵ در فنگر آينده (استاد محمد عثمان صدقي)  
۳۷ نامه خوابيه نجيب الله (سوهاندكتور كاكړ)  
۴۴ توضيح كارشن دتل خا سغه سمه خي  
۴۵ نوښندگان و احسان مشعلت (دكتور امان الله رسول)  
۴۸ عد سار (اداره)  
۴۹ ميگلاب دوره انتقال (دكتور رحمت ظفر)  
۵۲ سرليک خبر اوري و املاي منها در افغانستان  
۵۴ كتي - سند

### بخش مسائل ذات الافداني

- ۵۷ آوازي ان در (ا - د حصار)  
۵۹ روغاي انقلاب جهانني اسلام هماندر روغاي حاصه طبيعني  
۶۳ شجبل شور قبادتونه دشب داقندان د د ا م مشولدي  
۶۶ نظري بر كاشنه حدك كابل (احمد ابرار)  
۶۷ ء وطن ء نام ء حقيقت و ملي ء سده است (استاد)  
۶۸ درد دل لا مستانه ان دلي  
۷۵ شنه سار مرف ايخ (كريم باكر)  
۷۶ سرشيت خيبر استقلال ملي افغانستان تعني شد  
۷۷ طيلت بعلت برادن ايران  
۷۸ دست به بخي و تر خارجه امريكا (عبدالرحيم حنترائي)  
۷۸ اشخ با لاجاف قورمه اي  
۷۸ ا استخراج شخب مير (ع سالت ان المان)  
۸۱ قسما حاي عي خان (عبدالرحيم روشنا)  
۸۳ دروغ مطبلع امير (سزوار)  
۸۵ تا يكا شگيتم اشخبه رنج (منا)  
۸۶ خا سويو گسروكي (محمد شهاب المان)  
۸۷ طرح ديوان لافي (سخي سردار)  
۸۸ بادي ان شيد خليل كسري  
۸۸ عريفه كشاره خواران بخضر وزير ماح داخله  
۸۹ اشلاف حكومتسار با خلقها (افخريه الخي)  
۹۰ اا كودتا حلال مشكل افغانستان است ؟ (حميد انري)  
۹۰ حكمت و اشلاف حكمتسار با خلقهاي خون ا نام (دكتور كوكي)  
۹۴ قسمت دوم - ميكا تيب وارده (مطالب خواندني)  
۱۰۰ - ۹۴ قسمت سوم - آرشف ملي (مقالات خواندني)  
۱۱۲ - ۱۰۶

### بخش زبان و ادبيات

- نقددا - نظريات - اشعار و نشر  
۱۳۹ - ۱۱۴  
بخش هنري (استاد حيدر زاد كنسرت لارانشلي)  
۱۴۵ - ۱۴۰  
بخش نقد و مصرفي آثار (نقد بر سه اثر)  
۱۵۰ - ۱۴۶  
بخش انگليسي (ان خ بر است) جواب شكارگر به  
مقري - نامه حبيب - دلي بر مشني ملل متحد  
۲ - ۱